

تبعید و بازگشت



تفسیری از کتابهای حزقیال، تسلی، حجی، زکریا، عزرا و نحمیا
سطح عالی

تبعید و بازگشت

تفسیری از کتابهای:

حزقیال، تسلی، حجی، زکریا، عزرا و نحمیا

سطح عالی

این کتاب ترجمه ای است از :

L'EXIL ET LE RETOUR
Traduction adaptée de la revue
"La Bible et son message" numeros 49 à 59

مشخصات

نام کتاب : تبعید و بازگشت

سطح: عالی

www.irancatholic.com

www.irancatholic.com

فهرست مندرجات

۱۱	فصل اول: کنار نهرهای بابل
۱۱	* آغاز تبعید
۱۲	* چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟ سبک ادبی "گفتارهای خشن انبیا"
۱۳	* معنی کلمات را دریابیم: انجیل
۱۴	* راههای صهیون ماتم می گیرند (مراثی ۱:۴)
۱۴	ارزیابی پس از شکست
۱۵	گفتگو با خداوند
۱۷	* کنار نهرهای بابل
۱۷	در راه تبعید
۱۷	+ منابع تاریخی
۱۹	در کشور فاتحان
۱۹	+ سه بار تبعید
۲۰	محصول فراوان بود
۲۰	کشاورزی و خانه سازی
۲۱	در کوچه های بابل
۲۲	+ تعداد تبعید شدگان چقدر بود؟
۲۳	کاتبان و حکیمان
۲۳	معبد جامع خدایان بابل
۲۵	ای اسرائیل به خاطر بیاور
۲۵	پیامبری برخاست
۲۶	فصل دوم: حزقیال، نبی سبک باروک
۲۶	* حزقیال نبی، شاعر «باروک»
۲۷	* چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟ سبک ادبی "تمثیل"
۲۸	* معنی کلمات را دریابیم: جلال
۲۹	* از عهد عتیق تا عهد جدید: مذهب بدون معبد
۳۰	* آیا حزقیال نبی شاعر است؟
۳۳	* چهره های حزقیال
۳۳	رویا بین
۳۳	تخیل در خدمت مکاشفه
۳۴	الهدیان
۳۴	نویسنده اخلاقگرا
۳۴	حقوقدان
۳۵	* ابتدای تبعید کی بود؟

۳۵	مراجع تاریخی حزقیال
۳۶	نظر آرمیای نبی درباره این وقایع
۳۶	بقیه اسرائیل
۳۶	نامه به تبعیدیان
۳۷	دو نبی
۳۷	سحرگاه دورانهای نوین
۳۸	* راهنمای مطالعه کتاب حزقیال (قسمت اول)
۳۸	۱- مابین دو جنگ
۴۰	* باستان شناسی : کلدانیان
۴۱	فصل سوم : حزقیال، نبی تبعیدی
۴۲	* چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟ سبک ادبی " مثل "
۴۳	* معنی کلمات را دریابیم : قلب
۴۴	* از عهد عتیق تا عهد جدید : آغاز مفاهیم شبانی
۴۵	* تاریخ از نظر حزقیال نبی
۴۵	مصر، نقطه آغازین تاریخ مقدس
۴۶	از حکایت و داستان تا نبوت
۴۶	در خط سیر هوشع نبی
۴۷	ملاقات خدا با قومی گناهکار
۴۸	* انگور ترش
۴۸	اصل همبستگی
۴۸	رویای داوری
۵۰	نوح، دانیال و ایوب
۵۰	پدران و پسران
۵۱	تباهی و توبه
۵۱	تغییراتی در تفکرات کتاب مقدسی
۵۲	* امپراتوری بابل نوین
۵۲	حکمرانی که به پادشاهی رسید
۵۲	جنگ در بین النهرین
۵۲	پیروزیهای بزرگ در ماوراء فرات
۵۳	شهرسازی و توسعه مناطق روستایی
۵۳	خدا شناسی و علوم انسانی
۵۴	انحطاط امپراتوری
۵۵	* راهنمای کتاب حزقیال (قسمت دوم)
۵۵	۲- بر ضد ملت‌های بیگانه
۵۵	۳- پس از فاجعه
۵۶	۴- رویاهای آینده
۵۷	* پاسخ به یک سؤال

- ۵۹ فصل چهارم: مبارزه و جلال
- ۶۰ * چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟ سبک ادبی "مکاشفه"
- ۶۱ * از عهد عتیق تا عهد جدید: از کاخهای آشوریان تا سردر کلیساها
- ۶۳ * معنی کلمات را دریابیم: پاکی (طهارت)
- ۶۴ * جلال و کتاب (حزقیال بابهای ۱ تا ۳)
- ۶۴ * رویای کتاب (طومار)
- ۶۵ * رویای ارا به یهوه
- ۶۶ * ارتباط و مقایسه این دو رویا
- ۶۶ * مبارزه نهایی (حزقیال بابهای ۳۸ و ۳۹)
- ۶۷ * در ایام بازپسین
- ۶۷ * دورنمایی از بی نهایت
- ۶۷ * آینده بر خلاف گذشته
- ۶۸ * پیدایش مکاشفه
- ۶۹ * پیامی برای دوران ما
- ۶۹ * بازگشت جلال یهوه (حزقیال بابهای ۴۰ تا ۴۸)
- ۶۹ * سه رویا
- ۷۰ * کاهن معبد اورشلیم
- ۷۰ * معبدی مقدس
- ۷۰ * قومی مقدس
- ۷۱ * منبع و سرچشمه تقدس
- ۷۱ * منابع و منشأ یهودیت

- ۷۲ فصل پنجم: باغهای بابل
- ۷۲ * یهودیان در بابل
- ۷۳ * چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟ سبک ادبی "میدراش"
- ۷۴ * معنی کلمات را دریابیم: عدالت انسانی
- ۷۵ * از عهد عتیق تا عهد جدید: عادل به ایمان زندگی خواهد کرد
- ۷۵ * استدلال پولس قدیس
- ۷۵ * اندیشه حقوق نبی
- ۷۶ * تعلیمات انبیا
- ۷۶ * در نور مسیح
- ۷۷ * بابل نوین و کتاب مقدس کهن
- ۷۷ * تمدنی مکتوب
- ۷۷ * تمدن محاسبه و ارقام
- ۷۸ * تمدنی که جهان را بررسی می کرد
- ۷۸ * تمدن پول
- ۷۹ * فعالیت ادبی یهودیان در دوران تبعید
- ۷۹ * عکس العمل صحیح
- ۷۹ * گوش دادن به کلام خدا

۸۰	دعا و زندگی
۸۰	تفکر و تأمل درباره خداشناسی
۸۱	* تاریخ بابل، تاریخ کتاب مقدس
۸۱	افسانه ریاضیات
۸۲	افسانه بابلی
۸۲	تاریخ
۸۲	در نور ایمان
۸۳	* راهنمای مطالعه کتاب حقوق نبی
۸۳	۱- گفتگو بین نبی و خدای خود (۲:۱-۲:۲).
۸۴	۲- نفرین ستمکار (۲:۵-۲:۲۰).
۸۴	۳- دعا به صورت مزمور (۳:۱-۱۹)
۸۵	* باستان شناسی: تقویم کتاب مقدسی
۸۶	فصل ششم: کتاب تسلی
۸۷	* چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟ سبک ادبی "شعر آموزشی"
۸۸	* معنی کلمات را دریابیم: عدالت خدا
۸۹	* از عهد عتیق تا عهد جدید: از تجمع اسباط اسرائیل تا کلیسای عیسی مسیح
۹۰	* اشعیای دوم
۹۰	پیامبری مخفی
۹۱	پیروزمندترین انبیا
۹۲	آن که خادم را سراییده
۹۲	* اینک خدای شما
۹۲	خدای آفریننده جهان
۹۳	خدایی که دوست می دارد و نجات می دهد
۹۴	خدا را بطلبید
۹۵	* دوران امپراتوریها گذراست
۹۵	* نبونید، آخرین پادشاه بابل
۹۷	* راهنمای خواندن کتاب تسلی
۹۷	مقدمه: فصل ۴۰
۹۷	قسمت اول: داوریها ۴۱-۴۸
۹۹	قسمت دوم: وعده ها ۴۹-۵۴
۱۰۰	خاتمه: ۵۵
۱۰۱	فصل هفتم: سرودهای خادم
۱۰۱	* به سوی آزادی نوین
۱۰۲	* چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟ سبک ادبی "شعر غنایی"
۱۰۳	* از عهد عتیق تا عهد جدید: خادم یهوه
۱۰۴	* معنی کلمات را دریابیم: تسلی
۱۰۶	* امپراتوری فارس مدت دو قرن بر خاورمیانه فرمانروایی کرد

- ۱۰۶ کشوری با تمدن کهن
 ۱۰۶ تصرف سرزمین به وسیله سواران
 ۱۰۶ پارسیان و مادها
 ۱۰۷ داماد شورش
 ۱۰۷ کورش، فاتح امپراتوری
 ۱۰۷ مرد مشیت الهی
 ۱۰۹ * سرودهای خادم
 ۱۰۹ چهار قطعه شعر
 ۱۱۰ یک شخص مرموز
 ۱۱۰ خادم کیست؟
 ۱۱۱ * هنگامی که امید پدیدار می شود: اورشلیم جدید
 ۱۱۴ * سرنوشت خاندان داود

فصل هشتم: سال آینده در اورشلیم

- ۱۱۵ بازگشت بزرگ *
 ۱۱۵ چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟ همانگونه که در زندگی *
 ۱۱۶ معنی کلمات را در یاییم: پراکندگی *
 ۱۱۷ از عهد عتیق تا عهد جدید: موضوع تبعید *
 ۱۱۸ مورخ بدون اسناد *
 ۱۲۰ مذهبی بدون مرز سیاسی *
 ۱۲۰ کلیسا پیش از کلیسا *
 ۱۲۱ دوران بازگشت *
 ۱۲۱ کتاب مقدس درباره بازگشت از تبعید چه می گوید؟ *
 ۱۲۲ تجدید بنای معبد (کتاب عزرا بابهای ۱-۶) *
 ۱۲۳ باستان شناسی: فرمان کورش *
 ۱۲۳ بازگشت از تبعید چگونه انجام شد؟ (کتاب عزرا بابهای ۱-۲) *
 ۱۲۴ در برابر دری گشوده *
 ۱۲۴ چه کسانی به راه افتادند؟ *
 ۱۲۵ سامریان چه کسانی بودند؟ *
 ۱۲۶ در ورود با کمبود جا روبرو شدند *
 ۱۲۷

فصل نهم: بازسازی معبد اورشلیم

- ۱۲۹ چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟ سبکهای ادبی به چه کار می آیند؟ *
 ۱۳۰ از عهد عتیق تا عهد جدید: تبعید در عهد جدید *
 ۱۳۱ معنی کلمات را در یاییم: قربانی ها *
 ۱۳۲ کاری دشوار و طولانی (کتاب عزرا بابهای ۳-۶) *
 ۱۳۴ قربانگاه *
 ۱۳۴ اشکها و شادیهها *
 ۱۳۵ در دوران سلطنت پادشاهی بزرگ

- ۱۳۶ ساتراپ بنایان
 ۱۳۷ خطاب به عامه مردم
 ۱۳۷ موعظه بر کاهنان و خادمان
 ۱۳۸ دو مسیح
 ۱۳۸ عموزاده های بابلی
 ۱۳۸ در پایان پنج سال
 ۱۳۹ * کتاب حجی نبی
 ۱۴۰ * کتاب زکریا (بابهای ۱-۸)
 ۱۴۰ خطاب به یهودیانی که از تبعید برگشته اند.
 ۱۴۰ موعظه خطاب به اهل زمین
 ۱۴۱ * هماهنگی بهم خورد

- ۱۴۳ **فصل دهم : شهر را احیا کنید**
 ۱۴۴ * چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟ در کلیسا و با کلیسا
 ۱۴۵ * از عهد عتیق تا عهد جدید : کنیسه
 ۱۴۷ * معنی کلمات را دریابیم : قربانی در عهد جدید
 ۱۴۸ * اورشلیم یک قرن بعد از بازگشت
 ۱۴۸ نظامی سیاسی که امتحان خود را پس داده است
 ۱۴۸ فلسطین در سال ۴۷۰ ق.م.
 ۱۴۹ آیا می توان با بیگانگان ازدواج نمود؟
 ۱۵۰ دو اصلاحگر
 ۱۵۱ * راهنمای مطالعه کتابهای عزرا و نحمیا
 ۱۵۲ * نه پادشاه نه نبی
 ۱۵۲ دو اصلاحگر
 ۱۵۲ این دو کتاب درباره کاهنان چه می گویند؟
 ۱۵۳ قوم مقدس در شهر مقدس
 ۱۵۴ * صحت متون تاریخی در کتابهای عزرا و نحمیا
 ۱۵۴ کتابهای ناموزون
 ۱۵۴ مرحله اول: همه موافق اند
 ۱۵۵ مرحله دوم: عزرا- نحمیا؟
 ۱۵۵ یا نحمیا- عزرا؟
 ۱۵۶ * پادشاهان فارس

- ۱۵۷ **فصل یازدهم : اورشلیم و بابل، شهرهای مزدوج**
 ۱۵۷ * در اورشلیم و در بابل
 ۱۵۸ * چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟ گوش دادن به کلام خدا
 ۱۵۹ * از عهد عتیق تا عهد جدید : از عزرا تا عیسی
 ۱۶۰ * معنی کلمات را دریابیم : قربانی روحانی
 ۱۶۱ * اطراف بابل

۱۶۱	جمعیت بیشمار
۱۶۲	قومی که به ایمان خود مباحثات می کرد
۱۶۳	عزرا
۱۶۳	قانون یهود قانون امپراتوری
۱۶۳	همراهان عزرا
۱۶۵	* برگزاری عید در میدان
۱۶۵	معبد و میدان
۱۶۵	آیین جدید
۱۶۶	* بانک مورا شو
۱۶۷	* شریعت - چارچوب یهودیت
۱۶۷	سیاست پادشاهان پارس
۱۶۸	سنتهای مکتوب اسرائیل
۱۶۸	تلفیق تاریخی - حقوقی
۱۶۹	آیا عزرا اسفار پنجگانه را منتشر کرد؟
۱۶۹	تفسیری ضروری
۱۷۰	مخفف اسامی کتاب مقدس

کنار نهرهای بابل

آغاز تبعید

اکنون به بررسی مرحله‌ای جدید و بسیار مهم در زندگی قوم برگزیده یعنی تبعید به بابل می‌پردازیم. پادشاهی یهودا از بین رفته، پادشاه تبعید شده و همراه وی حزقیال نبی و بخشی از جمعیت یهودا، مخصوصاً سران و صنعتگران به تبعید رفته‌اند. **تعداد تبعید شدگان چقدر بود؟** به احتمال قوی ۴۶۰۰ خانواده تبعید شدند (ص ۲۲) اما نه یک بار بلکه در سه بار تبعید متوالی (ص ۱۹). برای شناخت و درک این دوران تبعید، خوشبختانه منابع تاریخی متعدد و دقیقی در دست داریم (ص ۱۷).

طبق این منابع (کتاب مقدس و خارج از کتاب مقدس) در قسمت اصلی این فصل **کنار نهرهای بابل** (ص ۱۷) تلاش می‌کنیم تعریفی زنده و نزدیک به حقیقت درباره چیزهایی که اولین تبعید شدگان وقتی به بابل رسیدند با شگفتی دیدند و نیز عکس‌العمل آنان را در تماس با تمدنی کاملاً بیگانه بیان کنیم، تمدنی که آنان می‌بایست از این به بعد در مرکز آن زندگی کنند.

برخی از مزامیر حاوی نشانه‌هایی از این دوران رنج‌آور هستند مخصوصاً مزمور ۱۳۷ که می‌گوید: «نزد نهرهای بابل آنجا نشستیم و گریه نیز کردیم...» لابد با مرثیه‌های دلخراشی که ارمیا نوشته نیز آشنایی دارید. البته این متون در بابل نوشته نشدند بلکه توسط گروهی از یهودیان که بعد از دومین تبعید در اورشلیم باقی مانده بودند. پنج دعا از این مرثیه در این فصل ذکر شده است. مسیحیان برای تعمق بر رنج و مرگ مسیح از این دعاها استفاده می‌کنند. همچنین یهودیان هر سال برای بزرگداشت سالگرد این فاجعه غم‌انگیز تاریخشان، آنها را می‌خوانند: **راههای صهیون ماتم می‌گیرند** (ص ۱۴).



چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟

سبک ادبی "گفتارهای خشن انبیا"

«عیسی شروع به ملامت نمود بر آن شهرهایی که اکثر معجزات وی در آنها ظاهر شد زیرا توبه نکرده بودند: وای بر توای خورزین!... وای بر توای بیت صیدا!... وای بر توای کفرناحوم!...» (مت ۲۰: ۲۳-۲۴). «این فرقه شریر زناکار نشانه‌ای می‌طلبید...» (مت ۲۳: ۴). «دور شو از من ای شیطان زیرا که باعث لغزش من می‌باشی!...» (مت ۲۳: ۱۶). «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار!...» (مت ۲۳: ۱۳-۳۳).

اینک به بررسی گفتارهای خشن انبیا می‌پردازیم. اگر این روش را نبوتی بخوانیم سبب محدود شدن آن به نویسندگان عهد عتیق که رسولان مسیح بودند نمی‌شود زیرا تمامی سخنان ایشان مبین گفتارهای عیسی هستند که به شیوه نگارش انبیا می‌باشد. عیسی (لو ۷: ۱۶) و پیش از او یحیی تعمید دهنده به همان روش گفته بود: «ای افعی زادگان!...» (مت ۳: ۷-۱۲). نمونه‌هایی از این سبک را می‌توانید در کتاب اشعیا (۸: ۵-۲۵)، ارمیا (۲۰: ۱۳-۲۷)، حزقیال (۲۱: ۱۴-۲۲)، میکاه (۳: ۹-۱۲) و در ناحوم (۳: ۱-۷) و غیره... بیاید.

هر گاه متون بالا را بخوانید حتماً از لحن گفتار آنها دچار شگفتی می‌شوید. مشخصات این سبک ادبی کدامند؟

قبل از هر چیز باید گفت که گفتار خشن روش رک‌گویی است که مستقیماً به کسی یا به عده‌ای حمله می‌کند و خطاب آن به یک شهر، یک ملت، یا یک نسل است.

بی‌درنگ درمی‌یابیم که این سخنان به طور مبالغه و کلی گفته شده است. تمام کاتبان، فریسیان و صدوقیان «ریاکار» و «افعی زاده» نبوده‌اند همچنان که وقتی در کتاب ناحوم (باب ۳) به تمام اهالی شهر نینوا اشاره می‌کند همه اهالی آن شهر جانی و مجرم نبوده‌اند. بنابراین از این گونه نوشته‌ها نمی‌توان نتایج کلی استنباط کرد و بایستی جنبه مبالغه‌آمیز بودن آنها را در نظر داشته باشیم.

همچنین بایستی توجه داشته باشیم آهنگ این نوشته‌ها و گفتارها مقطع و بریده و با فریادهای مکرر همراه است: «وای بر!... وای بر!...» یا اینکه: «بشنوید... گوش فرادارید...» برشمردن این نامها به طور خلاصه که یکی پس از دیگری آمده‌اند: «اسبها، ارابه‌ها، سواران، شعله‌ها، رعدوبرق...» (نا ۳) همچون شور و هیجان اوج گرفته و چون سیلی روان می‌شود.

بالاخره کاملاً روشن است که هدف گفتارهای خشن، تکان دادن و بیدار کردن مخاطبان می‌باشد و می‌خواسته گناهکاران و مجرمان را به توبه وادارد و گمراهان را به راه راست بازگرداند. بنابراین سخنان مذکور حتی در مواقعی که به صورت تهدید حتمی یا محکومیت قطعی جلوه می‌کنند بیان عشق و محبتی خاموش نشدنی هستند.

معنی کلمات را دریابیم

انجیل

کلمه "انجیل" از واژه ای یونانی به معنی "اعلام خبر خوش، مژده، بشارت" مشتق شده که در اصل واژه ای غیر مذهبی بوده است و آن را مخصوصاً در مواردی به کار می بردند که می خواستند یک پیروزی را مژده دهند. باری مترجمان یونانی کتاب مقدس این کلمه را برای بیان اصطلاحی عبری به کار می بردند که دو بار در کتاب اشعیا آمده است: بار اول در کتاب تسلی اشعیا (اش ۴۰-۵۵)، آنجا که سخن از «بشارت دهنده» است و پایان تبعید و آغاز فرمانروایی خدا را اعلام می نماید (اش ۵۲:۷-۱۰). بار دوم، آنجا که نبی از طرف خدا برای «بشارت دادن» به مسکینان، شکسته دلان و اسیران فرستاده شده است: «روح خداوند بر من است زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینان را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلان را التیام بخشم و اسیران را به رستگاری و محبوسان را به آزادی ندا کنم» (اش ۶۱:۱-۲).

عیسی نقش این نبی را به خود نسبت داده (مت ۵:۱۱؛ لو ۱۶:۴-۲۱) و از این پس او «انجیل» است (مر ۱:۱) که «به بشارت ملکوت موعظه می نماید» (مت ۲۳:۴؛ لو ۴:۴۳) و خود او فرمانروایی خداست که فرارسیده (مت ۱۲:۲۸). هنگامی که عیسی به سوی پدر خود بالا می رفت مأموریت خود را به رسولان سپرده گفت: «در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید» (مر ۱۶:۱۵). وانگهی «به ملکوت خدا و نام عیسی مسیح ایمان آوردند». (اع ۸:۱۲، ر. ک ۵:۴۲؛ ۸:۳۵). پطرس رسول در خانه کرنیلوس، افسر رومی اعلام کرده بود: «کلامی را که نزد بنی اسرائیل فرستاد چونکه به وساطت عیسی مسیح که خداوند همه است به سلامتی بشارت می داد» (اع ۱۰:۳۶).

این مأموریت مخصوصاً بر عهده پولس، «خادم انجیل» واگذار شد (کول ۱:۲۳) که «برای انجیل معین شده بود» (روم ۱:۱) تا عیسی مسیح رستاخیز کرده را اعلام کند (روم ۱:۱-۴). «بشارت جلال مسیح که صورت خداست» (۲-قرن ۴:۴) بشارتی است که قبلاً به ابراهیم اعلام شده بود (غلا ۳:۸) و راز نجات و رستگاری امتهای بوسیله عیسی مسیح است (افس ۳:۶-۹).

در عهد جدید هرگز کلمه «انجیل» نوشته نشده است. این معنی در سده دوم میلادی در کتاب «دفاعیات» ژوسیتن قدیس به کار رفته است. بعدها قدیس ایرنائوس اسقف شهر لیون ارتباط بین متن نوشته و مضمون آن را چنین بیان نموده: «این انجیل را بدو رسولان موعظه می کردند سپس به اراده و مشیت خدا آن را در نوشته های مقدس به ما منتقل نمودند تا بنیاد و پایه ایمان ما گردد». در مراسم نماز هنگامی که کشیش در پایان قرائت کلام خدا می گوید: «کلام خدا را ستایش می کنیم» ما را دعوت می کند که بگوییم: «ستایش بر تو ای خداوند عیسی». کلامی که در نوشته ها تثبیت یافته شخص مسیح است که همانا بشارت آزادی به مسکینان، شکسته دلان و اسیران است.

راه‌های صهیون ماتم می‌گیرند

مراثی ۱: ۴

کتاب دوم پادشاهان با روایت وقایعی خاتمه می‌یابد که نشانهٔ انقراض و پایان پادشاهی یهودا است. این متن خیلی ساده و با متانت نوشته شده و وقایع و تاریخ آنها داده شده است (مثلاً «در روز دهم ماه دهم از سال نهم...») (۱: ۲۵؛ ر. ک ۲: ۲۵، ۳، ۸). به روایات مربوط به مصائب مسیح توجه نمایید. انجیل نگاران نیز به همین گونه وقوع حوادث و تاریخ آنها را ذکر کرده اند: (هنگامی که روز بر آمد... در حدود ساعت ششم... در ساعت نهم...) و از هرگونه توضیحات و حاشیه رفتنهای تأثر انگیز خودداری نموده اند. گرچه این روایتها همچون اسناد رسمی دفاتر ثبت، خشک و بدون اظهار نظر ارائه شده با این وجود احساس زنده ای از خواندن آنها به انسان دست می‌دهد.

ارزیابی پس از شکست

در کتاب پادشاهان چهار واقعه مهم به ترتیب زیر روایت شده است: ویرانی معبد، خرابی و انهدام اورشلیم، انقراض پادشاهی و تبعید بزرگان و معتمدان شهر و صنعتگران. در مورد وقایع مذکور فقط راجع به ویرانی معبد توضیحات مختصری داده شده ولی در سایر موارد فقط به صورت روایت رویدادهاست: نویسنده، اطلاعاتی در دو مورد به ما داده که یکی مربوط به خرابیهاست (۱۳: ۲۵) و دیگری فهرست اشیاء مربوط به مراسم عبادت که فاتحین به غارت برده بودند (۱۴: ۲۵-۱۵). این متن، ترازنامه صورت اشیاء می‌باشد ولی در این توضیحات و شمارشها، هیجان و احساسات درونی نویسنده به خوبی پیداست مخصوصاً هنگامی که در چند آیه از عظمت و شوکت آنچه از بین رفته یاد کرده است (۱۶: ۲۵-۱۷) زیرا کارهای برجستهٔ سلیمان از بین رفته و نابود شدند.

شهر اورشلیم، شهر داود ویران گردیده دیوارها و باروهای آن فرو ریختند (۹: ۲۵-۱۰). از همه بدتر سلسلهٔ پادشاهی در آستانهٔ انقراض قرار گرفت. پیش از آنکه چشمان صدقیا آخرین پادشاه یهودا را کور کنند تمام پسرانش را در برابر چشمانش گردن زده بودند (۷: ۲۵). خاطرهٔ این مناظر دهشت انگیز که در مخیله پادشاه اسیر و کور باقی می‌ماند اهالی سرزمین یهودا را به شدت متأثر کرده و آزار می‌داد.

البته نویسندهٔ کتاب در آخرین سطور کتاب خود از وجود برادرزادهٔ صدقیا یاد کرده (۲۷: ۲۵-)

۳۰) ولی دیگر فایده‌ای نداشت. دوران پادشاهان سپری شده بود و دیگر کسی از نسل داود بر این کشور سلطنت نخواهد کرد. گویی وعده‌هایی که به داود داده شده بود از بین رفته و نابود شده‌اند (مز: ۸۹: ۲۹ به بعد).

دیگر سلطنتی وجود نداشت. سرزمینی که به ابراهیم وعده داده شده و یوشع آن را فتح و تصرف کرده بود، سرزمینی که داود و جانشینانش در آنجا دولت کوچکی تشکیل داده بودند اکنون تحت سلطه قومی بی‌ایمان قرار می‌گرفت. حتی ساکنان آن یا بهتر بگویم بیشتر مردم فعال، مدیران و افراد برجسته به اسارت درآمده و به کشوری دوردست تبعید شدند و از ریشخند تاریخ اینکه آنان به کشوری برده شدند که ابراهیم آنجا را به فرمان خدا ترک کرده بود. از دوازده قرن تاریخی که سرگذشت «کارهای عجیب خدا» بود دیگر چیزی باقی نمانده بود و خاطره این تاریخ به تدریج از یادها محو می‌شد. آیا وعده‌هایی که به ابراهیم داده شده بود فراموش شدند؟

گفتگو با خداوند

کتاب مراثنی ارمیا از پنج قطعه شعر تشکیل شده است. با خواندن این اشعار در ماتم و اندوه مردمانی که پس از این فاجعه همانجا مانده بودند شریک و سهیم می‌شویم. در این مرثیه فریاد تأثرانگیزی می‌شنویم که کاملاً انسانی است و زاییده ایمان می‌باشد و از قرن‌ها پیش برای ما به جا مانده است.



حاملین مالیات و ارابه شلمناسر سوم. روپوش نقره‌ای درهای قصر سلطنتی در بالوت. ۸۵۸ ق.م. موزه لندن.

زیرا اوضاع بسیار غم‌انگیز بود: «چگونه شهری که پر از مخلوق بود مثل بیوه زن شده است» (۱:۱). اورشلیم خالی و غیر مسکون شده «روباهان در آن گردش می‌کنند» (۱۸:۵)، معبد بی حرمت شده «امتها به قدس او وارد شده‌اند» (۱۰:۱). «سنگهای قدس به سر کوچه‌ها ریخته شده است» (۱:۴)، «پادشاه و سرورانش در میان امتها می‌باشند» (۹:۲). «میراث ما از آن غریبان و خانه‌های ما از آن اجنبیان گردیده است» (۲:۵).

خلاصه وضع چنین بود به علاوه اینکه مردم دورانی را به یاد می‌آوردند که به علت محاصره شهر قحطی بوجود آمده و منجر به فجایع هول‌انگیزی شده بود (ر.ک ۲:۲۰؛ ۴:۱۰)، اوقاتی را به خاطر داشتند که بیهوده امیدوار بودند مصریان به یاریشان

خواهند آمد (۹، ۷:۱). اکنون تمامی امیدهای بشری از بین رفته و ملت‌های همسایه بر بدبختی و شرمساری دختر صهیون می‌خندند و او را استهزا می‌کنند (۲۱:۱؛ ۲:۱۵-۱۶).
 با این همه در کتاب مراثی، یادآوری وقایعی که در گذشته نزدیک روی داده بود فریادهای نومیدانه نیستند بلکه دعایی است که نویسندگان این اشعار به خدا خطاب کرده و گفته‌اند: «خدایا بنگر!» (۹:۱، ۱۱، ۲۰:۲؛ ۲۰:۵؛ ۱:۵) حتی آنها به خوبی می‌دانستند و اعلام می‌کردند که این وقایع داوری خدا بر قوم خود است (۱۲:۱-۱۵؛ ۱:۲-۸، ۱۷). این داوری عادلانه است (۱:۱۸) زیرا گناه و معصیت قوم «روز خشم» را برانگیخته است (۲:۱، ۲۲؛ ۳:۳۳؛ ۴:۱۱).
 اکنون بایستی بدانند چگونه انتظار بکشند:

خوب است که انسان امیدوار باشد و با سکوت

انتظار نجات خداوند را بکشد

زیرا خداوند تا به ابد

او را ترک نخواهد نمود.

اگر کسی را محزون سازد

بر حسب کثرت خود رحمت خواهد فرمود.

چونکه بنی آدم را از دل خود نمی‌رنجاند

و محزون نمی‌سازد. (۳:۲۶-۳۳)

ساعت توبه (۵:۲۱)، ساعت «توبه و بازگشت به سوی یهوه» فرارسیده است.

جان من می‌گوید که خداوند نصیب من است

بنابراین بر او امیدوارم (۳:۲۴).

این خلاصه که از کتاب مراثی ارمیا ارائه شد بسیار ساده و مختصر است. بیان شاعرانه و غنایی متن را به هیچ‌گونه نمی‌توان نشان داد یا تفسیر کرد. این اشعار را فقط بایستی خواند و حتی بهتر است آنها را در دعا با دیگران با آواز سرایید. رسم و عادت یهودیان این است که هر سال این اشعار را در روزهای سالگرد سقوط اورشلیم بخوانند و مسیحیان نیز این رسم را به منظور تعمق و تفکر در رنجها و مصائب مسیح با علاقه پذیرفته‌اند.

کنار نهرهای بابل

در کتاب دوم پادشاهان آمده است که «جمیع سروران، صنعتگران و کسانی که توانایی کار کردن داشتند به بابل به اسارت برده شدند» (۱۶:۲۴).
با اطلاعاتی که در باره دنیای آن روز داریم می‌توانیم داستان زندگی یک منشی، یک زرگر یا یک کشاورز را بین سالهای ۵۹۸ تا ۵۸۶ ق.م. بنویسیم.

در راه تبعید

اسیران اسرائیلی پس از سه چهار ماه راهپیمایی زیر نظر و نگهداری سربازان بالاخره به مقصد و پایان مسافرت رسیدند. این سفر منزل به منزل انجام می‌شد، آنها مجبور بودند راه طولانی تری در پیش گرفته و بیابان را دور بزنند تا همواره به آب و نان دسترسی داشته باشند. ارتش و ادارات نبوکدنصر مقررات سخت و شدید آشوریان را به ارث برده بودند و چون دستور داده شده بود اسیران را به بابل برسانند بنابراین به آنان غذا و آذوقه کافی می‌دادند و هیچکس را بدون دلیل نمی‌کشتند. ولی وای بر حال کسانی که نافرمانی می‌کردند یا در صدد فرار برمی‌آمدند.

افراد خانواده‌ها از یکدیگر جدا نشده بودند. کسانی که شانس یاریشان کرده بود توانسته بودند وسایل مختصری با خود بردارند و

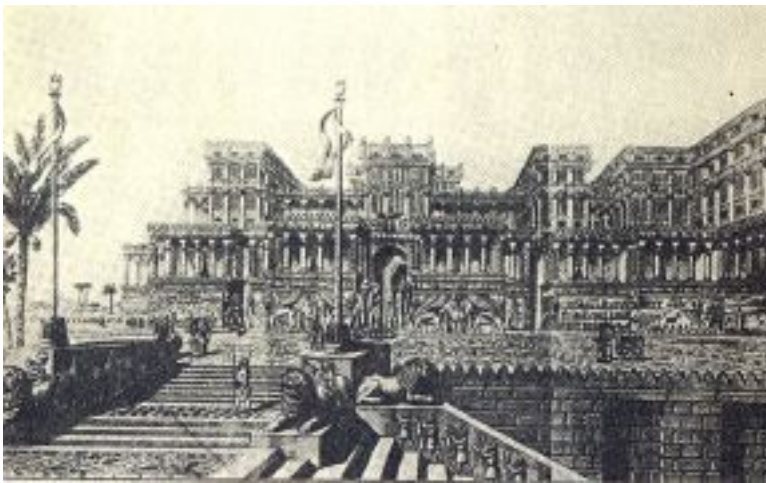
منابع تاریخی

علاوه بر کتاب مقدس (دوم پادشاهان، ارمیا و حزقیال) اسناد و مدارک مختلف دیگری نیز در رابطه با دوران تبعید در دست داریم. زیرا مردمان بابل مطالب بسیاری می‌نوشتند و بسیاری از نوشته‌های آنان بر گل پخته کنده شده و به خوبی حفظ شده و باقی مانده‌اند. در کتابهای تواریخ ایام آنچه مربوط به دوران سلسله جدید پادشاهان بابل است و جنبه تاریخی دارد درج شده و دوران انحطاط امپراطوری آشور و پیدایش امپراطوری بابل در آنها ذکر گردیده است. دست نوشته‌های سلطنتی نبوکدنصر شرح می‌دهند که چگونه پادشاه پایتخت خود را وسعت داده و آن را تزیین نموده بود. باستان شناسان با استفاده از این مدارک موفق شده‌اند اکتشافات و حفاریات خود را تفسیر نمایند. (حفاریاتی که بین سالهای ۱۸۵۰-۱۸۵۴ و سالهای ۱۸۹۹-۱۹۱۷ انجام شده است).
بالاخره مدارک و اسناد زیاد دیگری حاوی نکات جزئی وجود دارند که به وسیله آنها می‌توان این چارچوب را تکمیل نمود. از جمله اسناد مربوط به اداره کاخها و معبدها، دستورات و نسخه‌های پزشکان، ساحران، منجمین و پیشگویان، نامه‌ها و قراردادهای نوشته‌های آموزشی.

پایتخت نبوکدنصر به همان اندازه شناخته شده که پاریس عهد پادشاهان فرانسه مشهور است. یک باستان شناس فرانسوی کتابی به نام «زندگی روزمره در بابل» نگاشته است و مطالبی که در این مقاله می‌آوریم تقریباً همه از کتاب مذکور گرفته شده است.

آنها را بر روی ارا به ای با دست یا به وسیلهٔ یک جفت گاو حمل می‌کردند. طبعاً سالخوردگان و کودکان بسیار رنج کشیده بیشتر آنان از خستگی و بی‌پناهی می‌مردند ولی کسانی که سالم بودند به مقصد رسیدند.

آنان از کنار شهرهای معروفی همچون دمشق، هامات بزرگ و غیره می‌گذشتند که پادشاه آنها متفق یا دشمن اسرائیل و یهودا بودند. سپس از رودخانه فرات عبور کردند. در این هنگام مردان جنگی به خاطر آوردند که گفته می‌شد داود در آنجا سلاحهای خود را در آب فرات فرو برده بود. وقتی به شهر حران که شهر آباء و اجداد اسرائیلیان بود رسیدند یکی از کاتبان با احساس و تأثر عمیق آن را سلام کرد (پید ۱۱: ۳۱-۳۳). آیا خرابه‌های شهر نینوا را از دور دیده بودند؟ آیا غرور و



خودستایی سربازان بابلی را شنیده بودند؟ می‌توانیم این گونه تصور نماییم زیرا نینوا در مسیر تبعیدشدگان بود و سربازان بابلی که چیزی دربارهٔ روان‌شناسی نمی‌دانستند توجهی به احساسات اسیران نداشتند. به هر صورت این منظره برای مؤمنان به خدای اسرائیل موجب تفکر و اندیشه می‌شد.

این سفر اجباری روی هم رفته تجربه‌ای فرهنگی به شمار می‌رفت زیرا ملتی مسیر تاریخ خود را پیاده طی می‌کرد و در جهت معکوس مسیر آباء و اجداد خود راه می‌پیمود و کشورها و سرزمینهایی را که دربارهٔ آنها شنیده بود به چشم خود می‌دید.

در کشور فاتحان

بالاخره روزی فرا رسید که اسیران به مقابل شهر بابل رسیدند. دو روز بود که از میان دشت حاصلخیزی عبور می کردند و این دشت چنان با دقت از رودخانه های دجله و فرات آبیاری می شد که گویی باغ عدن واقعی بود. ناگهان از لابلای شاخ و برگ درختان، دیوارهای عظیم کاخ تابستانی نبوکدنصر پدیدار گردید. قدری دورتر دیوار شهر به طول سه کیلومتر کشیده شده بود. در کنار دیوار برجهایی به فواصل معین ساخته شده بود و رودخانه فرات از کنار دیوار می گذشت. سپس به دروازه

عشتاروت رسیدند، مجموعه بناهای عظیمی که در آن طاق بزرگی همچون دهان ازدها گشوده و در دو طرف آن دو ازدها از کاشی ساخته بودند.

این دروازه به خیابان بزرگی منتهی می شد که مستقیم، پهن و آفتابگیر بود و در دو طرف آن دیوارهای بلندی به رنگهای تند و روشن قرار داشت. از این نقطه نوک معبد هرمی شکل اتمنانکی (Etemenanki) دیده می شد و این اولین باری بود که اسیران ناماًنوس اتمنانکی را می شنیدند. معبد مردوک در کنار آن قرار داشت. کاهنان بابلی آمدند تا اسیرانی را که قرار بود در خدمت معبد باشند تحویل بگیرند. بر بدن اسیران علامت و نشانه ای زده بودند و این برای آنان مصیبت و بلائی واقعی به شمار می آمد زیرا نه تنها دستگیر و گرفتار بودند بلکه این شهر پر قدرت و خورد کننده آنان را می بلعید.

سه بار تبعید

کتاب مقدس سه بار تبعید و اسارت متوالی یهودیان را ذکر می کند:

سال ۵۹۸؛ ۱۴ سال پس از سقوط نینوا

نخستین تبعید پس از مرگ یهوایقیم پادشاه و تسلیم شدن پسرش یهوایکین روی داد (۲-پاد ۲۴:۱-۱۶). در بین اسیران تبعیدی از پادشاه جوان یهوایکین و حزقیال نبی آینده نام برده شده است (حزق ۱:۱-۲:۳).

دوازده سال پس از این تبعید هنوز پادشاهی یهودا وجود داشت و صدقیا در آن کشور پادشاه بود. در این مدت ارمیای نبی در اورشلیم پیامبری و پیشگویی می کرد.

سال ۵۸۶؛ ۲۶ سال پس از سقوط نینوا

دومین مرحله تبعید یهودیان در «نوزدهمین سال سلطنت نبوکدنصر» روی داد (۲-پاد ۲۵:۸). در این تاریخ معبد اورشلیم ویران شده بود و دیگر پادشاه و کشوری وجود نداشت. با وجود آن یک والی یهودی به نام جدلیا برای اداره امور این سرزمین گماشته شده بود.

سال ۵۸۲؛ ۳۰ سال پس از سقوط نینوا

سومین مرحله تبعید در «بیست و سومین سال سلطنت نبوکدنصر» واقع شد (ار ۵۲:۳۰). این آخرین اسارت و تبعید به سبب قتل جدلیا و شورشهایی که در پی آن به وجود آمده بود روی داد (۲-پاد ۲۵:۲۵؛ ار ۷:۴۰-۱۸:۴۱). اشخاصی که در مقاله «کنار نهرهای بابل» ذکر شده اند مربوط به نخستین گروه تبعیدیان هستند.

کاتبان و متخصصان را از اسیران عادی جدا کردند تا آنان را در شهر نگه دارند و بقیه اسیران که تعدادشان بیشتر بود به راه خود ادامه داده از دروازه جنوبی شهر خارج شدند تا در کنار رودخانه فرات خیمه زنند. صف راهپیمایان پس از طی دو منزل به رودخانه خابور رسیدند (کانال عظیمی که امروزه شط النیل نامیده می شود) و سپس در ساحل آن مستقر شدند. اسیران در حین راهپیمایی کلماتی چند به زبان آرامی با سربازان محافظ خود رد و بدل می کردند و این رابطه و گفتگو را از این پس با اهالی بابل ادامه دادند.

محصول فراوان بود

نبوکدنصر پادشاه بابل نه تنها پایتخت خود را استوار و آراسته بود بلکه دهات و مزارع اطراف شهر را نیز آباد می کرد. ولی برای آبیاری، حفر مجدد کانال ها و جویبارها و تعمیر سدها نیاز به کارگداشت و نیز برای کشت مزارع و زراعت در سال آینده احتیاج به نیروی بازو بود. بدین سبب یهودیان را به کار گماشتند و هر چند کار آنان سخت و طاقت فرسا بود ولی در عوض به خوبی تغذیه می شدند و کسی جرأت نمی کرد از جیره آنان بدزدد. بابلیان معتقد بودند مردوک بزرگ، پادشاه خدایان و خورشید عدالت، چنین کسی را کیفر خواهد داد. نظارت و نگهداری مأموران طبق مقررات و به دقت انجام می گردید. اسناد و مدارک حسابداری و حسابرسی کم و کسری نداشت زیرا پادشاه اهل شوخی نبود.

آب و هوای این منطقه در فصل زمستان نظیر منطقه اریحا مطبوع و ملایم بود و نشانه این آب و هوا فراوانی درختان نخل بود. باران به ندرت می بارید و اسیران می توانستند در کلبه هایی که با نی بنا کرده بودند به سر برند. طغیان موسمی آب رودخانه های دجله و فرات کنترل و نظارت می گردید و این طغیانها موجب باروری زمینهای زراعتی می شد. کاتبانی که در خدمت رب النوع مردوک بودند در اواسط بهار به مزارع آمده بذر جو برای کاشت توزیع کردند. کشت جو سریعاً رشد کرد و اولین محصول در تابستان سال ۵۹۷ ق.م. برداشت شد.

کشاورزی و خانه سازی

وضع اجتماعی اسیران یهودی در بابل کاملاً معین و مشخص بود. اسارت آنان بیشتر به منظور انجام خدمت و کار کردن بود. آنها مجبور بودند در محل مشخصی اقامت داشته و قطعه زمینی را که برای هر یک از آنان تعیین شده بود زراعت کنند و قسمت اعظم محصول را به خزانه تحویل دهند. خوشبختانه محصول فراوان بود. ضمناً اسیران مجاز بودند زندگی خود را به هر طوری که میل داشتند ترتیب دهند.

اسیران همین که وقت و فرصتی پیدا می کردند (چنانکه در کشاورزیهای ساده و ابتدایی وقت

آزاد فراوان بود) برای خود خانه‌هایی از خشت خام و گل بنا می‌کردند. در این کار مردان، زنان و کودکان خشت می‌زدند و آنها را در آفتاب سوزان خشک می‌کردند. سپس بنا را ساخته و سقف آن را با کاه و ساقه‌های نی می‌پوشاندند.

این کارها بعضی از برادران را حیرت زده می‌کرد و پیامبران هر روز مرتباً تکرار می‌کردند: «این کافی نیست!» اخبار ضد و نقیض از کشورشان می‌رسید. گفته می‌شد که ارمیای نبی بابل را نفرین کرده است (ار ۵۱: ۵۹-۶۴). گویا نامه‌ای نوشته که در بین تبعیدیان دست به دست می‌گردد. باری در این نامه نوشته است: «خانه بسازید و در آن ساکن شوید. درخت بکارید و میوه آن را بخورید. ازدواج کنید و صاحب فرزندان شوید. پسران را داماد کنید و دخترانتان را به شوهر دهید... خدای جاویدان چنین می‌گوید: چون هفتاد سال بابل سپری شود من از شما تفقد خواهم کرد و سخنان نیکو را که برای شما گفتم انجام خواهم داد...» (ار ۲۹: ۵-۱۰). یکی از کاتبان یهودی که توانسته بود در دفتر امور یهودیان راه یابد و دوستانی در آنجا پیدا کرده بود اطمینان می‌داد که دیدگاه دوگانه ارمیای نبی همین است.

بنابراین بایستی این شرایط را قبول کرده به زندگی ادامه دهند. در اطراف خانه‌های خشتی درختان میوه کاشتند که پس از چند سال بزرگ شدند و حتی نخلهایی که برای نسل آینده خرما خواهند داد. ضمناً در حال حاضر و برای امروز سبزیهای مختلف می‌کاشتند تا بتوانند آش جو سرزمین کلدیه را خوشمزه و دلپذیر نمایند. آنان که قبل از تبعید به کشاورزی اشتغال داشتند همواره برای محصولات سرزمین و میهن خود نظیر نان گندم، شراب انگور و روغن زیتون حسرت و تأسف می‌خوردند که طبعاً آبجو، شراب خرما و روغن کنجد بابل نمی‌توانست جای آنها را بگیرد ولی البته با همین محصولات می‌ساختند.

در کوچه‌های بابل

در این مدت متخصصان و صنعتگران یهودی در شهر بابل در کارگاههای معبد مردوک مستقر شده بودند. خراطان، سنگ تراشان، آهنگران، زرگران، عطاران و نویسندگان هر یک شغل و حرفه خود را ادامه می‌دادند. بعد از چند سال کسانی که فعال تر بودند اجازه یافتند در مرکز شهر که امروزه در شرق «سوق» نامیده می‌شود برای خود دکانی باز کنند زیرا در بابل بردگان می‌توانستند ثروت و درآمدی داشته باشند مشروط بر اینکه مبالغی گزاف پرداخته و تحت نظارت و کنترل مأموران باشند. در این صورت می‌توانستند شغل مورد علاقه خود را انتخاب کرده کار کنند.

یکی از کاتبان یهودی که به آموختن علاقه داشت در کنار دکان یکی از دوستانش می‌نشست و سعی می‌کرد از طرز لباس پوشیدن یا لحن و صدای مشتریان ملیت آنها را تشخیص دهد. در بین آنان یونانی، قفقازی، ایرانی، عرب بدوی یا از اهالی آسیای صغیر و حتی از نقاط دورتر وجود داشتند.

بعضی اوقات کاتب مذکور فرصتی یافته و به همراه دوستش به نزد عمده فروش می رفت. این تاجر از اهالی صیدون بود و اشیاء شیشه‌ای، فلزات، پارچه و رنگ ارغوان می فروخت. یهودیان تبعیدی در آنجا خوشوقت بودند که می توانستند به زبان کنعانی با هم سخن گویند و از وقایع کشور ترشیش در ماوراء دریاها بشنوند. گاهی به نزد تاجری از اهالی صبا می رفتند که طلا، ادویه، کندر و بخور می فروخت. البته مجبور بودند

تعداد تبعید شدگان چقدر بود؟

بنابر کتاب ارمیای نبی (۲۸:۵۲-۳۰) یهودیان در سه مرحله به اسارت به بابل برده شدند: در مرحله اول ۳۰۲۳ نفر، در مرحله دوم ۸۳۲ نفر و بار سوم ۷۴۵ نفر که روی هم رفته ۴۶۰۰ نفر بودند ولی طبق روشی که در نوشته‌های کتاب مقدس معمول است می توان چنین تصور کرد که این تعداد فقط رؤسای خانواده‌ها بوده‌اند و زنان و کودکان خردسال به حساب نیامده‌اند (ر.ک خروج ۱۲:۳۷ و غیره). ضمناً لازم به یادآوری است که در کتاب پادشاهان برای تعداد اسیران در نوبت اول ارقام خیلی بزرگتری ذکر زده شده است (۲-پاد ۲۴:۱۴-۱۶).

از سوی دیگر کتابهای عزرا و نحمیا صورت تبعید شدگان را بر طبق شهرهایی که در آنجا مقیم بودند تنظیم کرده‌اند (عز ۲:۷)، پس این اسیران از کدام ناحیه کشور یهودا آمده بودند. مساحت این سرزمین تقریباً در حدود ۲۰ کیلومتر در ۴۰ کیلومتر بوده که شعاع آن به اندازه یک روز پیاده روی از اورشلیم است.

هرگاه بدین طریق محاسبه کنیم تراکم جمعیت در ناحیه مذکور برابر شش خانواده در هر کیلومتر مربع می شود و این تراکم جمعیت حتی در جامعه ای که با اقتصاد بدوی زندگی می کرده‌اندک است در صورتی که کتاب مقدس تصریح کرده که در این تبعید همه اهالی را به اسارت نبرده بودند (۲-پاد ۲۵:۲۲).

روی هم رفته نبیستی انتظار داشت مدارک مربوط به دورانهای بسیار کهن کاملاً با یکدیگر منطبق باشند. با این حال حتی اگر فقط رقم ۴۶۰۰ خانواده را بپذیریم تعداد این گروه آن قدر زیاد بوده که بتواند جان سالم بدر برد، ضمناً بسیار زیاد هم نبوده زیرا پس از مدتی متفرق و پراکنده گردید.

گوش خود را به شنیدن زبانهای تازه عادت دهند، زبانهایی که با لحن بریده بریده و با آهنگ بلند ادا می شوند، با این همه متوجه شدند که همگی فرزندان سام هستند و زبان مشترکی دارند (اسرائیلیان، آرامیها، عربها و غیره ر.ک پید ۱۰:۲۲-۳۱). گاهی به دکان یکی از اهالی پارس یا مدیان می رفتند تا تیر آهن یا شمش مس خریداری کنند. این فروشندگان سلاحهای گران قیمت، جواهرات شگفت انگیز، اسبهای عالی، قاطرهای پر قدرت و فرشهای بشمی ضخیم می فروختند. این مردمان با لحنی بلند و رعدآسا حرف می زدند و از گفتارشان چیزی فهمیده نمی شد. در نزد آنان آبجو و شراب به فراوانی مصرف می شد و اگر اختلاف و ماجرای درمی گرفت بهتر بود آدم خودش را کنار بکشد. اما یونانیان ایونی خیلی چیزها می دانستند، خوب حرف می زدند، خوب کار می کردند و فقط بعضی وقتها در زرنگی زیاده روی می کردند.

کاتبان و حکیمان

در آن دوران کسی که کارش نامه نگاری برای مردم بود معمولاً بیکار نمی ماند. همه به زبان آرامی حرف می زدند و معمولاً نامه ها را بر روی پوست گوسفند یا پوست بز و آهو می نوشتند ولی یاد گرفتن زبان بابلیان و اکدیای خیلی دشوارتر بود و خواندن این زبانها با حروف و اشکال مبهم و عجیبی که بر روی لوحه های سفالی می نوشتند تقریباً غیر ممکن بود.

همان مقدار مختصری که از دانش و فرهنگ این کشور کشف شده، نکات بس جالب و بس نفرت انگیزی در خود دارد. داستانهای عجیب و غریب درباره خدایان و الهه ها که از آدمیان دیوانه تر بودند! قهرمانانی که نیمه آدم و نیمه حیوان هستند! سحر و جادویی که ادعای پیشگویی آینده دارد و فقط مردمان ساده لوح و زودباور ممکن است چنین ادعایی را قبول کنند و متأسفانه تعداد این گونه افراد زیاد بود. از طرف دیگر علم اعداد و کاربرد آنها در این کشور پیشرفت زیادی کرده بود. همچنین تقویم علمی و ماهرانه ای تنظیم کرده بودند که در آن حرکات ماه و خورشید با یکدیگر تطبیق شده بود. بابلیان تاریخ وقایع روزانه دوران پاشاهان خود را حفظ می کردند و این تاریخ که از زمان طوفان نوح و حتی پیش از آن آغاز می شود به خوبی نگهداری می شد. همچنین علوم و دانشهای خود را به صورت دایرة المعارف ثبت و تنظیم کرده بودند. بدیهی است دسترسی به این طلاعات و تعمق درباره آنها جالب خواهد بود.

بابلیان طبق تقویم خودشان کار می کردند و در ضمن روزهای تعطیل و عید در این تقویم خیلی زیاد بود. هر یک از معبدهای بابل عیدی مخصوص به خود داشت. در بابل بدون احتساب معبدهای کوچک، تعداد ۵۳ معبد وجود داشت. هنگامی که بهار فرامی رسید سال بابلیان آغاز می شد و ایام تعطیل و عید آغاز سال نو دوازده روز طول می کشید.



یکی از پادشاهان آشور (احتمالاً شمش - رش - اوسور، خداوند سوبی و ماری) در حضور خدای آداد و الهه ایشتر. قسمتی از نقش برجسته یافت شده در بابل. قرن هشتم ق.م. (موزه باستان شناسی استانبول).

معبد جامع خدایان بابل

بابلیان تمام خدایان کشور را در معبد مردوک در مقابل میدان ازائیل (به معنی سربلندی) گرد می آوردند. سپس همه آنها را از معبد خارج کرده به سوی معبد آکیتو که در خارج شهر قرار داشت می بردند و بدین وسیله مردم می خواستند مزارع حاصلخیز و بارور شوند. خدایان بابل به صورت مجسمه های چوبی زر اندود و مزین به پرده ها و پرچمهای جواهر نشان بودند و بر روی تخت روان حمل می شدند. در پیشاپیش این کاروان مردوک حرکت می کرد که آن را بعل (به معنی سرور و



مردوک

ارباب) هم می‌نامیدند. مجسمه مردوک بر روی اژدهایی ایستاده بود و بالای سرش قرص خورشید قرار داشت. بر حسب عقیده بابلیان، خدایان مردوک را به عنوان پادشاه انتخاب کرده و نظم و ترتیب این دنیا را به او سپرده بودند. پس از مردوک نبو قرار داشت که نایب السلطه خدایان به شمار می‌رفت و همراه با ستاره مریخ می‌آمد که حامی کاتبان و پادشاهان سلسله جدید بود. سپس رب النوع عشتاروت با ستاره مخصوص خود زهره می‌آمد. این رب النوع دو چهره داشت: ایشتر آسمانی که به صورت کبوتر بود و ایشتر زمینی که به شکل مار نشان داده می‌شد.

پس از آن حداد که خدای طوفان و رگبار بود ایستاده بر روی گاوانری می‌آمد. اهالی سوریه این رب النوع را حامی خود می‌دانستند

و در هنگام عبور آن کف می‌زدند و هل‌هل و شادی می‌کردند. البته در نظر یهودیانی که از سرزمین یهودا آمده بودند این رب النوع با آن گوساله طلایی که برادرانش سابقاً پرستش کرده بودند تفاوتی نداشت. در بین رب النوعها شماش یعنی خورشیدی که همه جا را روشن می‌کند وجود داشت و خدای عدالت و دادگری به شمار می‌آمد. سپس رب النوعی دیگر به نام نرگال وحشتناک، خورشیدی که می‌سوزانید و می‌کشت و سپس بر قربانیان خود در درون زمین حکومت می‌کرد. هنگامی که مجسمه نرگال از مقابل مردم عبور می‌کرد سکوتی سنگین حکمفرما می‌شد زیرا در عمق زمین و تاریکی هیچ خوشی و شادمانی وجود ندارد.

وقتی که نوبت به خدایان کهن کشور سومر می‌رسید مردم رفته رفته پراکنده می‌شدند. جدا از دانشمندان عامه مردم این خدایان را نمی‌شناختند و آنها را فراموش کرده بودند از جمله رب النوع ماه که سین نام داشت و در قدیم در شهر اور پرستش می‌شد و دیگری آ نیمه آدم و نیمه ماهی، رب النوع آبها که آدمیان را از طوفان عظیم نجات داده بود و سرانجام بسیاری خدایان دیگر که یکی پس از دیگری می‌آمدند.

بسیاری از اسرائیلیان همراه با اهالی بابل دست می‌زدند و فریاد و پایکوبی می‌کردند، حتی کاتبان داناتر یهودی نسبت به نظم و تجمل این مراسم بی‌اعتنا نبودند. این حکمت پر از ظرایف، این

اختلافها و شباهتها که آسمان و زمین، زندگی و مرگ و عشق و مبارزه را در کنار هم قرار می دهد و با یکدیگر می آمیزد او را مجذوب خود می کرد ولی هنگامی که دوست زرگر یا مجسمه ساز خود را می دید که بتها می سازد و آن را به اولین مشتری که از راه می رسد می فروشد به این فکر می افتاد که این بت پرستان واقعاً دیوانه اند (اش ۴۴: ۹-۲۰).

ای اسرائیل به خاطر بیاور

ولی کاتب ما پس از چند بار تجربه و تماشای این نمایشهای متعدد و یکنواخت خسته شد و برای رهایی از این پیچ و خمهای فکری که نمی توانست معمای آنها را بیابد، ترجیح می داد روزهای مطبوع ماه نیسان را در قریه یکی از دوستانش بگذارد. با دوست خود پای سفره نان فطیر و سبزی می نشستند تا عید گذر اسرائیل را جشن بگیرند و با هم خاطرات گذشته را دوباره مرور کنند. در حقیقت یهودیانی که در تبعید به سر می بردند همان اوضاع زندگی در شهرهای کوچک یهودا را ایجاد کرده بودند: دوباره همان مشایخ که از توده مردم بودند، رؤسای خانواده ها، بزرگان قوم و کارگران فعال که در کار خود موفقیت داشتند سر برآورده بودند (حزق ۱۴: ۱). مجدداً گاهنان و انبیا در شب زنده داریها، تاریخ و اشعار میهن خود را باز می خواندند. می گفتند نه خورشید، نه ماه و نه ستارگان بر خلاف عقیده اربابان کنونی، هیچ کدام خدا نیستند بلکه خداوند آنها را آفریده است. اوست که در گذشته قوم خود را از مصر رهایی بخشید و قهرمانانی فرستاد تا قوم را نجات دهند. لایوان آوازهای مذهبی، تنها هنر بینوایان را می خواندند. این لایوان نیز همانند اسلاف خود نمی خواستند در حضور بیگانگان آواز بخوانند (ر. ک مز ۱۳۷). می گفتند بایستی فرمانهای خداوند را به کودکان آموخت زیرا این فرمانها سرمایه زندگی شرافتمندانه می باشند.

پیامبری برخاست

در این میان ناگهان سخن از پیامبر جوانی به میان آمد که در تل ابیب یعنی تپه خوشه ها برخاسته بود. این پیامبر حزقیال پسر بوزی رؤیت خدای جاودان را دیده بود که حیوانات وحشتناکی شبیه حیواناتی که فرمانروایان بابلی بر روی دیوارهای خود نقاشی کرده بودند ارا به خدا را می کشیدند (حزق ۱). حزقیال چیزهایی می گفت که گرچه موجب ترس و شرمساری شنوندگان می شد با این همه روح آنان را متقلب می کرد. مردمی که سخنان او را می شنیدند فریاد برآورده می گریستند و رو به سوی یکدیگر آورده با هم آشتی می کردند. حزقیال خبرهای بدی نیز آورده می گفت اورشلیم دوباره تسخیر و تصرف می شود، معبد اورشلیم ویران می گردد و اسارت و تبعید دیگری پیش می آید، با این همه مردم از شنیدن سخنان او احساس شجاعت و شهامت می کردند. هنگامی که در پاییز سال ۵۸۶ ق. م. دسته های جدید تبعیدیان وارد بابل شدند یهودیانی که در مرحله اول تبعید شده بودند از آنان استقبال کردند.

حزقیال، نبی سبک باروک

حزقیال نبی، شاعر «باروک»

پس از اشعیا، نبی "کلاسیک" و ارمیا، نبی "رمانتیک" به حزقیال نبی می‌رسیم که چندین فصل از این کتاب را به وی اختصاص داده‌ایم. حزقیال نبی را به خاطر سبک نوشته‌هایش شاعر باروک می‌نامیم. این سبک که در قرن ۱۷ میلادی در ایتالیا بوجود آمد و سپس در سایر کشورهای اروپایی رواج یافت تأثیر زیادی بر ادبیات و هنرهای زیبا گذاشت. در این سبک، فراوانی رنگها و تزئینات، اغراق در احساسات و کاربرد تصاویر جذاب به خوبی نمایان است.

در کتاب حزقیال نبی سبک ادبی تمثیل فراوان به کار برده شده است، البته این روش نگارش در متون دیگر کتاب مقدس نیز به چشم می‌خورد ولی تمثیلهایی که حزقیال نبی بکار برده همچون نقاشی دیواری عظیمی در حرکتی ناگهانی پدیدار می‌شود و تخیل ما را مبهور و متحیر می‌سازد. آیا حزقیال نبی شاعر است؟ البته شاعر است ولی به گونه‌ای دیگر که می‌توان او را "شاعر عرفانی کتاب مقدس"، "شاهد خیالی تاریخ بشر" و "صاحب وحی و رؤیا" نامید.

در آغاز مقاله **چهره‌های حزقیال** (ص ۳۳) مؤلف او را «رؤیا بین» می‌نامد. ولی رویا بینی که رویاهایش سرشار از هدایت و خداشناسی است و نقاشی دیواری تاریخی وی یا تمثیل‌هایش درسهایی برای قوم اسرائیل می‌باشند. حزقیال مولفی است اخلاقگرا که نه تنها اخلاقیات جامعه بلکه اخلاقیات فردی را نیز بیان می‌کند، حقوقدانی است که برنامه‌های آینده را ترسیم می‌کند و جماعت را به دور اورشلیم گرد می‌آورد.

حزقیال وحی خود را در یک زمینه تاریخی بسیار مشخص بیان می‌کند یعنی از اولین اسارت و تبعید یهودیان به بابل. **ابتدای تبعید کی بود؟** برای او که خود به اسارت برده شده بود همان وقت ابتدای تبعید است اما برای ارمیای نبی که در اورشلیم مانده بود دومین تبعید، ابتدای آن به حساب می‌آید که نقطه پایانی بر پادشاهی یهودا نهاد (ص ۳۵). ولی در حقیقت اولین تبعید در سال ۵۹۸ ق. م. روی داد. به مقاله **مذهب بدون معبد** در صفحه ۲۹ رجوع کنید، موضوعی که مسیح در مورد آن چنین گفت: «ساعتی می‌آید که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد» (یو: ۴:۲۳).



چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟

سبک ادبی " تمثیل "

پولس رسول عهد عتیق و عهد جدید را به تصاویر هاجر و سارا تشبیه کرده چنین می نویسد: «این امور به طور مثل گفته شد زیرا که این دو زن دو عهد می باشند یکی از کوه سینا برای بندگی می زاید و آن هاجر است، زیرا که هاجر کوه سیناست در عرب و مطابق است با اورشلمی که موجود است زیرا که با فرزندانش در بندگی می باشد...» (غلا ۴:۲۴-۲۵).

در سبک تمثیل تمام جزئیات موضوع با هم مقایسه می شوند. مثلاً در تمثیلی که ذکر شد دو زوجه ابراهیم یادآور دو عهد هستند. هاجر زن کنیز است که مادر اسماعیل، جد اعراب به شمار می رود و ما را به یاد سینا و عهدی که موسی منعقد کرده بود می اندازد. سارا همسر ابراهیم که زن آزاد بود یادآور عهد عیسی می باشد... پولس رسول در این مقایسه و تشبیه می خواهد عقیده ای کاملاً نوین را به یک موضوع معروف تاریخی که همه می دانند ارتباط دهد. این روش به نظر ما عجیب می آید ولی در فرهنگ و تفکر آن زمان ارزش تعلیمی فراوانی داشت.

تمثیل را می توان مستقیماً بکار برد، بدین معنی که نظریه دشوار و پیچیده ای را به وسیله یک تصویر یا روایت پیچیده ای را با ذکر تک تک جزئیات ارائه نمود. مثل مرد برزگر و کرکاس، موضوع به صورت تمثیلی در پایان تشریح شده است (مت ۱۳). همچنین مثل دهقانان قاتل جنبه تمثیلی دارد بدین معنی که مالک تاکستان خدا و تاکستان قوم برگزیده خداست، دهقانان رؤسای قوم و غلامانی که با آنان بدرفتاری شده بود پیامبران می باشند و پسر کشته شده شخص مسیح است. (مت ۲۱:۳۳-۴۱ و اناجیل نظیر)

تمثیل سبکی است که در تمام رشته های ادبی نفوذ و گسترش یافته است مخصوصاً در بین ملت هایی که قدرت تجزیه و تحلیل تفکرات را داشتند و می دانستند چگونه به نکاتی توجه کرده یا مطالبی را در خاطر خود حفظ نمایند. این سبک ادبی به خاطر تأثیر مصریان بر نویسندگان سفر پیدایش در داستان یوسف و خواب های وی دیده می شود. حزقیال نبی این روش را بسیار بکار برده و نخستین شعر او درباره تاکستان به صورت مثل است (حزق ۱۵:۱-۸)، دومین شعر به شیوه تمثیل و همراه با توضیح می باشد (حزق ۱۷)، سومین شعر نیز تمثیل است که به آسانی می توان آن را درک نمود (حزق ۱۰:۱۹-۱۴)، به همین گونه داستان شیرماده و بچه شیرها (حزق ۱۹:۱-۹) نیز به شیوه تمثیل است.

همچنین تمثیلهای تاریخی اورشلیم را ملاحظه کنید (حزق ۱۶) آنجا که اورشلیم و سامره به زنان بی وفا تشبیه شده اند (حزق ۲۳)، تصویر خدای شبان که گله او گوسفندانی فربه و هم گوسفندانی لاغر و نحیف دارد (حزق ۳۴) نیز تمثیل است.

به طوری که مشاهده می شود در متون کتاب مقدس، تمثیل کم دیده نمی شود ولی باید توجه داشت که تمام روایت های تخیلی که در کتاب مقدس آمده اند تمثیل نیستند و نیایستی در جایی که مؤلف چنین منظوری نداشته بیهوده به دنبال آن بگردیم. این دشواری را به هنگام بررسی مثلها بهتر درمی یابیم. این مثلها به سبکی کاملاً متفاوت از سبک تمثیل نوشته شده اند که در ادامه همین کتاب از آنها سخن خواهیم گفت.

معنی کلمات را دریابیم

جلال

از جلال خدا برای ما سخن گفته می شود. دعوت می شویم که جلال خدا را بستاییم. معنی این کلمه که بارها در کتاب مقدس آمده چیست؟

واژه ای که در زبان یونانی برای این کلمه بکار رفته اشتهاار و معروفیت را می رساند و شخص جلیل کسی است که او را بشناسند و تمجید و تحسین کنند. این کلمه برای مثال در مورد هنرمندان مشهور و محبوب بکار می رود. کلمه ای که در زبان عبری برای این مفهوم انتخاب شده نوعی ایده «وزن و اهمیت» را می رساند، بدین معنی که جلال هر کسی بر حسب اهمیت و مقام او می باشد. در عهد عتیق اصطلاح «جلال یهوه» یعنی خود خدا یا لا اقل آنچه از عظمت و قدرت و قدوسیت او ظاهر می شود.

هنگامی که خدا به یاری قوم خود می آید جلال خود را به روشنی نشان می دهد چنانکه در خروج از مصر نشان داده بود، (خروج ۱۴:۱۸؛ ۱۶:۷) یا وقتی که قوم اسرائیل را از اسارت و تبعید، دوباره به سرزمین خود بازگردانده بود (حزق ۳۹:۲۱-۲۹؛ اش ۳۵:۱-۱۰؛ ۴۰:۵؛ مز ۱۰۲:۱۷).

جلال خدا به گونه ای ظاهر می شود که نشانه عظمت و شکوه وجود اوست و غالباً با سمبل نور و شعله نشان داده می شود. شعله ای را که در سینا پدیدار شده بود (خروج ۲۴:۱۵-۱۸؛ تث ۵:۲۴) یا رویای اشعیای نبی (۶:۱-۵) را به یاد آورید. چنین تصویری از نور و روشنایی که نشانه جلال خدا می باشد بیانگر سلامتی و نجاتی است که به اورشلیم و به کلیه ملتها داده می شود و در آخرین قسمت کتاب اشعیا به اوج خود می رسد: «برخیز و درخشان شو زیرا نور تو آمده و جلال خداوند بر تو طالع گردیده است» (۶۰:۱؛ ۶۲:۷؛ ۶۶:۱۸-۱۹). همچنین رویاهای حزقیال نبی را نیز بخوانید، آنجا که این نبی مشاهده کرد جلال یهوه معبد اورشلیم را ترک نمود (۱۰:۱۸-۱۹؛ ۱۱:۲۲-۲۳).

«جلال خداوند را بسراییم» یعنی مدح و ستایش او را بسراییم، بخواهیم که دیگران نیز او را آفریدگار، منجی و قدوس بخوانند (مز ۵۷:۶-۱۲؛ ۱۴۱:۱۰-۱۳). «نیایش جلال» به معنی دعای حمد و ستایش است که قبلاً درباره آن سخن گفته ایم. به هر صورت این نیایش چیزی بر جلال و عظمت خدا اضافه نمی کند و او نیازی به این ستایش ندارد بلکه ما با تمجید و ستایش و سرود عظمت او، خود را به بالا معطوف می کنیم تا جلال او بر ما جاری شود (مکا ۱:۹).

از عهد عتیق
تا عهد جدید

مذهب بدون معبد

حزقیال نبی نوشته است که مردم اورشلیم به اسیران و تبعید شدگان می گفتند: «شما از یهوه دور شده اید» (حزق ۱۱:۱۵)، زیرا آنها از معبد دور شده نمی توانستند به آنجا بروند. حزقیال در مقابل این اشخاص کوتاه نظر چنین پاسخ داد: «خداوند یهوه چنین می گوید: من برای کسانی که پراکنده شده اند حرم و معبد هستم» (حزق ۱۱:۱۶).

اندکی بعد این نبی، ادراک الهیاتی خود را این گونه تعبیر نمود که جلال خداوند معبد اورشلیم را ترک می کند (۱۸:۱۰-۲۲) تا به سوی تبعیدیان برود (۳:۱-۲۸).

حضور خدا وابسته به معبد و عبادتگاه نیست. قبلاً در حماسه پدران قوم ذکر شده بود که خدا در همه جا حضور دارد و در هر محل و مکانی می توان دعا کرد. راهپیمایی عبرانیان در صحرای سینا نشان داده بود که خدا به همراه قوم خود می باشد حتی اگر چادر نشین باشند و نیز پاسخ ناتان نبی به داود را به خاطر آوریم. ضمناً دوران تبعید یهودیان فرصتی مناسب برای درک این وقایع بود زیرا با گذشت قرن‌ها موقعیت تبعیدیان همانند وضعیت نیاکانشان می شد و قوم در تبعید می توانست با ایمان خدا را بیاید.

خدا در همه جا هست، فقط کافی است به سوی او روی آوریم. گویی گفتار عیسی با زن سامری شنیده می شود که می گفت: «نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد. لیکن ساعتی می آید بلکه الان است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد» (یوحنا ۴:۲۱-۲۳).



رهپار نمید تحت نظارت یک سرباز آشوری،
نقش برجسته قصر آشور بانپیل در نینوا. ۶۶۸-
۶۲۴ ق.م. (موزه لور، پاریس)

هر گاه قوم خدا دور هم جمع شوند و او را بخوانند و بگویند خدا با آنان خواهد بود. عیسی می گفت: «جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند آنجا در میان ایشان حاضرم». (مت ۱۸:۲۰)
به گفته حزقیال نبی خدا مخصوصاً با کسانی است که در گرفتاری و بیچارگی بسر می برند. عیسی نیز در کنار گرسنگان، تشنگان، بیماران و زندانیان حضور دارد (مت ۲۵:۳۱-۴۶).

خداوند از زبان حزقیال نبی می گوید: «من برای کسانی که پراکنده شده اند حرم و معبد هستم» (۱۶:۱۱) و مؤلف کتاب مکاشفه، اورشلیم آسمانی

را چنین توصیف کرده است: «در آن هیچ معبد ندیدم زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بره معبد و قدس آن است» (مکا ۲۱: ۲۲).

حزقیال همچون علائم راهنمایی در راه درازی است که با ابراهیم آغاز و به مسیح ختم می شود. عیسی مسیح در یکی از دردناکترین ساعات تاریخ توانست از معاصران خود دعوت کند که خدا را بدون جستجوی وی در معبد بیابند.

بعدها موقعی که مؤمنان یهودی در دهات و قصبات در روزهای سبت به دور هم جمع می شدند تا تورات و کتابهای انبیا را بخوانند و مزامیر بسرایند مؤسسه جدیدی به نام کنیسه تشکیل گردید که این همان مکاشفه بزرگ حزقیال نبی است و بدینسان راه برای تجمع مسیحیان در روزهای یکشنبه هموار و آماده می شد.

آیا حزقیال نبی شاعر است؟

این سؤال ارزش آن را دارد که مطرح گردد زیرا حزقیال نبی نویسنده زبردستی نیست. جملاتش یکنواخت و سنگین هستند. سبک او اثری از غنا و موسیقی ندارد و انشای آن نامنظم است. تصاویر اکثراً فاقد سرزندگی و جذابیت هستند با این وجود ویکتور هوگو شاعر و نویسنده معروف فرانسوی حزقیال نبی را در ردیف بزرگترین نویسندگان ادبیات کهن نظیر هومر و آشیل و دیگر چهره های بزرگ ادبیات دنیا به شمار آورده است.

البته می توان به عناوین مختلف شاعر بود: اشعیا نبی شاعر "کلاسیک" است و ارمیای نبی "رمانتیک" در صورتی که نبوغ حزقیال نبی از نوع دیگری است، وی نبی عرفانی والای کتاب مقدس است. گرچه در کتاب او فقط از پنج بار خلسه و جذبه روحانی روایت شده ولی نیرو، عمق و غنای این رویاها چنان زیاد است که همین او را در نظر آیندگان بزرگترین رویا بین می نمایاند. حتی موقعی که حالات روحانی خود را توصیف نمی کند باز هم رویا بین باقی می ماند. نبوغ او چیزی خیالی، تاریک و وهم آلود و نوشته هایش سرد و منجمد هستند. حزقیال نبی زخمها و دردها را تشریح کرده آنها را می شکافد. گویی با چاقو حقایق بشری و آسمانی را قطعه قطعه نموده سپس از مجموع آنها نوشته های شگفت انگیزی بوجود می آورد. گویی تمام قوم همچون در دشتی پراکنده شده اند ولی نفس و دم پیامبرانه می تواند آنها را جمع نموده زندگانی بخشد.

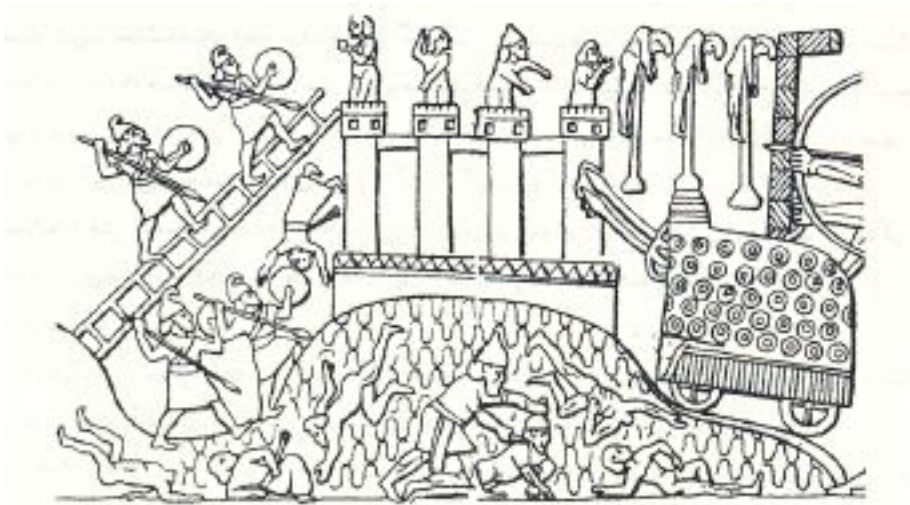
چشم حزقیال می نگرد با این همه آنچه را مشاهده می کند قابل وصف نیست. نبوغ او با جمع آوری جزئیات دیده هایش، آن را در ذهن انسان نقش می کند. جاندارانی که توصیف کرده گویا از مفرغ و بلور ساخته شده اند و ظاهر آنان پیوسته «شباهت» با چیزی دارد که بتوان دید یا مجسم

کرد ولی هیچ نقاشی نمی تواند رویاهای مهیب این نبی را بر روی پرده ترسیم نماید. صورتهای انسان، شیر، گاو و عقاب بهم آمیخته و شکلی می سازند و سرتاسر این رؤیا مرتباً در جنبش و حرکت است. موجودات اغلب در جهات مختلف حرکت می کنند و تغییر محل می دهند. خود نبی نیز ساکن نمی ماند، گاهی رؤیای خود را سیر می کند. گویی از روی استخوانهای دشت مردگان می گذرد و وسعت این دشت را می سنجد چنانکه در جای دیگری معبد شهر آرمانی را طی می نماید و آنجا گردش می کند. روح در او حلول کرده او را متوقف می کند، او را با خود می برد و در مرکز رؤیا قرار می دهد. این مساح معبد جدید، تمام جزئیات ساختمان را از نظر او گذرانیده سپس وی را به کنار رودخانه ای در مشرق قدس می برد. حزقیال وارد آب می شود و در آن فرو می رود. آب ابتدا به زانو و سپس به کمر او می رسد تا از عبور از این سیلاب که رفته رفته تندتر می شود صرف نظر نماید... و تمام این وقایع در رویا روی می دهد.

در تمام این صحنه ها، نبی حضور دارد با این همه بیشتر اوقات همچون سایه یا حتی سمبل است. اشعیا و ارمیا تا به این اندازه از آثار خود دور نیستند. در صورتی که حزقیال به گونه ای خود را «پسر انسان» می نامد که گویی شخصیت خود را فدا کرده و شاهدی شیخ گونه و خیالی در برابر حوادث انسانی است. مثل اینکه بیرون از زمان و گاهی بیرون از مکان قرار دارد. او بمانند اکثر انبیا حرکاتی شبیه پانتومیم انجام می دهد و در اینجا نیز از جزئیات شخصی صرف نظر می کند گویی که ارتباط وی با تماشاچیان قطع شده و دیگر گفتگویی نیست و انگار همگی آنان در خواب ساکت شده اند تا اینکه صحنه آخر فرا رسد. در اینجا نکوهش سخنان عتاب آمیز نبی اوج گرفته اهمیت و مفهوم نقش او آشکار می گردد. حزقیال نبی هرگز احساساتی نمی شود بلکه آدمی را حیران و مبهوت می سازد. این نبی شخصی منزوی بود و هرگز شاگردان واقعی نداشت و نمی توان تصور کرد که دشمنان یا حتی دوستانش به دور او جمع می شده اند ولی تنهایی و گوشه گیری او موجب افسردگی و ناامیدی وی نمی شد بلکه زیر نظر و لطف یهوه زندگی می کرد. حزقیال شاهد نگاه خداوند بر قوم خود و بر دنیا بود.

حزقیال نبی تمثیل را دوست می داشت و همین امر شخصیت این شاعر بزرگ را به خوبی نشان می دهد. تمثیل گونه ای است ادبی که به سهولت به صورت تصنعی درمی آید و شاعر بایستی دارای نبوغ باشد تا این روش نگارش خسته کننده و ملال آور نگردد. تصاویری که در این روش نویسندگی بکار می روند همانند واژه های فرهنگ لغات، تصاویر معین و قراردادی هستند. قدرت این تصاویر به خاطر توانایی تجسم آنها نیست بلکه به خاطر صحت و درستی عقایدی است که بیان می کنند. برای حزقیال نبی بکار بردن تمثیل به منزله تعلیمات دینی می باشد تا بدین وسیله شنوندگان مطالب را بهتر فراگیرند ولی او همواره به ژرفای مسائل می پردازد چنانکه گویی با چاقویی آنها را می شکافد تا زندگی قوم خود یا ملت های همسایه را عربان و آشکار سازد. حزقیال نبی اهمیت نمی دهد گل و لای

به روی سطح آید. نبی بدون دشمنی و طرفداری هدف خود را دنبال می کند زیرا حقیقت تلخ است و از آن گریزی نیست. موضوع تأمل و نظاره حزقیال نبی، زندگی روزمره مردم کوچه و بازار نیست بلکه همواره از آن فاصله می گیرد و ما را به سیر و سیاحت در زمان می برد تا حقایقی را که وابسته به زمان نیستند دریابیم. همه چیز در نوشته های حزقیال نبی طولانی بوده و همواره ممکن است از خواندن آنها خسته و ملول شویم. حزقیال گوهر کوچک و زیبا را تراش نمی دهد تا بهتر بدرخشد و پرتو اندازد بلکه نوشته های او ما را در امواجی عظیم و نیرومند غرق می کنند، او ما را به داخل نقاشی دیواریهای عظیمی می کشاند و چشم آدمی هنوز فرصت دقت و تأمل در دیدن جزئیات را نیافته که سیل تصاویر او را می رباید. انبوه تصاویر به صورت خیالی و غیرقابل تصور درمی آید و تراکم آنها لازم و ضروری می شود ولی این کتاب ما را مسحور و مفتون می سازد. حزقیال شاعری است واقعی و بزرگ که به سبک باروک شعر می گوید.



تصرف شهری برج و بارودار به کمک اسباب جنگی در هم شکستن دیوارها که بر وسایل چرخدار سوار شده بودند. مقاومت کنندگان را گردن بریده یا بر سر تیر آویختند. نقش برجسته نشان دهنده لشکرکشی های آشوریها، دوران تغلات فلاسر سوم ۷۴۴-۷۲۷ ق.م. (موزه لندن).

چهره‌های حزقیال

رویا بین

حزقیال، پیامبر بزرگ رویا بین است. همه خوانندگان اقلماً دو تصویر را که شاهکارهای کتابش هستند می‌شناسند. یکی «ارابه یهوه» (۲۸-۳:۱)، وسیله‌ای پیچیده و اسرارآمیز با حرکتی حیرت‌آور که آن را حیوانات دهشتناک و غول‌پیکری می‌کشند که به سرعت برق رفت و آمد می‌کنند و بلند می‌شوند. دوم «استخوانهای خشک» (باب ۳۷)، رویای ساده‌تری است که تخیل ضعیف ما آن را آسانتر درک می‌نماید با این همه نشان‌دهنده رستاخیز عظیم همگان و جان‌گرفتن دوباره استخوانهایی است که بر روی زمین پراکنده‌اند.

در کتاب شگفت‌انگیز حزقیال نبی رویاهای دیگری نیز وجود دارند. در یکی از آنها حزقیال نبی شاهد تمام جنایات فجیعی است که در معبد اورشلیم روی می‌دهد و بعد از آن می‌بیند که خداوند عادلان را از گناهکاران جدا می‌کند، سپس انهدام و ویرانی معبد و شهر اورشلیم را مشاهده می‌نماید و می‌بیند که جلال یهوه آنجا را ترک می‌کند (۸-۱۰).

حزقیال در رویای دیگری، از معبد آینده که بازسازی شده دیدن می‌کند (۴۰) و راهنمایش قوانینی را که از این پس در جامعه اجرا خواهند شد به وی اعلام می‌کند تا اشتباهات و لغزشهای دوران گذشته روی ندهند و تکرار شوند. حزقیال در رویا مشاهده می‌کند که جلال یهوه بازگشته و خداوند دوباره معبد را از آن خود می‌سازد (۴۳)؛ باز در رویا درمی‌یابد که این آب معجزه‌آسا که از معبد فوران می‌کند و در همه جا زندگی و برکت و حاصلخیزی ببار می‌آورد سمبل برکت است که معبد بازسازی شده و جامعه دگرگون شده را به همراه می‌آورد.

تخیل در خدمت مکاشفه

تخیل حزقیال نبی بسیار قوی است. خدا به وسیله تصاویر محسوس وی را تعلیم می‌دهد زیرا این واقعاً تعلیم است و ناشی از خیالات مبهم و گسیخته نیست. در رویاهای حزقیال می‌بینیم که حرکت خدا تا سرزمین دوردست بابل ادامه می‌یابد و به قوم خود ملحق می‌گردد، وفاداری خدا به وعده‌هایش باعث اعتماد قومی ظاهراً نابود شده به رستاخیز آینده می‌شود، عدالت خدا بدکاران را کیفر می‌دهد و نیکوکاران را مبرا می‌کند، بالاخره می‌بینیم توقعات و غنای یهودیت، پس از تبعید دوباره برقرار گشت. تمام این موضوعات حقایق الهیاتی و اصول ثابت اخلاقی هستند که از ورای شکلهای ظاهراً خیالی نمایان گشته میراث مذهبی قوم اسرائیل را غنی می‌سازند.

الهدیان

گرچه حزقیال نبی تخیل قدرتمندی داشت ولی تأمل و تعمق نیز می‌کرد و حتی فردی استدلالی بود. در فاصله تجربیات نبوتی خود که توده‌های مردم را برمی‌انگیخت و پیام الهی را به آنان می‌رساند می‌توانست به تفکر پرداخته بررسیهای واقعی و دقیق خود را تالیف کند. حزقیال ابداع‌کننده سبک ادبی جدیدی در اسرائیل یعنی نقاشی دیواری‌های عظیم تاریخی است. گاهی به روش سفر تثنیه و به زبانی ساده و روشن، بر تاریخ اسرائیل می‌اندیشید و آن را برای عبرت آیندگان تنظیم و تدوین می‌کند (۲۰). ولی بیشتر اوقات از تمثیل استفاده می‌کند تا جریان تاریخ را به شیوه‌ای برجسته و مورد علاقه عموم بیان کند (۱۶، ۲۳) یا اینکه واقعه جدید و معاصر را به خوبی ارائه نماید (۱۷، ۱۹). او پیوسته از وقایع تفسیری شخصی ارائه می‌دهد.

نویسنده اخلاق‌گرا

اضافه بر آنچه گفته شد حزقیال نبی درباره تخیلات و رویاهای خود تأمل می‌کرد و عمیقاً می‌اندیشید. از آغاز رویای گناهان اورشلیم (۸-۹) به طرح تئوری جدیدی پرداخت که تقریباً مسئولیتی انقلابی بود بدین معنی که گفته‌های دیرین را که در مورد همبستگی خانواده‌ها و شهرها بود رد می‌کند. از قبل معتقد بودند که خداوند خطاهای پدران را بر فرزندان تا نسلهای سوم و چهارم خواهد گرفت (خروج ۳۴:۷) اما حزقیال تأکید می‌کرد که هر کسی حاکم بر سرنوشت خود می‌باشد: عادل با مجرم از بین نمی‌رود. دیگر نبایستی گفت: «پدران انگور ترش خوردند و دندانهای پسران کند گردید». هیچ‌کس حتی به زندگی گذشته خود وابسته نیست و همواره امکان دارد توبه کند یا اینکه به سوی بدی بگراید. (۱۴:۱۲-۲۳:۱۸؛ ۳۳:۱۰-۲۰). حزقیال فرارسیدن یک نظام اخلاقی شخصی را اعلام می‌کرد که البته انبیای بعد از وی آن را اندکی تعدیل و تصحیح کردند.

حقوقدان

حزقیال نبی در عین حال که مؤلفی اخلاق‌گراست حقوقدان نیز می‌باشد. برای درک این نکته کافی است آخرین بابهای کتاب او را بخوانیم. (بابهای ۴۰-۴۸). این تورات فوق‌العاده و عجیب حزقیال نبی، مجموعه شگرفی از رویاها، از توصیفهای دقیق و فنی و از قوانینی است که دستورالعمل جامعه آینده خواهد بود که در پیرامون اورشلیم گرد خواهد آمد. این اثر حقوقی، حزقیال را به عنوان نویسنده‌ای خلاق معرفی می‌کند. بدون تردید او به تنهایی مسئول آینده یهودیت و قوم یهود نیست. یهودیت با وجود داشتن ثروت واقعی و تخم انحطاط، اثر نفوذ نوشته‌های حزقیال در آن باقی مانده است.

ابتدای تبعید کی بود؟

نخستین بار که نبوکدنصر پادشاه بابل، اورشلیم را تصرف کرد و یهوایکین پادشاه یهودا، بزرگان و سرداران قوم و صنعتگران به اسارت به بابل برده شدند سال ۵۹۸ ق.م. بود (۲-پاد۲۴:۱۴-۱۶). یازده سال بعد نبوکدنصر شهر اورشلیم و معبد آن را با خاک یکسان نمود و عدۀ دیگری را به اسارت و تبعید برد. این دومین اسارت (که بلاشک عدۀ اسیران کمتر از بار اول بود) در نظر خوانندۀ کتاب مقدس خیلی بیشتر اهمیت داشت. زیرا در تهاجم اول پادشاهی یهودا همچنان پایدار و باقی مانده بود در صورتی که اسارت دوم انهدام سلطنت و ویرانی معبد را به همراه داشت. جمله کوتاهی که در کتاب پادشاهان آمده به خوبی وقایع سال ۵۸۷ ق.م. را خلاصه نموده وضعیت جدید را توصیف می کند: «یهودا از سرزمین خود به تبعید و اسارت برده شد» (۲-پاد۲۵:۲۱). بدینسان دوران پادشاهی سپری شد و ایام تبعید آغاز گردید.

در چشم انداز و دورنمای کتاب پادشاهان، سقوط اورشلیم در تهاجم دوم، واقعه ای مهم و نقطۀ عطفی بین دو دوران به نظر می آید در صورتی که دید حزقیال نبی چنین نبود.

مراجع تاریخی حزقیال

در موارد بسیاری در کتابهای انبیا زمان وقوع یک الهام ذکر شده است مثلاً وحی ای که «در سالی که عزّیا پادشاه مرد...» (اش ۶:۱)، یا در «ایام آحاز...» (اش ۷:۱)، یا اینکه «در سال چهارم یهوایقیم...» (ار ۳۶:۱) اعلام گردید و هربار تاریخ وقوع حوادث در ارتباط با سلطنت یک پادشاه می باشد. به علاوه، در تمام نوشته های انبیایی که تاکنون بررسی کرده ایم (باستثنای کتاب کوچک ناحوم نبی) به دقت تعیین شده که کدام پادشاه یا پادشاهان با آنان معاصر بوده اند.

حزقیال نبی نخستین الهامات خود را در سال ۵۹۳ ق.م. اعلام نمود یعنی در دورانی که صدقیا بر کشور یهودا سلطنت می کرد با این همه حزقیال از این پادشاه سخنی به میان نیاورده چنانکه گویی در نظر او این پادشاه وجود نداشته است. برعکس از پادشاه قبلی یاد کرده و نوشته است: «در سال پنجم تبعید یهوایقیم پادشاه» (۲:۱).

همچنین در کتاب حزقیال نبی، تاریخ اعلام بعضی از الهامات با دقت بسیاری تعیین شده است: «در سال ششم در روز پنجم از ماه ششم...» (۱:۸) یا «در روز دهم ماه پنجم از سال هفتم...» (۱:۲۰) و غیره. البته آغاز این سنجش زمان تعیین نشده ولی کاملاً روشن است که پیوسته از آغاز تبعید یهوایکین و بنابراین از اولین اسارت محاسبه می شود.

در دو مورد آخر، تاریخ وقایع به روشنی ذکر شده است: «در روز پنجم ماه دهم از سال دوازدهم

اسیری ما...» (۲۱:۳۳)، «در سال بیست و پنجم اسیری ما... سال چهاردهم بعد از تسخیر شهر...» (۱:۴۰). در اینجا باید به دو نقل قول «اسیری ما» و «تسخیر شهر» توجه نمود. البته حزقیال نسبت به تسخیر اورشلیم در دفعه دوم بی‌اعتنا نیست ولی در نظر او وضعیت جدید از اسارت و تبعید اول آغاز می‌گردد زیرا یک واقعه جدید روند همه چیز را در تاریخ مذهبی اسرائیل تغییر داد.

نظر ارمیای نبی درباره این وقایع

قسمت مهمی از کتاب ارمیای نبی به مشاجره‌های وی و صدقیای پادشاه (بابهای ۲۷-۲۸: ۳۴: ۳۷-۳۸) و همچنین به اعلام پیامها و الهاماتش اختصاص یافته است (بابهای ۳۲-۳۳). روایت مفصل و شرح جزئیات محاصره اورشلیم و تصرف آن (بابهای ۳۹: ۵۲) و ناامیدی و یاسی که این واقعه به دنبال داشت (بابهای ۴۰-۴۱) دو بار آمده است. با این همه ارمیای نبی به خوبی می‌دانست که عده کثیری از مردمان شهر و پادشاه یهوایکین به اسارت برده شده بودند و دو باب از کتاب، افکار او را در این باره بیان می‌کنند.

بقیه اسرائیل

در کتاب ارمیا آمده است: «بعد از آنکه نبوکدنصر پادشاه بابل، یکنیا ابن یهوایقیم پادشاه یهودا را با روسای یهودا و صنعتگران و آهنگران از اورشلیم اسیر نموده به بابل برد...» (۱:۲۴)، بنابراین ما در دوران سلطنت صدقیای هستیم. به هر صورت ارمیای نبی قوم خدا را به دو سبب انجیر تشبیه می‌کند که در یکی از سبدها انجیرهای بسیار بد و گندیده قرار دارد و اینان مردمانی هستند که در کشور باقی مانده‌اند، در سبد دیگر میوه‌های بسیار نیکو و لذیذ و خوش طعم که اینان کسانی هستند که به تبعید رفته‌اند.

اشعیای نبی قبلاً اعلام کرده بود که بقیتی از قوم نجات خواهد یافت. هرگاه پیشگوییهی او را دوباره بخوانیم مردم اورشلیم که در سرزمین موعود باقی مانده بود می‌توانست تصور کند همان بقیه است که اعلام شده بود در صورتی که تفسیر ارمیای نبی برخلاف این نظریه بود و می‌گفت تبعیدشدگان هستند که «بقیه کوچک» را تشکیل می‌دهند و درباره آنان گفته شده که بقیتی برخوردارند گشت «ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود زیرا که به تمامی دل به سوی من بازگشت خواهند نمود» (ار ۲۴:۷).

نامه به تبعیدیان

با این حال برای یهودیانی که به بابل تبعید شده بودند همه چیز بر وفق مراد نبود. آشوبگرانی که خود را نبی می‌نامیدند آنان را به غلط امیدوار می‌کردند که به زودی بازمی‌گردند (ار ۲۹:۸-۹،

۱۵)، در صورتی که نمی‌بایست امیدهای واهی داشته در انتظار راه حلّ معجزه‌آسایی باشند زیرا مدّت تبعید طولانی خواهد بود و لازم بود در بابل استقرار یابند (۲۹:۴-۷). در اینجا که دور از معبد است باید قلب خود را به سوی خدا برگردانند: «مرا خواهید طلبید و چون به تمامی دل خود جستجو نمایید مرا خواهید یافت» (ار ۲۹:۱۳). در آن وقت برای تبعیدیان «آینده‌ای سرشار از امید» گشوده خواهد شد «تا شما را در آخرت امید بَخشم» (۲۹:۱۱).

دو نبی

ارمیای نبی در اورشلیم سکونت داشت و حزقیال جزو تبعیدیان بود. هر دوی آنان سخنان خود را به قومی خطاب می‌کردند که در زندگی آنان شریک و سهیم بودند. حزقیال برای تبعیدیان و ارمیا برای صدقیای پادشاه و اهالی یهودا سخن می‌گفتند و نکته قابل توجه آن است که ارمیا بمانند حزقیال امید خود را در تبعیدیان نهاده بود.

برای حزقیال که در اسارت و تبعید بسر می‌برد آخرین اقدامات سلطنتی محکوم به فنا، اهمیتی نداشت. ارمیای نبی هم که سرنوشت دیگری داشت و با مردم دیگری بسر می‌برد (در حالی که امیدواری خود را به تبعیدیان بسته بود) نمی‌توانست صدقیای پادشاه و اورشلیم و قوم کوچک آن را نادیده بگیرد، قومی که در خیال در انتظار روزهای وحشتناک محاصره، بیمناک به سر می‌برد. هم حزقیال و هم ارمیا، اسارت را دیده بودند. ارمیا دو بار صفوف اسیران را که به سوی بابل برده می‌شدند با چشم خود دیده بود. حزقیال که جزو اولین گروه اسیران بود یازده سال بعد دید که دسته جدید اسیران وارد بابل می‌شدند. ارمیا قوم آینده را دید که به سوی سرنوشتی می‌روند که خود او در آن شرکت نداشت، حزقیال به همراه آنان و بعدها به پیشواز کاروانهای بعدی اسیران رفت. ارمیا تبعید را اعلام کرده شاهد آن بود و حزقیال در اسارت و تبعید به سر برده بود پیش از آنکه پیامبری شود که رهبری جامعه یهودیان بابل را برعهده گیرد.

سحرگاه دورانهای نوین

پیش از آنکه معبد اورشلیم ویران شود و بنیاد سلطنت منهدم گردد که نشانه پایان یک دوران بود، واقعه نوینی شروع شده بود که همانا حادثه تبعید بود. نخستین تبعید و اسارت یهودیان که در سال ۵۹۸ ق.م. بوقوع پیوست به درستی تجربه‌ای مذهبی بود که تمام تاریخ آینده اسرائیل را تحرک و حیات داد. در حالی که پادشاهی یهودا تحت سلطنت صدقیا به زحمت به زندگی ادامه می‌داد جامعه یهودیان بابل جای پادشاهی ضعیف و محتضر یهودا را گرفت. بدین گونه می‌توان درک کرد اولین تبعید یهودیان که در سال ۵۹۸ ق.م. آغاز گردید در نظر حزقیال نبی شروع یک دوره نوین بود.

راهنمای مطالعه کتاب حزقیال

قسمت اول

کتاب حزقیال نبی یکی از منظم ترین و یک دست ترین نوشته های کتاب مقدس است و به استثنای چند مورد اصلاحات جزئی، سراسر به قلم پیامبری است که نامش به این کتاب داده شده است. اصول تعلیمی او به طریقی مداوم توسعه و توضیح داده شده و سخنان امیدوار کننده ای که بلافاصله در آغاز کتاب مطرح گردیده بودند جایگاه و اهمیت بیشتری یافته اند.

در این کتاب چندین تاریخ متوالی و منظم ذکر شده (به استثنای تاریخ اولی) و لزومی ندارد این ترتیب بهم بخورد. حتی اگر این ترتیب و توالی تاریخی قراردادی باشد به ما نشان می دهد که چگونه شاگردان حزقیال نبی اثر او را درک می کردند و ما نیز این ترتیب را برای تقسیم بندی کتاب در زیر بکار می بریم.

۱- مابین دو جنگ

الف) پنجمین سال تبعید پادشاه یهوایکین (۵۹۳ ق.م.)

۱ رویای ارا به یهوه و جلال او

۲:۱-۳:۲۱ دعوت و مسئولیت نبی

اعمال و سخنان سمبلیک:

۳:۲۲-۲۷ سکوت حزقیال

۴ بیان محاصره اورشلیم با پانتومیم

۵ بیان پراکنده شدن ساکنان اورشلیم با پانتومیم

۶ سخنانی بر ضد کوههای یهودا

۷ سخنانی بر ضد تمام کشور

ب) ششمین سال (۵۹۲ ق.م.)

وعظ و خطابه مشروحتر در باب مفاهیم اخلاقی:

۸ رویای بت پرستی در معبد

۹ رویای قتل عامی که تدارک دیده می شد

یهوه معبد خود را ترک می گوید:

۱۰ جلال یهوه از معبد خارج شده بر روی ارا به اش قرار می گیرد

۱۱:۱-۱۲ برعلیه رهبران اورشلیم

- ۲۱-۱۳:۱۱ به حمایت تبعیدیان که به کلی تغییر خواهند یافت (آیه ۱۹)
 ۲۵-۲۲:۱۱ یهوه سوار بر ارا به اش اورشلیم را ترک می گوید.

حرکات و سخنان:

- ۱۶-۱:۱۲ پانتومیم مسافر
 ۲۰-۱۷:۱۲ پانتومیم شخص گرسنه
 ۲۸-۲۱:۱۲ بزودی فراخواهد رسید
 ۱۳ بر ضد مردان و زنانی که نبی کاذب هستند
 ۱۱-۱:۱۴ بر ضد علاقه و وابستگی به بتها
 ۲۳-۱۲:۱۴ مسئولیت شخصی افراد

مثل و تمثیلهای:

- ۱۵ تاکستان اسرائیل (ر.ک اش ۵)
 ۱۶ ناسپاسیهای اورشلیم (ر.ک هوشع ۲-۳)، وعده های آشتی (آیات ۵۹-۶۳)
 ۱۷ سلسله داود. شکستن پیمان با یهوه مهمتر از شکستن پیمان با پادشاه بابل است. امید به بازگشت سلسله پادشاهان باقی است (آیات ۲۲-۲۴).
 ۱۸ تشریح مسئولیت شخصی هر کس در اعمالی که انجام می دهد.
 ۹-۱:۱۹ مرثیه و ندبه بر قوم و سلسله پادشاهی آن (ر.ک پید ۹:۴۹-۱۲).
 ۱۴-۱۰:۱۹ بازم دربارهم همین موضوع. (ر.ک اش ۷:۵).

ج) هفتمین سال (۵۹۱ ق.م.)

- ۲۹-۱:۲۰ تاریخچه ناسپاسیهای اسرائیل.
 ۳۲-۳۰:۲۰ گناه کنونی این قوم.
 ۴۴-۳۳:۲۰ تصفیه و پاکسازی و اصلاح آینده.
 ۲۲-۱:۲۱ شمشیر یهوه.
 ۳۷-۲۳:۲۱ پادشاه بابل در راه است.
 ۱۶-۱:۲۲ فهرست گناهان مردم اورشلیم
 ۲۲-۱۷:۲۲ پاک شدن بوسیله آتش
 ۳۱-۲۳:۲۲ فهرست گناهان بزرگان قوم
 ۲۳ تاریخ سمبلیک سامره و اورشلیم که یک سرنوشت خواهند داشت (ر.ک ۱۶).

د) نهمین سال (زمستان ۵۸۸-۵۸۹ ق.م.)

- ۱۴-۱:۲۴ آغاز محاصره. نمایش دیگ گوشت با پانتومیم
 ۲۷-۱۵:۲۴ سوگواری شخص نبی که نماد سوگواری تبعید شدگان است. (ادامه در فصل سوم)

کلدانیان

کلدانیان از قبایل آرامی بودند که در دشتهای فرات علیا زندگی می کردند (رجوع کنید به "آغاز پادشاهی" فصل هشتم) و به تدریج به سوی جنوب شرقی کوچ کرده بودند. در گذرگاه نیمه بیابانی مابین زاگرس و رود دجله و بالاخره در باتلاقهای فرات سفلی مستقر شده به ماهیگیری و قایقرانی مشغول شدند.

از آن زمان، کلدانیان افراد صنعتگر و نظامی و سرانجام سرداران به بابل می دادند مانند مردوک بلدان، نبویلاسر پدر نبونید (رجوع کنید به "پادشاهان و انبیا" فصل پنجم و هشتم). بنابراین در واقع آرامیان بودند که در زیر پرچم بابل و راهنمایی قویترین و شجاعترین قبایل خود به امپراتوری رسیدند. وجه تسمیه آنان به کلدانی به خاطر سرزمینی بود که در آنجا به موفقیت رسیدند و کشور سومر قدیم به اسم جدید کلدان نامیده شد. کتاب مقدس نیز وقتی درباره مهاجرت ابراهیم (پید ۱۱:۳۱) سخن می گوید این اسم را بکار می برد. مورخین یونان همواره کلدانیان را آخرین وارث مذهب، جادوگری و ستاره شناسی بابل می دانند.



حزقیال، نبی تبعیدی

حزقیال شاهد و تا اندازه ای مسئول تحول بزرگ تفکرات مذهبی قوم برگزیده بود که از تبعید آغاز شد.

وقتی درباره تبعید بابل سخن می گوئیم باید به نکاتی چند توجه کنیم و آنها را درک نماییم: **امپراتوری بابل نوین** (ص ۵۲) که یهودیان را به تبعید برد به دنبال انحطاط و زوال امپراتوری آشور بنا شد، نبوکدنصر بعد از تصرف سوریه و فلسطین، به مصر هم نفوذ نمود و شکوفایی و رونق اقتصادی، فرهنگی و مذهبی بی مانندی به امپراتوری خود داد.

یهودیانی که تبعید شده بودند و دور از اورشلیم زندگی می کردند و ارزشهای یک قوم مستقل را از دست داده بودند، به سخنان حزقیال که حرفهای عجیب و غریب می زد گوش می دادند، وی این موضوع را رد می کند که پاداش یا کیفر الهی جنبه عمومی و مشترک داشته باشد. به نظر او نجات در میانه این فجایع و مصیبتها شخصی است و همان طور که ارمیا گفته بود ضرب المثل «پدران انگور ترش خورند و دندان پسران کند گردید» (ص ۴۸) غیر واقعی و اشتباه است. پس شخص گناهکار به گناهانش بسته نیست بلکه می تواند خود را دگرگون ساخته با توبه به خدا نزدیک شود. این طرز فکر، انقلابی عمیق در اخلاقیات و داوری بود. ایمان عمیق تر شده جنبه شخصی به خود گرفت و موضوعات مختلفی که در انجیل نیر آنها را می یابیم مطرح گردید مثل شبان نیکو (صفحه ۴۴: آغاز مفاهیم شبانی).

با این همه، حزقیال باز در مورد سرنوشت قوم خود و تجربیات آن تعمق می کند. تاریخ از **نظر حزقیال** (ص ۴۵) برخوردار است بین گذشته و حال و نیز چشم اندازی بر آینده با توجه به گذشته و حال بشمار می رود. تاریخ قدیم به صورت طرح نکات مهم و برجسته مطرح می شود که حزقیال از طریق آن نبوت می کند: وضعیت قوم دوباره بهبود می یابد و خدا عهدی نوین و ابدی از راه دگرگونی دلها با آن خواهد بست.

حزقیال برای چه کسانی صحبت می کند؟ برای تبعید شدگان به بابل یا برای باقی ماندگان در اورشلیم؟ خود وی در کجا زندگی می کند، در اورشلیم یا در بابل؟ اگر ضمن خواندن متون کتاب حزقیال این سؤاها برایتان مطرح شده، پاسخ به یک سؤال (ص ۵۷) را بخوانید.

چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟

سبک ادبی "مثل"

البته شما مثل‌های انجیل را می‌شناسید. همچنین در عهد عتیق مثل‌های زیادی وجود دارد. در اینجا فقط مثلی را که ناتان نبی برای داود تعریف کرد ذکر می‌کنیم (۲- سمو ۱۲: ۱-۱۲). داود یکی از سرداران خود را به نام اوریا به کشتن داد تا همسر او بتشیع را تصاحب نماید. ناتان نبی به نزد او آمد و داستان مرد توانگری را تعریف کرد که یگانه گوسفند مرد بینوایی را به زور گرفت تا با مهمانانش صرف کند در صورتی که خودش گاو و گوسفند بسیار داشت. داود به هیچ وجه بدگمان نشد، قلب دادگر او متأثر گردید و بلافاصله فریاد برآورد که این مرد بایستی به سزای کیفر خود برسد. آنگاه ناتان به او گفت: «این مرد تویی!» این پاسخ غیر منتظره، گناه داود را بر وی آشکار نمود و او را به راه توبه و پشیمانی، به بخشایش و رحمت الهی هدایت کرد.

مثل، افسانه یا داستان اخلاقی که شنونده را مبهوت و متحیر می‌سازد برای این است که وی عکس‌العمل نشان داده از خود بپرسد: «پایان این داستان به کجا می‌انجامد؟» و ناگهان نتیجه‌ای گرفته می‌شود و درسی داده می‌شود که به مانند پیکانی است که به هدف اصابت نماید. در اینجا موضوع فراموش می‌شود و نتیجه اخلاقی آن باقی می‌ماند.

در کتاب مقدس همه گونه مثل وجود دارد (داود ۹: ۸-۱۵؛ ار ۲۴: ۱-۸؛ ۲- سمو ۱۴: ۴-۱۴ و غیره...). در تمام این داستانها از تصویر یا تصاویری که از واقعیت‌های روزمره گرفته شده استفاده می‌شود تا حقایقی را که نمی‌توان بیان کرد نشان داد یا یک تعلیم، یک هشدار و اخطار یا یک وعده را بیان کرد....

هنگام خواندن مثل (بخصوص مثل‌های انجیل) نبایستی به جزئیات دقت کرد زیرا جزئیات داستان فقط برای جلب توجه و تحریک شنونده است. بایستی بدانند داود تکان خورده برانگیخته شویم. اگر در این داستانها مطالب غیر عادی و عجیب وجود دارد که باعث رنجش ما می‌شوند نباید سعی کنیم با توضیحات اطمینان بخش آنها را تغییر دهیم زیرا این نکات قسمتی از این سبک نگارش می‌باشند، به وسیله همین نکات مسئله‌ای مطرح می‌گردد و شنونده برای شنیدن و پذیرش پیام آماده می‌شود. امروزه ما این مثلها را می‌خوانیم در صورتی که آنها دفعته در ضمن بحث و گفتگو یا طی سخنرانی مطرح شده‌اند. برای جلب توجه شنوندگان و اشتیاق آنان به شنیدن، لازم بود داستان جنبه نمایشی و مهیج داشته باشد ولی هدف این نمایش (که اکثراً با جزئیات تهیه می‌شد) آن بود که مسئله اصلی و پیام حقیقی را بیان نماید. مثل برای مردم فلسطین روشی عادی و مأنوس به منظور بیان مطالب بوده است بدین سبب آنها چندان با ساده لوحی و زودباوری به این داستانها گوش نمی‌دادند بلکه به گونه‌ای غریزی نکته اساسی آن را درک می‌کردند.

امروزه هم کاملاً طبیعی است که سعی کنیم نکته اساسی این مثلها را بیابیم زیرا به جای گوش دادن آنها را می‌خوانیم به علاوه تغییراتی در این داستانهای داده شده و از قدرت و ضربت اولیه آنها کاسته شده است. نمونه آن مثل ناظر خائن می‌باشد که در انجیل لوقا ۱۶:۱-۱۳ آمده است.

معنی کلمات را دریابیم

قلب

وقتی کلمه قلب یا دل را به کار می‌بریم منظور ما جایگاه تأثرات و هیجانها است که نشانه و نماد زندگی احساساتی ما می‌باشد ولی باید توجه داشت که این کلمه در کتاب مقدس معنی و مفهوم وسیعتری دارد. البته شامل عواطف و احساسات نیر می‌شود مانند «شادی قلبی» یا «دل اندوهگین» ولی همین کلمه به معنی فکر و اندیشه نیز آمده است مثلاً: «به آنان قلبی داد تا فکر کنند» (بنسی ۱۷:۶). در واقع خاطره، اراده یا «باطن و درون» انسان است: «آدمی به ظاهر می‌نگرد و خداوند به دل می‌نگرد» (۱- سمو ۱۶:۷؛ اری ۱۷:۱۰؛ بنسی ۴۲:۱۸). در درون دل است که تفکرات انسان شکل می‌گیرند: «احمق در دل خود می‌گوید که خدایی نیست» (مز ۱۴:۱)، «سرود شبانه خود را به خاطر می‌آورم و در دل خود تفکر می‌کنم...» (مز ۷۷:۷). دل جایگاه وجدان است: «شریعت بر دل ایشان مکتوب است» (روم ۲:۱۵). «خدا را با تمام دل جستجو کردن» (تث ۴:۲۹)، «خدا را با تمام دل خود دوست داشتن» (تث ۶:۵)، این عبارات ناشی از هیجان و احساسات نبوده بلکه تمام وجود درونی را می‌رسانند. چنانکه «دل شکسته و کوبیده» (مز ۵۱:۱۹) به معنی ندامت و پشیمانی است و «دل مختون» یا «دل نامختون» بدان معنی است که به عهد و پیمان خدا وفادار مانده یا پیمان شکنی کرده است (تث ۳۰:۶؛ اری ۴:۴؛ لاو ۲۶:۴۱؛ اع ۵۱:۷).

ارمیا و حزقیال پیامبران «دل تازه» هستند یعنی تجدید عهد و پیمانی که با توبه و بازگشت درونی حاصل خواهد شد. خداوند بنی اسرائیل را تغییر خواهد داد: «شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت» (اری ۳۱:۳۳)، «به آنان قلبی دیگر عطا خواهد فرمود» (اری ۳۲:۳۹). حزقیال نوشته است: «قلبی تازه برای خود بسازید» (اری ۳۱:۱۸) و خدا خود آنچه را مشیت کرده است انجام خواهد داد زیرا گفته است: «دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد و دل سنگی را از جسم شما دور کرده دل گوشتین به شما خواهم داد» (حزق ۳۶:۲۶).

عیسی این وعده را تحقق خواهد بخشید «زیرا که حلیم و افتاده دل می‌باشد» (مت ۲۹:۱۱)، او که پاک دلان را تقدیس می‌کند (مت ۵:۸) شاگردان خود را تطهیر می‌سازد (مت ۲۶:۲۸). دل شاگردان عمواس را برای دریافتن راز خود می‌گشاید (لو ۲۴:۳۲). پولس رسول نوشته است: «ایمان قلبی» فهم و محبت است که باعث نجات ایماندار می‌گردد (روم ۱۰:۹)، کسی که «چشمان دل» او روشن شده اند (افس ۱:۱۸).

از عهد عتیق
تا عهد جدید

آغاز مفاهیم شبانی

هرکس که باب ۳۴ کتاب حزقیال نبی را می‌خواند از دو موضوع دچار حیرت و شگفتی می‌شود. نخستین شگفتی: اگر خواننده به باب ۲۳ کتاب ارمیای نبی مراجعه کند در آنجا طرح نوشته حزقیال را می‌یابد زیرا ارمیا پس از بیان پیشگوییهای مجددی برضد آخرین پادشاهان یهودا (باب ۲۲)، از خصوصیات مربوط به پادشاهان نتیجه‌گیری جامعتری را ارائه می‌دهد و قضاوت خود را در چهار جمله بیان می‌کند: ۱- «وای بر شبانانی که گله مرتع مرا هلاک و پراکنده می‌سازند» (۱:۲۳). ۲- «اینک من عقوبت بدی اعمال شما را بر شما خواهم رسانید» (۲:۲۳). ۳- «من بقیه گله خود را جمع خواهم کرد» (۳:۲۳). ۴- «خداوند می‌گوید اینک ایامی می‌آید که شاخه‌ای عادل برای داود بر پا می‌کنم» (۴:۲۳-۵).

حزقیال همان طرح و اصطلاحات ارمیا را بکار می‌برد منتهی آن را بطرز مشروح‌تری می‌نویسد. وی از طرح مستحکم ارمیا استخوان بندی آن را گرفته و آن را به صورت روایتی منظوم در آورده که در آن سخن از شیر، پشم، حیوانهای وحشی، تپه‌ها و کوهها، دره‌ها و مسیله‌ها، محل‌های مسکونی و گوسفندان مجروح و بیمار و غیره است...

هر دو متن حزقیال و ارمیا معنای واحدی دارند یعنی سلطنت را محکوم ساخته اعلام می‌کنند که خدا دخالت نموده داود جدیدی پدیدار خواهد شد ولی متن حزقیال مشروح‌تر بوده به صورت تمثیلی تاریخی درمی‌آید و قوم در تبعید را آماده می‌کند که بدون احساس نیاز به حکومت پادشاه، زیر نظر خدا زندگی نمایند (همانگونه که قوم را آماده کرده بود بدون داشتن معبد در ایمان زندگی کند).

دومین شگفتی: در متن کتاب حزقیال کلمات، اصطلاحات و تصاویری وجود دارد که در بسیاری از صفحات انجیل نقش مهمی دارند: بره‌گمشده‌ای که در پی آن می‌روند و پیدایش می‌کنند (حزق ۳۴:۴، ۱۶: مت ۱۸:۱۲-۱۴؛ لو ۴:۱۵-۷)؛ شبان نالایقی که به هنگام خطر گله خود را رها می‌کنند (حزق ۳۴:۵؛ یو ۱۰:۸، ۱۲). گوسفندان بی‌شبان (حزق ۳۴:۶؛ مت ۹:۳۶)؛ داوری بین گوسفندان و بزها (حزق ۳۴:۱۷-۱۸؛ مت ۲۵:۳۲)؛ معرفی شبانی که پسر داود است و خدا به قوم خود می‌دهد (حزق ۳۴:۲۳ و ادامه؛ یو ۱۰:۱۱)؛ و غیره...

با مقایسه این متون پی می‌بریم که شباهت بین آنها خیلی بیشتر از تشابه کلمات و عبارات است و مسلماً این متون انجیل مستقیماً به نبوت حزقیال اشاره می‌کنند. وقتی که عیسی می‌گوید: «من شبان نیکو هستم» (یو ۱۰:۱۱) عنوان مسیح موعود را به خود نسبت می‌دهد که از شش قرن پیش شناخته

شده بود. بالعکس نبوت حزقیال را نمی توان کاملاً درک کرد مگر هنگامی که به مسیح بنگریم. او همان شبانی است که خدا اعلام کرده بود. او به مانند پادشاهان گذشته که رد شده بودند عنوان پادشاهی به خود نگرفت بلکه همچون شبانی که گوسفندان خود را دوست می دارد و گوسفندان هم او را دوست دارند (حزق ۳۴: ۴، ۱۴؛ یو ۱۰: ۱۴ ر. ک "پادشاهان و انبیا" ص ۱۳۴). در پایان روزگار پسر انسان نقش شبانی را که حزقیال ذکر کرده بود ایفا خواهد نمود (مت ۲۵: ۳۲).

بدین سان می توان دریافت چرا در نامه به عبرانیان (۲۰: ۱۳) عیسی «شبان اعظم گوسفندان» نامیده شده و پطرس رسول در اولین نامه خود او را «رئیس شبانان» (۱-پطرس ۵: ۴) یا «شبان و اسقف جانها» می خواند (۲: ۲۵).

تاریخ از نظر حزقیال نبی

کتاب حزقیال کهن ترین کتابی است که حاوی تاریخ مقدس اسرائیل از زمان پیش از ورود به سرزمین موعود می باشد. البته دلایلی وجود دارد که نشان می دهد در دوران سلطنت پادشاهان دو تاریخ مقدس تنظیم شده بودند یکی به نام «یهویست» و دیگری به نام «الوهیست» ولی درک مطالب کتابهای مذکور دشوار و مستلزم تجزیه و تحلیل و بررسیهای طولانی است.

بالعکس در کتاب حزقیال نبی چندین فصل از تاریخ مقدس ذکر شده است. باب ۲۰ به صورت روایتی از سرتاسر تاریخ اسرائیل و دو باب دیگر به شیوه نمادین درباره اورشلیم (حزق ۱۶) و اورشلیم و سامره (حزق ۲۳) می باشند.

مصر، نقطه آغازین تاریخ مقدس

حال به بررسی باب ۲۰ کتاب حزقیال می پردازیم. ملاحظه می شود که طبق سنت کهن کهنانتی، تاریخ قوم اسرائیل از زمان خروج از مصر آغاز می شود و حزقیال نبی که جزو کاهنان بوده به همین گونه عمل کرده است (حزق ۲۰: ۵). یهوه به قوم خود وعده داده بود که آنان را به سرزمینی خوشایند و



مجسمه توتن خامون فرعون (سلسله هجدهم) در اندازه طبیعی. این مجسمه و مجسمه ای شبیه آن محافظ در قبرستان سلطنتی شهر تب بودند. ۱۳۴۷-۱۳۳۹ ق. م.

زیبا هدایت نماید مشروط بر این که از بتها دوری جویند و اسرائیلیان نخستین بار در همان سرزمین مصر از خداوند تمرد و نافرمانی کردند (حزق ۲۰:۸). لازم به یادآوری است که این روایت در سفر خروج وجود ندارد. به هر صورت یهوه که به قول خود وفادار بود قوم را از مصر نجات بخشید و به آنان شریعت، رسوم و سبت (روز تعطیل) را داد و این همان پیمانی است که در صحرای سینا منعقد شده بود (حزق ۲۰:۱۰-۱۲؛ ر. ک خروج ۱۹ و ۲۰ و مخصوصاً لاو ۲۶:۱-۲). اسرائیلیان در صحرای سینا نیز بارها از فرمان یهوه نافرمانی کرده بودند (آیه ۱۳) و بدین سبب این نسل گناهکار محکوم گردید که داخل سرزمین موعود نخواهد شد (حزق ۲۰:۱۵؛ ر. ک اعد ۱۴).

یهوه با نسل بعدی به همین گونه رفتار کرد زیرا آنان هم سرکشی و نافرمانی کرده بودند (حزق ۲۰:۲۱؛ ر. ک اعد ۲۵). علیرغم وعده‌ای که خدا داده و همواره به قوت خود باقی بود اسرائیلیان به اسارت و تبعید تهدید شدند (حزق ۲۰:۲۳؛ ر. ک لاو ۲۶:۳۲ و ادامه). با این همه انجام وعده‌های خدا از قبل به تحقق پیوست (حزق ۲۰:۲۸).

از حکایت و داستان تا نبوت

از دوران خروج اسرائیلیان از مصر و راهپیمایی در صحرا، داستانها و روایات جالبی گفته و تصاویر زیبا و با شکوهی تصویر کرده اند ولی از این وقایع فقط قسمت اساسی آن که رابطه خدا با آدمیان می باشد باقی مانده است. یعنی وعده‌هایی که اسرائیلیان درک نکردند، تهدیدهایی که خداوند هر بار به تعویق می انداخت و بخشایشی که مرتباً تجدید و تکرار می کرد. بدینسان اصل تاریخ مقدس منحصر به گذشته نیست بلکه به زمان حال تعلق می گیرد: «پدران شما به من کفر ورزیدند... شما هم به مانند پدرانتان رفتار می کنید... تا به امروز...» (حزق ۲۰:۲۷...۳۱).

بالاخره تاریخ مقدس پیش بینی آینده است و می گوید به همان گونه که قوم اسرائیل در صحرا از بین نرفت در میان ملت‌های دیگر تحلیل نخواهد رفت (حزق ۲۰:۲۳) و در آینده، نجات و رستگاری، ملاقات با خدا و تطهیری اساسی خواهد بود (حزق ۲۰:۳۴-۳۷) و بالاخره بازگشت به قدس خدا و توبه و گرایش دلها به سوی او حاصل می گردد (حزق ۲۰:۴۰-۴۴).

در خط سیر هوشع نبی

پس از پیمانی که در صحرای سینا منعقد گردید سلطنت داود و تصرف اورشلیم، سلطنت سلیمان و بنیاد معبد قرار دارد و سپس دوران انحطاط مذهبی و سیاسی اسرائیل فرامی رسد. حزقیال بخش دوم تاریخ مقدس اسرائیل را به صورت نماد و اشاره نشان داده و با الهام از کتاب هوشع شهر داود را به صورت زنی مجسم نموده است (هوا ۱-۲).

این زن به سبب اصل و تبار خود نسبت به قوم خدا بیگانه است، مدت‌ها «غرقه در خون خود» باقی مانده، او را ترک کرده به حال خود گذاشته‌اند و بمانند «علفی در صحرا» روییده است (حزق ۱۶: ۳-۷). یهوه سرپرستی او را بر عهده گرفت، او را به همسری برگزید، ثروتمند ساخت و او را ملکه نمود (حزق ۱۶: ۸-۱۴) ولی این زن به شوهر خود خیانت کرد، به پرستش بتها برگشت و با بیگانگان پیمان بست.

در این مورد نیز به همانگونه که قبلاً گفته شد تاریخ کهن ساده تر و بطور خلاصه ارائه گردیده است. شهر اورشلیم گرچه فعلاً استوار و پا برجاست ولی همچون شهرهای سامره و سدوم محکوم به ویرانی است (حزق ۱۶: ۳۵-۳۹). تاریخ همچنان ادامه می‌یابد و برقراری پیمانی جاودانی و برگشت قلبها به سوی خدا پیشگویی می‌شود (حزق ۱۶: ۶۰-۶۳): «لیکن من عهد خود را که در ایام جوانیت با تو بستم به یاد خواهم آورد و عهد جاودانی با تو استوار خواهم داشت»، «و من عهد خود را با تو استوار خواهم ساخت و خواهی دانست که من یهوه هستم».

در باب ۲۳ کتاب حزقیال، داستان دو خواهر ذکر شده که یکی اهوله یعنی «خانه من» نام دارد و دیگری اهولیه یعنی «خانه من پیش او» نامیده می‌شود. خواهر اولی پایتخت قبایل شمالی و خواهر دومی پایتخت قبایل جنوبی است. این داستان نیز به مانند داستان قبلی روایت شده و فقط فاقد وعده نهایی می‌باشد.

در این دو باب (۱۶ و ۲۳) آهنگ کلام تند و شدید و لحن گفتار تکراری و همراه با پرخاش و عتاب است که ظاهراً با خشکی و سادگی باب ۲۰ تفاوت دارد. علت این اختلاف روش و سبک ادبی است که پیامبر بکار برده است. از سوی دیگر ملاحظه می‌شود که در این سه باب (۱۶، ۲۰، ۲۳) از جزئیاتی که معمولاً در کتابهای تاریخی ذکر می‌شود سخنی به میان نیامده زیرا حزقیال نبی کتاب خود را صرفاً به منظور اطلاع یا سرگرمی ما ننوشته بلکه تاریخ گذشته را طوری حکایت کرده است که به زمان حاضر بخورد و دورنمای آینده را در برابر ما بگشاید.

ملاقات خدا با قومی گناهکار

اصولاً خلاصه تاریخ مقدس را در جاهای دیگر کتاب مقدس نیز می‌توان یافت و در همه موارد با ندا (یوشع ۱: ۲۴-۲۴؛ ۱-مک ۲: ۵۱-۶۴) یا با ذکر سپاسگزاری (بنسی ۱: ۴۴-۵۰؛ ۲: حک ۱: ۱۰-۱۹: ۲۲)، یا تهدید (اع ۱: ۷-۵۳) یا وعده‌ای همراه با تهدید (اع ۱۳: ۱۶-۴۱) خاتمه می‌یابد.

تمام متون بالا به استثنای اولی پس از دوران حزقیال نبی نوشته شده‌اند و اگر حزقیال کاملاً مخترع این گونه سبک نباشد (ر.ک میک ۱: ۶-۵) می‌توان گفت بیش از دیگران این روش را به کار برده و آن را وسعت داده است. ضمناً لازم به یاد آوری است که این نوع نگارش فقط برای کسانی

است که آموخته و آشنا به تاریخ باشند و فقط اشاره مختصری برایشان کافی باشد بنابراین توسعه این قسم نگارش پیش از دوران مذکور امکان نداشته است.

تمام کتاب مقدس از سفر پیدایش گرفته تا مکاشفه یوحنا و از جمله انجیل، تاریخ مقدس بشریت می باشد که یادآوری کهن ترین ایام گذشته است و با گذر از دوره فعلی به سوی آینده ادامه می یابد. این تاریخ هر چقدر مفصل و پر شاخ و برگ و هر چقدر تکراری و مختلف و متنوع باشد همواره درباره عشق و محبت بی پایان خدا به ما گناهکاران است. امروزه این تاریخ برای ما اخطار و هشدار، بانگ دعوت و وعده به شمار می رود.

انگور ترش

ما همگی کم و بیش نظریات و عقاید نژاد پرستانه داریم بدین معنی که بی اختیار مردمان را طبقه بندی کرده فوراً درباره آنان داوری می کنیم. برای هر دسته و گروهی، صفات و مختصات زشت و توهین آمیز قائل می شویم بدون این که به موارد متمایز توجه نمائیم. مثلاً اگر فروشنده ای ما را گول زده باشد می گویم: «همه فروشندگان متقلب و دزد هستند». هرگاه با رقیبان سیاسی خود برخورد و اختلاف پیدا کرده باشیم نظریات خوب آنان را متهم می کنیم. چه بسا کسانی هستند که به «کشیشی» برخورد کرده اند که تصادفاً پول پرست یا جاه طلب بوده و به این خاطر با همه افراد مذهبی مخالف شده اند. حتی بعضی اوقات مردم این گونه قضاوتها را از عقاید و رسوم نیاکان خود به ارث برده اند و ارتباطی با تجربه شخصی خودشان ندارد با این همه به هیچ وجه شخصاً به بررسی نمی پردازند تا تشخیص و تمیز دهند.

البته اگر بر اثر روابط شخصی بتوانیم این عقاید قطعی را تصحیح کنیم خوشوقت می شویم مثلاً در دوران جنگهای جهانی هنگامی که فرانسویان به جنگ آلمانیها می رفتند معتقد بودند که: «همه آلمانیها جانی و آدمکش هستند». ولی روزی که پس از جنگ، تصادفاً آلمانیها را از نزدیک دیده با آنان آشنا می شدند می گفتند: «در بین آنها آدمهای خوب و نازنینی هم پیدا می شود». چه بسا اوقات می شنویم که کسی می گوید: «اگر همه مسیحیان مثل تو بودند» و این مطلب نشان می دهد که ممکن است بر اثر یک برخورد، تصویری که از ما داشته اند تغییر یابد و شاید با یک مورد استثنایی یا بر اثر تکرار، پایه این عقاید واهی سست و واژگون گردند.

اصل همبستگی

در پیشرفت عقاید اخلاقی قوم اسرائیل نیز چنین شباهتهایی دیده می شود. هنگامی که خدا ابراهیم را خواند او را فقط به عنوان یک فرد انتخاب نکرد بلکه خانواده او را برگزید تا از آن قومی بوجود

آید. سر تا سر تاریخ اسرائیل روایات وقایع و رویدادهای مختلف در باره رفاقتی است که نه بین دو فرد بلکه بین خدا و قوم برگزیده اش وجود دارد و این امر تمامی آن قوم را شامل می شود. بدون شک اگر بگوییم که در «تاریخ مقدس» جایی برای افراد قوم به صورت فردی وجود ندارد اغراق کرده ایم. نوح نبی به تنهایی از طوفان عظیم جهانی رهایی یافت. لوط را فرشتگان دعوت کردند تا شهر نفرین شده سدوم را ترک گوید. این نمونه ها شاهد توجه خدا به تک تک انسانهاست. خطای داود گناهی فردی به شمار می رفت و به همین صورت داوری شد و کیفر دید (۲- سمو ۱۲) گرچه در این مورد فرد گناهکار پادشاه اسرائیل بود. به هر صورت این موارد وضعیت ویژه ای داشته اند. در دوره ای که تاریخ نویسان درباره سرنوشت قوم برگزیده تفکر کرده می خواستند سرگذشت منظم و مداوم این قوم را بنویسند باز تاریخ اسرائیل را به صورت تاریخ گروههای مجتمع عنوان می کنند: «بنی اسرائیل آنچه که در نظر خداوند ناپسند بود کردند و یهوه خدای خود را فراموش نموده... و غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شد...» (داور ۳: ۷-۸؛ ر. ک ۳: ۱۱-۱۵؛ ۱۲: ۴؛ ۶: ۱-۲ و غیره). خانواده واحد مستقلی بشمار می رفت و فرزندان و نوادگان کیفر خطاهای پدران را می دیدند همانگونه که تقدیس و دعای خیر و برکت پدران نیز از نسلی به نسل دیگر منعکس می گردید. (خروج ۲۰: ۵-۶؛ ۳۴: ۷؛ ر. ک اش ۱۴: ۲۱؛ مز ۱۰۹: ۱۰-۱۴ و غیره).

شکی نیست که این فلسفه مبنای استدلال محکمی نداشت و همه را راضی نمی کرد بدین سبب پیامبران و حکیمان قوم در این نظریه تصحیحاتی به عمل آوردند ولی اساس و مبنای موضوع به قوت خود باقی ماند و هنگامی که حزقیال نبی مطالبی مغایر این نظریه ابراز و موعظه می کرد (حزق ۱۸: ۲۵-۳۲؛ ۳۳: ۱۷-۲۰) با مخالفت و اعتراض مواجه می گردید. این موضوع نشان می دهد که این طرز فکر عموماً به صورت قاطع و محکم در روحیه قوم اسرائیل ریشه دوانیده بود و اسرائیلیان با پذیرش این نظریه در خود احساس امنیت واهی می کردند.

روایای داوری

حزقیال نبی به این مسئله قناعت نکرده است که موارد استثنایی را بپذیرد و فقط تغییرات مختصری در این اصل قائل گردد بلکه اصل مسئولیت مشترک و دسته جمعی در گناهان و برکات را شدیداً رد می کند. چنین می نماید که این عقیده انقلابی ضمن رویای مربوط به ویرانی اورشلیم به او الهام شده بود (باب ۹). بعد از دیدن تمام جنایاتی که در معبد اورشلیم روی داده بود (۸)، مشاهده کرد که شش مرد جلو می روند تا شهر را ویران کنند (۲: ۹) ولی پیش از آنکه دست به کار شوند «مرد سفید پوشی را دیدند که قلمدان کاتبان را به کمر بند خود داشت». این مرد مأمور بود در شهر بگردد و بر پیشانی کسانی که به خاطر فجایع شومی که در اورشلیم واقع می شد و زاری می کردند علامت صلیبی بگذارد. آنگاه مأموران انهدام و ویرانی می توانستند به کار خود بپردازند. به آنان گفته شده بود: «در شهر بگردید و همه را هلاک سازید... ولی به کسانی که این نشان را بر پیشانی خود دارند نزدیک مشوید» (۲: ۹-۶).

بدینسان موضوع کاملاً روشن است. در نظر حزقیال نبی (در رویایی کاملاً ایده آل) این کیفر موحش یعنی سقوط اورشلیم بر حسب اتفاق و تصادف واقع نشده بلکه «داوری» به معنی واقعی کلمه بوده است. در این واقعه گناهکاران را از نیکوکاران جدا می کردند و عادلان از کیفر بری می ماندند.

نوح، دانیال و ایوب

شکی نیست که حزقیال نبی پیش از آنکه اصول جدید اخلاقی را اعلام کند درباره آن تفکر و تأمل نموده بود (۱۲:۱۴-۲۳). انشای مطالبی که در این باره نوشته روشن و ساده است. این نبی کشوری را مجسم کرده است که مجرم و گناهکار و مستوجب عقوبت می باشد. بر آن کشور چهار فاجعه و بلا فرود می آید که عبارتند از جنگ، قحطی، حیوانهای درنده و طاعون. ولی در کشور مذکور مردمان عادل وجود دارند مخصوصاً سه نفر از اشخاص برجسته سنت کهن اسرائیل یعنی نوح، قهرمان واقعه طوفان، دانیال از نیاکان کم شناخته شده اسرائیل که در نوشته های راس الشمرا از او اسم برده شده است و ایوب که خاطره او کتابی بوجود آورده که جزو متون کتاب مقدس می باشد. حزقیال چهار بار و هر بار با اندکی اختلاف، تنبیهات الهی را به صراحت اعلام کرده که از آن این مردان عادل برکنار مانده نجات یافتند ولی نتوانستند هم میهنان و حتی نزدیکان یعنی «پسران و دختران» خود را نجات دهند. بحث با نتیجه ای مختصر و تقریباً مبهم پایان می یابد (۲۱:۱۴-۲۳). به نظر می رسد که منظور نبی اجرای اصولی است که اعلام نموده بود: هنگامی خداوند اورشلیم را کیفر خواهد داد آنان که جان سالم بدر می برند از شهر خارج شده خود را به شنوندگان نبی معرفی خواهند کرد تا «تسلی» یافته و عدالت خدا را ستایش کنند.

پدران و پسران

ولی مطلب به همین جا خاتمه نمی یابد بلکه همبستگی بین نسلها مطرح می شود. در ضرب المثل معروفی گفته شده «پدران انگور ترش خوردند و دندان پسران کند شد» که قبلاً ارمیای نبی در کتاب خود با آن مخالفت کرده (ار ۳۱:۲۹) و حزقیال نبی نیز با محتوا و مفهوم این ضرب المثل مخالف بود (۱۸:۱-۲۰). به نظر او خدا العالی این نظریه را با برقراری اصول جدیدی اعلام نمود: «اینک همه جانها از آن من هستند...» سپس اجرای این اصل حزقیال در سه فرضیه انجام می گیرد: فرضیه اول توصیف انسانی که کاملاً عادل بر اطاعت و فرمانبرداری اوست (آیات ۵-۹) این شخص در پایان داوری، رأی مساعدی دریافت می کند: «زنده خواهد ماند». فرضیه دوم پسری ستم پیشه و خونریز که کارهای زشت او توصیف شده اند (آیات ۱۰-۱۳) وی سزاوار رأی مخالف می باشد: «زنده نخواهد ماند... خواهد مرد». بالاخره فرضیه سوم پسری که پیروی از اعمال بد و گناهان پدر

نکرده است (آیه‌های ۱۴-۱۶) وی بی‌گناه اعلام شده است: «به سبب گناه پدرش نخواهد مرد... البته زنده خواهد ماند». بحث این موضوع با چند کلمه توجیه و یادآوری اصول اولیه خاتمه می‌یابد که در واقع اصول آزادی بخش می‌باشند. حزقیال در اینجا نیز مانند همیشه با روحیه بدبینی مبارزه می‌کرد و معتقد بود که این روحیه کمابیش نتیجه تسلیم به قضا و قدر و تصور سرنوشت محتوم است (ر.ک ۱۰:۳۳). او پیام نجات و مژده نوین را اعلام می‌کرد و می‌گفت که در میان فاجعه‌های ملی امکان نجات فردی وجود دارد.

تباهی و توبه

حزقیال نبی پس از آنکه وجدان آدمیان را از این مسئولیتهای مشترک آزاد ساخت (به روش استدلال منطقی خود) حتی مردم را از گذشته خود نیز رهایی داد (۲۰:۱۸-۳۲:۳۳؛ ۱۰-۲۰). این نبی بدواً نیکویی و مهربانی خدا و مشیت و اراده او را برای نجات تمامی آدمیان به صراحت بیان کرد. سپس دو فرضیه را مطرح نمود: مرد عادل که منحرف شده و به تباهی می‌گراید نمی‌تواند به خاطر رفتار خوب گذشته‌اش نجات حاصل کند. اما مرد بدکاری که توبه کرده و راه نیکی در پیش گرفته با وجود خبط و خطاهای گذشته در کل شایسته زندگی است. در این چشم‌انداز نوین، داوری خدا نسبت به مردمان بر مبنای گذشته آنان نیست و حتی گناهان گذشته آنان به حساب نمی‌آید. هر کسی می‌تواند توبه کند ولی هر کسی هم ممکن است به راه تباهی و فساد کشیده شود. این انگیزه دلگرمی گناهکارانی است که دیگر به سبب گذشته خود خورد و نابود نخواهند شد. انگیزه ترس و لرز مرد دادگری است که هرگز عدالت او به طور قطعی تثبیت نگردیده است.

تغییراتی در تفکرات کتاب مقدسی

هر گاه عکس‌العمل شنوندگان را بخوانیم (۲۵:۱۸، ۲۹:۳۳؛ ۱۷) می‌توانیم تصور کنیم چقدر بیان این نظریات در آن دوران تازگی داشته و حتی می‌توان گفت تغییراتی در نظریات کتاب مقدس بوده است. شکی نیست که تاریخ نویسان جدید به حزقیال ایراد می‌گیرند که با منطلق و استدلال تجربیدی خود مسائل بغرنج و پیچیده‌ای را توضیح داده و یک مسئله اخلاقی را «ریز ریز» نموده است. آنچه مسلم است این که مسئله را با نظر جدیدی نگریسته و آن را کاملاً روشن ساخته است ولی جنبه‌های دیگر بعدها کشف خواهد شد. بدین معنی که برای نوعی همبستگی مجدداً ارزش قائل خواهد شد و نشان داده خواهد شد که ممکن است پس از مرگ مزد و پاداشی وجود داشته باشد و این موضوع نظریات حزقیال نبی را تصحیح نموده آن را غنی‌تر و بارورتر خواهد ساخت و اصولاً قانون الهام و مکاشفه تدریجی همین است.

امپراتوری بابل نوین

قبلاً بارها دربارهٔ پیدایش بابل کهن سخن گفته بودیم که تابعیت آشوریان را با کراهت پذیرفته بود ("پادشاهان و انبیا" فصول پنجم، هشتم و یازدهم). مشاهده کردیم چگونه کلدانیان و آرامیان ساکن نواحی سفلی فرات، سرداران و سربازان کشور بابل را تأمین می کردند (فصل دوم همین کتاب). دوران امپراتوری بابل با این که بیش از یک قرن ادامه نیافت سرنوشتی درخشان داشته و اثراتی طولانی بر تاریخ و اساطیر به جا گذاشته است.

حکمرانی که به پادشاهی رسید

در حدود سال ۶۳۰ ق.م. پادشاه آشور به نام سین شار ایسکون یکی از سرداران کلدانی به نام نبوپلاسر را به سمت حکمران فرات سفلی منصوب نمود مشروط به اینکه از دولت آشور تبعیت کامل داشته باشد. در سال ۶۲۶، این سردار از تبعیت آشور سر پیچید و در سال ۶۲۵، کشور بابل تاج سلطنت را به او اعطا کرد. قایقرانان کلدانی، سوارکاران دشت و صحرا، طبقهٔ اعیان شهر نشین، رهبران و صنعتگران بابل، کشور واحدی تشکیل دادند و شاید ساربانان عرب هم به این کشور پیوسته بودند. این مردمان همگی در امتداد رودخانهٔ فرات پیش رفته در سال ۶۱۶ منطقهٔ میانهٔ فرات را اشغال کردند.

جنگ در بین النهرین

در همین اوقات قوم ماد یعنی ایرانیان که در گذشته آشوریان نسبت به آنان بد رفتاری می کردند به تلافی پرداختند و در سال ۶۱۴ ق.م. شهر قدیمی آشور در ساحل دجله را تصرف نمودند. آنگاه دو نیروی ماد و بابل با یکدیگر متحد شدند که مدتها پایه و روش سیاست دولت بابل نوین گردید. در سال ۶۱۲ نینوا به تصرف بابلیان درآمد و پادشاه کشته شد، حتی لشکرکشی و دخالت مصریان در ناحیه فرات (ر.ک "پادشاهان و انبیا" فصل هشتم) نتوانست کمکی بکند و فقط انحلال و اضمحلال امپراتوری آشور را اندکی به تأخیر انداخت. بقیهٔ کشور آشور در سال ۶۰۶ از بین رفت. سال بعد (۶۰۵) نبوکدنصر پسر نبوپلاسر مصریان را به عقب راند و در منطقه کرکمیش از فرات عبور کرد. بدین سان راه سرزمینهای سوریه و فلسطین بر او گشوده شد.

پیروزیهای بزرگ در ماوراء فرات

با انجام یک رشته اقدامات سیاسی و نظامی در صحرای سوریه و عربستان امنیت زمینهای زراعتی تأمین شد و راههای سریع برای عبور مکاتبات و کالاهای گرانبها گشوده گردید. ضمناً در صورت لزوم

می توانستند از این جاده ها برای اعزام نیروهای نظامی استفاده کنند. بدینسان نیروی نامنظم و سرکش ساربانان در خدمت سیاستی بزرگ قرار می گرفت.

به دنبال این اقدامات، پیشروی در امتداد سواحل مدیترانه ادامه یافت. شهر صیدون در حدود سال ۵۹۶ سقوط کرد و شهر صور که موقعیت جزیره ای داشت مدتی طولانی در محاصره بود و بالاخره به تابعیت بابل در آمد (حزق ۲۶-۲۸). شهر اورشلیم دو بار مورد تهاجم بابلیان قرار گرفت و تصرف گردید (نخستین بار در سال ۵۹۸ و بار دوم در سال ۵۸۶ ق.م).

در سال ۵۶۸ یکی از لشکرهای بابل وارد مصر شد و شکست فاحشی بر آماسیس فرعون مصر وارد ساخت ولی نبوکدنصر اقدامی برای تصرف و اشغال ناحیه دلتای نیل به عمل نیاورد در صورتی که یک قرن پیش از این تاریخ، آشوریان آن ناحیه را اشغال کرده بودند. بدین صورت مصریان می توانستند کماکان عملیات نظامی دریایی خود را به سمت غرب ادامه دهند در حالی که به نظر می رسد فلسطین به صورت سرزمینی پر از هرج و مرج و بی صاحب در آمده بود.

شهرسازی و توسعه مناطق روستایی

از بیشتر اقداماتی که نبوکدنصر در داخل کشور انجام داده بود اطلاع داریم و از روی لوحه های بسیاری که باقی مانده می دانیم که شهر بابل را آن چنان که شایسته پایتخت یک امپراتوری است، رونق و شکوفایی داده بود. در زمان وی وسعت شهر تقریباً دو برابر شد، پل عظیمی دو طرف رودخانه فرات را به هم ارتباط می داد و باروهای بلندی برپا شد. زندگی اقتصادی پیشرفت می کرد و ملتهای زیردست به میل و رغبت یا به ناچار عده ای به بابل می فرستادند تا در روستاها سکونت نمایند و شبکه های آبیاری ایجاد نموده کشاورزی و زراعت کنند.

خدا شناسی و علوم انسانی

تجدید حیات بابل مخصوصاً از جنبه های مذهبی کاملاً محسوس بود. بابلیان معبدهای جدیدی بنا کرده یا معابد سابق را بازسازی و مرمت می کردند. اختلاط و هماهنگی مذهبی بین خدایان اقوام ساکن بابل بوجود آمد. بدین منظور رب النوعهای بابل یعنی مردوک پادشاه، نبو منشی و نرگال جلاد را با رب النوعهای ستارگان که برای آرامیان و سایر ملل سامی آشناتر بود و سین رب النوع ماه، شاماش رب النوع خورشید و ایشتار رب النوع زهره متحد و تلفیق نمودند.

در این دوران که مذهب و فرهنگ از یکدیگر جدا نبودند مدارس بسیاری تأسیس گردید. کارمندان رسمی دولت، قضات، مأموران محاسبات، متخصصین، مهندسان و معماران زبان رسمی کشور (اکدی) و حتی یک زبان مرده (سومری) را فرا می گرفتند. علم پزشکی از طریق سحر و جادوگری، علم نجوم به وسیله اختر شناسی و طالع بینی و علم تاریخ به وسیله جستجوی شناسایی

روزهای سعد و نحس پیشین خودنمایی می کرد. بالاخره بابلیان با خواندن اساطیر و افسانه ها می خواستند شرایط زندگی بشری را درک نمایند. هفتصد سال بعد در دوران اوج قدرت روم هنوز نفوذ و اعتبار کلدانیان پابرجا بود و این نشان می دهد که تجدید حیات تمدن بابل نوین تا چه اندازه نیرومند بوده است.

انحطاط امپراتوری

جانشینان نبوکدنصر سیاست او را همچنان ادامه دادند. آویل مردوک که در سالهای ۵۶۱ و ۵۶۰ سلطنت می کرد نسبت به یهویاکین پادشاه یهودا رفتار آزادیخواهانه تری نشان داد (۲- پاد ۲۵:۲۷-۳۰) و چنین می نماید که نسبت به سلسله پادشاهان صور نیز به همین گونه رفتار کرده باشد ولی موفقیت و پویایی سیاسی بابل تدریجاً تحلیل می رفت و همانند سایر امپراتوریهای دیگر قبل یا بعد از آن آمدند فقط به امور فرهنگی می پرداخت.

اوضاع با روی کار آمدن شخصیتی مرموز و افسانه ای به نام نبونید تغییر یافت. وی بین سالهای ۵۵۵ تا ۵۳۸ سلطنت می کرد. در این باره بعداً سخن خواهیم گفت.



قرص خورشید بالدار که توسط دو شخصیت اسطوره ای بابل حمل می شود: انکیدو، نیمه انسان و نیمه گاو سر، (که بویار به جهت تقارن نمایش داده شده) و گیلگمش پادشاه پیروز اوروک. نقش برجسته قصر کاپارا در گوزان قرن نهم ق.م. (موزه ملی حلب، سوریه).

راهنمای کتاب حزقیال

۲- بر ضد ملت‌های بیگانه

نبوت‌ها و تمثیلهای مختلفی که بر حسب دوری یا نزدیکی همسایگان از اورشلیم که مرکز دنیا به شمار می‌رفت تنظیم گردیده است.

عمون، موآب، ادوم، فلسطین.	۲۵
صور و صیدون.	۲۶ تا ۲۸
مصر.	۲۹ تا ۳۲:۱۶
یاد آوری مصیبت‌ها و بلایای تمام اقوام کهن.	۳۲-۱۷:۳۲

۳- پس از فاجعه

الف- بازگشت به قسمت اول

امکان مداخله ویراستار و دخل و تصرف وی در کتاب	
مسئولیت نبی (ر.ک ۳:۱۷-۲۱).	۳۳:۱-۹
مسئولیت فردی اشخاص (ر.ک ۱۴:۱۲-۲۰؛ ۱۸:۲۱-۳۰).	۳۳:۱۰-۲۰
ب- ماه دهم از سال دوازدهم (زمستان ۵۸۵-۵۸۶)	
سقوط اورشلیم.	۳۳:۲۱-۲۲
بر ضد باقی ماندگان در اورشلیم (ر.ک ۴۰ و ادامه)	۳۳:۲۳-۳۳
اولین پیشگویی بزرگ درباره نجات. یهوه شبانان نالایق اسرائیل را محکوم نموده خودش از گله مراقبت خواهد کرد.	۳۴:۱-۲۲
یهوه وعده شبانی نیکو، داودی جدید را می‌دهد.	۳۴:۲۳-۳۱
بر علیه ادوم که برادر و دشمن است و سرزمین یهودا را تصرف کرده است.	۳۵
وعده نجات و رستگاری برای کوه اسرائیل (ر.ک ۶:۱-۱۴).	۳۶:۱-۱۵
... برای قوم که گردآمده، پاک شده و روح تازه‌ای یافته است (۲۴-۲۷)	۳۶:۱۶-۳۸
رستاخیز جسمانی و روحانی قوم (آیه ۱۴).	۳۷:۱-۱۴
اتحاد مجدد اسرائیل و یهودا و پیمان جدید.	۳۷:۱۵-۲۸
جنگ مکاشفه‌ای. اورشلیم آینده در برابر حملات اقوام افسانه‌ای حفظ خواهد شد و یهوه جلال و شکوه خود را به همه ملت‌ها نشان خواهد داد (آیه ۲۱).	۳۸ و ۳۹

۴- رویاهای آینده

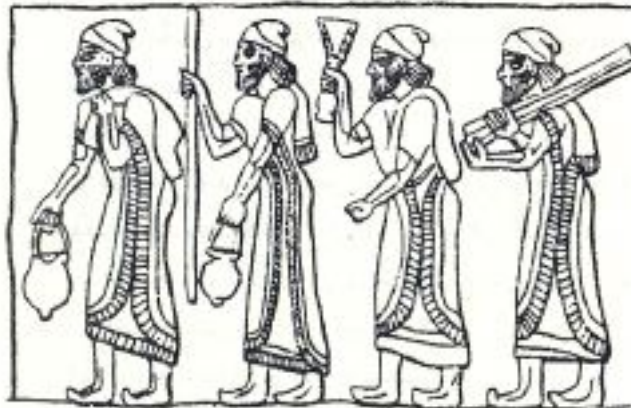
این فصلها غالباً «تورات حزقیال» نامیده شده اند. تأثیر آنها بر قانونگذاری کهنانتهی مسلم است ولی چندین قسمت از آن کاملاً جنبه خیالی و واهی داشته و به آینده ای نامعلوم اشاره می کنند.

سال بیست و پنجم: ۵۷۳

شرح و توصیف معبد ایده آل	۴۰ تا ۴۲
بازگشت یهوه به این معبد	۱۲-۱:۴۳
دستورات و مقررات اجرای مراسم مذهبی	۳۱:۴۴-۱۳:۴۳
جایگاه اختصاصی کاهنان و پادشاهان	۱۲-۱:۴۵
تقدیمی ها، قربانیا و عیدهای مهم	۷:۴۶-۱۳:۴۵
جزئیات قوانین و مقررات	۲۴-۸:۴۶
پس از بنای معبد تمام طبیعت به طور شگفت انگیزی دگرگون خواهد شد.	۱۲-۱:۴۷
سرحدات و تقسیم سرزمین مقدس	۲۹:۴۸-۱۳:۴۷
شهر جدید: «یهوه در آن است».	۵۰-۳۰:۴۸

سال سی ام: ۵۶۸

نگارش کتاب (?) ۱:۱



صحنه ای از ستون چهارگوش بلند و سیاه رنگ شلمناسر سوم که نشان می دهد
یهوه پادشاه اسرائیل در حال بردن مالیات نزد پادشاه آشور می باشد. قرن نهم ق. م. (موزه لندن)

پاسخ به يك سؤال

که بجز رویای اولی تمامی رویاهایش وی را به فلسطین می کشاند، تمامی موعظه هایش خطاب به ساکنان اورشلیم (بابهای ۴، ۵، ۷ و غیره) یا به کوههای اسرائیل (باب ۶) یا به تمامی آنانی است که به زودی تبعید خواهند شد (۱۲)؟

به علاوه حزقیال هرگز به جامعه بابل که فرض بر آن است که وی در آنجا می زیسته، اشارات محسوسی ندارد و هیچگونه توضیحی درباره موقعیت تبعیدیان نمی دهد. فقط از باب ۲۹ کتاب ارمیا بیشتر از تمامی کتاب حزقیال در مورد تبعید و بابل می توان اطلاعات کسب نمود. خلاصه حزقیال انسان عجیبی به نظر می آید که همیشه جایی است که آنجا حضور ندارد، مدام شنوندگان خیالی را مخاطب قرار می دهد و در دنیای غیر واقعی زندگی می کند. این موضوعات - صرفنظر از ملاحظات دقیق سبک ادبی - دلایلی هستند که برخی از نویسندگان را بر آن داشته تا با حرارت، فرضیه رسالت حزقیال در فلسطین، قبل از عزیمت به بابل را به وجود آورند.

حزقیال دعوت نبوتی خویش را در فلسطین دریافت نمود (باب ۲) و تا زمان تصرف اورشلیم و تبعید اهالی، در اورشلیم یا در یهودیه موعظه می کرد.

فقط بعد از سقوط اورشلیم است که حزقیال شاهد رویای بزرگی می شود که حلقه اتصال دو دوره فعالیتش می باشد (بابهای ۱ و ۳). خدا نه

در نوشته ای به قلم کشیش اشتاین من چنین نوشته شده است: «حزقیال از سال ۵۹۲ یعنی سال آغاز رسالتش تا شروع محاصره اورشلیم به سال ۵۸۸ ق.م. به مدت پنج سال در پایتخت مشغول فعالیتی مشابه فعالیت ارمیای نبی بود با این تفاوت که فعالیت وی جنبه سیاسی و تحریک آمیز کمتری داشت.» بر خلاف آنچه قبل گفته شده، نویسندگان چنین فرض می کنند که حزقیال قبل از تبعید به بابل، سالهای بسیاری در زمان محاصره دوم اورشلیم، در آنجا نبوت می کرده است. نویسندگان قبول دارد که این فرضیه جدیدی است اما هر چند ما را به «مطالعه نقادانه بسیار عمیق متن» دعوت می کند نمی تواند آن را اثبات نماید. چه دلایلی برای اثبات این فرضیه وجود دارد؟

فرضیه ای که از آن صحبت شد قبل از هر چیز می خواهد تصویری نزدیک به حقیقت از حزقیال ارائه دهد. زیرا باید اقرار نمود که سنت، حزقیال نبی را فوق العاده حیرت آور معرفی کرده است. مسلماً طبیعی می نماید که شخص تبعیدی به میهن خود وابستگی داشته باشد و در مورد خطراتی که آن را تهدید می کند یا رنجهایی که می کشد حساسیت داشته باشد. اما اگر حزقیال در بابل بسر می برد چگونه است

نکته منفی اینکه می بایست متن کتاب را تصحیح یا جابه جا نمود. با این حال زیاده روی نکنیم. تصحیحات مختصر بوده، به دو یا سه عبارت آغازین یا اختتامی (۱:۱-۳؛ ۱۱:۲۴-۲۵) منحصر می باشد. نکته اصلی، جا به جایی رویای عظیم آغازین بابهای ۱-۳ است زیرا عجیب است که نبی رسیدن ارا به خداوند به بابل (بابهای ۱-۳) را قبل از عزیمت وی از اورشلیم (۱۰:۱۸-۲۲؛ ۱۱:۲۲-۲۵) دیده باشد. شاید بتوان تصور نمود که رویای ارا به ابتدا در شروع قسمت دوم کتاب، بعد از اعلام سقوط شهر (۳۳) قرار داشته و بعدها مولفی که کمتر به تسلسل وقایع تاریخی اهمیت می داده با نیتی خاص این رؤیای مجلل را جابه جا نموده و در اول کتاب قرار داده تا چارچوبی برای رویای دعوت (۲:۱-۳:۹) گردد.

بدین گونه است که خوانندگان کتاب حزقیال طی قرون با توصیف شگفت انگیز دشتهای بابل و سواحل نهر خابور شروع به خواندن آن نموده و تردید نکرده اند که حزقیال نبی در بابل بوده است.

تنها بسان موجودی ذاتاً متحرک که معبد اورشلیم را ترک می نماید تا در میان تبعیدیان سکنی گزیند بر حزقیال ظاهر می شود بلکه مأموریت جدیدی به وی می دهد: «بیا و نزد اسیرانی که از پسران قوم تو می باشند رفته ایشان را خطاب کن...» (۳:۱۱). مأموریتی که حزقیال برای انجام آن می شنابد: «با تلخی در حرارت روح خود رفته و دست خداوند بر من سنگین می بود. پی به تل ابیب نزد اسیرانی که نزد نهر خابور ساکن بودند رسیدم...» (۳:۱۴-۱۵). از آن لحظه به بعد، حزقیال در زندگی همراهان تبعیدیش شریک می گردد. قسمت آخر کتاب حزقیال یعنی بابهای ۳۳-۳۹ و ۴۰-۴۸ با این وضعیت جدید ارتباط دارد. درباره این فرضیه چه باید گفت؟ مسلماً این یک فرضیه است و تا این حد نیازی به اثبات آن وجود ندارد.

نکته مثبت این فرضیه آن است که شخصیت حزقیال را نزدیک به حقیقت نشان می دهد و با این کار بیدرنگ یکی از دلایلی را که بعضی از منتقدین را وا داشته بود تا در بحث حزقیال، درباره بیماری روانی سخن گویند از بین می برد.

مبارزه و جلال

این سومین و آخرین فصلی است که به حزقیال نبی اختصاص دارد. در این فصل شناخت ما از حزقیال و پیامش کاملتر می‌گردد.

کتاب حزقیال حاوی عناصر مهمی از **سبک ادبی مکاشفه** است که بعدها به فراوانی در ادبیات عبری شکوفا خواهد شد: در مقالهٔ مزبور (ص ۶۰) به اختصار خصوصیات اساسی این سبک را مطالعه خواهید نمود.

حزقیال به آینده‌ای که تا ایام آخر ادامه خواهد داشت توجه می‌کند. «بعد از این همه روزها، سالها... در آخر زمان» بر سر قوم خدا چه خواهد آمد؟ در نظر نبی، تمامی دنیا باید روزی علیه اورشلیم آینده بسیج شود، این نبرد، **مبارزه نهایی** (ص ۶۶) خواهد بود، مبارزه‌ای که به رهایی منجر می‌شود.

حزقیال پایان تبعید و بازگشت جلال خدا را به معبد، جایی که از آن عزیمت نموده بود، در آینده‌ای نزدیک اعلام می‌کند. به این شرط که کاهنان، قوم و روسا با رعایت شریعت خود را آماده کنند تا توسط این چشمه یعنی آیینی که در معبد به خدای زنده ادا خواهد شد جان گیرند (**بازگشت جلال**، ص ۶۹).

دو رویا یعنی رویای کتاب و رویای ارا به، عظمت یهوه، قوت اعمال یاری دهنده اش و حضور وی در محل سکونتش را بیان می‌کنند، محلی که ممکن است معبد یا هر جایی باشد که قوم در آنجا زندگی می‌کند (**جلال و کتاب**، ص ۶۴).

در یکی از رویاهایش «چهار حیوان» بالدار که در مکاشفه یوحنا نیز یافت می‌شوند ظاهر می‌گردند: انسان، شیر، گاو و عقاب. سنت مسیحی دوست دارد که این حیوانات را، سمبل چهار انجیل نگار بدانند. این چهار حیوان از کجا می‌آیند؟ از **کاخهای آشوریان تا سر در کلیساها** (ص ۶۱) را مطالعه نمایید



چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟

سبک ادبی "مکاشفه"

در دو قرن پیش از میلاد مسیح و سده اول میلادی نوشته‌ها و ادبیاتی به نام مکاشفه معمول گردید که در آنها نویسندگان با اشارات و نمادهایی، پایان سرنوشت دنیا و ملت‌ها را اعلام می‌کردند. امروزه این کلمه در زبانهای اروپایی مترادف وقایع شوم و فجایع و بلایای عظیم مانند زلزله و طوفان شده است. گرچه متون مکاشفه‌ای در ادبیات عبری و مکاشفه یوحنا در عهد جدید شرح وقایع هولناک و موحش می‌باشند ولی منظور آنها پیروزی نهایی در پایان بوده است. این گونه ادبیات مختص دورانهای سختی و جفاست و می‌توان گفت حقایق دردناک زمان، راه امیدواری را که مبنای آن خداست می‌گشاید بدین معنی که فلاکت و بدبختی امروز ما هر چقدر هم زیاد باشد خدا «روزی» (ر.ک "پادشاهان و انبیا" فصل پنجم) را آماده می‌سازد که در آن روز عدالت پیروز خواهد شد.

سبک ادبی «مکاشفه» در میان یهودیان مرسوم بود و مخصوصاً از دوران تبعید و اسارت یهودیان به بعد، نوشته‌های جعلی (آپوکریفا) شیوع یافت. این سبک در متون کتاب مقدس نیز نقش مهمی دارد چنانکه در کتاب حزقیال نبی (بابهای ۳۸ و ۳۹) و کتابهای زکریا و دانیال نیز به چشم می‌خورد و عالی‌ترین نمونه آن در کتاب مکاشفه یوحنا رسول دیده می‌شود.

سبک ادبی «مکاشفه» نوعی شاخ و برگ دادن به سبک نبوتی بود با این تفاوت که در کتابهای انبیا الهام و تنویر درونی در درجه اول و رویا در درجه دوم قرار دارد در صورتی که در کتابهای مکاشفه همه چیز رویا، نماد و اشاره است. همچنین به نظر می‌رسد که انبیا برای مردم دوران خود سخن می‌گویند در حالی که اغلب کتابهای مکاشفه محدود به زمان و مکان نمی‌شوند. سبک ادبی مکاشفه گاهی تحت عنوان و اشتهاار شخصیت‌های بزرگ تاریخ گذشته نمودار می‌شود (دانیال نبی رویاهای خود را به دوران سلطنت نبوکدنصر که چندین قرن پیش از او می‌زیسته ربط داده است.) با این گونه داستان‌سرایی ادبی، بهتر می‌توان در مورد زمان حاضر قضاوت کرد و دورنمای آینده را گشود. در واقع مکاشفه تاریخ را عالی‌تر و والاتر می‌نمایاند مثلاً مبارزات مرحله به مرحله امروزی مبارزه دائمی روشنایی و ظلمت را نشان می‌دهد و پیروزی نهایی عدالت الهی را اعلام می‌کند.

گرچه کتابهای مکاشفه تشریح و توصیف رویاها می‌باشند ولی این رویاها نمادها و اشاراتی بیش نیستند: «چشمها نماد و علامت دانش و آگاهی هستند، بالها نشانه‌های حرکت و جنبش، شاخها نشانه قدرت، شاخه نخل نشانه پیروزی... ضمناً اعداد و ارقام را هرگز نبایستی به معنی ارزش واقعی آنها تصور کرد: ۷ نماد کاملیت، ۴ نماد دنیای خلق شده و ۱۰۰۰ نماد فراوانی...» نویسنده مکاشفه این علامات و نمادها را بکار می‌برد بدون اینکه توجه نماید که با یکدیگر تصویر متناسبی نمی‌دهد.

(مثلاً چگونه ممکن است ده شاخ را بر روی هفت سر تقسیم نمود و قرار داد- مکا ۱۳:۱). بنابراین خواننده نبایستی در صدد تجسم مناظری برآید که در مکاشفه توصیف و ترسیم شده اند بلکه این نمادها و نشانه‌ها را تبدیل به ایده‌هایی کند و به موضوع عدم ارتباط آنها توجه ننماید.

از عهد عتیق
تا عهد جدید

از کاخهای آشوریان تا سر در کلیساهای

در دو طرف دروازه کاخهای آشوریان و بعدها در کاخهای بابلیان، مجسمه‌هایی از حیوانات عجیب حجاری شده بودند که سر و صورت آدمی، بدن شیر، پاهای گاو و بالهای عقاب داشتند و این موجودات خیالی را **کریبو** یعنی «پاسبان» می‌نامیدند که بیانگر قدرت، حرکت، اصالت و بزرگی و فرزاندگی بودند و امروزه هم که این مجسمه‌ها را در موزه‌های بزرگ جهان می‌بینیم همین احساس در ما پیدا می‌شود.

حزقیال نبی در رویای خود این حیوانات افسانه‌ای را دیده بود که ارا به یهوه را می‌کشیدند (توجه کنید که این مجسمه‌ها تا اندازه‌ای موجب وحشت یهودیان تبعیدی بودند). با این عمل، حزقیال نبی بطرز گیرائی اقتدار عالی خدای زنده را بر تمام موجودات آشکار می‌کند. ضمناً بدین وسیله می‌خواست ترس و وحشتی را که از دیدن معبد بابلیان به آنها دست می‌داد بر طرف کند. حزقیال در روش نگارش خود که تا اندازه‌ای درهم و مبهم است هریک از این موجودات مرموز را (که چهار تا بودند) در چهره انسان، شیر، گاو و عقاب (۱۰:۱) توصیف کرده است که مضافاً بال هم داشته‌اند.

در ضمن حزقیال آنها را نامگذاری کرده است و در سراسر باب دهم کتاب خود (مخصوصاً آیه‌های ۱۴-۱۵) آنان را «فرشتگان» یا «کروبیان» خوانده است. مفسران متوجه شده‌اند که کلمه آشوری **کریبو** با کلمه عبری **کروبی** (در جمع **کروبین**) از یک ریشه هستند (وانگهی همین کلمه در زبان عبری به صورت **کروبیان** در آمده و به همین صورت وارد زبان فارسی شده است). بی‌مورد نیست یادآوری کنیم که در کتاب مقدس آمده است: «تخت خداوند در میان (بر) کروبیان قرار دارد» (۱- سمو ۴: ۲- سمو ۶: ۲؛ مز ۸۰: ۲؛ ۱: ۹۹) و کروبیان در روی صندوقچه پیمان مقدس، محلی را که جلال خدا مستقر شده است دربر گرفته و محافظت می‌کردند. (خروج ۲۵: ۱۸-۲۰). بنابراین می‌توان گفت در تصورات کتاب مقدس، کروبیان همواره با حضور یهوه همراه هستند. یوحنا رسول در مکاشفه که مستقیماً از متون حزقیال نبی الهام گرفته از «چهار حیوان» سخن

گفته است (مکا: ۴-۶؛ ۹-۵؛ ۸-۶؛ ۱: ۶ و ادامه؛ ۷: ۱۱؛ ۳: ۱۴؛ ۷: ۱۵؛ ۴: ۱۹). این «چهار حیوان» با نماد و نشانه شیر، گاو، عقاب و انسان (۷: ۴) فرشتگانی هستند که خدا قسمتی از اداره امور دنیا را به آنها سپرده است. این موجودات «زنده» همچون کروبیا نی که صندوقچه پیمان مقدس را حفاظت می کردند نزدیک تخت خدا هستند.

در اواخر سده دوم میلادی قدیس آیرنیوس اسقف لیون، چهار انجیل نگار را به چهار حیوانی که در مکاشفه یوحنا آمده تشبیه کرده بود زیرا بوسیله انجیل نگاران است که مسیح را می شناسیم و به ملکوت خدا قدم می گذاریم.

چند قرن بعد هنر شمایل نگاری مسیحی بر سر در کلیساهای جامع، مسیح را در شکوه و جلال مجسم می کرد و گرداگرد او چهار حیوان مکاشفه یوحنا را قرار می داد که نشانه چهار انجیل می باشند.

بدینسان در مدت هجده قرن که از دوران حزقیال نبی تا پیدایش سبک رومی ادامه داشته بشر که در جستجوی خدای زنده بود تصاویری ترسیم می کرده تا بوسیله آنها ایمان خود را بیان نماید. هر مرحله نوین بیش از گذشته قدرت و جلال خدایی را که برای نجات قوم خود می آید نشان داده است.



معنی کلمات را دریابیم

پاکی (طهارت)

در زبان امروزی این کلمه مدت‌ها به معنی رعایت اخلاق در امور جنسی بوده ولی امروزه مردم برای این کلمه مفهوم راستی و درستی مطلق قائل می‌شوند که بیشتر معنی واقعی کلمه را می‌رساند: پاکی یعنی دوری از هر نوع آلودگی.

در قدیمی‌ترین متون کتاب مقدس منظور از پاکی، بیشتر رعایت دستورات شرعی در امور ظاهری است و شامل نکات بهداشتی و مربوط به پاکی و نجسی است که بر اثر تماس فیزیکی حاصل می‌شود (تث ۲۳: ۱۰ و ادامه؛ اعد ۹: ۱۱-۱۶ و غیره) یا مقررات مربوط به حلال و حرام بودن مواد خوراکی است (لا و ۱۱). جزئیات مربوط به این مقررات در بابهای ۱۱ الی ۱۶ سفر لویان آمده است. ولی باید بدانیم که در این دستورات نکته دیگری غیر از رعایت بهداشت وجود دارد و آن انضباط اخلاقی است. جامعه‌ای که مقدس است همه چیز را نمی‌خورد، همه چیزی را لمس نمی‌کند و از نیروهای مولد حیات سوء استفاده نمی‌کند. این مقررات که به نام «قوانین پاکی و طهارت» خوانده می‌شوند با مقررات آئین پرستش ارتباط دارند یعنی برای خدمت به یهوه باید «پاک و طاهر» بود. همچنین قوم اسرائیل نباید روش پرستش کافران را پیش گیرد: مثلاً خوردن گوشت خوک برای یهودیان ممنوع شده بود چون یکی از ملت‌های همسایه اسرائیل خوک را برای بت‌های خود قربانی می‌کردند.

برای انبیا نظریه پاکی و طهارت حساس تر می‌گردد: ناپاکی در نظر خدا ناپاکی بر اثر گناه می‌باشد و ناپاکی‌های شرعی تصویر ظاهری آن است. (حزق ۳۶: ۱۷ و ادامه)، پاکی موعود در وعده‌های مسیحایی پاک دلی است. (حزق ۳۶: ۲۵ و ادامه). در سرودهای مزامیر عشق و محبت خدا به پاک دلان ذکر شده (۱: ۷۳) و دست‌های بی‌گناه و دل‌های پاک تمجید شده است (۴: ۲۴) و به درگاه خدا استغاثه می‌شود: «خدایا! دل طاهر در من بیافرین!» (۱۲: ۵۱) و بالاخره اگر به نظریه پاکی عمیق تر نگاه کنیم راه برای تقدس گشوده می‌شود.

عیسی اکثراً با مقررات خشک طهارت و پاکی مقابله می‌کرد (مر ۲: ۱۵ و ادامه؛ ۳: ۷ و ادامه، مت ۲۳: ۲۵-۲۷) و اعلام می‌کرد که پاکی واقعی پاکی درونی است (مر ۷: ۱۴-۲۳)، در موعظه روی کوه گفت: «خوشا به حال پاک دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید!» (مت ۵: ۸) و بالاخره هم اوست که مردمان را پاک می‌کند: «الحال شما به سبب کلامی که به شما گفته‌ام پاک هستید» (یو ۳: ۱۵). در جامعه مسیحیان اولیه تفاوتی بین آنچه شرعاً پاک یا نجس است وجود نداشت. (اع ۱۰: ۱۵؛ ۹: ۱۱ روم ۱۴: ۱۴-۱۷) و معتقد بودند: «هر چیز برای پاکان پاک است» (تیط ۱: ۱۵). قلبها به واسطه خون بره (مکا ۷: ۱۴؛ ۱-۷: ۹) و نیز بوسیله ایمان پاک شده‌اند (اع ۱۵: ۹). تعمید این پاکی و طهارت را انتقال می‌دهد: «چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد تا آن را به غسل آب بوسیله کلام طاهر ساخته تقدیس نماید» (افس ۵: ۲۶).

حزقیال بابهای ۱ تا ۳

جلال و کتاب

در سه باب اول کتاب حزقیال نبی روایت دو رویا در یک جا جمع شده است: یکی "ارابه یهوه" و دیگری "کتاب". این رویاها شبیه هم نیستند و برای درک کامل آنها آسانتر است هریک را جداگانه بررسی نماییم. مطالعه خود را از رویای کتاب آغاز می‌کنیم.

روای کتاب (طومار)

حزقیال نبی با شرح این رویا چگونگی فراخوانده شدن خود را توضیح می‌دهد. تمامی انبیای بزرگ کتاب مقدس روایت تجربه عرفانی اصلی خود را که اطمینان یافته خدا او را دعوی کرده شرح داده است. موسی در وسط بیابان از میان بوته‌ای مشتعل صدایی شنیده بود (خروج ۳: ۱ و ادامه)، اشعیای نبی در محیط مجلل معبد اورشلیم یهوه صباوت را مشاهده کرد و پذیرفت فرستاده الهی شود (اش ۶: ۱ و ادامه)، ارمیای نبی گفتگویی خصوصی و صمیمی با خدا کرده بود (ار ۴: ۱ و ادامه). چنین می‌نماید که حزقیال بر اثر خلسه روحانی از خود بیخود شد، سخنی نگفت و حتی به سخنان خدا پاسخ نداد. سپس روح القدس او را فرا گرفته برپا داشت. آنگاه صدایی شنید که گویی از فاصله دور می‌آمد (۲: ۱-۳).

خدا موسی و ارمیای نبی را به نام خوانده بود ولی به حزقیال نبی با عنوان «پسر انسان» خطاب شد چنانکه گویی فاصله بی‌پایان بین نبی و خدا نشان داده می‌شود. موسی مدت درازی بحث کرد زیرا کم‌جرات و خجالتی بود و لکننت زبان داشت. اشعیای در برابر قدوسیت یهوه خود را گناهکاری یافت که در گناه سایر مردمان شریک است و احساس می‌کرد لازم است قبلاً پاک و تطهیر شود آنگاه خود را برای خدمت الهی تقدیم نماید و آتش مذبح لبهای اشعیای را پاک کرده بود. دست خدا دهان ارمیای نبی را گشود تا در آن، سخنان مأموریتش را بگذارد. در برابر حزقیال نبی دستی طومار را گسترده و از نبی خواست طومار را بخورد. سخنان تلخ، ندبه‌ها، زاریها و شکایتها برایش همچون عسل شیرین شدند (۲: ۸-۳: ۳).

خدا با انبیا به مدارا رفتار نمی‌کند، دشواری مأموریت آنان را پنهان نمی‌نماید و وعده و وعید نمی‌دهد بلکه فقط می‌گوید به همراهشان خواهد بود، از آنان پشتیبانی کرده نیروی آنان خواهد بود. خداوند به ارمیا گفت: «ترا امروز شهر حصاردار و ستون آهنین و حصارهای برنجین ساختم... با تو هستیم و ترا رهایی خواهم داد» (ار ۱۸: ۱-۱۹). آری یهوه به ارمیا چنین گفت و به همین گونه به حزقیال اعلام کرد: «پیشانی ترا مثل الماس از سنگ خارا سخت‌تر گردانیدم» (۳: ۸-۹).

پایه و مبنای مأموریت حزقیال اطمینان اوست که خدا او را خوانده است، اطمینان دارد تا سخنانی را که خدا گفته است اعلام نماید و اطمینان دارد که مسلح به نیروی خداست. در مرکز زندگی حزقیال همانند سایر انبیا این اطمینان سه‌گانه مبنا و پایه مأموریت اوست.

رویای ارابه یهوه

در کتاب حزقیال نبی «رویای کتاب» در میان روایت «رویای ارابه یهوه» قرار گرفته است. شرح آن در باب اول و سپس در باب سوم (۱۲-۱۵) ادامه یافته است. رویای ارابه یهوه و رویای «استخوانهای خشکیده» مهمترین رویاهای حزقیال بشمار می روند. رویای ارابه یهوه با منظره ابر سیاهی که از اعماق افق می آید آغاز می شود. این ابر سیاه چنان است که گویی فرارسیدن طوفانی مهیب را اعلام می کند. سراسر برق و شراره آتش است، پدیده ای شگرف که بلافاصله تمام منظره را می پوشاند. چهار چرخ به هم پیوسته و برق زنان به سوی چهار جهت اصلی پیش می روند. چهار مخلوق عجیب این ارابه را می کشند که چهره انسان، شیر، گاو و عقاب دارند. در وسط ارابه، آتش و شعله های فروزان است و بر طاق براق ارابه، تختی نورانی قرار دارد که بر روی آن موجودی آتشین نشسته است و با پرتو و درخشندگی قوس و قزح احاطه شده است. تمام اینها در حرکتند: جرقه های آتش به هم برمی خورند، چرخها به پیش می روند، ارابه بالا و پایین می رود، حیوانات با چنان شدت و قدرتی حرکت می کنند که هیچ عاملی نمی تواند آنها را از حرکت باز دارد. همه عظیمی بپا خاسته، شراره های آتش و صدای جرقه ها، هیاهو و صدای برخورد سم حیوانات و گردش چرخها در هم آمیخته است. این خدا است که پیش می رود، «جلال یهوه جانشین مقام وی می گردد».

این رویای حزقیال را نمی توان بخوبی درک کرد مگر اینکه دو رویای دیگر او را نیز بررسی نمود. یکی رویایی است که وقتی نبی به حالت جذب و خلسه معبد اورشلیم را که از گناهان قوم آلوده شده بود دور می زند (۳:۸ و ادامه) ارابه شگفت انگیزی را می بیند که جلال یهوه را می کشد و حرم را ترک می کند (۳:۹؛ ۱۰:۱-۲۲؛ ۱۱:۲۲-۲۳). در این رویا، معبد از نو بنا شده جلال یهوه بر روی ارابه خود بازمی گردد تا آن را مالک شود (۴:۳-۴). بنابراین حضور خدا وابسته به معبد اورشلیم نیست، خدا در میان قوم خود است و او را ترک نمی کند حتی موقعی که قوم در تبعید و اسارت در کشور بیگانه بسر می برد.

ولی رویای حزقیال فراتر از بیان محض حرکت خداوند است بلکه خارق العاده بودن این توصیف، یادآوری جلال یهوه است. اشعیای نبی خواسته که تجسمی از یهوه خدای لشکرها را در لباس فاخر و مجلل پادشاهان شرق نشان دهد در صورتی که حزقیال همین مطالب را با تجسم تصاویر خیالی بیان نموده است. در این تصویر آشفته و بی نظمی، ظاهری است و تمام جزئیات ارزشمند هستند، هر کدام معنایی دربر دارد و به منزله زبانی رمزی و معمایی عظیم بشمار می رود یا الهیاتی که به صورت تصویری خارق العاده ترسیم شده است. کافی است فقط رابطه بین نیرو، سرعت و قدرت را در نظر

حزقیال بابهای ۳۸ و ۳۹

مبارزه نهایی

در کتاب حزقیال نبی دو باب شگفت‌انگیز وجود دارد که معمولاً بدون توجه آنها را می‌خوانند. یعنی بابهایی که جنگ ایام آخر را اعلام می‌کنند.

گاهی این سؤال پیش آمده که آیا این بابها واقعاً نوشته حزقیال نبی هستند؟ زیرا این دو باب وعده‌های داده شده (باب ۳۷) را از توصیف معبد ایده‌آل آینده جدا می‌کنند (بابهای ۴۰-۴۴). به علاوه در همان وضع جغرافیایی هستند که در اشعار برعلیه شهر صور توصیف شده‌اند (حزق ۲۶-۲۸) و همان فهرست مردمانی دارد (پید ۱۰) که علوم و دانشهای بابلیان به ما منتقل نموده‌اند. خوشبختانه از روی مدارک کهن و قدیمی مفهوم این دو باب به خوبی درک می‌شود: در رویای نبی، روزی تمام دنیا بر ضد اورشلیم آینده بسیج خواهند شد.

در اینجا تنها نام جوج ناشناس است و ممکن است منظور همان رب النوع جاجا باشد که به عنوان شیطان از آن نام برده شده (ر.ک تث ۳۲:۱۷) و در شمالی‌ترین نقطه جایگاه استقرار خدایان در نظر کنعانیان قرار داشت (حزق ۳۸:۶؛ ر.ک اش ۱۴:۱۳).

در چندین باب پارسیان جزو دشمنان آینده اسرائیل بشمار آمده‌اند. از نقطه نظر

بیاوریم که بوسیله تصاویر شیر و عقاب و گاو نشان داده شده است مضافاً اینکه این حیوانات نماد رب النوعهای بزرگ بابلی بوده‌اند که در این رویا بوسیله خدای حقیقی رام و مهار شده‌اند. همین سبک نگارش را در سایر کتابهای مکاشفه نیز می‌یابیم بویژه در مکاشفه یوحنا در عهد جدید که بیش از نوشته‌های دیگر از مطالب حزقیال نبی استفاده کرده است. بوسیله این کتاب چهار حیوان ارابه یهوه در سنت مسیحی وارد شده و به صورت چهار جاندار درآمده‌اند که می‌توان آنها را بعنوان نماد و نشانه چهار انجیل نگار باز شناخت (مکا: ۴:۶-۸).

ارتباط و مقایسه این دو رویا

آیا رویای «ارابه یهوه» و رویای «کتاب» رویای واحدی هستند؟ ترکیب امروزی کتاب حزقیال چنین تصویری پیش می‌آورد زیرا دومی در داخل اولی جای گرفته است. امکان دارد فقط رویای «کتاب» مربوط به الهام و دعوت حزقیال نبی باشد در این صورت رویای ارابه یهوه بعداً رخ داده و پس از رویایی است که عزیمت یهوه را از معبد اورشلیم نقل می‌کند (بابهای ۸-۱۱) و در اواسط فعالیت‌های نبوتی حزقیال روی داده است. وی قبل از سقوط اورشلیم مأموریتی در ناحیه فلسطین انجام داد و سپس به هم میهنان تبعیدی خود در بابل پیوست. نظم کنونی کتاب حزقیال کار آخرین ویراستار الهامات نبی است. او با قرار دادن رویای ارابه یهوه در ابتدای کتاب خواسته است بدون شک مجموعه پیشگوییهای نبی را به صورت مقدمه‌ای در بیاورد که شایسته و درخور مقام رویابین بزرگی چون حزقیال باشد.

تاریخی بعید بنظر می‌رسد که نگارش این متون در دوران امپراتوری پارس بوده باشد زیرا پادشاهان پارس نسبت به یهودیان نظر مساعد و دوستانه داشته‌اند بنابراین می‌توان چنین تعبیر کرد که این پیشگوییها مربوط به ایام تبعید و اسارت بوده است.

در ایام بازپسین

آنچه پیشگویی شده فرا خواهد رسید «پس از روزها، سالها... در ایام بازپسین...» (حزق ۳۸:۸...۱۶) ولی قبل از هر چیز وعده‌هایی که در بابهای قبلی داده شده بود تحقق می‌پذیرد: قوم اسرائیل در کمال امنیت بر روی کوههای خود گرد خواهند آمد (حزق ۳۸:۸...۱۱...۱۴: ر.ک ۲۸:۲۵-۲۶ و ۱:۳۶ و ۲).
 آنگاه تمام ملت‌های جهان بیدادگرانه به اسرائیل حمله خواهند کرد. (حزق ۳۸:۳-۷...۱۰-۱۳)

ولی خدا شخصاً دخالت کرده متقابلاً به آنان حمله خواهد کرد. (حزق ۳۸:۱۷-۳۹:۶) و چیزی باقی نخواهد ماند جز اینکه میدانهای جنگ را پاک کنند (حزق ۳۹:۹-۲۰). بدینگونه خدا عظمت و قدوسیت خود را به همه ملت‌ها نشان خواهد داد (حزق ۳۸:۱۶...۲۳...۳۹:۷) چنانکه قبلاً هم به قوم خود نشان داده بود که «او خداوند است». برای آمادگی جهت این وقایع، اسرائیل «از هم اکنون» به کشور خود بازگردانیده می‌شود و دوباره روح خدا قوم اسرائیل را می‌پوشاند (حزق ۳۹:۲۵-۲۹).
 این رویای شگفت‌انگیز در کتابهایی که بعدها نوشته شد و از جمله در عهد جدید منعکس گردیده است (مکا ۱۲:۱۷؛ ۱۶:۱۳-۱۶؛ ۲۰:۷-۱۰) و بر ماست که مبنای الهام این نظریات را دریابیم.

دورنمایی از بی‌نهایت

در ابتدا ببینیم وضعیت حزقیال سالخورده یا یکی از پیروان و شاگردان نزدیک او چگونه بوده است؟ در آن دوران خانواده‌ها ترس و پروایی برای زندگی خود یا امرار معاش نداشتند و باصطلاح «فردا هم روز خداست» ولی برای قوم اسرائیل آینده روشن و «پس فردایی» وجود نداشت و فقط از «دیروز» خود یاد می‌کرد که روز فاجعه بشمار می‌آمد.

چشمان حزقیال نبی به سوی آینده بود زیرا تاریخ مقدس به سیر خود ادامه می‌داد اما چون «پس فردای» خوشی در پیش نبود به آینده بی‌پایان می‌نگریست و آن را در تاریکی، در ماورای خاطراتی می‌دید که او را آزار می‌داد.

آینده بر خلاف گذشته

اگر در شبی تاریک از شیشه پنجره به خارج نگاه کنیم تصویر خود را بر روی شیشه می‌بینیم با این

تفاوتی که سمت راست در طرف چپ و بالعکس چپ در طرف راست دیده می‌شود. نبی نیز ایام بازپسین را همچون تصویر معکوسی از زمان گذشته می‌دید، قوم آینده را مقدس، سرشار از روح خدا، زنده و در امن و امان می‌دید که این برخلاف سلطنت نابود شده بود. این آزادی و نجات اعجاز آمیز برعکس شکستی خواهد بود که قوم تحمل کرده است.



تصویر غول بیکر پهلوانی آشوری که شیری را در بغل گرفته است. او محاقط اناق مخصوص نخت سلفشی در قمر سرگون دوم در شهر خرمایاد (دور شاروکین) می‌باشد (۷۲۱-۱۰۵ ق.م.).

تصویری که نبی از آینده قوم ترسیم نموده بجای اینکه مبهم و تاریک باشد خیلی روشن و واضح است. قومی که نجات می‌یابد بسیار مقدس تر از آن خواهد بود که در گذشته گناهکار بوده است. دشمن جهانی نیز بسی خطرناک تر از آن می‌باشد که ارمیای نبی هجوم او را توصیف کرده بود (حزق ۳۸:۱۷؛ ر.ک ارم ۱:۱۵ و غیره) و شکست فاحش تری از شکست سخاریب پادشاه آشور روی خواهد داد که حزقیال در مقابل اورشليم دیده بود (اش ۳۷:۳۶-۳۸).

تنها امیدی که برای قوم اسیر و تبعیدی باقی مانده بود همین جهش ناگهانی از گذشته مصیبت بار به آینده ای از آزادی بی پایان بود و این امید فقط از سوی خدا می‌آمد.

پیدایش مکاشفه

اصولاً موضوع ادبیات و نوشته های مکاشفه ای از نظر زمان مربوط به آینده ای دور است و از نظر مکان جنبه عمومی و جهانی دارد و حوادث را به طرزی قاطع و مطلق توصیف می‌کنند. قوم خدا با ایجاد این گونه ادبیات چنان فریاد امیدواری برمی‌آورد که به مراتب از ناله های بدبختی و پشیمانی بلندتر و شدیدتر بود. این فریادها

در طول قرون متمادی غوغا و هیاهوی بدبختیها و گریه و ناله ها را می‌پوشانیدند.

در طول قرون هرگاه قسمتی از وعده های خدا تحقق می‌یافت یا هر بار که اورشليم عملاً ترمیم و بازسازی می‌شد چنین تفسیر می‌کردند که ملاقات جدیدی با خدا آماده می‌شود و این ملاقات در صورتی دشوار و ناگوار خواهد بود که قوم خود را ناشایست نشان دهد. به هر صورت تاریخ متوقف نخواهد شد تا تمام این وقایع انجام گیرد و تا آن وقت «هنوز پایان روزگار فرانسیده است» (مر ۱۳:۷).

حزقیال بابهای ۴۰ تا ۴۸

بازگشت جلال یهوه

سه رویا

در کتاب حزقیال سه بار از ارباب یهوه یا جلال خدا که بر روی تخت کروی بیان قرار دارد سخن گفته می‌شود. این سه رویا که به توالی و به دنبال یکدیگر آمده‌اند مجموعه واحدی تشکیل می‌دهند (۳:۴۲). لازم به یادآوری است که تسلسل این مطالب اهمیت داشته و ترتیب کنونی این بابها تا اندازه‌ای آن را بهم زده است.

۱- جلال یهوه معبد اوشلیم را ترك می‌کند: قدس را ترك کرده (۴:۱۰) لحظه‌ای در آستانه معبد توقف نموده (۱۸:۱۰-۱۹) از شهر خارج می‌شود (۲۳:۱۱) و ابتدا بر کوه شرقی اورشلیم (۲۳:۱۱) یعنی کوه زیتون قرار می‌گیرد.

۲- جلال یهوه به همراه تبعیدشدگان است (بابهای ۱-۳): «من برای تبعیدشدگان قدس و عبادتگاه هستم» (۱۶:۱۱).

۳- در پایان تبعید هنگامی که قوم می‌تواند به سرزمین خود بازگردد جلال یهوه به اورشلیم و به معبدی که پاک و منزه شده است باز می‌گردد (۷:۴۳-۱:۷).

به خاطر دارم زمانی از رادیو برنامه مذهبی یهودیان را پخش می‌کردند و در این برنامه که چندین شب ادامه داشت آخرین بابهای کتاب حزقیال را می‌خواندند. موضوع کتاب حزقیال توصیف طولانی ابعاد و اندازه‌های دقیق معبد جدید اورشلیم و همچنین طرز تقسیم هندسی و قراردادی سرزمین مقدس بود. راستش را بخواهید می‌خواستم رادیو را ببندم ولی چون علاقه داشتم مطالب کتاب مقدس را به زبان عبری بشنوم همچنان به برنامه رادیو گوش می‌کردم. من هنوز بعضی اعداد و ارقام را به زبان عبری به خاطر دارم و بعضی اصطلاحاتی را که

پیامی برای دوران ما

آیا این چشم انداز واقعاً از دوران کنونی و زمان ما به دور است؟ آیا افراد کهنسال، مرگ شخصیت‌های برجسته معاصر را ندیده‌اند؟ آیا ندیده‌اند که ما قوم نالایق خداوند چه تحقیراتی که سزاوارمان بوده متحمل شده‌ایم؟ و چه زیانهای غیرقابل جبرانی بر ما وارد شده است؟

بزرگترین انسان رویابین کیست؟ آیا حزقیال نبی است یا کسانی که تصور می‌کنند رحمت خدای ما را می‌توان از عدالت قاطع و دقیق او جدا کرد؟ کسانی که معتقدند نجات و رستگاری دیگری وجود دارد و آسان‌تر از آن است که «در ناامیدی به امید ایمان آورد» (روم ۴:۱۸)

حزقیال نبی مرتباً تکرار کرده بخوبی می دانم ولی با این همه هنگام گوش دادن دقیق به این برنامه متوجه شدم که بین مطالب بابهای ۴۰ تا ۴۸ کتاب حزقیال و سنت کهنانی اسفار پنجگانه ارتباطی وجود دارد.

کاهن معبد اورشلیم

البته این موضوع چندان شگفتی ندارد زیرا حزقیال نبی طبق بهترین روش و آداب و رسوم معبد اورشلیم آموزش یافته در آنجا به مقام کهنانت رسیده بود. این آموزش طرز تفکری قالب ریزی شده بود که حتی زبان تصویری و حرکات و نماد و اشارات نبی نتوانستند آنها را از بین ببرند. در عین حال حزقیال توانست همانجا افراط و سوء استفاده هایی را که قبل از دوران تبعید وجود داشت و نتیجه قوانین غلط بود داوری و قضاوت نماید و هنگامی که بازگشت آینده را به شیوه تخیلی توصیف می کند (۷-۱:۴۳) مناسب دیده است قوانین و مقرراتی پیشنهاد کند. حزقیال این پیشنهادها را به شیوه ای هندسی بیان نموده چنانکه گویی فرشته ای که او را هدایت می کرده نقشه بردار بوده است (۳:۴۰). موقعی که حزقیال از کوهی بلند، شهری و فرشته ای یاد می کند (۴-۲:۴۰) خواننده منتظر است رویای باشکوهی توصیف شود در صورتی که تمام جنبه های شاعرانه در آیه های بعدی زایل شده و بجای آن مطالب مشروح، دقیق و ملال انگیزی می آید که آدمی می تواند آنها را به دقت پیگیری نماید.

معبدی مقدس

با این همه می توان پرسید مقصود حزقیال نبی در این بابها چه بوده است؟ اگر متوجه باشیم که جلال یهوه به معبد اوشلیم بازمی گردد (۹-۱:۴۳) به همان ترتیب که از آنجا رفته بود (۸:۱۰)، ر. ک ۱-۳) می توان حدس زد که بازگشت خدا به معبد مشروط به آن است که کاهنان، قوم و رئیس از نظر شرعی پاک و طاهر باشند. ضمناً توجه داشته باشید که در اینجا سخن از پادشاه نیست بلکه از واژه رئیس استفاده می شود (۷:۴۵؛ ر. ک ۲۴:۳۴) زیرا حزقیال که شاهد سوء رفتار و زیاده رویهای آخرین پادشاهان بوده است نمی خواسته رئیس قوم هیچگونه تسلطی بر «مسکن» خدای خود داشته باشد (۹-۷:۴۳).

قومی مقدس

به همین گونه تقسیم بندی فلسطین کاملاً با آنچه در کتاب یوشع نبی آمده است تفاوت دارد (یوشع بابهای ۱۳-۲۱). باید دانست که این طرز تقسیم جنبه نمادین داشت و نبی نمی خواسته است خطوط مرزی جدیدی ترسیم نماید بلکه هدف این بود که قوم یهود در هر یک از قبایل آن بایستی به مساوات و برابری با یکدیگر زندگی کنند و از سوی دیگر کاهنان و لایوان نیز سهمی از درآمد ملی داشته باشند تا از برگزاری مراسم غیرمشروع دوری جویند.

منبع و سرچشمه تقدس

چنین می‌نماید که مبنای این تفسیرها عبارتی است که تا اندازه‌ای به صورت شعر بوده و دربارهٔ چشمه‌ای است که از آستانهٔ معبد اوشلیم فوران می‌کند (۱:۴۷). این چشمهٔ اسرارآمیز بلافاصله به نهری تبدیل می‌شود که آبهای زلال، عمیق و بارور دارد. این نهر از صحرای یهودا عبور کرده آن را به باغ میوه تبدیل می‌کند و بالاخره به بحرالْمیت می‌پیوندد که دریایی مرده بوده و به دریایی زنده تبدیل می‌شود و ماهیان وفور می‌یابند. این نشانهٔ شکفتگی نیروی حیات و زندگی است (۱:۴۷-۱۲). تمامی سرزمین یعنی قوم از سرچشمه واحدی جان می‌گیرد که از معبد جاری شده است، یگانه عبادت و پرستش که در معبد خدای زنده انجام می‌شود به تمام مردمانی که از تبعید می‌آیند زندگی، باروری و فراوانی می‌دهد.

منابع و منشأ یهودیت

دنبالهٔ تاریخ عبرانیان نشان می‌دهد که قانونگزاری حزقیال نبی بدون تأثیر نبوده است ولی اگر تصور کنیم که حزقیال نبی یهودیت را پس از بازگشت اسرائیل از تبعید بنیان نهاد اشتباه کرده‌ایم زیرا از یک طرف قوانین یهود قبلاً وجود داشته و حزقیال نبی در کتاب خود از آنها فقط به صورت نماد و اشاره یادآوری نموده است. از سوی دیگر می‌توان پرسید آیا پیروان نبی با استفاده از مقام او قوانینی در این کتاب وارد نکرده‌اند؟ منظور این نیست که در اینجا چنین تجزیه و تحلیلی انجام شود ولی یادآوری این نکته ضرورت داشت تا از هرگونه داوری و نتیجه‌گیری شتابزده خودداری شود. حزقیال نبی و سایرین تا حدی در ابتدای این تصفیه و پاکسازی یهودیت که در دهه‌های اول بازگشت از تبعید وجود داشت مداخله کردند.

باغهای بابل

یهودیان در بابل

بابل همان سرزمینی که یهودیان به آنجا تبعید شدند: یکی از منابع تمدن ما، سرزمینی که کاتبان، ریاضیات، رصد ستارگان خورشید خانم و پول بر آن حکومت می کردند. کتاب مقدس در این باره چه می گوید؟ **بابل نوین و کتاب مقدس کهن** (ص ۷۷) می کوشد به این پرسش، پاسخ گوید. همچنین بابلیان بودند که مراحل پیشرفت انسان را شماره گذاری نمودند: **تاریخ بابل، تاریخ کتاب مقدس** (ص ۸۱). باز در آنجا بود که یهودیان یکی از تقویمها را کشف نموده برای خود برگزیدند (**تقویم کتاب مقدسی**، ص ۸۵).

حزقیال تنها نویسنده دوران تبعید نبود. یقیناً تعیین دقیق این که کدام قسمت از کتاب مقدس در این دوران نوشته شده کار بسیار مشکلی است ولی بدون شک **فعالیت ادبی تبعیدیان** چشمگیر بود: بازخوانی کتب کهن، بررسی و تکمیل کتابها توسط سنتها، اصلاح یا سرودن مزامیر متعدد، تألیف جدید قوانین شریعت و آثار انبیای معاصر که صفحات مهمی از کتاب مقدس می باشد به آن دوران برمی گردد (ص ۷۹). در میان این انبیا، به سختی می توان جایگاه دقیق **حبقوق** (ص ۸۳) را تعیین نمود. خواهیم دید که وی بعد از حزقیال می نوشته و بر بدبختیها و امیدهای اسرائیل تعمق می کرده و از تبعید الهام می گرفته است.

این عبارت وی «عادل به ایمان خود زیست خواهد کرد» چنان در میان مردم مشهور و مصطلح گشت که پولس رسول آن را دقیقاً به همین گونه ترجمه نموده است: **عادل به ایمان زیست خواهد کرد** (ص ۷۵). برای تعمق بر نجات به واسطه ایمان به عیسی مسیح که اساس پیام پولس رسول است از این موضوع استفاده می کنیم. برای این که بدانید «عادل» در زبان کتاب مقدس به چه معنی است به مقاله **عدالت** (ص ۷۴) رجوع کنید.



چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟

سبک ادبی "میدراش"

به احتمال قوی هرگز کلمه عبری "میدراش" به گوش شما نخورده است. این کلمه که جمع آن در زبان عبری «میدراشیم» است نوعی از نوشته های ادبی ربی ها می باشد که مخصوصاً در سده یکم میلادی رواج داشته است. اگر به فرهنگ لغت زبان عبری جدید مراجعه کنید درباره این کلمه چنین توضیح داده شده است: «میدراش به نوشته های خاصی اطلاق می شود که در آنها مطالب کتاب مقدس با توجه به روایات مذهبی و اساطیر داستانهای دینی بررسی و توضیح داده شده است». بدین ترتیب برای هر یک از کتابهای عهد عتیق مخصوصاً سفر خروج، سفر لاویان، سفر تثبیه و غیره... "میدراش" هایی وجود دارد. نویسندگان میدراش، کتابهای کهن را «جستجو و موشکافی» می کردند (معنی و ریشه میدراش نیز همین است) و عبارات را عیناً و کلمه به کلمه بکار برده شرح و توضیح می دادند بدون اینکه توجهی به صحت تاریخی آنها داشته باشند، همانند واعظی که برای موعظه و هدایت شنوندگان مطالب مختلف را گرد می آورد.

آیا «میدراشیم» در کتاب مقدس وجود دارد؟ بعضی از مفسران معتقدند که در جاهای مختلف آنها را می توان یافت در صورتی که مفسران دیگر در این باره تردید دارند. هرگاه تمثیلهای مهم تاریخی بابهای ۱۶ و ۲۳ کتاب حزقیال را ملاحظه کنید مخصوصاً جاهایی که مجموعه ای از حقایق و داستانها را به هم آمیخته، متوجه می شوید که این نبی گفتار و خطابه خود را با عباراتی بنا کرده که از سفر خروج، لاویان، تثبیه، کتابهای پادشاهان و غیره گرفته است تا تاریخ قوم اسرائیل را به شکل نمادین بیان کند. همچنین اگر بابهای ۱۶ تا ۱۹ کتاب حکمت را بخوانید مشاهده می کنید که نویسنده به روش خود، ماجرای بلاهای مصر را نوشته و به شیوه ای شاعرانه کارهای عجیب خدا را ذکر نموده تا توجه و مهربانی خدا نسبت به قوم خود را نشان دهد. در این متون نوع کاملی از "میدراش" را ملاحظه می کنید بدین معنی که «از شرح این وقایع استفاده شده تا بعضی عقاید و نظریات مورد علاقه نویسنده نشان داده شود» (از یادداشتهای کتاب مقدس اوستی). همین سبک ادبی در زمزمور ۱۳۲ در اشاره به کتاب دوم سموئیل به کار رفته است (۲- سمو: ۷؛ ۱۱-۲؛ ۱۰۶-۲): بیان شاعرانه نیت داود که می خواست معبدی بنا کند، یافتن «تابوت عهد» (صندوقچه پیمان مقدس) و وعده هایی که بیهوه به داود داده بود.

در باب یازدهم رساله به عبرانیان، از هابیل، خونخ، نوح، ابراهیم، موسی، یعقوب، داوران، داود و انبیا... نام برده شده تا نیروی ایمان را تمجید و تقویت کند. چندین متن در نامه های پولس رسول نیز به طرز استادانه ای به روش "میدراش" نوشته شده است (روم ۴: ۱؛ ۱- قرن ۱۰: ۱-۱۰ و غیره). همچنین آثاری از این روش نگارش در داستان مجوسیان در انجیل متی یافت می شود (مت ۲) و بعضی از عبارات این قسمت انعکاس واضح و روشنی از مطالب سفر خروج، سفراعدا و زمزمور ۷۲ می باشد. کلام خدا به روش "میدراش" نیز بیان شده است

معنی کلمات را دریابیم

عدالت انسانی

در فصل بعد از عدالت و دادگری خدا سخن خواهیم گفت اما اکنون به بررسی عدالت انسانی می پردازیم. امروزه وقتی کلمه عدالت را ذکر می کنیم منظور ما دستگاه اداری مجری قانون است یا منظور تقوای اخلاقی و فضیلتی است که به هر کس طبق شایستگی و استحقاق او داده می شود. این معنی اخیر در کتاب مقدس به کار رفته، جایی که در سفر تثبیه از داوران خواسته شده عادل و منصف باشند (تث ۱: ۱۶؛ لاو ۱۹: ۱۵) یا وقتی که انبیا بی عدالتی و بی انصافی کسانی که بیچارگان را آزار و شکنجه می دهند افشاء می کنند (عا ۷: ۵؛ اش ۲۳: ۵؛ ار ۲۲: ۱۳) ولی در کتاب مقدس عادل و منصف مخصوصاً به کسی گفته می شود که «عدالت و رحمت را متابعت کند» چنین شخصی «حیات و عدالت و جلال خواهد یافت» (امت ۲۱: ۲۱). یعنی به پاداشی دست می یابد که آن هم عدالت و انصاف است.

شخص عادل، خدمتگزار بی عیب و نقص و دوست خدا می شود (حزق ۱۸: ۵-۲۶؛ مز ۱۸: ۲۱-۲۲). در کتاب حکمت (۹: ۱۲) و در طوبیاس (۶: ۹؛ ۸: ۱۴) عدالت و نیکوکاری به هم پیوسته و لاینفک هستند و انسان عادل، نیکوکار و مهربان است.

بر اثر تغییرات جزئی که در معنای انصاف و عدالت حاصل شده این کلمه به مفهوم رعایت قوانین اخلاقی و وفاداری و پایداری در راه نیکی نیز آمده است. بعدها در آیین یهود عدالت و انصاف منحصر به رعایت مقرراتی جزئی می شود از جمله قوانین مربوط به تغذیه، پرداخت عشریه و رعایت سبت و غیره. رعایت این قوانین مترادف رعایت مذهبی و شرعی گردید.

عیسی مسیح این گونه عدالت را که منحصر به رعایت ظاهری شریعت می باشد رد کرد (مت ۲۳: ۵؛ ۲۰: ۵) ولی کسانی را که مشتاق و تشنه عدالت هستند تقدیس نمود (مت ۵: ۶) یعنی به همان معنی و مفهومی که اشعیای نبی گرفته بود (۵۱: ۱۰): کسانی که خدا را جستجو می کنند، بیش از هر چیز مشتاق ملکوت خدا و عدالت او می باشند (مت ۶: ۳۳) یعنی در جستجوی اراده و مشیت خدا هستند.

پولس رسول نیز «عدالتی را که از شریعت» ناشی می شود (فی ۳: ۶؛ غلا ۲۱: ۲۱) با عدالتی که به رایگان به ایمانداران داده شده است با هم نقیض می داند زیرا ایماندار به سبب ایمانی که به مسیح دارد رستگار می شود و نه به سبب اعمالی که بر طبق شریعت یهود انجام می دهد (غلا ۲: ۱۶). پولس، ابراهیم را به عنوان الگو و نمونه مثال می زند که «به خداوند ایمان آورد و او این را برای وی عدالت محسوب کرد» (پید ۱۵: ۶): ایمان ابراهیم او را عادل نمود زیرا اعتماد کامل به عدالت خدا یعنی به لطف و رحمت او داشت (روم ۴: ۳-۴).

بالاخره در انجیل (مثل فریسی و باجگیر لو ۱۸: ۹-۱۴) عدالت، رعایت شریعت نیست بلکه توبه شخص گناهکار عدالت است. به این طریق مفهوم عدالت خدا را درک می کنیم

از عهد عتیق
تا عهد جدید

عادل به ایمان زندگی خواهد کرد

پولس رسول در نامه شگرفی که به رومیان نوشته می‌گوید که انسان باید هرگونه خیالات واهی، تکبر، خودبینی و پرمدهایی را از سر خود بیرون کند زیرا یهودیان همچون کافران در برابر دادگاه الهی گناهکار حاضر می‌شوند و راهی از انسان به سوی خدا وجود ندارد...

استدلال پولس قدیس

«زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند و به فیض او مجاناً عادل شمرده می‌شوند به وساطت آن فدیة که عیسی مسیح است که خدا او را از قبل معین کرد تا کفاره باشد بواسطه ایمان بوسیله خون او...» (۲۳:۳-۲۴). پولس به خوبی می‌دانست که این پیام تا چه اندازه در نظر یهودیان زننده و توهین‌آمیز خواهد بود و موجب سر و صدا خواهد شد بدین سبب برای پیشگیری از مخالفتها و جلوگیری از آنها چنین گفت: تورات و کتب انبیا به انجیل وی گواهی می‌دهند و از همان آغاز رساله خود می‌نویسد:

از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد اول یهود و سپس یونانی که در آن عدالت خدا مکشوف می‌شود از ایمان تا ایمان چنانکه مکتوب است که عادل به ایمان زیست خواهد نمود (۱۶:۱-۱۷).

جمله اخیر که پولس آن را از حقیق نبی نقل کرده عبارتی قاطع و شگفت‌انگیز است. پولس به طریقه کاهنان یهود این عبارت را از شرایط و اوضاعی که در آن به کار رفته بود خارج کرده و تفسیر نموده است به طوری که امروزه می‌توان پرسید مفهوم اولیه و تحت‌اللفظی آن چه بوده است.

اندیشه حقیق نبی

حقیق در دورانی می‌زیست که کلدانیان فلسطین را تصرف کرده بودند و در اشغال خود داشتند. او به مانند اشعیا و ارمیای نبی کاملاً می‌دانست که بیچارگی قوم تنبیه و کیفر گناهی است که مرتکب شده است ولی سؤالات جدیدی خاطر او را به خود مشغول می‌داشت. از خود می‌پرسید اگر قوم یهود گناهکار و مجرم است آیا ملتی که خدا برای تنبیه او فرستاده بیش از او گناهکار نیست؟ آیا ممکن است تکبر بی حد و حصر کلدانیان هرگز جواب داده نشود؟ یا خدایی که با قوم یهود پیمان بسته است به کمک قوم خود نیاید؟ بدین سبب با اینکه حقیق در دورانی تاریک بسر می‌برد و به هیچ

وجه پرتوی از روشنایی در افق نمی‌دید با این همه نومید نشد. ممکن است نجات و رستگاری به تأخیر افتد ولی مسلماً فرا خواهد رسید:

«اینک جان مرد متکبر در او راست نمی‌باشد»

اما مرد عادل به ایمان خود زیست خواهد نمود» (۴:۲).

در مضمون کتاب حقوق، منظور از عادل و دادگری که خواهد زیست غیر از سلطنت یهودا نمی‌باشد و کافری که تسلیم می‌شود مهاجم اشغالگر است.

تعلیمات انبیا

اگر چه جمله فوق‌الذکر عجیب و قابل ستایش است اما تازگی ندارد و خلاصه تمام تعلیم انبیا از جمله عاموس، هوشع، اشعیا و ارمیا است که معتقد بودند سرنوشت قوم کاملاً بستگی به وفاداری آن به کلام خداوند دارد. اگر قوم بدون قید و شرط به خدا گرویده و فقط به خدا پیوسته باشد و تسلیم نیروهای بشری یا آیینهای بت پرستی نشود آنگاه آسایش و زندگی او تأمین خواهد بود.

«هر که ایمان آورد تعجیل نخواهد نمود» (اش ۱۶:۲۸).

«اگر باور نکنید هرآینه ثابت نخواهید ماند» (اش ۹:۷).

«خداوند را بطلبید و زنده بمانید» (عا ۴:۵).

در نور مسیح

حقوق نیز مانند پولس اعتقاد دارد که ایمان عبارت از آن است که آدمی خود را بلاشرط به خدا بسپارد. هر دوی آنها از شخص ایماندار می‌خواهند که اعتماد کامل و مطلق داشته باشد با این همه نظریات آنان کاملاً با هم تطبیق نمی‌کند. آن نجات و رستگاری که حقوق نبی در نظر داشته نجات دنیوی قوم است و آنکه پولس اعلام نموده و قدرت انجیل به انسان اعتماد می‌دهد نجات در ایام آخر، در هنگام رستاخیز است. با وجودی که پولس هر گونه ارتباط بین ایمان و شریعت را (به عنوان راه نجات) قطع نمود باز به نظر حقوق ایمان و شریعت با هم تضادی نداشته و مخالف یکدیگر نیستند. ایمان و وفاداری (یا اطاعت) بلاشرط به شریعت متضمن یکدیگر می‌باشند و یهودی حقیقی بدون هیچ مانعی از شریعت اطاعت می‌کند زیرا به خدا ایمان دارد. حقوق نبی به ژرفای بدبختی کسی که به حال خود مانده و به نیروی خود واگذار شده هنوز نیندیشیده بود و به فیض الهی و ابتکار و پیشقدمی قاطع لطف و مرحمت خدا پی نبرده بود. ولی پیش از صلیب مسیح چه کسی می‌توانست آن را باور کند؟ تفسیری که پولس از این آیه کتاب حقوق نموده مسلماً از مفهوم و معنی اولیه آن فراتر رفته است زیرا پولس عهد عتیق را در نور صلیب و رستاخیز عیسی مسیح می‌خوانده است"

بابل نوین و کتاب مقدس کهن

بابل یکی از منابع تمدن ماست و کتاب مقدس دربارۀ این شهر مطالب زیاد و متنوعی ثبت کرده است.

تمدنی مکتوب

در بابل نیز مانند دوران ما زندگی مردمان در محدوده قوانین، قراردادها و مقررات محصور بود، بنابراین منشیان و کاتبان از زمان کودکی برای انجام مسئولیتهای خود و استفاده از مزایای آن تعلیم می‌دیدند و تربیت می‌شدند. برای پی بردن به وضع منشیان و کاتبان در بابل، می‌توان موقعیت کارمندان فعلی ادارات دولتی را مجسم کرد یا نامه نویسانی که در گذشته در مقابل اداره پست می‌نشستند و برای مردم بیسواد نامه می‌نوشتند یا کسانی که اندک سوادی داشتند و به عناوین میرزا و ملا نامیده می‌شدند. در بابل کهن نفوذ کاتبان و منشیان به دایرۀ مذهب نیز کشیده می‌شد. رب النوع مخصوص کاتبان «نَبُو» نام داشت و او را به عنوان منشی کل رب النوعها می‌پرستیدند زیرا معتقد بودند لوحهای سرنوشت مردمان در دست اوست.

همین تصور بر عقاید یهودیانی که در تبعید بسر می‌بردند اثر گذاشته بود و تصویر «کتاب الهی» که در کتاب مقدس ذکر گردیده که کاهنان میل داشتند آن را به کتاب مقررات نسبت دهند (ر.ک بنسی ۲۴:۲۳) از همین جا سرچشمه می‌گیرد. منشیان مسیحی نیز علیرغم هشدار پولس (۲- قرن ۳: ۶-۷)، اکثراً با الفاظ و سخن پردازی درگیر شده بودند. بهانه آنان این بود که در دوران بربریت، فن خواندن و نوشتن برای انجام وظایف مذهبی ضرورت دارد.

تمدن محاسبه و ارقام

در بابل ارقام و اعداد همه جا به چشم می‌خورد. کاتبان ریاضیات پیچیده اما مطمئنی داشتند و برخی از روشهای آنان امروزه هم به کار می‌رود مثلاً محاسبه و شمارش بر مبنای ده یا دوجین یا نیم دوجین یا شصت برای اعداد بزرگ. امروزه وقتی که عمل جمع و تفریق انجام می‌دهیم، یا در بازار خرید می‌کنیم، یا برای تعیین وقت به ساعت خود نگاه می‌کنیم در محاسبات خود همان روش بابلیان را به کار بردیم.

ولی این نکات کمتر مورد توجه نویسندگان کتاب مقدس قرار گرفته است. آنها به طور دلخواه اعداد سراسر را به کار می‌بردند مثلاً «هزار» برای تعداد زیاد، «چهل» برای اوج قدرت انسان و عدد «هفت» عدد کامل و مقدسی بوده است. ولی باید توجه نمود که در کتاب مقدس فقط محاسبات ساده و ابتدایی به کار رفته است زیرا این کتاب خطاب به ایمان و وجدان مردمان می‌باشد و ارتباطی با فنون و مشاغل ندارد.

تمدنی که جهان را بررسی می کرد

فهرستهای طولانی گیاهان، حیوانات، سنگها و اشیای دیگر نشان می دهند که بابلیان جهان را با دقت می نگریسته اند. البته نیاستی این علوم و دانشها را به معنی امروزی تصور نمائیم زیرا دانش بابلیان آمیخته با سحر و جادو بوده است با این همه می توانیم ریشه کهن علوم خود را در آنها بیابیم. در مورد ستارگان بابلیان به خوبی می دانستند که مشاهدات خود را با محاسبات ریاضی هماهنگ ترکیب کنند. آنان می توانستند پیش بینی و تعبیر حوادث و عناصر جوی آسمان را در هر تاریخ و ساعت معینی بدانند و در واقع سرنوشت اشخاص را بیابند. این اندازه گیریهای دقیق مدیون علم ستاره شناسی خارق العاده ایشان بود. بابلیان در ستاره های رب النوع خود، علائم و نشانه هایی را جستجو می کردند که به قسمت و سرنوشت آدمیان نسبت می دادند.



اسرائیلیان به سبب ایمان خود از این گونه تعبیرهای واهی محفوظ مانده بودند و وقتی از گیاهان، حیوانات و ستارگان سخن می گفتند برای این بود که بگویند همگی آفریده های خدا هستند.

تمدن پول

محاسبه مدت و بهره وام، حواله مبالغ هنگفت پول به وسیله یک رسید ساده (که امروزه توسط چک بانکی انجام می شود)، اداره اموال پراکنده با توجه به مسافرت اشخاص و حمل و نقل کالاها، خلاصه تمام این حسابهای اقتصادی و مالی را مردم بین النهرین به خوبی می دانستند و این خیلی

فعالیت ادبی یهودیان

در دوران تبعید

در کتاب مقدس تقریباً چیزی درباره زندگی تبعیدیان در بابل گفته نشده است با این همه قوم یهود پس از مراجعت از تبعید، تجدید حیات کرده زندگی خود را از سر گرفته بود لذا می توانیم حدس بزنیم که دلباخته و فریفته ثروت بابلیان نشدند بلکه این امر تأثیری کاملاً بر عکس بر آنان گذاشت.

عکس العمل صحیح

یهودیانی که در اسارت بسر می بردند به جای آنکه تمدن بین النهرین را پذیرفته با آن هماهنگ شوند کوشش کردند میراث مذهبی خود را بیشتر بسط و توسعه دهند. نوشته های مذهبی را که در اختیار داشتند حفظ کرده می خواندند و به آنها متون تازه دیگری افزودند زیرا مهم بود که آنها را تنظیم کنند تا رسوم و عاداتی را که تا چندی پیش داشتند به مردم بشناسانند ولی اوضاع جدید اجازه نمی داد این رسوم اجرا گردد. در این نوشته های جدید، نویسندگان یهودی طبعاً از دانشها و روشهای ادبی که در امپراتوری بابل جدید فرا گرفته بودند استفاده می کردند.

گوش دادن به کلام خدا

سران، بزرگان و تمام علمای اسرائیل در اسارت و تبعید بودند (۲- پاد ۲۴: ۱۴) و طبیعتاً در هر محلی که عده ای از تبعیدیان بسر می برند به دور کسی که با سوادتر بود جمع می شدند تا شرح وقایع کهن را شنیده یا

پیشتر از اسارت و تبعید اسرائیلیان به بابل بود.

ولی این اقدامات و عملیات اقتصادی در نظر قانونگذاران کتاب مقدس بسیار تجریدی و مبهم بود. آنها با جنبه مشکل و دشوار این مسائل یعنی ربا و بهره برای خرید بذر و آذوقه جهت کسب معاش آشنا بودند. بدین سبب وام دادن با دریافت بهره بین هم میهنان ممنوع شد (خروج ۲۲: ۲۴؛ لاو ۲۵: ۳۷؛ تث ۲۳: ۲۰). شاید یهودیان نمی خواستند روابط بین مردمان دشوار شده و بر مبنای ارقام بدهکاریشان سنجیده شوند.

در شهرهای جدید دوران ما که دنیای کاغذ بازی و دنیای اعداد هستند دنیایی که در آن همه چیز به افراط و تا به حد جنون بررسی و تعبیر و تفسیر می شود، دنیایی که در آن اقتصاد وابسته به زمان و وابسته به کسب معاش شده است، این مردمان امروزی که با مشاغل و لذات زندگی به سر می برند سزاوار نام بابلی می باشند. همچنین به سبب این که در این دنیا ایمان به خالق به دلیل وسوسه و اشتغال خاطر دائمی مردمان به مسائل مادی، اهمیت و نفوذ خود را از دست داده است، شایسته نام بابل می باشد.



گروهی از تبعیدشدگان که سرپای آثوری آنها را می برد. این تصویر در معبد نفلان فلاسرسوم در شهر نمرود حکاکی شده است. امیران که لباس بلند و کلاه مخصوص فلسطین و سوریه پوشیده اند از شهر هشاروت می آیند (۷۲۲-۷۲۷ ق.م)

به قرائت یکی از نوشته های مذهبی گوش فرا دهند و مسلماً مردی مانند حزقیال نبی در مرکز یکی از همین جمعیتها بوده است. این اجتماعات، فقط موقعیتی برای تجدید خاطره ایام خوش گذشته نبود بلکه از این فرصت استفاده می کردند تا خدای تعالی را پرستش و ستایش نمایند. البته اجرای قربانیها مقدور نبود زیرا از اورشلیم دور بودند و معبد ویران شده بود ولی این اوضاع مانع از دعا کردن و تفکر و تعمق نمی شد.

دعا و زندگی

در دوران تبعید، یهودیان متون کهن مزامیر را مرتباً تکرار کرده و دسته جمعی به آواز می خواندند، به این ترتیب اشعار مذهبی به اوج کمال و پیشرفت رسید. مجموعه های مهمی که بعدها آن را شریعت نامیدند یعنی اسفار پنجگانه مرتباً خوانده می شد و تکمیل می گردید. قسمتهای مشکل کتاب را به زبان ساده تر توضیح می دادند و برای این کار از نوشته ها یا روایات دیگری استفاده می کردند که بر طبق رسوم نقل شده بودند. بدین گونه توضیحات و تفسیرهایی به نام «میدراش» بوجود آمد. این اجتماعات و گروهها که برای دعا و تفکر تشکیل می شد بلاشک منشاء و سرچشمه اجتماعات کنیسه ها و رسم و عادت است که روزی هفت بار در هر کجا که باشند دعا کنند البته اگر تعداد افراد حاضر به قدر کافی باشد (لااقل سه نفر).

در این دوران ایمان و تمدن خیلی به هم وابسته بود و بیان حکمت عامه مردم و امثال پایه و تکیه گاه زندگی اجتماعی به شمار می رفت. اسرائیلیان در اجتماعات خود این امثال را به یاد می آوردند، سپس شروع به نوشتن این امثال و حکم کرده آنها را به سلیمان نبی نسبت دادند.

تفکر و تأمل درباره خداشناسی

بالاخره غیر از انبیایی که در این دوران مانند حزقیال و حبقوق مأموریت خود را انجام می دادند کسان دیگری بودند که ناشناس مانده اند مثلاً نویسنده کتاب تسلی یا کسانی که عضو جامعه کاهنان معبد ویران شده بودند. این افراد برای تفکر و تأمل در مسائل خداشناسی و مسائل حقوقی آموزش یافته بودند. کوششهای این نویسندگان در ادامه مطالب سفر تثنیه ولی به روش دیگری انجام می شد

تاریخ بابل

تاریخ کتاب مقدس

بابلیان که همواره دربارهٔ زمان فکر می‌کردند و عاشق و فریفتهٔ محاسبات ریاضی بودند اولین کسانی هستند که برای مراحل زندگی بشر اعداد و ارقامی قائل شده‌اند. ما قبلاً فهرست کهن اسامی پادشاهان و دلاوران بابل را ذکر کرده‌ایم (رجوع کنید به "کتاب پیدایش چه می‌گوید"، فصل چهارم) که در دوران پیامبران بزرگ مورد توجه و احترام بودند. در دوران جدیدتر تاریخ بابل یعنی در حدود ۲۸۰ پیش از میلاد مسیح روایات مربوط به آنان در مجموعه‌ای جمع‌آوری شدند و کاهنی به نام بروس (یا باروک) این روایات را به یونانیان شناسانید و از طریق آنان به دست ما رسیده است.

افسانهٔ ریاضیات

بر طبق محاسبات ریاضی بابلیان، تاریخ بشر از دو دوران تشکیل می‌شود، یکی پیش از طوفان و دیگری پس از طوفان.

پیش از طوفان همه چیز روشن و واضح است و سنجش زمان تاریخ، ضریبی از رقم ۶۰ می‌باشد.

- از ابتدای آفرینش جهان تا نخستین پادشاه ۲۵۹۲۰۰ سال طول کشید = $۲ \times ۶ \times ۶ \times ۶۰ \times ۶۰$

- سپس ده پادشاه یکی پس از دیگری آمدند که ۴۳۲۰۰۰ سال طول کشید = $۲ \times ۶ \times ۱۰ \times ۶۰ \times ۶۰$

در بین این پادشاهان، قهرمانان اساطیر و افسانه‌ای را می‌توان یافت مثلاً آدایا پادشاهی که در انتخاب دو گیاه که یکی علم می‌دهد و دیگری زندگی می‌بخشد بدبختانه گیاه دانش را برگزیده بود یا کسینتروس (زیوسودو پیش سومریهای قدیم) قهرمان طوفان که ۶۴۸۰۰ سال سلطنت نمود: $۳ \times ۶ \times ۶۰ \times ۶۰$.

بدین معنی که مجموعه تاریخ یا تواریخ نجات را در زمینهٔ افکار و اندیشه‌هایی جمع می‌کردند که جنبهٔ الهیاتی آنها حتی بیشتر از سفر تثنیه بود (مثلاً رجوع کنید به بابهای ۱، ۲ و ۳ سفر پیدایش). ضمناً به این نوشته‌ها مطالبی افزودند که مربوط به رسوم و عادات مخصوص معبد اورشلیم بود (مثلاً مقررات مخصوص قربانی در بابهای ۱ تا ۷ سفر لاویان). پس از مراجعت از تبعید زمینهٔ این افکار که قوانین کهناتی (سنت کهناتی) نامیده می‌شود منجر به نوشتن تاریخ نجات واحدی شد که شریعت یا تورات نامیده می‌شود.

به هر صورت حیات ادبی این دوره را نمی‌توان دریافت مگر این که نتیجه‌گیری کوتاهی به عمل آید زیرا کوششهای فرهنگی و مذهبی یهودیان در دوران تبعید به ثمر نرسید مگر پس از اینکه از تبعید و اسارت بازگشته به صورت کشوری نیمه مستقل به زندگی ادامه دادند. بعداً در این باره سخن خواهیم گفت.

افسانه بابل

طوفان، هوس غیر قابل درک خدایان بود که باعث اختلال در تاریخ جهان گردید. اعداد مربوط به این واقعه نجومی هستند ولی هیچ معنی و مفهوم ریاضی ندارند. در این افسانه ها قهرمانان زیادی را می توان یافت مثلاً اتانا که بوسیله عقابی به آسمان برده شد و توانست تمام زمین را به یک نظر بنگرد ولی سقوط کرد... دومی یا تموز که عاشق الهه ایشتر بود که او را به جایگاه مردگان فرستاد ولی اجازه داد سالی یک روز برایش عزاداری شود، گیلگمش شکارچی شیران که در برابر ایشتر که قاتل آدمیان بود مقاومت کرد و به سرزمینهای دور دست رفت تا گیاه جاودانی را یافته و بچیند ولی در مراجعه مار گیاه را از او دزدید... دانشمندان بابل جرات نمی کردند افکار خود را به روشنی بیان کنند ولی می توان حدس زد که ارزش انسان خیلی زیاد و بیش از شرایطی بود که برایش در نظر گرفته شده بود ولی تصمیم و اراده خدایان طور دیگری بود.

تاریخ

دنباله این اساطیر و افسانه ها تا امپراتوری ایران ادامه داشت از این رو جنبه تاریخی دارد. بیشتر اسامی پادشاهانی که در تاریخ ذکر شده به وسیله حفاریات جدید باستان شناسی بدست آمده اند ولی فهرست بروس کاهن، مدت‌های مدیدی تنها راهنمای متخصصان تاریخ آشور بود.

در نور ایمان

نویسندگان کتاب مقدس هم به همین گونه روایات خود را درباره منشأ و ابتدای بشریت جمع کرده اند یعنی از اساطیر آغاز کرده و به افسانه ها پرداخته تا به تاریخ رسیدند ولی همواره ایمان خود را بیان و تأیید کرده اند. الوهیت یکتا، نیکو و داناست (پید باب ۱). بی نظمی از انسان می آید، او که از همان آغاز گول مار را خورد و به جای درخت حیات درخت معرفت را برگزید. با این همه از او خواسته شد تا با اعتماد و اطمینان به سوی آینده بنگرد (پید باب ۳): طوفان به سبب شرارت و بدی آدمیان روی داد ولی در پی آن وعده الهی داده شد (پید ۶-۹). بدین گونه بی نظمی در ریاضی و ارقام از همان آغاز شروع شد. در سفر پیدایش هیچ کدام از ترتیبهای سنجش تاریخی، ساده نیست. نویسندگان کتاب مقدس که از نظر فرهنگی به بابلیان نزدیک بودند نظریه آنان را پذیرفتند که گذشته بشریت را طبق پندارهای آن زمان، فقط در یک روایت خلاصه کنند. با این وصف چگونه می توان یگانگی نوع بشر، همبستگی نسلیها و آزادی افراد را بهتر بیان کرد؟ چگونه می توان مشخصات تاریخی انسان را شناساند مگر این که هر چه درباره اش می دانند یا تصور می کنند به صورت تاریخ ارائه نمایند. فقط می بایست تجربه ایمانی قوم خدا را به این دید تاریخی بیفزایید.

راهنمای مطالعه کتاب حبقوق نبی

کتاب حبقوق نبی مسائل بغرنج زیادی برای خواننده مطرح می‌کند. کیست این نبی ناشناس که نام او در زبان عبری عجیب و غریب می‌باشد و به زبان سریانی به معنی «غنچه کوچک نعناع» است؟ ما از این اطلاعی نداریم.

آیا می‌توان تاریخ نگارش این کتاب را تعیین کرد؟ در این کتاب سخن از تهاجم کلدانیان است (حب: ۱: ۶ و ادامه) ولی درباره‌ی خطری که معبد اورشلیم را تهدید می‌کند چیزی گفته نشده است. آیا می‌توان نتیجه گرفت که این کتاب به هنگامی نوشته شده که خطر تهاجم کلدانیان را احساس می‌کردند؟ یا این که برعکس خیلی بعدها تنظیم شد وقتی که فتح کلدانیان می‌توانست روی هم رفته و در یک کلمه یادآوری شود؟

سبک مکاشفه‌ای و قدیمی باب آخر که به صورت شعر است (باب سوم) ما را به یاد دوران پس از تبعید می‌اندازد، همچنین در جایی که به حزقیال اشاره شده و او را با عنوان دیده بان معرفی می‌کند که نجات تک تک عادلان را اعلام می‌نماید (حب: ۲: ۱-۴؛ ر. ک حزق: ۳: ۱۸-۲۱، ۲۳: ۸-۲۰)، بالاخره در این که انجام این امید به زمان آینده نامعلومی موقوف شده ما را وادار می‌کند که تاریخ نگارش کتاب حبقوق را بسیار بعد از دوران حزقیال نبی بدانیم.

اکنون می‌توان لافلاً موقتاً نتیجه‌گیری کرد که این کتاب تفکر و اندیشه‌ی دورانی غیر معین درباره‌ی ظلم و بیداد و بدبختی و امیدآدمیان است. وقایع پیش آمده که منجر به نابودی کشور یهودا و تبعید به کشور کلدانیان گردیده نقش نماد و نشانه‌ای را دارد که به زنده کردن احساسات و تثبیت تصاویر کمک می‌کند.

هرگاه کتاب مقدسی را که دارای متون متوازی است مطالعه کنیم متوجه می‌شویم کتاب حبقوق سرشار از اشارات و نقل قولهاست. نویسنده از بسیاری از نوشته‌های مهم آگاهی داشته است. او خود خلاق نیست اما در تنظیم مناسب و دقیق سایر کتابهای کتاب مقدس تخصص دارد. راهنمای مطالعه‌ای که در زیر ملاحظه می‌کنید بهتر می‌تواند این کتاب را معرفی نماید.

۱- گفتگو بین نبی و خدای خود (۱: ۲-۲: ۴).

الف - نبی از ظلم و بیداد عمومی شکایت می‌کند (۱: ۲-۴).

ب - خدا رسیدن ملتی انتقام جو یعنی کلدانیان را اعلام می‌نماید (۱: ۵-۱۱) (امروزه انقلاب گفته می‌شود).

ج - نبی ایمان خود را بیان کرده و می‌گوید: «ای یهوه خدای من، ای قدوس من آیا تو از ازل

نیستی پس نخواهم مرد...» (۱۲:۱؛ ر.ک هو ۱:۹) ولی اکنون می گوید خدا ملتی را مأمور کرده است تا کیفری مناسب و عادلانه بدهد، ملتی که «قوت ایشان خدای ایشان است» (۱۱:۱) و همه چیز را بدون ملاحظه می بلعد (۱۲:۱-۱۷، ر.ک اش ۱۰:۵-۱۱؛ ۱۳:۳-۵؛ ار ۵:۲۹-۳۲).

د - خدا به انتظار طولانی نبی پاسخ می هد: «اما مرد عادل به ایمان خود زیست خواهد نمود». ولی می باید انتظار بکشد و شاید این انتظار طولانی باشد (۲:۱-۴).

۲- نفرین ستمکار (۲:۵-۲۰).

ستمکار کسی است که «دهان خود را از دروازه جهنم بیشتر باز می کند» (۲:۵). در اینجا نام بابل ذکر نشده است و کلمه ستمکار را می توان به هر ظالمی در حال حاضر یا آینده اطلاق نمود (حب ۲:۵-۶؛ ر.ک ار ۵۱:۳۴-۴۴؛ مکا ۱۷-۱۹).

این لعن و نفرینها به خاطر پنج نوع جنایت شخص ستمکار گفته شده است:

- استثمار اقتصادی: ۲:۶-۸
- تاراج و یغما: ۲:۹-۱۱
- قتل عام: ۲:۱۲-۱۴
- نابود کردن ملت‌های اسیر: ۲:۱۵-۱۷
- بت پرستی: ۲:۱۸-۱۹
- و بالاخره داوری اعلام خواهد شد: ۲:۲۰

۳- دعا به صورت مزبور (۳:۱-۱۹)

نبی در این دعا که برای سراییدن گفته (۳:۱، ۱۹) خواستار اجرای داوری است.

- درخواست: ۳:۲
- خدا کارهای بزرگ و عجیب گذشته را دوباره انجام خواهد داد: ۳:۳ (رک تث ۳:۳:۲؛ داور ۵:۴).

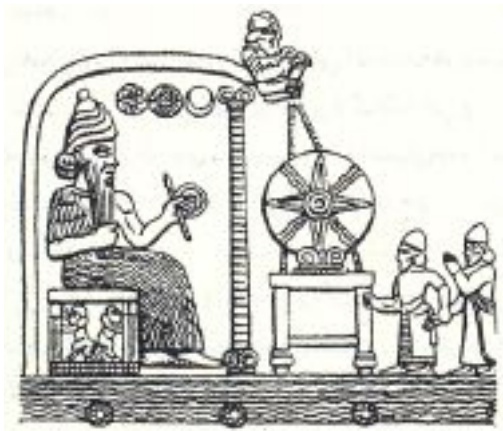
- خدا حتی مردمان اقصای زمین را به ترس و لرز می اندازد: ۳:۴-۷
- تمام طبیعت را ترسان و لرزان می کند: ۳:۸-۱۱
- در نبرد نهایی پیروز می شود و مسیح خود را نجات می دهد: ۳:۱۲-۱۵
- نبرد به اندازه ای شدید است نبی دچار ترس و لرز شده است: ۳:۱۶-۱۷
- ولی ایمانش از نو در وجد و اطمینان قوت می گیرد: ۳:۱۸-۱۹.

تقویم کتاب مقدسی

هرگاه بخواهید قوانین عید گذر یهودیان را در کتاب مقدس بیابید دو راه برای یافتن تاریخ این عید دارید. گاهی این عید در «ماه ابیب» است و گاهی در «ماه اول» می باشد که آن را نیشان نیز می نامند (خروج ۱۲: ۲؛ تث ۱۶: ۱؛ استر ۳: ۷؛ نح ۲: ۱). نیشان نام بابلی ماه بهار است. بنابراین یهودیان دو نوع تقویم به کار می برده اند.

قدیمی ترین تقویمها یعنی تقویم کنعانیان بر مبنای بررسی و مشاهده مستقیم فصلهای سال بود. سال دوازده ماه داشت که احتمالاً با هم مساوی نبودند و اسامی بعضی از ماههای مذکور به ما رسیده است: مثلاً ابیب، «خوشه ها» که مطابق ماههای مارس و آوریل است، زیب، «گلها» که برابر ماههای آوریل و مه می باشد. اتانیم، «رودخانه ها» که برابر ماههای سپتامبر و اکتبر و بالاخره بول، «بارانها» که مطابق با اکتبر و نوامبر است.

تقویم بابلیان بر مبنای ماههای قمری بود و ۲۹ یا ۳۰ روز داشت (دقیقاً ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه). بنابراین سال شمسی برابر ۱۲ ماه قمری به اضافه ۱۱ روز می شود و برای این که تعادل بین سالهای شمسی و قمری برقرار شود هر دو یا سه سال ماه سیزدهمی اضافه می کردند و این ترتیب هنوز در تقویم مذهبی یهودیان وجود دارد. تردیدی نیست که یهودیان این روش را در دوران تبعید و اسارت آموخته و پذیرفته بودند.



نبوآپال ایدین پادشاه بابل هدیه ای به شمش، رب النوع خورشید برای معبد وی در شهر سیپار تقدیم می کند. پادشاه توسط شخصی که دست او را گرفته به رب النوع معرفی می شود. روی فریادنگاه، قرص خورشید که سمبل شمش است قرار دارد و در زیر آن دریای آسمان. این حکاکی از شهر ابوجیح بدست آمده و متعلق به سالهای ۸۵۰ ق.م. است.

کتاب تسلی

این فصل و فصل بعد به کتاب تسلی اسرائیل اختصاص یافته اند و راهنمای مطالعه آن در صفحه ۹۷ ارائه شده است.

این کتاب را در کجای کتاب مقدس می توان یافت؟ در هیچ جای کتاب مقدس چنین عنوانی وجود ندارد بلکه قسمت دوم کتاب اشعیای نبی (بابهای ۴۰-۵۵) است. نویسنده آن کیست؟ مسلماً اشعیای نبی نیست بلکه یکی از شاگردان مکتب وی می باشد. اشاراتی که در این کتاب به زمان حال می شود ثابت می کند که این نبی جدید، در زمان پیروزیهای کورش و تصرف بابل به دست پارسیان (۵۴۶-۵۳۹ ق.م.) زندگی می کرده است.

چارچوب تاریخی کتاب تسلی را در مطلب کوتاه **دوران امپراتوریها گذراست** و در مقاله **نبونید (ص ۹۵)** خواهید یافت.

در کتاب تسلی هیچ چیزی وجود ندارد که از طریق آن بتوان هویت نویسنده را تعیین نمود: «نبی ای بی نام و ناشناس... نه یک کلمه درباره زندگینامه اش و نه روایتی واقعی نوشته است.» از آنجا که نام بهتری برای وی نمی یابیم وی را **اشعیای دوم (ص ۹۰)** می نامیم. ولی پیام وی از چنان عظمتی برخوردار است که این کتاب را به صورت یکی از زیباترین کتابهای کتاب مقدس درآورده است: امیدی که به کتاب تسلی، شور و زندگی می بخشد از سرنوشت اسرائیل فراتر می رود و همه انسانها را در بر می گیرد. وی "شادترین، خوش بین ترین و موفقترین انبیا" است. نگرش وی به خدا -خدای خالق دنیا، خدایی که محبت می ورزد و نجات می دهد، «قدوس اسرائیل»، آنکه باید جستجویش نمود- چنان وسعتی دارد که امروز نیز می توان با خواندن کتابش گفت: **اینک خدای شما (ص ۹۲)**.

چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟

سبک ادبی "شعر آموزشی"

حکمت شرق به طور غریزی به شیوه شاعرانه بیان می‌شد. حکیمان کهن پندهای خود را با شعر می‌سراییدند. هرگاه کتاب مقدس اورشلیم (Bible de Jerusalem) را بگشایید کتابهای حکمت از قبیل امثال سلیمان، بن سیراخ و حکمت... به صورت شعر چاپ شده‌اند. مشخصه اصلی این اشعار توازی مطالب است بدین معنی که هر جمله از دو قطعه تشکیل شده و دومی همان موضوع اولی را می‌رساند مثلاً «آموزش را به مقیاس، آشکار می‌گردانم و دانش را با دقت، بیان می‌دارم» (بنسی ۱۶:۲۵) یا اینکه در جمله‌ای دو قطعه بکار برده می‌شود که قطعه دوم کاملاً برعکس اولی است: «کسی که به دست سست کار می‌کند فقیر می‌گردد اما دست چابک غنی می‌سازد» (امث ۱۰:۴). بالاخره در بعضی عبارات دو قطعه آورده می‌شود که قسمت دوم انعکاسی از قسمت اولی است ولی شباهتی با آن نداشته و برخلاف آن هم نیست. به این طریق بقیه اشعار دو به دو ترکیب ستایش حکمت است (حک ۷:۷-۱۴).

این طرز بیان برای شخص اخلاق‌گرا کاملاً شایسته و مناسب است زیرا منظور چنین کسی پند و اندرز دادن، هدایت کردن، آموزش و متقاعد ساختن است. روش شخص اخلاق‌گرا برانگیختن احساسات خواننده نیست بلکه می‌خواهد او را به تفکر و تأمل وادارد. او با تکرار آهنگین عقاید و تصاویر و کلمات به هدف خود می‌رسد. این گونه ادبیات را به زبان عبری "ماشال" می‌نامند که معنی اصلی آن «مقایسه مثل و امثال» می‌باشد که بعدها به هر گونه شعری اطلاق می‌شد «زیرا در نظر عبرانیان بکار بردن تصاویر و اندیشه‌ها به دو صورت مختلف که یکی مبنای مقایسه با دیگری باشد با معنی و مفهوم شعر به هم آمیخته است».

روش ادبی «ماشال» در بسیاری از انواع سخن بکار رفته است مثلاً ضرب‌المثل عامیانه (امث ۱۸:۲۳)، اندرز اخلاقی (بنسی ۸:۸-۹)، سخنان نیشداری که تا به حد هجو می‌رسد (امث ۱۲:۱۹؛ ۲۷:۱۵) و معما (امث ۳۰:۴). گاهی این گفتارها در زمینه مذهبی کاملاً اوج گرفته‌اند چنانکه در عبارت معروفی اعلام شده حکمت همکار آفریدگار است (امث ۸:۲۲-۳۶) ولی غالباً چنین به نظر می‌رسد که این سبک ادبی از طریق عقل و تجربه و ادراک به انسان درک زندگی می‌دهد تا از طریق ایمان. در اینجا ما از اشعار غنایی پرشور انبیا و شاعران کتاب مقدس دور می‌شویم زیرا مبنای آن عمق حکمت رایج شرق است و بدین سبب بی‌شباهت به نوشته‌های حکیمانه مصریان و بابلیان نیست (ر. ک امث ۲۲:۱۷-۲۳:۱۱؛ بنسی ۳۸:۲۴؛ ۳۹:۱۱). در این نوشته‌های ادبی نوعی بشر دوستی وجود دارد که به آنها جنبه آرام و متین و نافذ می‌دهد زیرا عقل و فرزانه‌گی مشرق زمین کهن همواره انعکاس مذهبی داشته است چنانکه در کتاب مقدس نیز هنگامی که سخن از حکمت است مقصود «خدا ترسی» می‌باشد.

معنی کلمات را دریابیم

عدالت خدا

در فصل قبل معنی انسان «عادل» را از دیدگاه کتاب مقدس بررسی کردیم. اما منظور کتاب مقدس از «عدالت» خدا چیست؟

ابتدا باید بگوییم که عدالت خدا بمانند عدالت داوران کهن اسرائیل است. آنها تمام کشور و قوم را تحت نظم و ترتیب درآورده بسان سموئیل قوم را آزاد ساخته و آنان را به خوبی اداره کرده بودند. به همین گونه خدا با رها ساختن قوم خویش از دست دشمنانش به داد آنها می‌رسد (مثلاً تث ۳۲:۳۵-۴۳). در کتابهای انبیا آمده است خدا گناهکاران را به کیفر می‌رساند (اش ۵:۱۶؛ ۲۲:۱۰) و علاوه بر این ناتوانان و ضعیفان را حمایت می‌کند (ار ۱۱:۲۰). بدین سبب مسیح موعود به نام «یهوه- عدالت ما» نامیده خواهد شد (ار ۲۳:۵-۶). در مزامیر غالباً از عدالتی که نجات می‌بخشد ستایش شده است مثلاً: «ای خدای من! داوری کن و از من دفاع کن» (مز ۴۳:۱؛ ر.ک ۷:۹-۱۰؛ ۹:۵؛ ۱۳:۹۶).

ولی آفریدگار شیوهٔ تحسین برانگیزتری برای نظم قوم یا انسان دارد که همانا بخشایش است. در مزامیر فریادهای دادخواهی، اعتماد به عدالت خدا و حق شناسی از عدالت او فراوان است (مز ۵۱:۱۶؛ ۵۸:۱۲؛ ۱۱۹:۴۰؛ ۱۲۴:۷؛ ۱۴۵:۱۷) و اشعیا از عدالت خدا به عنوان فیض و لطف خدای نجات دهنده ستایش می‌کند، لطف و مرحمتی که با استحقاق و شایستگی قوم قابل مقایسه نیست (اش ۴۵:۲۱؛ ۵۱:۱، ۴-۶؛ ۶۱:۱۰-۱۱؛ ۶۲:۱-۲).

پولس رسول همین معنی را گرفته و نوشته است: «عدالت خدا بوسیله ایمان در عیسی مسیح ظاهر شده است... زیرا همه گناه کرده‌اند ولی همگی به لطف و مرحمت و به سبب شفاعتی که در عیسی مسیح انجام شده تبرئه و بخشیده شده‌اند... (خدا) خواسته است دادگری خود را نشان دهد... با تبرئه و بخشایش آن کسی که ایمان به عیسی را اعلام می‌کند» (روم ۳:۲۱-۲۶).

آری خدای «عادل» چنین است. او کسی نیست که فقط کیفر یا پاداش می‌دهد بلکه کسی که لطف و مرحمت او شامل ایماندار است. نجات و رستگاری به کسی اعطا نمی‌شود که عدالت (فیض) خدا را نمی‌شناسد و می‌خواهد عدالت خود را جانشین آن سازد بلکه نجات و رستگاری از آن کسی است که «خود را به عدالت خدا می‌سپارد» (یا به رحمت او) و این نکته در اصطلاح «مسیح عادل کننده همه ایمانداران» بیان شده است (روم ۳:۱۰-۴).

از عهد عتیق
تا عهد جدید

از تجمع اسباط اسرائیل تا

کلیسای عیسی مسیح

ارمیای نبی می گفت: «اینک من ایشان را از زمین شمال خواهم آورد و از کرانه های زمین جمع خواهم نمود» (ار ۳۱:۸، ۱۰؛ ر. ک ۲۳:۳؛ ۲۹:۱۴؛ ۳۷:۳۲). حزقیال نبی هم گفتاری مشابه دارد: «شما را از میان امتهای برمی گیرم و از جمیع کشورها جمع می کنم و شما را در زمین خود درخواهم آورد» (حزق ۳۶:۲۴؛ ر. ک ۱۷:۱۱؛ ۲۰:۴۱؛ ۳۴:۱۳؛ ۳۷:۲۱؛ ۳۹:۲۷).

نویسنده کتاب تسلی ابتدا این پیشگوییها را نموده است: «ذریه تو را از مشرق خواهم آورد و تو را از مغرب جمع خواهم نمود» (اش ۴۳:۵، ر. ک ۴۵:۲۰؛ ۴۸:۱۳-۱۶؛ ۴۹:۵). سپس او در رویای شاعرانه اجتماعی فوق العاده را توصیف می کند: «اینک بعضی از جای دور خواهند آمد و بعضی از شمال و از مغرب و برخی از دیار سینیم...»، «چشمان خود را به هر طرف بلند کرده بین جمیع اینها جمع شده نزد تو می آیند». (اش ۴۹:۱۲، ۱۸) و به شهر اورشلیم که خیلی کوچک شده چنین خطاب کرده است:

«در دل خود خواهی گفت

کیست که اینها را برای من زاییده است؟

و حال آنکه من بی اولاد و نازاد

و جلای وطن و متروک می بودم

پس کیست که اینها را پرورش داد

اینک من به تنهایی ترک شده بودم

پس اینها کجا بودند» (اش ۴۹:۲۱).

خدا قوم خود را که در اثر تبعید پراکنده شده جمع خواهد نمود و به علاوه جدایی و انشعابی که قوم را به دو حکومت تقسیم کرده بود درمان خواهد کرد (حزق ۳۷:۱۵؛ ۲۸). بزودی فقط یک قوم خواهد بود: «قدس خویش را تا ابدالاباد در میان ایشان قرار خواهم داد» (حزق ۳۷:۲۶).

زیرا انبیایی که در تبعید بودند از تجمعی سخن می گفتند که منحصر به تجمع یهودیان در سرزمین موعود نبود بلکه اتحاد جانها و دلهاست که آفرینش دوباره قوم در برادری می باشد. انبیا به قومی می اندیشیدند که توسط خدا از اسارت مصریان نجات یافته در بیابان گرد آمده بود تا قوم خدا گردد. زیرا این تجمع قوم، عطیه خدا و مبنای عهد است. آنان معتقد بودند قومی که برادرانه گرد آمده بود تبدیل به قدس خدا می شود و این امر در صحرای سینا به حقیقت پیوسته بود. به واسطه حزقیال نبی

اشعیای دوم

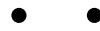
دانشمندان کتاب مقدس در اواخر قرن نوزدهم میلادی طی کاوشهای ادبی خود، نبی ای بی نام و نشان را که قرنهای ناشناس مانده بود کشف کردند. البته این موضوع موجب شگفتی و تردید شده بود و طبعاً این سؤال پیش می‌آید که چگونه پی بردن به وجود این نبی (اشعیای دوم) قرنهای طول کشیده است.

ولی هرگاه فرضیه وجود این پیامبر را بپذیریم و ۱۶ باب کتاب اشعیای باهه‌ای ۴۰ تا ۵۵ را به او منسوب کنیم پیامبری واقعی و حقیقی در برابر خود می‌یابیم که زنده‌تر از بسیاری پیامبران دیگر است که در طی قرنهای نامشان را تکرار می‌کنیم بدون اینکه به شخصیت آنان پی برده باشیم.

پیامبری مخفی

البته این پیامبر جنبه‌های مرموزی داشته و مهمترین مشخصه وی پنهانی بودن اوست. وی در تبعید و اسارت بابلیان از جانب خدا برانگیخته شد و مأموریت یافت تا وجدان ملی و مذهبی هموطنان خود را با اعلام آزادی قریب الوقوع ایشان بیدار کند. ضمناً دقت می‌کرد که بدگمانی بابلیان را برنیانگیزد. بنابراین طبیعی می‌بود که موعظه‌های او در نظر اول دور از حقیقت جلوه کنند. در کتاب هیچ نکته‌ای وجود ندارد که نشان دهد آیا او شنوندگان واقعی داشته است یا خیر و فقط به حدس و گمان می‌توان دریافت در چه اوضاع و شرایطی زندگی می‌کرده است. این پیامبر برخلاف پیامبران بزرگ دیگر کلمه‌ای درباره زندگی خود نگفته و حتی روایتی در مورد او وجود ندارد. بلکه مطالب خود را تنها با عبارت مختصر و کوتاهی آغاز نموده است: «یهوه چنین می‌گوید». همین

آنها دوباره دریافتند که خدا بیش از آنکه در معبدی ساکن باشد به همراه قوم خود می‌باشد.



عهد جدید از چکیده مطالبی که تعریف کردیم قوت گرفته است... مثلاً در کتاب تسلی: «کیست که اینها را برای من زاییده است» و پطرس رسول پاسخ می‌دهد: «این وعده روح القدس است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند» (اع: ۲: ۳۹) زیرا روح القدس است که مردمان را می‌خواند و گرد می‌آورد و چنان می‌کند که «جمله ایمانداران یک دل و یک جان داشته باشند» (اع: ۴: ۳۲).

از آن پس ابتدا در اورشلیم و سپس در انطاکیه، قرتس، افسس... و هر جایی که انجیل می‌رسید کسانی که دعوت خدای زنده را می‌شنیدند از هر نژاد و ملتی دور هم جمع شده یک کلیسا (یعنی یک جماعت) تشکیل می‌دادند. این کلیساها که از نظر جغرافیایی پراکنده بودند همه با هم کلیسای واحدی تشکیل می‌دادند یعنی قومی که خدا فراخوانده روح القدس به آن جان بخشیده به صورت «معبد مقدس» درآمده بود (افس: ۲: ۲۱).

و بس! به این ترتیب نوشته های او را به جای اینکه موعظه های نبوتی بنامیم می توان گفت اوراق پراکنده ای بودند که محرمانه منتشر می شدند.

پیروزمندترین انبیا

نوشته ها و آثار ادبی این نبی سرشار از زندگی و احساس هستند. مثلاً موقعی که می شنیده پاریسیان از مشرق به حرکت درآمده و سلطنت بابل را تهدید می کنند می توان مجسم کرد که از هیجان به لرزش درمی آمد و احساس امید تمام وجودش را فرا می گرفت. سعی می کرد این احساس را با هم میهنان خود در میان بگذارد و مسلماً در این هنگام بوده که ایمان خود را با شور و حرارت بیان می کرده است. معتقد بوده که یهوه عامل آن می باشد، یهوه است که کورش را برگزیده و اراده و مشیت خود را به او اعلام کرده است. تنها یهوه است که همه چیز را پیش بینی کرده و ترتیب می دهد. رب النوعها و خدایان هیچ اند و تنها قطعاتی از چوب یا فلز هستند و هرگز قادر به اجابت دعای کسی نمی باشند. یهوه مالک و سرور تاریخ است.

زیرا اشعیای دوم مفهوم تاریخ را درک می کرده و در نظر او زمان حاضر مشروط به زمان گذشته می باشد و گذشته آن را توضیح می دهد. یهوه است که دنیا را آفریده، ابراهیم و یعقوب را خوانده و

در طول قرون متمادی از قوم اسرائیل محافظت نموده است. او از این پس نیز وقایع جدیدی ایجاد خواهد کرد و بمانند گذشته در زمان موسی بار دیگر پیشاپیش قوم خود قرار خواهد گرفت و او را با معجزات بزرگ از میان بیابان گذرانده به سرزمین موعود رهبری خواهد کرد.

علاوه بر این یهوه برای قوم پیروزی بزرگتری از پیروزیهای سابق در نظر گرفته زیرا قومی که از نو تشکیل یافته پرتو ایمان خود را بر سراسر جهان خواهد افکند و همه ملتها شاهد اعمال یهوه برای اسرائیل خواهند بود پس به اورشلیم خواهند شتافت تا هدایای خود را تقدیم نمایند. از دیدگاه اشعیای دوم، یهوه خدای جهان است و بدین گونه در نهایت حیرت می بینیم که گرچه نبی در تبعید و اسارت بسر می برد اما خوش بین ترین، شادترین و پیروزمندترین انبیاست.



مجسمه نبی که روی آن نوشته شده: «به نبی ایمان داشته باش و به هیچ خدای دیگر نی». نبی پسر مردوک خدای علم و نوشتن پشمار می آمد. این مجسمه که در شهر نمرود پیدا شده توسط شخصی به نام بل-تارسی-ایلوما به پادشاه خداد نیزاری سوم و مادرش تقدیم شده است (۸۱۰-۷۸۲ ق.م).

اینک خدای شما

در کتاب تسلی آمده است: «ای خدای اسرائیل و نجات دهنده یقیناً خدایی هستی که خود را پنهان می کنی» (اش ۴۵: ۱۵). خدا مستور و پنهان است زیرا دیده نمی شود و نمی توان تصویری از او ترسیم نمود اما در قوم و در موعظت نبی خویش خود را ظاهر می سازد. حتی امروز وقتی از من می پرسند خواندن کتاب مقدس را از کجا باید آغاز کرد می گویم ابتدا بابهای ۴۰ تا ۵۵ کتاب اشعیا را بخوانید زیرا سخنان نبی ای که این اوراق را نوشته در واقع از هیجانی ارتعاش یافته که قرون را درنوردیده و امروز با ما سخن می گوید تا ما را در حضور خدای زنده قرار دهد.

خدای آفریننده جهان

در سفر آفرینش آمده: «در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید» (پید ۱: ۱) و کتاب تسلی آفریدگار را بوسیله خلقت شناسانده می گوید: کیست که آبها را به کف دست خود پیموده و افلاک را با وجب اندازه کرده و غبار زمین را در کیل گنجانیده و کوهها را به قپان و تله را به ترازو وزن نموده است؟ کیست که روح خداوند را قانون داده یا مشیر او بوده او را تعلیم داده باشد؟ (اش ۴۰: ۱۲-۱۳)

خدا کاملاً نزدیک ماست زیرا هرچه در پیرامون ماست از او سخن می گوید با این همه چون آفریننده است از آنچه در تصور ما می گنجد برتر و بالاتر است:

پس مرا به که تشبیه می کنید
تا با وی مساوی باشم؟
قدوس می گوید: چشمان خود را به علین برافراشته ببینید،
کیست که اینها را آفرید
و کیست که لشکر اینها را به شماره بیرون آورده

آن که خادم را سراییده

او رنج و مصیبت را کاملاً احساس کرده شخصاً خواری و حقارت اسارت را تحمل نموده بود و شریک رنج و محنت هموطنان خود گشته بود. بدین سبب هنگامی که رنجهای «خادم» را توصیف می کرد از تجربیات کنونی خود استفاده می نمود. در نظر او رنج بردن شخص عادل راز نیست بلکه به عقیده او مفهوم آن در همبستگی افراد است. خادم گناهان دیگران را بر خود می گیرد و از آن رنج می برد و گناهان ما همانند نیزه ای بدن او را سوراخ می کند. خلاصه تعمق و بینش این نبی که همراه با تواضع و فروتنی است و از امید نیرو می گیرد چهره جذاب نجات دهنده ای را که درآینده خواهد آمد و با نماد رئیس و فدیة دهنده اسرائیل بیان شده معرفی می کند.

جمع آنها را به نام می خوانند؟

از کثرت قوت و از عظمت توانایی وی

یکی از آنها گم نخواهد شد. (اش ۲۵:۴۰-۲۶، ر.ک ۴۰:۱۸؛ ۴۴:۷)

چون خدا والاتر از آن است که به تصور آدمیان درآید بنابراین هرگونه «تصور» یا تجسمی که از خدا شود کفر خواهد بود. این نبی بارها سازندگان بتها را به سخره گرفته است (۱۹:۴۰-۲۰:۴۱؛ ۶:۷؛ ۴۴:۹-۲۰؛ ۴۶:۱-۲، ۶-۷). انتقادهای تند او از سازندگان بت لازم و ضروری می بود زیرا بابلیان و تمام ملت‌های کهن بت‌های بیشماری داشتند و اسرائیل نیز با وجود ده فرمان خود که «صورتی تراشیده و هیچ تمثالی... برای خود مساز و نزد آنها سجده مکن» (خروج ۲۰:۴-۵) غالباً مجسمه‌هایی می ساختند و آنها را به جای خدای نادیده حرمت می کردند.

ولی خدا به هیچ وجه قابل تصور و تجسم نیست. او بی همتاست (اش ۴۵:۵، ۶، ۱۸، ۲۲)، او خدایی است که «همانند و نظیر ندارد...» (اش ۹:۴۶)، او «قادر متعال است» (اش ۴۱:۱۸-۲۰)، اقدام می کند بدون اینکه خوانده شود «بدون اینکه او را بخوانند به فریاد می رسد» (اش ۴۳:۱۳) او «اول و آخرین است» (اش ۴۱:۴؛ ۴۴:۶؛ ۴۸:۱۲).

آیا ندانسته و نشنیده‌اید که خدای سرمدی،

یهوه آفریننده اقصای زمین

درمانده و خسته نمی شود

و فهم او را تفحص نتوان کرد. (اش ۴۰:۲۸)

نویسنده که شاعر و عارف و الهیدان است با چند کلمه ساده که درخور فهم همگان باشد نگاه ایمان را به سوی خدای توصیف ناپذیر معطوف می سازد با این همه پروایی ندارد که عبارات قدیمی کتاب مقدس را که گاهی جسورانه هستند بکار ببرد: خدا صخره (اش ۸:۴۴)، شبان (۱۱:۴۰)، پادشاه اسرائیل (۱۵:۴۳)، جنگجو و قهرمان (۱۳:۴۲) است ولی از همه اصطلاحات و تعبیرات گوناگونی که در وصف خدا بکار رفته اصطلاحی را که استاد قدیمی او اشعیا بکار می برده بیش از همه پسندیده است: «خدا قدوس اسرائیل» است (اش ۴۱:۱۴، ۱۶، ۲۰).

خدایی که دوست می دارد و نجات می دهد

خدای غیر قابل تصور آدمیان را می شناسد، خدای جاودانی که در زمان و حتی در تاریخ مداخله می کند، خدای بی همتایی که قومی را که برای خود برگزید (اش ۴۴:۱-۲) و آن را به اسم ندا کرد دوست می دارد (۴:۴۵) همچون مادری که فرزندش را دوست دارد:

آیا زن بچه شیرخواره خود را فراموش کرده

بر پسر رحم خویش ترحم ننماید؟

اینان فراموش می کنند

اما من تورا فراموش نخواهم نمود. (۱۵:۴۹)

خدا قوم خود را دوست دارد همچون دامادی که عروس خود را دوست می‌دارد. نویسنده که از سنت نبوتی آگاهی داشته بمانند آنان گفته است:

آفریننده تو که اسمش یهوه صباوت است شوهر تو است
و قدوس اسرائیل که به خدای تمام جهان مسمی است ولی تو می‌باشی
زیرا خداوند تو را مثل زن مهجور و رنجیده دل خوانده است
و مانند زوجه جوانی که ترک شده باشد. (اش ۵: ۵۴-۷)
خدا قوم خود را هرگز فراموش نمی‌کند (اش ۲۱: ۴۴):

هرآینه کوهها زایل خواهند شد

و تلها متحرک خواهد گردید

لیکن احسان من از تو زایل نخواهد شد. (اش ۱۰: ۵۴)

البته قوم مرتکب گناه شد و خدا او را کیفر داد (اش ۲۴: ۴۲-۲۵) ولی منظور از این کیفر شفای بی‌وفایی قوم است و اکنون دوران رحمت و بخشایش فرارسیده و خدا قوم خود را تسلی می‌دهد (اش ۴۰: ۱؛ ۴۹: ۱۳؛ ۵۱: ۱۲؛ ۵۲: ۹) و او را نجات خواهد داد (اش ۷: ۴۲) زیرا «قدوس اسرائیل» نجات دهنده است (اش ۴۳: ۱۱، ۱۲). همانگونه که برای شخص بینوا خویشاوند نزدیکش حامی و نجات دهنده و ولی او می‌شود (رجوع کنید به آغاز پادشاهی فصل ۵ ص ۷۱) خدا نیز فدیة دهنده و «گوئل» (بعدها درباره این کلمه توضیح خواهیم داد) قوم خود می‌باشد (اش ۴۳: ۱۴؛ ۴۴: ۶، ۲۳-۲۴؛ ۴۷: ۴؛ ۴۸: ۱۷؛ ۴۹: ۷؛ ۵۴: ۸). (در این مورد به لاو ۲۵: ۲۵-۵۵؛ اعد ۱۹: ۳۵؛ تث ۵: ۵ مراجعه نمایید).

خدا را بطلبید

نویسنده کتاب تسلی کتابچه خود را با سخنان انبیای ماقبل خویش: «خداوند را بطلبید» (اش ۵۵: ۶) به پایان رسانیده است و در هنگام دعوت قوم به توبه باز بیانات انبیای گذشته را منعکس نموده و گفته است: خدا سرشار از رحمت و بخشایش است (اش ۷: ۵۵) ولی چنانکه گویی اشعیا دوم این عبارت را زیاد نمی‌پسندید با کلمات تازه‌ای توضیح و تفسیر نموده که خلاصه گفتار او در مورد خدای آفریدگار و محبت او نسبت به آدمیان است:

زیرا خداوند می‌گوید: که افکار من افکار شما نیست و طریقهای شما طریقهای من نی،

زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است

همچنان طریقهای من از طریقهای شما و افکار من از افکار شما بلندتر می‌باشد. (اش ۵۵: ۸-۹)

دوران امپراتوریه‌ها گذراست

نبونید

امپراتوری آشور تا سال ۶۱۲ ق.م. به مدت چند قرن بر سرزمین بین‌النهرین فرمانروایی می‌کرد و در این مدت بر دولتهای همسایه مخصوصاً فلسطین تسلط جابرا نه و بی‌رحمانه‌ای اعمال می‌نمود.

پس از سقوط دولت آشور در سال ۶۱۲ ق.م. (رجوع کنید به "پادشاهان و انبیا"، فصل هشتم، ص ۱۲۷) امپراتوری جدید بابل جانشین آن شد و چنین به نظر می‌رسید که این امپراتوری مدت درازی دوام خواهد یافت ولی در سال ۵۵۵ ق.م. و سالهای بعدی علائم انحطاط و سقوط این امپراتوری نیز پدیدار شد. این وضعیت را نویسنده کتاب تسلی به خوبی مشاهده کرده بود و همین، لحن و آهنگ پیام او را به خوبی توضیح می‌دهد. در سال ۵۵۵، نبونید در بابل به سلطنت رسید و چنان به گذشته می‌اندیشید که خطری که امپراتوری بابل را تهدید می‌کرد احساس نمی‌کرد. در سال ۵۴۹ مردی به نام کورش به میدان آمد و پادشاه پارسیان و مادیان شد و این همسایه شورش به تسخیر دنیای مشرق زمین پرداخت و ده سال بعد یعنی در سال ۵۳۹ پیروزمندانه وارد بابل شد. امپراتوری که کورش بوجود آورده بود مدت دو قرن بر سرتاسر خاورمیانه که سرزمینی به مراتب گسترده‌تر از امپراتوریهای نینوا و بابل بود تسلط داشت.

دولت آشور پادشاهی اسرائیل را نابود کرده و سرزمین یهودا را تحت انقیاد خود درآورده بود. دولت بابل آنچه را که از فرمانروایی داود باقی مانده بود ویران کرده عده‌ای از اهالی کشور را به اسارت و تبعید برده بود. کورش فرمانروای جدید، دنیا تبعیدیان را آزادی بخشید.

آخرین پادشاه بابل نبونید نام داشت. او از نسل پادشاهان نبود و اصل و تبارش به درستی معلوم نیست. آنچه مسلم است مادرش کاهنه رب النوع ماه در شهر حران (سوریه) بود و در سال ۶۱۰ ق.م. بابلیان او را همراه بتی که می‌پرستیده به اسارت بردند. نبونید خیلی زود به دربار پادشاه بابل راه یافت و چنین می‌نماید که کارگزار عالی‌رتبه دربار گردید.

نبونید در سال ۵۵۵ بر اثر کودتایی به سلطنت رسید. مبدأ و ریشه این توطئه نامعلوم است ولی می‌توان تصور کرد که توسط آرامی‌ها برانگیخته شده بود زیرا این مردمان که از تسلط معنوی فرمانروایی بابل ناراضی بودند می‌خواستند تساوی مذهبی را که نبوکدنصر مقرر کرده بود مجدداً برقرار سازند و در ضمن امتیازات اقتصادی کسب نمایند.

به هرصورت نبونید پس از رسیدن به سلطنت سعی کرد این نظریات را اجرا کند. سیاست نبونید از یک سو جنبه مذهبی داشت بدین معنی که می‌خواست پرستش رب النوع ماه را در ردیف پرستش مردوک بگذارد و از سوی دیگر دارای جنبه نژادی بود بدین معنی که بیشتر بر اقوام آرامی و عرب تکیه می‌نمود. بالاخره جنبه اقتصادی سیاست نبونید بر آن بود که راههای ارتباطی جدید ایجاد نماید.

نبونید به نفع رب النوع ماه ابتدا برای شهر قدیمی اور در سرزمین کلد و معبد سین و مدرسه های آن شهر مزایا و برتریهایی قائل گردید ولی اقدام مهم او اصلاح و بازسازی شهر دیگر رب النوع ماه یعنی حران در سرزمین آرام بود. در آن زمان شهر حران به ایرانیان تعلق داشت و نبونید از جنگهای داخلی ایرانیان استفاده کرد و آن شهر را به تصرف خود درآورد (۵۵۵ ق.م). او معبد آنجا را بازسازی نمود و در حدود سال ۵۴۵ مجسمه هایی را که به بابل برده بودند طی تشریفات مجللی به محل اصلی بازگردانید.

ولی قبل از آن یک سلسله عملیات سیاسی و نظامی در سرتاسر سوریه از شمال تا منتهی الیه جنوب آن سرزمین یعنی اودوم انجام داده بود (۵۵۳ تا ۵۵۲).

هدف جدید نبونید کاملاً روشن بود و باعث شورشها و اغتشاشاتی در بابل شد. نبونید پسر خود بلطشصر را برای سرکوبی شورش به بابل فرستاد ولی از نقشه های بزرگ خود دست نکشید. در مدت ده سال تمام فعالیتهای خود را منحصر به عربستان نمود و اقامتگاه خود را در سومین شهر رب النوع ماه به نام واحه تیما مستقر کرد. نبونید حدود امپراتوری بابل را بیشتر از اسلافش توسعه داد به طوری که تا دریای سرخ و حدود شهر مدینه کنونی رساند و بدینسان تجارتی را که در این ناحیه توسط کاروانها انجام می شد در اختیار خود گرفت.

بالاخره نبونید همزمان دو پیمان سیاسی و تجاری منعقد نمود یکی با کرزوس پادشاه سارد در آسیای صغیر که از پیشرفت ایرانیان نگران بود و دیگری با آماسیس پادشاه مصر. نبونید در سال ۵۴۰ ق.م. پس از تقویت ایالتهای غربی کشور و استحکام روابط خارجی توانست در پایتخت خود مستقر گردد و دیگر توجهی به خصومت کاهنان بابلی نداشته باشد.

اما قدرت ایرانیان سریعتر از آنچه انتظار می رفت توسعه می یافت و استحکام می گرفت. جنگ داخلی که در سال ۵۵۵ آغاز شده بود سریعاً خاتمه یافت و در سال ۵۴۹ کورش به پادشاهی پارسیان و مادها رسید. در سال ۵۴۷ کورش بر کرزوس غلبه کرد و در سال ۵۳۹ فرماندار ایالت سرحدی بابل به نام گوبارو به خدمت کورش در آمد و بدین ترتیب دروازه های بابل به روی کورش گشوده شد. از رویاهای نبونید جز اوراقی چند باقی نمانده که در آن چهره پادشاهی دیوانه و پسرش بلطشصر شاهزاده بیرحم و عیاش تصویر شده است.

کلیه اقداماتی که نبونید برای تثبیت موقعیت خود انجام داده بود به جایی نرسید زیرا تلاش وی بر مبنای عقاید کهنه پرستش رب النوع ماه و علاقه نبونید به معبد و پرستشگاههای کهن آن انجام می گردید ولی این اقدامات موجب جنبش جدیدی در راه جستجوی خدایی جهانی شد. در متون مقدسی که در دوران سلطنت نبونید نگارش یافت (مثلاً قسمت دوم کتاب اشعیا) مشاهده می کنیم که در کنار ستایش کورش، اظهارات روشنی درباره ایمان به خدای یگانه و سرور دنیا وجود دارد.

راهنمای خواندن کتاب تسلی

کتاب تسلی از لحاظ اندیشه و سبک نگارش بسیار متوازن و یک دست می باشد و به سختی می توان آن را تقسیم بندی نمود. به نظر می آید بعضی از اشعار آن تکه تکه شده اند مثلاً آیات ۴۰:۱۹-۲۰ در ۶:۴۱-۷ اتمام می یابد، ۴۴:۵ در ۴۴:۲۱؛ ۴۶:۲۰-۲۲ در ۱۱:۵۲-۱۲ و ۵۱:۱۴-۱۶ در ۳:۵۲-۶ ادامه دارد. بنابراین نسخه اصلی این کتاب مجدداً تالیف شده و ترتیب دیگری یافته است.

با این همه دو قسمت مهم را می توان تشخیص داد: در قسمت اول چندین بار از کورش و بابل یاد شده و در قسمت دوم از اورشلیم سخن رفته است. هر یک از قسمت‌های مذکور را می توان بر حسب اشخاص یا ملل مورد خطاب به قطعاتی تقسیم نمود. در این صورت ملاحظه می شود طرز تنظیم مطالب و انشای آنها نظیر کتب سایر انبیاست. گاهی خدا بین قوم خود و بیگانگان دآوری می کند. (ر.ک ناحوم نبی) و زمانی دیگر خدا قوم خود را سرزنش می کند (ر.ک هوشع نبی و میکاه نبی)، گاهی خدا به خادم خود (اسرائیل) و گاهی به شهر خویش وعده هایش را نوید می دهد.

بنابراین می توان ساختار زیر را برای کتاب تسلی در نظر گرفت:

اشعیا ۴۰ : مقدمه : نظریات مهم و اصلی کتاب

اشعیا ۴۱-۴۸ : قسمت اول: داوریها

اشعیا ۴۹-۵۴ : قسمت دوم: وعده ها

اشعیا ۵۵ : خاتمه

باب ۴۰

مقدمه

۴۰:۱-۵ : رهایی اورشلیم، خدا می آید.

۴۰:۶-۹ : عظمت کلام خدا، فراخواندن نبی.

۴۰:۱۰-۲۶: عظمت آفریدگار، یگانه، داور و سرور تاریخ: باطل بودن بتها.

۴۰:۲۷-۳۱: دعوت از اسرائیل ناامید.

داوریها ۴۱-۴۸

قسمت اول

در این قسمت به ترتیب به وقایع مهم آن دوران اشاره شده است: نخستین پیروزیهای کورش در آسیای صغیر (۵۴۶) و صدور فرمان آزادی ملت‌هایی که در بابل اسیر بودند (۵۳۸) و تصرف شهر

بابل که در سال ۵۳۹ رخ داد. نبی این وقایع را در نور ایمان خود تفسیر کرده و از آنها امید به آزادی جدید اسرائیل را نتیجه گیری کرده است.

۱- خدا بین امتهای اسرائیل داوری می کند (در مورد پیروزیهای کورش در آسیای صغیر).

- الف. ۷-۱:۴۱ خطاب به اقوام دریا (جزیره ها): خدا به فاتح نیرو می بخشد، بتها هیچ هستند.
 ب. ۲۰-۸:۴۱ خطاب به اسرائیل، خادم خدا: خروج جدید
 الف. ۹-۲۱:۴۱ خطاب به تمام ملتها (ر.ک بند الف)
 ب. ۹-۱:۴۲ خادم، نور ملتها
 ج. ۱۲-۱۰:۴۲ سرود شکرگزاری

۲- خدا میان نابینایان داوری می کند.

- الف. ۱۷-۱۳:۴۲ خداوند وعده می دهد که نابینایان را روشنایی بخشد.
 ب. ۲۵-۱۸:۴۲ خادم نابینای خود را روشنایی می بخشد.
 ج. ۷-۱:۴۳ او را دعوت می کند اعتماد و اطمینان داشته باشد.
 ب. ۹-۸:۴۳ نیستی و بطالت بتها را می نمایاند
 ج. ۱۳-۱۰:۴۳ خادمان خود را شاهدان قرار می دهد.

۳- خدای نجات بخش، قوم خود را داوری کرده بر او رحمت می کند (در مورد جنگ بر ضد بابلیان)

- الف. ۱۵-۱۴:۴۳ بابل در خطر نابودی
 ب. ۲۱-۱۶:۴۳ خطاب به قوم برگزیده، وعده خروج.
 ج. ۲۸-۲۲:۴۳ محاکمه یعقوب.
 د. ۵-۱:۴۴ وعده فیض.
 ه. ۲۰-۶:۴۴ یگانگی خدا، پوچی بتها.
 د. ۲۲-۲۱:۴۴ تکرار بند «د»
 و. ۲۳:۴۴ سپاسگزاری پایانی

۴- سرور تاریخ داوری خود را اجرا می کند.

در این قسمت اشاره های متعدد و روشنی به وقایع روز شده و نبی با مخالفت های شدید قوم خود روبرو می شود حتی هنگامی که وقایع به نفع وی می بودند و به نظر می رسد که نبی به این نتیجه رسیده که فقط ایمانداران به خدا خواهند توانست از شر بت پرستی خلاص شده از آزادی بهره مند شوند. ایمان واقعی فقط حرف نیست و مستلزم عمل می باشد.

- الف. ۲۸-۲۴:۴۴ خطاب به اسرائیل: خداست که کورش را الهام می بخشد.
- ب. ۸-۱:۴۵ خطاب به کورش: خدا است که امپراتوری را به او داده تا قوم اسرائیل را آزاد کند.
- الف. ۱۶-۹:۴۵ خطاب به اسرائیل دیرباور: ر.ک بند الف.
- ج. ۲۵-۲۰:۴۵ خطاب به ملت‌هایی که در بابل در تبعید هستند (و بنهای خود را به کشور خود برمی گردانند): خدا است که همه اینها را از دیرباز اعلام کرده بود.
- د. ۲-۱:۴۶ بنهای بابل که به یادگار پیروزی برده می شوند.
- الف. ۱۳-۳:۴۶ خطاب به اسرائیل دیرباور (ر.ک بندهای الف و الف).
- د. ۴۷ مرثیه برای بابل (ر.ک اش ۱۳-۱۴).
- الف. ۱۹-۱:۴۸ خطاب به اسرائیل دیرباور (ر.ک بندهای الف، الف و الف).
- ه. ۲۲-۲۰:۴۸ خطاب به اسرائیل وفادار: از بابل خارج شوید.

قسمت دوم

وعده‌ها ۴۹-۵۴

نگاه نبی معطوف به اورشلیم و آینده‌ای است که در آن شهر و معبد اورشلیم بازسازی خواهند شد (ر.ک عز ۱:۱-۴).

۱- بازسازی

- الف. ۶-۱:۴۹ خادمی که آزادی خود را بازیافته (اسرائیل) حاضر می شود.
- ب. ۲۶-۷:۴۹ خدا به صهیون وعده جلال می دهد (نام صهیون پس از آیه ۲۷:۴۱ اولین بار در اینجا آمده است).
- ج. ۳-۱:۵۰ خطاب به اسرائیل دیرباور.
- الف. ۱۱-۴:۵۰ نبی درک ناشدنی، خادمی است که باید به او گوش فرا داد (ر.ک ۴۸:۱-۵).
- ب. ۳-۱:۵۱ خطاب به فرزندان ابراهیم (اسرائیلیان و دیگران): صهیون دوباره سامان می گیرد.
- د. ۸-۴:۵۱ خطاب به همه ملتها: خدا آنان را بر حسب شریعت خود داوری خواهد کرد.

۲- مدح پیوند یهوه و اورشلیم (ر.ک اش ۱:۵۴-۶؛ حزق ۱۶:۵۹-۶۳).

در این قسمت شباهت‌های زیادی با موضوعات مقدمه مشاهده می شود: (اش ۳:۴۰-۶ و ۸:۵۲؛ ۹:۴۰ و ۷-۶:۵۲؛ ۱۰:۴۰ و ۹:۵۱).

الف. ۱۶-۹:۵۱ نبی خدا را می خواند («بیدار شو») و به او پاسخ می دهد.

- ب. ۶:۵۲-۱۷:۵۱ خدا اورشلیم را «بیدار می کند» و پاسخ می دهد.
- ج. ۱۲-۷:۵۲ خدا به صهیون که ظروف مقدس بدانجا باز آورده شده بودند برمی گردد (ر.ک عزرا:۱-۷-۱۱).

۳- مکاشفه نهایی

در این قسمت به هیچ وجه اشاره ای به وقایع روز نشده و نبی تا سرحد امکان تصاویر خادم و اورشلیم را در آینده ارائه می دهد. خادم با گذشتن از مرگ به جلال نائل می شود و تمام ملتها او را خواهند شناخت. اورشلیم کاملاً عفو شده و به کمال مطلق هدایت می شود.

الف. ۱۲:۵۳-۱۳:۵۲ خادم

ب. ۱۷-۱۰:۵۴ اورشلیم آینده

باب ۵۵

خاتمه

این خاتمه بیشتر به سبک کتابهای حکمت و نه به روش نبوتی نوشته شده است و احتمالاً اثر یکی از شاگردان پیامبر تسلی است. مسیح موعود از خاندان داود اینک عناوین پر جلال خادم را می یابد (اش ۵:۵۵-۴-۵) و مؤلف از خواننده کتاب دعوت می کند با ایمان تعمق کند.

۳-۱:۵۵ ضیافتی است که به رایگان عطا شده است.

۵-۴:۵۵ سفره عهد به دور داود آینده.

۱۱-۶:۵۵ کلامی که مسلماً تحقق خواهد یافت.

۱۳-۱۲:۵۵ گوش دادن به این کلام همچون خروجی نجات بخش و حقیقی است.

سرودهای خادم

به سوی آزادی نوین

شخصیت کورش پادشاه فارس، قرنی را که در این فصل به آن می‌پردازیم از لحاظ دنیوی تحت تاثیر خود قرار داده و برای یهودیان این قرن با پایان تبعید همراه می‌شود: **امپراتوری فارس مدت دو قرن بر خاورمیانه فرمانروایی کرد (ص ۱۰۶).** امپراتوری جدید، قدرت بابلیان را از بین می‌برد و خود ابرقدرت آن دوران می‌گردد. کورش بنیانگذار آن، پادشاهی آزادیخواه است. به یهودیان اجازه بازگشت و بازسازی معبد را می‌دهد. حوادث و عواقب بازگشت را بیان خواهیم کرد اما بایستی چهار شعر اشعای دوم را بخوانیم تا بفهمیم چگونه تبعیدیان دعوت شده اند تعمق کنند، **هنگامی که امید پدیدار می‌شود: اورشلیم نوین (ص ۱۱۱).** و رای ناراحتی و غمهای تبعید، و رای آزادی سیاسی که کورش به آنها می‌دهد، تصویر درخشان اورشلیم آینده متجلی می‌گردد، همان تجلی که نویسنده مکاشفه به صورت مبهم خواهد دید، یعنی تجلی شهر خدا در آخر زمانها.

در مقابل آنها، چهار شعر دیگر که **سرودهای خادم (ص ۱۰۹)** نامیده می‌شوند به مسائل زیر تعمق بیشتری می‌بخشند، رابطه میان سرنوشت پرجلال اورشلیم و این خادم بسیار نزدیک است. به لطف این خادم و رنجهایش است که رهایی به دست می‌آید. با **خادم یهوه (ص ۱۰۳)** در بُعدی روحانی و جهانی قرار می‌گیریم. او کیست؟ اگرچه در عهد عتیق وی مرموز باقی می‌ماند اما انجیل و اعمال رسولان او را بر ما آشکار می‌کنند.



چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟

سبک ادبی "شعر غنایی"

نویسنده ای که اشعار کتاب مقدس را بررسی کرده چنین می نویسد: «برای اینکه به خوبی درک کنیم موسیقی ضربی در میان مردم سامی نژاد چه تأثیری گذاشته است بایستی راهپیماییهای مذهبی در اورشلیم یا رقص و آواز اعراب بدوی صحرای سینا را تماشا کنیم. در این موارد کسی که رهبر و سردسته خوانندگان است به صدای بلند عبارتی را به آواز می خواند و بقیه آن را تکرار می کنند و در همان حال با دست زدن یا با تنبک ضرب می گیرند ولی غالباً فقط با یک جمله یا هلهله تکراری پاسخ می دهند. مثلاً: «محبت او جاودانی است» (مز ۱۳۶).

بدین گونه شعر غنایی (غزل سرایی) در کتاب مقدس و در ادبیات شرقی بوجود آمده است. یک شعر فقط اثر یک شاعر نیست که در خلوت آن را سروده باشد بلکه اثر آوازه خوانی است که الهام یافته و احساسات توده مردم را بیان می کند. گاهی او با انبوه مردم گفتگو می کند. این ترانه کوتاه در باره چاه را بخوانید:

برایش سرود بخوانید

چاهی که سروران حفره زدند

و نجبای قوم آن را کردند

به عصاهای خود آن را کردند (اعداد ۲۱: ۱۷-۱۸).

این قطعه بندگردان آواز کارگران است، ابیات دیگر آن آزادانه سروده شده اند و به این سبب به آنها توجهی نکردند.

قطعات بلندتری از اشعار غنایی در کتاب مقدس وجود دارد از جمله: سرود پیروزی موسی پس از گذشتن از دریای سرخ (خروج ۱: ۱۵-۱۸)، سرود جنگی دبورا (داور ۵: ۱-۳۱)، سرود ستایشی مادر سموئیل (۱- سمو ۲: ۱-۱۰)، مرثیه داود بر مرگ شائول و یوناتان (۲- سمو ۱۷: ۱۷-۲۷)، سرود تاکستان (اش ۵: ۱-۷)، دعاهاى ارمیای نبی (۱۷: ۱۲-۱۸؛ ۲۰: ۷-۱۸) و شکوه تأثر آوری که در پایان کتاب مراثی آمده است (باب ۵).

در این قطعات اثری از علم عروض که در ادبیات کلاسیک و کهن بکار می رفت دیده نمی شود زیرا نه وزن دارند و نه قافیه ولی نگارش آنها بر عکس دارای روشی است که چشم و گوش انسان متوجه آن می شود که همانا موازی بودن عبارات است. در فصل قبل این موضوع را درباره شعر تعلیمی بیان کردیم و همین مختصات در شعر غنایی نیز کاملاً مشهود است ولی نرمش و انعطاف و سرعت بیشتری دارند. مثلاً به مرثیه داود در کتاب دوم سموئیل باب ۱ آیات ۲۰، ۲۳، ۲۵... بنگرید یا در

سرود جنگی دهورا تقریباً در تمام آیات این توازی دیده می‌شود. در این مورد می‌توان مثل‌های متعددی ذکر کرد. علاوه بر موازی بودن کلمات و تصاویر، گاهی عقاید و نظریات نیز موازی و قرینه هستند. تکرار مطالب نوعی وزن و آهنگ به وجود می‌آورد که همه عناصر را در خود دارد. گفتگوی سراینده با خودش یا با دسته سرایندگان.

امروزه چیزی که به خوبی می‌تواند نخستین جهش شعر غنایی عبرانیان را نشان دهد آیا اشعار روحانی سیاه پوستان نیست که در مراسم مذهبی با آهنگ می‌خوانند و پایکوبی می‌کنند؟ وقتی که وزن و آهنگ به این صورت در اشعار مذهبی ما جای خود را باز یابند آیا بازگشت واقعی به منابع و ریشه‌های اصلی نخواهد بود؟

از عهد عتیق
تا عهد جدید

خادم یهوه

مردی حبشی که به منظور زیارت به اورشلیم رفته بود در راه بازگشت به کشور خود، در ارا به نشسته کتاب اشعیای نبی را می‌خواند. در بین راه به فیلیپس شماس برخورد کرد. (چنانکه امروزه هم بعضی از افراد کنار راه می‌ایستند تا سوار اتومبیل‌های عبوری شوند). مرد حبشی فیلیپس را سوار ارا به خود کرد. فیلیپس متوجه شد که حبشی کتاب اشعیای را می‌خواند. از او پرسید: «آیا می‌فهمی آنچه را می‌خوانی؟ گفت چگونه می‌توانم مگر آنکه کسی مرا هدایت کند؟» متنی را که مرد حبشی می‌خواند این بود:

«مثل بره که برای ذبح می‌برند

و مانند گوسفندی که نزد پشم برنده اش بی‌زبان است

همچنان دهان خود را ننگشود» (اش ۵۳:۷).

حبشی از فیلیپس پرسید: «نبی این را درباره که می‌گوید؟ آنگاه فیلیپس دهان خود را گشود و از آن نوشته شروع کرده وی را به عیسی بشارت داد» (اع ۸:۲۷-۳۵).

سؤال مرد حبشی را به خوبی می‌توان درک کرد زیرا متنی از کتاب اشعیای را می‌خواند که از زیباترین متون بود. او در واقع زیبایی و عظمت آن را احساس کرده از خود می‌پرسید: ولی درباره چه کسی گفته شده؟ کیست این شخصیت اسرارآمیز که اشعیای نبی وی را «خادم یهوه» خوانده است؟ می‌توان گفت که فیلیپس شماس در این هنگام فرصت و موقعیت خوبی یافت زیرا سؤال مخاطب درباره یکی از پیشگوییهای اشعیای بود که بیشتر از همه مستقیماً از مسیح سخن می‌گفت. برای فیلیپس

معنی کلمات را دریابیم

تسلی

«من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی دهنده دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند» (یو ۱۴:۱۶). مدافع (به زبان یونانی پاراکلتس که در اینجا تسلی دهنده ترجمه شده) کسی است که در کنار دیگری می‌ماند تا به او کمک کرده، دلداری داده و از او دفاع و پشتیبانی کند. ترجمه واژه پاراکلتس یعنی مدافع به تسلی دهنده بسیار نزدیک به عقیده ماست و با کتاب مقدس هم مطابقت می‌کند.

البته در کتاب مقدس کلمه «تسلی» همان مفهومی را دارد که در فارسی درک می‌کنیم یعنی دلداری و تسکین روحی کسی که غمگین است مثلاً وقتی که یعقوب فکر می‌کرد یوسف را از دست داده است پسرانش سعی می‌کردند او را تسلی دهند (پید ۳۷:۳۵) یا هنگامی که دوستان ایوب سعی می‌کردند او را تسلی و تسکین بیهوده و ملال‌انگیز دهند (۲:۱۱؛ ۱۶:۲). در مزمو ۶۹:۲۰ کسی که درد و رنج می‌کشد چنین شکایت می‌کند: «انتظار مشفق کشیدم ولی نبود و برای تسلی دهندگان اما (کسی را) نیافتم».

ولی موقعی که این کلمه در مورد خدا به کار می‌رود مفهوم آن ارزش و اهمیت بیشتری پیدا می‌کند: «تسلی دهید، قوم مرا تسلی دهید...» (اش ۱:۴۰) یا وقتی که اورشلیم تصور می‌کند بیهوه او را ترک و فراموش کرده خداوند پاسخ می‌دهد: «بیهوه قوم خود را تسلی می‌دهد و بر مظلومان خود ترحم می‌فرماید» همچون مادری که نمی‌تواند فرزندان خود را فراموش کند (اش ۴۹:۱۳-۱۴).

خیلی آسان بود که نشان دهد آنچه در متن کتاب اشعیا آمده (اش ۵۲:۱۳-۵۳:۱۲) در شخص عیسی به تحقق رسیده است.

ولی آیا امروزه ما مسیحیان متوجه هستیم که عیسی در انجیل می‌گوید: «پسر انسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند...» و عیسی در ادامه متن اشعیا چنین می‌افزاید: «... و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد» (مت ۲۰:۲۸).

متی انجیل نگار متوجه شده بود که عنوان «خادم خدا» شایسته عیسی است (۱۲:۱۵-۲۱؛ نقل قول از اش ۴۲:۱-۴). در کتاب اعمال رسولان این اصطلاح در هنگام صحبت از خداوندی که مرد و رستخیز کرد مکرراً بکار می‌رود (اع ۱۳:۳، ۲۶، ۴:۲۷، ۳۰). بالاخره در شام آخر هنگامی که عیسی پای شاگردان خود را شست مانند خادم رفتار کرد. او با این عمل فرارسیدن قریب الوقوع درد و رنج خود را اعلام نمود. آنگاه آنچه در کتاب اشعیا اعلام شده است وقوع می‌یابد:

«ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد و بنده عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهد گردانید زیرا که او گناهان ایشان را بر خویش تن حمل خواهد نمود» (اش ۵۳:۱۱).

۱۵؛ ۶۶:۱۱)، مانند شوهری که همسر خود را می‌خواند (۵۴:۵-۸). خدای «تسلی دهنده» همان کسی است که قوم خود را برپا خواهد داشت، او را استوار نموده از او دفاع خواهد کرد. همین معنی در کتاب ارمیا نیز وجود دارد: «من ماتم ایشان را به شادمانی مبدل خواهم کرد و ایشان را از المی که کشیده‌اند تسلی داده فرحناک خواهم گردانید» (۱۳:۳۱) در اینجا می‌توان «تسلی دادن» را به «استوار ساختن» ترجمه نمود. سرایندهٔ مزمور ۲۳ تسلی را در عصای شبان نیکو می‌گذارد و به خوبی احساس می‌شود که منظور وی محافظ، مدافع و «شفیع» می‌باشد.

این تسلی در مسیح موعود تحقق می‌پذیرد، همان کسی که لوقا او را «تسلی اسرائیل» نامیده است (۲۵:۲) و این انعکاسی از وعدهٔ اشعیای نبی دربارهٔ مسیح موعود است (۲:۶۱). عیسی آن «تسلی دهنده»، «شفیع» (۱-یو:۲)، نجات دهنده و آن کسی است که درمان می‌کند، شفا می‌دهد، می‌بخشاید و دوباره زندگی می‌دهد. خلاصه کلمه «تسلی دهنده» کلیه این مفاهیم را دربردارد. روح القدس، «تسلی دهندهٔ دیگر» (یو:۱۴:۱۶) و مدافع دوم است که کلیساها را از تسلی و پشتیبانی خود سرشار و از نیروی خود مملو خواهد کرد (۱ع:۳۱:۹). پولس رسول خدا را «خدای صبر و تسلی» نامیده است (روم:۵:۱۵) و هنگامی که می‌خواست الهیات تسلی را که بر اثر رنج و محنت فوران می‌کند درک کند خود را با صلیب مسیح متحد می‌سازد (۲-قرن:۱:۳-۷). او هر دو معنی تسلی را یک جا جمع می‌کند: آن که تسکین رنج و محنت است و آنکه حمایت و پشتیبانی است که تحمل مصائب را مقدور می‌سازد.



ارابه کوچک یک اسب. نقش برجسته مرمر متعلق به قرن اول میلادی.

امپراتوری فارس مدت دو قرن بر خاورمیانه فرمانروایی کرد

کوروش بنیانگذار شاهنشاهی ایران نقش مهمی در کتاب مقدس دارد زیرا اجازه داد یهودیانی که در بابل اسیر بودند و در تبعید بسر می بردند به کشور خود بازگشته دوباره معبد اورشلیم را بنا کنند (عزرا: ۱-۴). ولی فراتر از این، در کتاب تسلی، خدا از کورش سخن گفته برای او دو عنوان قائل شده که موجب شگفتی و حیرت ما می شود: «شبان من» (اش: ۴۴: ۲۸) و «مسیح من» (اش: ۴۵: ۱). بالاخره نکته مهمی که لازم به یادآوری است اینکه در مدت دو قرن که کورش و جانشینان او بر این منطقه فرمانروایی داشتند برای اسرائیل پادشاهانی رهایی بخش و حامی و پشتیبان بودند. با اینکه تاریخ عمومی و موقعیت جغرافیایی و سیاسی کشور ایران برای خوانندگان روشن است شایسته است نکاتی چند درباره تمدن ایران باستان و دوران سلطنت کورش در ارتباط با مطالب کتاب مقدس یادآوری گردد.

کشوری با تمدن کهن

تمدن ایران به مانند سایر کشورهای خاورمیانه سابقه کهن دارد. ابزار و وسایل بسیاری در اکتشافات باستان شناسی ایران مربوط به دورانهای کهن بدست آمده که اکثراً در موزه ها و نمایشگاههای جهان جلب توجه می نمایند و کیفیت و تنوع در هنر اسلحه سازی، سفالگری و فلزکاری بازدید کنندگان را به حیرت وامی دارد.

تصرف سرزمین به وسیله سواران

در حدود ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح فاتحینی از نژاد آریایی که پارسیان و مادها خوانده می شدند سرزمین کنونی ایران را تصرف کردند. این دو قوم برادر از جلگه های سرسبز شمالی می آمدند و سوارانی بودند که تربیت اسب را در این سرزمین معمول ساختند، ضمناً مردمانی ماهر، صنعتگر و فعال بودند و کار کردن با فلزات را رایج گردانیدند. هرودوت (Herodote) مورخ یونانی که در قرن پنجم پیش از میلاد می زیست و شخصاً به ایران مسافرت کرده بود نوشته است که پارسیان سه چیز را به فرزندان خود می آموختند که عبارت از سوارکاری، تیراندازی و راستگویی می باشد.

پارسیان و مادها

به تدریج پارسیان و مادها پس از تصرف سرزمین ایران با اهالی این سرزمین آمیخته شدند ولی دو کشور جداگانه تشکیل دادند: کشور ماد در نواحی شمالی ایران و کشور پارس در نواحی جنوبی که در دامنه کوههای رو به خلیج فارس قرار داشت. رقابت بین این دو کشور قرنها ادامه داشت و مدتی طولانی مادها بر پارسیان تسلط داشته آنان را تحت نفوذ خود گرفته بودند. لازم به یادآوری است که

در سال ۶۱۲ پیش از میلاد یکی از پادشاهان ماد به نام هِدوخشتر (۶۲۵-۵۸۵ پیش از میلاد) با بابلیان متحد شده در پیروزی بر آشوریان و تصرف نینوا پایتخت آشور شرکت کرده بود آن هنگام که بابلیان می‌خواستند عصیان کرده از یوغ بندگی آشوریان خلاص شوند.

داماد شورشی

در سال ۵۴۹ پیش از میلاد واقعه‌ای غیرمنتظره و ناگهانی روی داد. کورش پادشاه پارسیان که دختر پادشاه ماد را به همسری اختیار کرده بود بر علیه پدر زن خود جنگ بی سر و صدایی آغاز کرد و پارسها و مادها را به صورت کشور واحدی درآورد.

کورش، فاتح امپراتوری

کورش در نتیجه سه جنگ پی در پی، فرمانروای مطلق خاورمیانه گردید. در سال ۵۴۶ پیش از میلاد وارد آسیای صغیر شد و تا سواحل دریای مدیترانه پیش رفت. در آسیای صغیر بر کرزوس پادشاه لیدیه غلبه کرد و کشور او را ضمیمه امپراتوری خود ساخت (ثروت کرزوس در زبانهای اروپایی ضرب المثل شده است). سپس شهرهایی را که یونانیان در سواحل مدیترانه در آسیای صغیر بنیاد گذاشته بودند به تصرف درآورد، اشعیای نبی این شهرها را «جزیره‌ها» نامیده است (اش ۴۱:۱-۵). آنگاه کورش به سوی مشرق متوجه شد و با اقوام چادرنشینی که می‌خواستند به کشور او بتازند جنگ کرده مرزهای ایران را تا هندوستان رسانید.

بالاخره در سال ۵۳۹ پیش از میلاد به بابل حمله کرد و فاتحانه وارد آن شهر شد و به این ترتیب دوران تسلط امپراتوری کلدانیان پایان یافت. امپراتوری جدیدی یعنی امپراتوری پارس جانشین آن گردید که به مراتب پهناورتر از امپراتوری کلدیه بود و مرزهای آن از سواحل مدیترانه تا هندوستان و از دریای سیاه تا خلیج فارس امتداد داشت.

مرد مشیت الهی

آوازه شهرت کورش در راستی و درستی و آزادیخواهی، پیروزیهای او را تسهیل می‌کرد. وی برخلاف رسوم معمول دورانهای کهن، شهرهایی را که به تصرف درمی‌آورد ویران نمی‌کرد، پادشاهان مغلوب را نمی‌کشت بلکه بالعکس با احترام با آنان رفتار می‌کرد. این سخن حکیمانه را به وی نسبت داده‌اند: «گرچه می‌توان ملتها را به شمشیر مقهور و مغلوب نمود ولی فقط بوسیله احسان و نیکی مجذوب و پایبند می‌شوند». به گفته اشعیای نبی «کیست که کسی را از مشرق برانگیخت که عدالت او را نزد پایهای وی می‌خواند» (اش ۴۱:۲). کورش به ملت‌هایی که تابع او بودند اجازه داد معابد خود را از نو بنا کنند زیرا در آن دوران معابد کانون زندگی و مراکز فرهنگ ملی بشمار می‌رفتند.

در کتاب مقدس بزرگترین تعریف و تمجیدی که می‌توان از یک فرد نمود از کورش شده و به او عنوانهای «شبان خدا» و «مسیح» داده شده است زیرا به نظر بسیاری از ملتها و مخصوصاً یهودیان،

کوروش مرد اجرای مشیت الهی بود و به وسیله او مجدداً پرستش و عبادت در اورشلیم برقرار گردید.



شیر پارس به گاو نر بابل حمله می‌کند: پارس بابل را بر زمین می‌زند.

جدول مقایسه وقایع

تاریخ (ق. م.)	ایران	کتاب مقدس	بین‌النهرین
۱۰۰۰	ورود مادها و پارسیان	سلطنت داود	
۶۱۲	اتحاد پادشاه ماد با بابلیان	ناحوم نبی	سقوط نینوا تشکیل امپراتوری بابل
۵۹۸		تصرف اورشلیم / مرحله اول تبعید	
۵۸۷		ویرانی اورشلیم / مرحله دوم تبعید	
۵۶۱		خلاصی یهوئاکیم از زندان	
۵۵۵	کوروش پادشاه پارسیان	آغاز کتاب تسلی	جلوس نبونید در بابل
۵۴۶	لشکرکشی در آسیای صغیر		
۵۳۹	تسخیر بابل توسط کوروش		پایان امپراتوری بابل
۵۳۸	صدور فرمان کوروش	نخشین کاروان بازگشت از تبعید	

سرودهای خادم

در متون کتاب دوم اشعیا کلمه ای مرتباً تکرار می شود که معنی و مفهوم جالبی دارد و آن کلمه خادم (بنده) است. در نظر اول این نکته چندان غیر عادی به نظر نمی رسد زیرا کلمه خادم به دفعات در سرتاسر کتاب مقدس به کار رفته است. ولی اگر با توجه بیشتری بنگریم متوجه می شویم این کلمه (که در زبان عبری عید می باشد) در الهامات اشعیا نبی (یعنی بابهای ۱ الی ۳۵) چهار بار آمده در صورتی که در کتاب دوم (بابهای ۴۰ الی ۵۵) بیست و یک بار به کار برده شده است. به علاوه در متون دیگر کتاب مقدس این واژه معانی متنوعی دارد و به مفهوم انواع خادمان و بردگان (اعم از حقیقی یا مجازی) به کار رفته است در صورتی که در کتاب دوم اشعیا همواره به صورت «خادم یهوه» یا معادل و مشابه آن به کار برده شده چنانکه گویی در قرن ششم پیش از میلاد بردگی عملاً لغو شده بود و فقط «بندگان خداوند» وجود داشتند.

بنابراین کیست این «خادم یهوه» که نامش چنین برجسته شده است؟ در بسیاری از موارد با بررسی و مقایسه کلمات و معانی، به خوبی پیداست که منظور از این اصطلاح قوم اسرائیل می باشد. مثلاً:

«اما تو ای اسرائیل بنده من و ای یعقوب که تو را برگزیده ام» (۸:۴۱).

«ای یعقوب و ای اسرائیل اینها را به یاد آور چونکه تو بنده من هستی» (۲۱:۴۴).

در این متون و بسیاری متون مشابه دیگر، منظور از «خادم یهوه» قوم برگزیده است، همان قومی که مورد الطاف و عنایات خدا و مأمور اجرای اراده اوست.

چهار قطعه شعر

با این وجود در بین الهامات اشعیا دوم چهار قطعه شعر وجود دارد که در آنها واژه خادم اصطلاحی مجازی برای نامیدن جمعیت معینی نیست بلکه منظور شخصی است که عمل می کند، تعلیم می دهد و رنج می کشد. این اشعار «سرودهای خادم» نامیده می شوند و عبارتند از: اش ۹:۱-۴۲؛ ۱۲:۴۹-۶؛ ۱۱-۴:۵۰ و ۱۳:۵۲-۱۲:۵۳.

به احتمال قوی این شخص نوین همان خادمی است که در الهامات دیگر انبیا نام برده شده است زیرا خدا او را نیز انتخاب کرده و نماینده خود قرار داده است و نگاهی در سرود دوم این عبارت آمده است: «ای اسرائیل تو بنده من هستی که از تو خویشتن را تمجید نمودم» و دلیلی وجود ندارد که کلمه بنده را به مفهوم دیگری غیر از آنچه در بالا توصیف شد بگیریم ضمناً خادم از جامعه که نماینده آن است متمایز می باشد و منظور جامعه ای نیست که به صورت شخص مجسم شده باشد بلکه منظور

شخصی است که با گروه خود دیگر اشتباه گرفته نمی شود بلکه بر آن مسلط بوده (۵:۴۹) و حتی می تواند با آن مخالفت کند (۴:۵۳).

يك شخص مرموز

ویژگیها و خصوصیات خادم کدامند؟ در ابتدا خادم چون پیامبری نمایان می گردد که برگزیده و تعلیم دیده خداست. کسی است که حق و راستی را به مردم می آموزد، عدالت را با ملاحظت و آرامش برقرار می کند، عهد را در اسرائیل به تحقق می رساند و آن را در بین ملت‌های دیگر آشکار می سازد (اولین سرود: اش ۱:۴۲-۹).

این خادم پیش از تولد انتخاب شده و برای بشارت دادن به ملت‌های دوردست تعیین شده است. با حمایت خدا ناکامی ظاهری را می پذیرد و در انتظار آن است که مأموریت یافته قوم اسرائیل را گرد هم آورده و نور را به اقصای زمین برساند (سرود دوم: اش ۱:۴۹-۶).

ولی نقش خادم بیش از پیش دشوار و طاقت فرسا می شود. خدا او را فرستاده و پشتیبانی می نماید و با بردباری و فروتنی عذاب و آزار را تحمل می کند و هرگز نومید نمی شود. در انتظار روزی است که خدا به حمایت او برمی خیزد ولی فعلاً بایستی در راه ایمان گام بردارد و در ایمان همه دعوت شده اند که از وی پیروی کنند (سومین سرود: اش ۴:۵۰-۱۱).

آخرین سرود که متأثر کننده تر از بقیه است توصیف رنجها و مصائب خادم است. بدون هیچ خطایی که مستوجب تنبیه باشد در منظر عموم سخت ترین شکنجه‌ها را تا حد مرگ متحمل می شود و همه این مصائب را با ملاحظت و مهربانی شگفت‌آوری تحمل می کند: «مثل بره‌ای که برای ذبح می برند... همچنان دهان خود را نگشود» (۷:۵۳). ولی نبی ضمن توصیف این اوضاع پرده از راز این رنجها برمی دارد:

«لکن او غم‌های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود» (۴:۵۳) و حتی از این هم فراتر می رود «حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و از زخم‌های او ما شفا یافتیم» (۵:۵۳)، «به جهت گناه قوم من مضروب گردید» (۸:۵۳).
 بالاخره به نظر نمی رسد که مأموریتش با شکست پایان یابد: «ذریت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد» (۱۰:۵۳)، «ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد» (۱۱:۵۳). بدینسان چشم اندازه‌های دور و نامعلوم روشن می شوند.

خادم کیست؟

البته موضوع خادم برگرفته از سنت کهن اسرائیل است. سیمای او به بسیاری از شخصیت‌های تاریخی اسرائیل مثل موسی یا انبیای دیگر شباهت دارد مخصوصاً به ارمیای نبی که تحت اذیت و آزار

بوده است. گاهی نیز او را به یهو یا کین پادشاه تشبیه کرده یا به آن «عادل رنجیده» که کتاب ایوب سیمای او را ترسیم می کند. همچنین او را به کل قوم که تحقیر شد و به اسارت رفت تشبیه کرده اند.

هنگامی که امید پدیدار می شود:

اورشلیم جدید

ولی در عین حال خادم در عظمت و ویژگی از همه نمونه های فوق برتر و بالاتر است و به همین دلیل در این مدت طولانی پنهان و مرموز ماند. تعمق یهودی در قرون پیش از ظهور مسیحیت هرگز موفق نشده بود به این سؤال پاسخ دهد، سؤالی که حتی روزی خواجه

قسمت دوم کتاب اشعیا به معنی واقعی یک «انجیل» است. مژده ای است که دهان به دهان نقل می شود. این مژده ابتدا در سکوت منتشر می شود و رفته رفته گسترش می یابد و بالاخره به صورت فریادهای پیروزی و شادی علنی می گردد.

البته به آسانی می توان مجسم کرد که از شنیدن این پیام چه جهش و فورانی از امید در دلها به وجود آمد زیرا اسارت و تبعید یهودیان واقعه ای غم انگیز طولانی بود. در مدتی بیش از یک قرن یعنی از سال ۷۲۱ تا ۵۸۱ پیش از میلاد مسیح مزارع و دهات فلسطین خالی از سکنه شده بود.

حبابشی راجع به متن اورشلیم که پایتخت سلطنت جنوبی و شهر مقدس برای تمام اشعیای نبی ۵۳: ۷-۸ از فیلیپ قبایل اسرائیل بود خراب و ویران شده همه چیز به تاراج و غارت شماس پرسیده بود: «نبی این را رفته بود و بر ویرانه های شهر ناله های مداوم ندبه و سوگواری درباره که می گوید؟ درباره خود شنیده می شد:

یا درباره کسی دیگر؟» «چگونه شهری که پر از مخلوق بود منفرد نشسته است، چگونه آنکه در میان امتهای بزرگ بود مثل بیوه زن شده است، چگونه آنکه

تنها مکاشفه مسیحی کلید این راز خواهد بود زیرا در شخص عیسی آمیزه عالی تری از عمانوئیل اشعیای نبی، خادم رنج دیده

در میان کشورها ملکه بود خراجگذار گردیده است. شبانگاه زار زار گریه می کند و اشکهایش بر رخسارهایش می باشد، از جمیع محباننش برای وی تسلی دهنده ای نیست، همه دوستانش بدو خیانت ورزیده دشمن او شده اند» (مر ۱: ۱-۲).

اشعیای دوم و پسر انسان کتاب دانیال می بینیم. از این پس دیگر رازی وجود ندارد یا بهتر بگوییم راز در محبتوی و ارزش این تمام شده است» (اش ۱: ۴۰-۲).

مکاشفه خواهد بود. هنگامی که از نو نور امید می درخشد اورشلیم مرکز و کانون

این امید می شود و اولین بازتاب این شادی از قلب تبعیدیان برمی خیزد. شهر مقدس تجسم کشور و میهن از دست رفته بود، شهری که اسیران یادبود آن را «نزد نهرهای بابل» می سراییدند، با سرودی سری و پنهانی که در ژرفای درون خود ترنم می کردند و نمی خواستند در برابر دژخیمان و نگهبانان خود بگویند:

«اگر تو را ای اورشلیم فراموش کنم، آنگاه دست راست من فراموش کند. اگر تو را به یاد نیاورم آنگاه زبانم به کامم بچسبد، اگر اورشلیم را بر همه شادمانی خود ترجیح ندهم» (مز ۱۳۷: ۵-۶).

با این همه بعد از بیانات پیروزمندانه ای که درباره اورشلیم شده شگفت آور است که «کتاب تسلی» چیزی درباره شهر مقدس نگفته و شاید درگیر حوادث و وقایع بعدی بوده است. زیرا همانطور که برای رسیدن به تپه مقدسی که معبد یهوه بر روی آن بنا شده و مشرف به شهر داود بود راه درازی در پیش بود همچنین در روح تبعیدیان باید مراحل زیادی را پیمود و از صحراهای پهناور گذشت تا از اسارت در سرزمین بیگانگان به خوشی تجمع در پایتخت بازسازی شده برسند. این مراحل در واقع بازگشت درونی یا توبه است. لازم بود به صدای فروریختن و انهدام امپراتوری بابل گوش فرا دهند. بایستی به خدای حقیقی اعتماد کامل داشت که بتهای فاتحان دیروزی را نیست و نابود می کند. بایستی آزادی سیاسی را که کورش آورده بود بعنوان مرحله ای به سوی آزادی اساسی تری بپذیرند. به خصوص لازم بود به تعمق و تفکر عمیق بر شخص خادم رنج دیده پردازند و مصیبت و آزمایشهای دوران تبعید را بعنوان بشارت و اعلام رستاخیز آینده بشناسند و فقط در این صورت چهره اورشلیم جدید همچون هدف نهایی آخرین مرحله پدیدار می شود.

در پایان کتاب اشعیا دوم چهار قطعه شعر آمده که جلال آتی صهیون را می سرایند: ۴۹: ۷-۲۶؛ ۵۱: ۹-۵۲؛ ۱۲ (به استثنای دو متن که در بین این آیه ها جا گرفته اند) ۵۴: ۱-۱۰؛ ۵۴: ۱۱-۱۷. بهتر است که همه این اشعار را پشت سر هم بخوانید. نیروی متأثر کننده این قطعات از تناقض مدام بین مصائب حال و آینده ای خوش ناشی می شود. خواننده در رؤیاهای خوشی که با حقایق تلخ زندگی ارتباطی ندارند فرو نمی رود بلکه به تحولات و تغییراتی که در پیش است معتقد می گردد و اعتماد و اطمینان می یابد. در این اشعار اورشلیم همچون پیرزنی فرتوت نشان داده شده و کلماتی که او را توصیف کنند پشت سر هم آمده است: مثلاً «ترک شده»، «رها شده»، «نازا» یا بیوه ای که ترک شده و کسی او را دلداری نمی دهد، افتان و خیزان است ولی جامی که او را مست کرده جام غم و اندوه، جام شرمساری و بی آبرویی است. ولی اکنون دوران جوانی دیگری فرارسیده، جواهرات دوران نامزدی خود را بازمی یابد، فرزندان از هر طرف به سوی او می شتابند، بایستی چادر خود را بزرگتر نماید، خانه اش را وسیع تر کند تا بتواند همه فرزندان باز یافته را به دور خودش جمع کند. ملکه ای است که در برابرش تعظیم می کنند و برایش تحفه ها و هدایا می آورند. دیوارها و باروهای شهر، همچون تاج جواهر نشانی بر سر شهر می درخشند.

ولی تسلی اورشلیم از سوی خدا می آید، عشق دوران جوانی خود را بازیافته و نبی قوی ترین عبارات را برای تأکید بر ارتباط ناگسستگی بین یهوه و قومش به کار برده است:

«آیا زن بچه شیرخواره خود را فراموش کرده بر پسر رحیم خویش ترحم ننماید؟ اینان فراموش می کنند اما من تو را فراموش نخواهم نمود.» (اش ۴۹:۱۵-۱۶).

«هرآینه کوهها زایل خواهد شد و تلها متحرک خواهد گردید لیکن احسان من از تو زایل نخواهد شد و عهد سلامتی من متحرک نخواهد گردید، خداوند که بر تو رحمت می کند این را می گوید» (اش ۵۴:۱۰).

انعکاس اشعار اشعیای دوم درباره اورشلیم مدت‌ها طنین انداز بود. علیرغم مشکلاتی که یهودیان در بازگشت از تبعید و برای بازسازی شهر مقدس از میان خرابیها با آنها مواجه بودند یکی از شاگردان نزدیک نبی همان کلمات و تصاویر استاد خود را به کار می برد و امیدواری به اورشلیم جدید را دوباره در دل هم میهنان خود شکوفا می سازد (اش ۶۰:۱-۲۲؛ ۶۲:۱-۱۲).

چندین قرن بعد یعنی چهل سال پس از پنطیکاست، شهر اورشلیم در پایان محاصره ای مخوف مجدداً به طور کامل ویران می گردد. پس از سکوتی طولانی پیامبری از نو فریاد برآورد. بیننده مکاشفه که شاهد نخستین شکنجه های وارد آمده بر کلیسای نو بنیاد بود صدای خود را بلند کرده با همان لحن، سخنان اشعیای دوم را اعلام کرد که شهر خدا همواره طراوت و جوانی خود را حفظ خواهد کرد. وی همان امید و آرزویی را که خود و ما برای اورشلیم در دل داریم خواهد سرایید:

«من شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می شود حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است» (مکا ۲:۲۱).

سرنوشت خاندان داود

کتاب دوم پادشاهان با یادداشت مختصری پایان می‌یابد که اهمیت آن غالباً از نظر مخفی می‌ماند:

«در روز بیست و هفتم ماه دوازدهم از سال سی و هفتم اسیری یهوایکین پادشاه یهودا واقع شد که اوایل مروءک پادشاه بابل در سالی که پادشاه شد سر یهوایکین پادشاه یهودا را از زندان برافراشت و با او سخنان دلآویز گفت و کرسی او را بالاتر از کرسیهای سایر پادشاهانی که با او در بابل بودند گذاشت و لباس زندانی او را تبدیل نمود و او در تمامی روزهای عمرش همیشه در حضور وی نان می‌خورد و برای معیشت او وظیفه دائمی یعنی قسمت هر روز در روزش در تمامی ایام عمرش از جانب پادشاه به او داده می‌شد».

یهویاکین نواده یوشیا و از نسل داود بود و در سال ۵۹۸ پیش از میلاد در پایان اولین محاصره اورشلیم خود را تسلیم نبوکدنصر نمود (۲-پاد ۲۴:۸-۱۷). ولی در سال ۵۶۱ پیش از میلاد وقتی اوایل مردوک پسر نبوکدنصر به پادشاهی جلوس کرد تصمیم گرفت سخت‌گیریهای پدرش را کاهش دهد. اسناد و مدارکی که در بابل کشف شده از قبیل فهرست اقلام موادی مانند گندم و روغن که به یهوایکین و کسان دیگر داده می‌شد این موضوع را تأیید می‌کند.

آیا این پادشاهانی که به کاخ و دربار بابل راه یافته بودند بر ملتهای خود نفوذ و اقتداری داشته‌اند؟ معلوم نیست. لاقلاً نماینده غیر رسمی ملت خود بشمار می‌آمدند و در پیرامون آنان زندگی اجتماعی ملت تقویت می‌شد ولی در نظر اهالی کشور یهودا وجود پادشاه مفهوم دیگری نیز داشت یعنی نشان وعده‌ای بود که به داود داده شده و به قوت خود باقی مانده بود:

«من او را پدر خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود و اگر او گناه ورزد او را با عصای مردمان و به تازیانه‌های بنی‌آدم تأدیب خواهم نمود. ولیکن رحمت من از او دور نخواهد شد به طوری که آن را از شائول دور کردم که او را از حضور تو رد ساختم و خانه و سلطنت تو به حضورت تا به ابد پایدار خواهد شد و کرسی تو تا به ابد استوار خواهد ماند» (۲-سمو ۷:۱۴-۱۶).

در بعضی از قسمتهای کتاب حزقیال نیز امید به خاندان داود بیان شده است، در کنار خدا که شبان نیکوست یک داود نوین - یک شبان نیکو - خواهد بود (حزق ۳۴:۲۳ و آیات بعد) در معبد آینده جایی برای رئیس و سرور تعیین شده است (حزق ۴۴:۳؛ ۴۵:۷-۱۲).

در فصول بعد خواهیم دید که در سالهای پس از مراجعت یهودیان از تبعید، شاهزادگان یهودا چه نقشی ایفا کردند و بعدها نام یهوایکین (یا یکنیا) در شجره نامه مسیح پسر داود ذکر خواهد شد (مت ۱:۱۱...۱۲-۱۲).

سال آینده در اورشلیم

بازگشت بزرگ

با فرمان کورش در سال ۵۳۸ مرحله جدیدی از تاریخ اسرائیل آغاز می‌گردد. تبعید به پایان رسیده و یهودیان بابل می‌توانند به کشور خود بازگردند. ولی آیا تبعید واقعاً پایان یافت؟ **موضوع تبعید** در مرکز تفکر اسرائیلیان باقی خواهد ماند (ص ۱۱۸).

از طرف دیگر نمی‌دانیم از زمان آزادی تا زمان آمدن عیسی چه وقایعی رخ داده‌اند: چنانچه فقط به کتاب مقدس قناعت کنیم پنج قرن و اندی ناشناخته مانده‌اند و کتاب مقدس هم به ندرت دارای نکات مشخصه تاریخی می‌باشد. مورخین کتب مقدسه **مورخ بدون اسناد** (ص ۱۲۰) بوده چنانچه گویی به اسناد مورخین غیر مذهبی دسترسی نداشته‌اند. در این کتابها «نشانه‌های زمانها» وجود دارد: از این پس هم و غم نویسندگان به سوی مفهوم مذهبی و کلی تاریخ معطوف می‌شود نه در چارچوب ملی‌شان.

کتاب مقدس درباره بازگشت از تبعید چه می‌گوید؟ بسیار ناچیز، اما با این وجود، کتابهای عزرا و نحمیا، حجی و زکریا، ملاکی و بالاخره قسمت سوم اشعیا عناصر یک پرونده را تشکیل می‌دهند (ص ۱۲۲).

بازگشت بدین صورت واقع شد: **مقاله در برابر دری گشوده** (ص ۱۲۴) به توصیف بازگشت می‌پردازد و مولف آن می‌گوید که **چه کسانی به راه افتادند؟** (ص ۱۲۵) و آن ۳۰۰۰۰ مسافر اورشلیم در آنجا با چه وضعی روبرو گشتند: **در ورود با کمبود جا روبرو شدند** (ص ۱۲۷). فصول بعدی به بازسازی اطلاعات تاریخی اندک این دوران می‌پردازند چرا که دورانی مهم در تاریخ اسرائیل بشمار می‌روند زیرا در آن نقطه عطفی وجود دارد که آمدن ملکوت جدید، ملکوت روحانی پسر داود، عیسی مسیح را مهیا می‌سازد.



چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟

همان‌گونه که در زندگی

چنانکه قبلاً گفته بودیم برای درک نوشته‌های کتاب مقدس بایستی به سبک ادبی نگارش آنها توجه کنیم که در فصول قبل با انواع سبکهای ادبی در کتاب مقدس آشنا شدیم. هر یک از کتب کتاب مقدس فقط به یک سبک ادبی نگاشته نشده‌اند بلکه بالعکس غالباً در هر یک از نوشته‌های مقدس از یک سبک ادبی به سبکی دیگر پرداخته شده است چنانکه در گفت و شنودهای معمولی رواج دارد مثلاً در داستان یونس یک قطعه شعر غنایی وجود دارد، کتاب دانیال نبی به سبک مکاشفه‌ای و سبک نبوتی نوشته شده است. در روایت حماسی سفر خروج عناصری از سبک قانونی یافت می‌شود (ده فرمان ۲:۲۰-۱۷؛ مجموعه قوانین عهد ۲۰:۲۰-۲۲:۳۳-۱۹). در کتاب ارمیای نبی بعد از الهاماتی که به سبک نبوتی در شش باب اول آمده‌اند، باب هفتم به سبک تشویق اخلاقی می‌باشد. امثال و تمثیلهایی در بین الهامات اشعیا (۵:۱-۷)، حزقیال (۱۷) و زکریا (۱۱:۴-۱۷) آمده‌اند یا اینکه شکوائیه (حزق ۱۹) یا نوشته انتقادی و هجوآمیز (اش ۳:۱۴-۲۱) می‌باشند. کتاب ایوب مجموعه‌ای از سبکهای آموزشی، دراماتیک و غنایی است. اما درباره کتاب غزل غزل‌های سلیمان چه می‌توان گفت؟ آیا تمثیل عشق خدا و اسرائیل است؟ آیا نمایشی از وفاداری در ازدواج است یا مجموعه‌ای از اشعار عاشقانه؟

بنابراین کسی که می‌خواهد نوشته‌های کتاب مقدس را دقیقاً تفسیر و ترجمه کند بایستی به تنوع روشهای ادبی موجود در آنها توجه نماید زیرا درک محتوای پیام به طرز ارائه ادبی آن بستگی تام دارد و این نکته، از مفسرین و مترجمین ظرافت خاصی را می‌طلبد و نباید به کسانی که کتاب مقدس را تحت اللفظی ترجمه و تفسیر می‌کنند و مفهوم را در نیافته‌اند اعتماد کرد. ضمناً این تنوع ما را به تحسین غنای بی‌حد کلام خدا وامی‌دارد، کلامی که نمی‌توان آن را در یک چهارچوب تنگ (تعلیم و موعظه) محدود نمود بلکه خدا می‌خواهد کلام خود را به انواع و صورتهای مختلفی که در زندگی وجود دارد بیان کند. عیسی که خود کلمه زنده خدا است برای صحبت با ما اکثر سبکهای ادبی موجود در عهد عتیق را بکار می‌برد. در نامه به عبرانیان آمده است: «خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریقهای مختلف به وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود در این ایام آخر به ما به وساطت پسر خود متکلم شد» (عبر ۱:۲-۲).

معنی کلمات را دریابیم

پراکندگی

کلمه یونانی "Diaspora" که به معنی پراکندگی است به همین صورت وارد بیشتر زبانهای غربی شده است. مفهوم امروزی این کلمه «مجموعه جوامع یهودی که از دوران تبعید در قرن ششم پیش از میلاد در خارج از فلسطین مستقر شده بودند» می باشد.

در حقیقت این کلمه هم به معنای پراکندگی روحانی و هم پراکندگی مکانی می باشد. خدا قوم خود را در اتحاد ایمانی واحد در سرزمین واحدی جمع کرده بود. بی وفایی خود به خود پراکندگی را به دنبال دارد، بی وفایی ای که خدا با تبعید و پراکندگی عینی در زمان آحاز و هوشع نبی (۲-۱۷:۷-۲۳) و سپس در زمان تبعید به بابل تنبیه نمود: «اوامر مرا ترک کردند... آنان را بین سایر ملتها پراکنده خواهم کرد».

بالاخره این پراکندگی نتیجه خوبی نیز دربر داشت زیرا بنی اسرائیل که در بین امتهای پراکنده می شدند خدای حقیقی را به آنان می شناسانند و «توسط آنان می بایست نور لایزال شریعت به جهان عرضه گردد» (حک ۱:۴). در سرتاسر دنیای یونان و رم جوامع یهودی وجود داشته است چنانکه پولس رسول طی مسافرتها می که برای بشارت انجیل انجام می داد، اول کلام خدا را به این جوامع و نیز به کسانی که در پیرامون آنان بودند و تازه به دین یهود گرویده بودند و «خداترسان» که به پرستش خدای یگانه رو آورده بودند اعلام می کرد. در آخر کلام خدا به امتهای اعلام می شود.

ضمناً مشاهده می کنیم همین «یهودیان پراکنده» که در روز پنتیکاست برای زیارت به اورشلیم آمده بودند به سخنان رسولان گوش فرا داده از معجزه زبانها بهره ور شدند (اع ۲:۵-۱۱). این موضوع بی اختیار افسانه برج بابل را به یاد می آورد که در آن اختلال زبانها نشانه جدایی مردمانی شد که بر علیه خدا طغیان کرده بودند.

جامعه مسیحیان اولیه اورشلیم نیز بر اثر فشار و شکنجه متفرق و پراکنده شدند (اع ۸:۱؛ ۱۹:۱۱). این پراکندگی موجب گردید که بشارت به میان امتهای برده شود. تمام این پراکندگیها به مشیت الهی و برای رسیدن به هدف واحدی است که همانا گردآوری فرزندان خدا می باشد و کتاب اشعیای نبی با عبارات و اصطلاحات با شکوهی آن را پیشگویی کرده است (۵۱:۹-۱۱؛ ۵۴:۱-۳؛ ۶۰:۱-۶). این پیشگویی با قربانی و مرگ مسیح تحقق یافته است: «نه در راه آن طایفه تنها بلکه تا فرزندان خدا را که متفرق اند در یکی جمع کند» (یو ۱۱:۵۲).

در آیین عشای ربانی (آیین سپاسگزاری) درخواست می کنیم که این تجمع انجام شود و می گوئیم: «ای پدر بسیار محبوب، دعاهای خانواده ات را که در حضور تو گرد آمده اند بشنو! و فرزندان پراکنده ات را به سوی خود باز آور!»

از عهد عتیق
تا عهد جدید

موضوع تبعید

پس از صدور فرمان کورش در سال ۵۳۸ پیش از میلاد مبنی بر آزادی تمام اسیران، یهودیان به مانند سایر ملت‌هایی که به اسارت بابل برده شده بودند توانستند به سرزمین پدری خود بازگردند. بدین ترتیب دوران تبعید از نظر قانونی و رسمی پایان یافت. اگر تعداد زیادی از یهودیان ترجیح دادند در بین‌النهرین باقی بمانند (ر، ک ص ۹) آنان با آزادی و کمال میل چنین تصمیمی اتخاذ کردند.

با این همه باز مرتباً از تبعید و اسارت گفته می‌شد چنانکه گویی دوران تبعید هرگز به پایان نرسیده بود.

یک قرن پس از صدور فرمان کورش، نحمیای نبی اعلام کرد: «پراکندگی یهود در میان امته‌ها» که هنوز ادامه دارد تنبیه الهی است (نح ۱:۸) و سه قرن بعد دانیال نبی (باب ۹) با نگرانی می‌پرسید تبعید تا کی طول خواهد کشید؟ زیرا در کتاب ارمیای نبی سخن از هفتاد سال است (ار ۲۵:۱۱-۱۲، ۲۹:۱۰). باری دورانی گذشت و در قرن دانیال (۱۶۷-۱۶۴ پیش از میلاد) به معبد بی‌حرمتی شد. بعد از چهار قرن وضعیت هنوز به همان حال دوران تصرف اورشلیم توسط نبوکدنصر بود. تبعید ادامه داشت ولی تا به کی؟ پیام‌آوری آسمانی جواب می‌دهد: ارمیای نبی از هفتاد سال سخن گفته بود ولی منظور او «هفته‌های سالها» بوده است و بنابراین مدت واقعی تبعید $70 \times 7 = 490$ سال و به عبارت دیگر اگر از همان فرمول عیسی برای بخشیدن یعنی هفتاد و هفت مرتبه استفاده کنیم مدتی نامعلوم به دست می‌آید. گویی تبعید وضعیت عادی قوم یهود می‌باشد.

دل‌تنگی برای دوران پادشاهی در اینجا نقش مهمی داشت بدین معنی که قوم اسرائیل حتی موقعی که از آزادی دینی برخوردار بود (و غالباً چنین بوده است) قومی مستقل با حکومتی پادشاهی نیست بدین سبب نومیدی خود را با عباراتی نظیر همان عبارات دوران تبعید بیان می‌کند:

«اینک ما امروز غلامان هستیم و در زمینی که به پدران ما دادی تا میوه و نفایس آن را بخوریم اینک در آن غلامان هستیم و آن محصول فراوان خود را برای پادشاهانی که به سبب گناهان ما بر ما مسلط ساخته‌ای می‌آورد و ایشان بر جسدهای ما و چهارپایان ما بر حسب اراده خود حکمرانی می‌کنند و ما در شدت تنگی گرفتار هستیم» (نح ۹:۳۶-۳۷).

اما اسرائیل هرگز خود را کاملاً به یأس و نومیدی نسپرد. (در آن دوران وقتی از تبعید سخن می‌گفتند منظور عدم استقلال سیاسی جامعه یهودیان فلسطین از یک سو و پراکندگی عده زیادی از

یهودیان در کشورهای دیگر بوده است). به هر صورت تبعید موجب شناساندن مأموریت این قوم و عظمت خدا گردید:

«تو را در تبعید خود ستایش خواهیم کرد» (بار ۳: ۷).

«ای اسرائیل! جایگاه خدا چه بزرگ است و دامنه قلمروش چه گسترده»

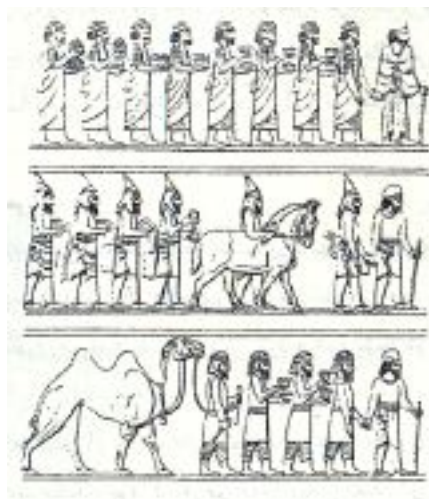
«بی انتها ست... او خدای ماست و هیچ کس به مانند او نیست» (بار ۳: ۲۴-۲۵، ۳۶).

از سوی دیگر در کتاب طوبیا اعلام شده بود:

«در حضور ملت‌ها خدا را بسرایید. اگر ما را در میان آنان پراکنده نمود در آنجا عظمت خود را به

شما نشان داد» (طوبیا ۱۳: ۳-۴).

این آیات در کتاب مقدس لاتین «ولگات» چنین ترجمه شده است: «اگر خدا شما را در بین ملت‌هایی پراکنده کرده که او را نمی‌شناسند برای این بوده که کارهای بزرگ او را اعلام کنید...» بدین ترتیب گرچه از معنی تحت‌اللفظی متن اصلی فراتر رفته ولی در واقع یکی از جنبه‌های اساسی موضوع تبعید را به روشنی بیان کرده است: پراکندگی یهودیان در میان امتهای راه‌های مذاکره و گفتگو را می‌گشاید، تبعید شدگان باید شاهدان خداوند باشند. آنان در سده‌های آخر عهد عتیق به درستی خدای واقعی را طوری به امتهای شناساندند که امتهای را به سوی خود کشیدند به گونه‌ای که تبدیل به «نوایمانان» یا «خدا ترسان» گردیدند. بعداً این اصطلاحات را توضیح داده خواهیم گفت دین یهود چه توسعه نوینی یافت. ولی از هم اکنون می‌بینیم که تفکر و تعمق درباره تبعید امتهای را برای پذیرفتن انجیل آماده می‌کرد.



هدایای قبایل مختلف به پادشاه. نقش برجسته پلکان سالن پذیرایی قصر داریوش و خشایارشا در تخت جمشید. در بالا نمایندگان یونانیان، در وسط هیئت سکاکیان و در پایین اهالی باختر. هر گروه علاوه بر هدایای نفیس (جام، دستبند)، هدایای محلی خود (اسب، شتر، منسوجات و لباس) را نیز آورده است. ۴۸۵ - ۴۶۵ ق.م.

مورخ بدون اسناد

وقایع تاریخی تمام دوران پادشاهی تا پایان سلطنت صدقیا (۱۰۱۰ تا ۵۸۷ ق.م.) که در کتابهای پادشاهان ذکر گردیده نسبتاً دقیق می باشد و تسلسل وقایع ذکر شده است. الهامات انبیا به آسانی در این چهارچوب تاریخی جای می گیرند که از درون آنها می توان ترس، امید و ایمان قوم خدا را درک نمود.

این دقت در ذکر تاریخ وقایع، از روی ترتیب ایام پادشاهان صورت گرفته که با عبارت مشابهی بارها تکرار شده است: «بقیه تاریخ زندگی فلان شخص در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا (یا اسرائیل) ثبت شده است». پس از آخرین پادشاه یهودا، ثبت وقایع تاریخی متوقف نگردید. حزقیال نبی الهامات خود را از آغاز تبعید تاریخ گذاری کرده است ولی پس از حزقیال تاریخ وقایع مطابق دوران سلطنت پادشاهان خارجی تنظیم شده است و باید اضافه کرد که این تاریخ نگاریها به ندرت صورت گرفته است. تنها در کتابهای عزرا، نحمیا، حجی و زکریا چند اشاره مربوط به قرنهای پنجم و ششم پیش از میلاد وجود دارد ولی پس از این دوران تاریخ نگاری دقیقی وجود ندارد تا اینکه به دوران جنگهای آزادی می رسیم: کتابهای مکابیان تاریخ نگاری دقیقی از سالهای ۱۷۵ تا ۱۳۴ پیش از میلاد ارائه می دهند.

با این حال کتب زیادی از کتاب مقدس در این مدت طولانی پس از بازگشت یهودیان از تبعید تا ظهور عیسی مسیح نگاشته شده اند. فاصله بین این دو واقعه بیش از پنج قرن بود. اسناد و مدارک بسیاری درباره تاریخ قدیم ایران، نفوذ فرهنگ و تمدن یونان (هلنیسم) و دوران استقرار رومیان در خاورمیانه وجود دارند. بوسیله این مدارک باارزش می توان رشته تاریخ قوم خدا را به هم پیوست و مخصوصاً پی برد که حوادث غم انگیز ایمانی چه تأثیری در روحیه قوم داشته است.

مذهبی بدون مرز سیاسی

نکته قابل توجه در تاریخ این پنج قرن (به استثنای سالهای ۱۴۲ تا ۶۳ پیش از میلاد) این است که یهودیان پادشاه و حکومت نداشتند. قوم یهود زندگی مذهبی خود را در چهارچوب امپراتوریهای بزرگ که یکی پس از دیگری می آمدند سپری می کرد و قوم یهود در مقابل این امپراتوریها اقلیت کوچکی بیش نبود.

این وضعیت (مخصوصاً پس از وعده هایی که خدا به داود داده بود ۲-سمو۷) به اندازه ای برای یهودیان تازگی داشت و غیرمنتظره بود که هرگز آن را نپذیرفتند. آرزوی استقلال ملی همواره از نو پدیدار می گشت و در تمام این مدت خاطرات خوش دوران استقلال را در دل داشتند همچنانکه این اشتیاق در بین معاصران عیسی نیز وجود داشت و رسولان این را در روز صعود عیسی بار دیگر بیان کردند (اع:۱۶:۶).

ولی به همان گونه که تبعید شدگان به بابل، توانسته بودند با ایمان زندگی کرده اعتقاد خود را عمیق تر سازند در حالی که دور از بیت المقدس بودند، به همان گونه یهودیان قرون بعدی که فاقد استقلال ملی بودند مذهبی زنده و پرشور داشتند و بدون اینکه متوجه باشند آمدن مسیحیت را آماده می کردند. ایمان به خدای حقیقی والاتر از هرگونه حد و مرزی است.

کلیسا پیش از کلیسا

از ورای کتابهایی که در این دوران نوشته شده می توان اضطراب، امید و اقدامات قوم با ایمان را دریافت.

فقدان تاریخ نگاری نشانه ای به شمار می رود. گویی از این پس حوادث بشری مربوط به سلسله ای از پادشاهان نمی باشند بلکه مسائل ایمانی در سطح دیگری قرار دارند: مگر دین خدای حقیقی نیازی به چهارچوب ملی دارد؟ چرا خدا به شر و بلا اجازه می دهد؟ آیا موفقیت در این دنیا ضمانت لطف الهی نیست؟ آیا فقط قوم یهود از محبت خدا برخوردار است؟ چگونه خدا دنیا را اداره می کند؟ قوم وفادار طی شکست کوششهایش برای بازسازی در گذشته که به تدریج با پیشرفتهای و عقب نشینی ها همراه بود، بدون اینکه خود از دستاوردهایش آگاه باشد، در تاریکی راههای آینده را ترسیم می نمود.

وقتی انجیل را باز می کنیم اشخاصی چون ایصابات، زکریا، مریم عذرا، رسولان و بسیاری از شاگردان که با اشتیاق به سخنان عیسی گوش می دادند شهادت می دهند که ایمان ایمانداران واقعی چگونه بوده است. پنج قرن جستجو، تجربه زندگی و محبت، بشارت انجیل را آماده کرده بود.

دوران بازگشت



تقدیم دو راس بز به پادشاه فارس. نقش برجسته بلکاتی در آپادانا. دو مرد از اهالی فلیقه در آمیای صغیر. قرن پنجم ق.م.

دوران بازگشت یهودیان از تبعید، تنها نخستین قسمت این تاریخ طولانی است. دورنمایی که در بالا ذکر کردیم هنوز کاملاً مشهود نشده بود ولی از همان وقت این سؤال مطرح بود که چگونه می توان در دنیایی که خدای حقیقی را نمی شناسد با ایمان زندگی کرد؟

در آخرین سالهای پیش از دوران مکابیان وقایع خوشایند و ناخوشایندی رخ داد که تاریخ شرح آنها را برای ما ثبت کرده است.

کتاب مقدس درباره بازگشت از تبعید چه می گوید؟

اکنون به بررسی کتابهایی می پردازیم که کمتر شناخته شده اند و غالباً مطالبی به ظاهر سنگین و دشوار دارند ولی در مورد بازگشت یهودیان از تبعید و تجدید بنای معبد اورشلیم حاوی اطلاعات گرانمایی هستند. این کتابها شامل دو کتاب عزرا و نحمیا می شود که در حقیقت می توان آنها را یک کتاب به شمار آورد.

مطالب کتابهای مذکور به ترتیب تاریخی نوشته نشده اند بلکه می توان گفت «پرونده» بازسازی دشوار معبد و شهر اورشلیم هستند. باری در این مجموعه روایات، اوراق سیاسی گردآوری شده و اطلاعات دولتی و آماری وجود دارد. گردآورنده کتاب بدون اینکه این اسناد را بر حسب تاریخ وقوع تنظیم نماید فقط به گردآوری اطلاعات و مدارک توجه داشته است، به طوری که نخستین دشواری خواننده آن است که وقایع مذکور در مدتی طولانی و حداقل در یک قرن رخ داده اند. ما از روی مدارکی که در دست داریم مجموعه گزارشاتی در چندین مقاله ارائه خواهیم کرد. چهارچوب کلی این وقایع را کتابهای عزرا و نحمیا ذکر کرده اند که مطالب و نکات مهم آن به شرح زیر است:

۱- تجدید بنای معبد اورشلیم که به دست زروبابل و یسوع بین سالهای ۵۳۸ و ۵۱۵ پیش از میلاد انجام شد (عز بابهای ۱ و ۶). در این مورد بهتر است همزمان کتابهای انبیایی را که در (عز: ۱:۵) (حجی و زکریا بویژه هشت باب اول) ذکر شده بخوانیم.

۲- تجدید بنای شهر اورشلیم توسط عزرا و نحمیا که بین سالهای ۴۵۸ و ۴۳۰ پیش از میلاد صورت گرفت (عز بابهای ۷-۱۰ و تمام کتاب نحمیا). ضمناً می توان این پرونده را با مطالب کتاب ملاکی و آخرین بابهای کتاب اشعیا (باب ۵۶ الی آخر) تکمیل کرد.

ترتیب تقدم و تأخر این اقدامات با افکار حزقیال نبی تطبیق می نماید که معتقد بود معبد بایستی شهر اورشلیم را به جنبش درآورده جان بخشد. با توجه به نفوذ کلام حزقیال می توان گفت سازندگان معبد و شهر اورشلیم هدف و آرمان او را پیروی کرده بودند و انگهی مدارک تاریخی بسیاری در تأیید این مطلب وجود دارد که عملیات ساختمانی تقدم و تأخر داشته است. حتی هنگامی که گردآورنده کتاب وقایع بعضی از رویدادها را جابجا ذکر می کرده زیر نظر کسانی بوده است که در این رویدادها شرکت داشته اند.

کتاب عزرا بابهای ۱-۶

تجدید بنای معبد

- ۱ صدور فرمان کورش و حرکت نخستین کاروان بسوی اورشلیم
- ۲ هویت و سرشماری تبعیدیان
- ۳-۱:۶ برقراری مجدد مراسم پرستش توسط زروبابل و یسوع.
- ۳-۷:۵-۴:۵ اوایل بازسازی معبد، مشکلاتی که با مردم آن سرزمین بوجود آمد.
- ۴-۶:۱۸-۶:۴ متن به زبان آرامی که زبان رسمی امپراتوری پارس بود، گزارشی که پنجاه سال بعد در دوران پادشاهی اردشیر اول (در کتاب مقدس: ارتحستا) تنظیم شد (عز:۴-۶:۲۴). یادآوری آنچه در آغاز دوران پادشاهی داریوش روی داده بود (عز:۱-۶، ۱۸).
- ۶-۱۹:۲۲ برگزاری عید گذر در معبد بازسازی شده.

باستانشناسی

فرمان کورش

کتاب عزرا به فرمان کورش اشاره می کند که در آن اجازه بازسازی معبد اورشلیم و از سرگیری آیین نیایش صادر شده است. فرمان کورش فقط مختص اسرائیلیان نبود بلکه تمامی اقوام ساکن امپراتوری فارس را شامل می شد. این فرمان اعلام آرامش مذهبی بود. متن فرمان مزبور که در اسناد پارسیان یافت شده بدین شرح است:

«منم کورش، پادشاه جهان، شاه شاهان، پادشاه قانونی، پادشاه بابل، پادشاه چهار گوشه جهان...»

خدایان بِل و نبو قدرت مرا دوست می داشتند و سلطنت مرا برای شادی دلپایان می خواستند. زمانی که همچون دوست وارد بابل شدم و با شادمانی مقرر حکومت را در کاخ سلطنتی قرار دادم، مردوک خداوند بزرگ، دل فرزندان بابل را به سوی من برگرداند و دقت بسیار می نمودم که هر روز وی را احترام و تکریم نمایم.

به فرمان مردوک خدای بزرگ، خدایان سومر و اکد را برپا ساختم، خدایانی که نبونید آنها را علی رغم خشم شدید سرور خدایان به بابل آورده بود، آنها را در آرامش در معابدی که در آنجا دلشان شاد می شد برپا ساختم.»

کتاب عزرا بابهای ۱-۲

بازگشت از تبعید چگونه انجام شد؟

کتاب تسلی، شکوه بازگشت از تبعید را چنین سراییده است: «به تعجیل بیرون نخواهید رفت و گریزان روانه نخواهید شد چونکه یهوه پیش روی شما خواهد خرامید و خدای اسرائیل ساقه شما خواهد بود» (اش ۵۲:۱۲). دره‌ها پر می‌شود و کوهها پست خواهد شد تا راه عبور مراجعت کنندگان هموار گردد (اش ۴۰:۴). اورشلیم گنجایش همه کسانی را که برمی‌گردند نخواهد داشت (اش ۵۴:۱-۳) ولی واقعیت تاریخی بازگشت با جنبه حماسی آن متفاوت است. کتاب عزرا در لابلای سطور خود دشواری این اقدام را نشان می‌دهد. روزنامه نگاری که اسناد و مدارک مربوطه را بخوبی می‌شناخته گزارشی در مورد بازگشت از تبعید تنظیم کرده است که با روایت احساسات، نویدیها و امیدهای بازگشت کنندگان ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

در برابر دری گشوده

در نخستین سال سلطنت کورش کبیر خبری در بابل منتشر گردید... فرمانروای جدید به تمام رعایای خود آزادی داده است! افراد هر قوم در جستجوی شاهزادگان، کاهنان یا فرزندانشان بودند تا مجسمه‌های رب النوعهای ملی و سایر علائم پیروزی را که از قوم آنها گرفته شده بود به آنان تحویل دهند. به آنها دستور داده شد تا معبدهای خود را دوباره بنا کرده، شهرهای خود را آباد کرده در آنها زندگی از سر گیرند.

یهودیان هم از این اخبار مطلع شدند. از کجا شروع کنند؟ آنها از خدای یگانه تصویری نداشتند که به اورشلیم برگردانند، زندگی آنان به روش مخصوص خودشان در پیرامون شریعت و عبادت خدای آسمان تشکل یافته بود. آیا بهتر نبود به همین حال به زندگی ادامه دهند؟ نظر بعضی از یهودیان چنین بود ولی از سوی دیگر نپذیرفتن هدیه شاهنشاه صورت خوشی نداشت و مثل این بود که این پیشنهاد را رد کرده اند. چنانچه اگر مذهب، معبد و شهر را از نو استوار نکنند آیا به نام جامعه متمایز و مشخصی مورد احترام خواهند بود؟ آیا خواهند توانست قوانین خود را حفظ کرده امورات خودشان را حل و فصل و قضاوت کنند؟ وانگهی بعضی از برادران مجذوب و مفتون مراسم و تشریفات مذهبی بت پرستان شده بودند و لازم بود در مورد آنان احتیاط کرده ضعف روحیه آنان را در نظر داشته باشند.

به هر صورت از این پس دیگر نباید به دعا کردن با صدای آهسته در منازل عمومی قناعت نمود، در حالی که می‌توان مراسم مذهبی گذشته را برقرار کرد و حتی به آن نظم بهتری داد. به این

صورت یهودیان مسن تر در دهات بین النهرین، در محله‌ها و بازار شهر بابل و در خانه شالتیئیل که از نسل داود بود (۱-توا:۳۱) یا در منزل یوشع پسر یهوصاداق پسر آخرین کاهن معبد اورشلیم (۱-توا:۵:۱۴) دور هم جمع می‌شدند و بحث می‌کردند. آیا نپذیرفتن پیشنهاد کورش به معنی بی‌ایمانی به خدایی که اورشلیم را انتخاب کرد محسوب نمی‌شد؟ و این نکته در تورات نوشته شده است (تث:۱۲:۵-۱۳). آیا حزقیال نبی اعلام نکرده بود دوباره بناهای عظیم و شگفت‌انگیز ساخته خواهد شد؟ به علاوه یکی از شاگردان اشعیا همه این امور را پیشگویی کرده بود: چه کسی بهتر از او عظمت خدا را ستوده است؟ چه کسی از فرمانروای جهان، از رهبر و سرور تاریخ سخن گفته است؟ چه کسی بیشتر احساسات را برمی‌انگیزد وقتی که بشارت تسلی به اورشلیم می‌دهد و بازگشت خدا را به شهر خود اعلام می‌کند؟

بنابراین بایستی عزیمت نمود. ولی چه کسانی بروند؟ آیا همه باید بروند؟ رفتن همه لزومی ندارد زیرا یهودیان در بابل آموختند با ایمان زندگی کنند. در نظر قومی مثل یهودیان که از قبل جنبه عمیق روحانی و معنوی داشتند. تمام توجه و نگاه به سوی مکان مقدسی است که دوباره بنا خواهند کرد و آنان را از حضور جسمانی در صحن معبد معاف خواهد نمود.

چه کسانی عزیمت کنند؟ چه کسانی بمانند؟ این موضوع به امکانات و تصمیم هر شخص و شاید به دعوت وی بستگی دارد. ولی روابط بین این دو گروه یعنی گروهی که عزیمت می‌کردند و گروهی که در بابل می‌ماندند خیلی پیچیده تر از آن بود که در ابتدا به نظر می‌آمد. آنانی که عزیمت می‌کردند نسبت به کسانی که می‌ماندند خدمتی ضروری انجام می‌دادند زیرا به آنان نقطه الحاق و پرچم ملی می‌دادند ولی کسانی که در محل باقی می‌ماندند به معاش و حمایت راهیان اورشلیم می‌پرداختند و حتی اصلاح‌کنندگان آنها بشمار می‌رفتند.

چه کسانی به راه افتادند؟

ابتدا یکی از شاهزادگان یهودا که از نسل داود بود با ظروف مقدس معبد عزیمت کرد (عز:۷:۱-۱۱). در واقع این اولین گروه کارچندان مهم و قابل ملاحظه‌ای انجام نداد بطوری که حتی نام رهبر این گروه در نسخه‌های خطی ذکر نشده است.

وقتی یوشع پسر یهوصاداق که مقام کاهنی به او می‌رسید به همراه زروبابل پسر شالتیئیل وارث رسمی خانواده داود به راه افتاد موضوع جدی تر شدند. به نظر قوم اسرائیل این دو نفر کاملاً لیاقت و استعداد داشتند که زندگی ملی را تحت تابعیت پادشاه فارس از نو برقرار نمایند. آنچه ارمیای نبی آرزو می‌کرد به خاطر روحیه و افکار آزادی‌خواهانه کورش به بهترین وجه عملی شد و بیشتر مردم این سخنان را می‌خواندند:

«در آن ایام و در آن زمان شاخه عدالت برای داود خواهیم رویانید و او انصاف و عدالت را در

زمین جاری خواهد ساخت. در آن ایام یهودا نجات خواهد یافت و اورشلیم به امنیت مسکون خواهد شد و اسمی که به آن نامیده می شود این است «یهوه صدقینو» زیرا خداوند چنین می گوید که از داود کسی که بر کرسی خاندان اسرائیل بنشیند کم نخواهد شد. و از لایوان کهنه کسی که قربانیهای سوختنی بگذراند و هدایای آردی بسوزاند و ذبایح همیشه ذبح نماید از حضور من کم نخواهد شد» (ار ۳۳: ۱۵-۱۸).

به این ترتیب کاروانهای بسیار طی چندین سال، یکی پس از دیگری به سوی سرزمین مقدس می رفتند. فهرست اعضای این کاروانها دو بار در کتاب مقدس، بعنوان مدرک اصلی ذکر شده است (باب دوم کتاب عزرا و باب هفتم کتاب نحیمیا). البته اعداد و ارقامی که در این دو کتاب آمده اند چندان با یکدیگر تطبیق نمی کنند و فقط نکته قابل توجه این است که نسبت عدّه کاهنان خیلی زیاد بوده است: بیش از ۴۰۰۰ نفر کاهن در مقابل کمتر از ۲۵۰۰۰ نفر مردم عادی، بنابراین این کاهنان به راحتی می توانستند احتیاجات مذهبی مردم عادی را تأمین کنند ولی تعداد رؤسای خانواده های لایوان بیش از ۷۴ نفر نبود. این افراد می دانستند که بر طبق شریعت فقط غذای بخور و نمیری خواهند داشت و مجاز نخواهند بود مشاغل مهمی داشته باشند. عدّه سرایندگان معبد و خادمان جزء بیشتر بود.

مسافران می خواستند آیین پرستش خداوند را دوباره برقرار کنند و کاهنان و سایر کارکنان معبد نیز با این امر موافق بودند زیرا انتظار داشتند هر چه زودتر حقوقی که طبق شریعت مقرر شده بود دریافت نمایند و شاید بر طبق رسوم معمولی آن دوران عطایای شاهانه نیز به آن افزوده می شد.

سامریان چه کسانی بودند؟

در یکی از بابهای کتاب پادشاهان که پس از مراجعت یهودیان از تبعید نوشته شد توضیح داده شده است که در آن دوران سامریان چه کسانی بودند (۲- پاد ۱۷: ۲۴ و آیه های بعد). پادشاهان آشور پس از اینکه سامره را تصرف کردند اهالی را به اسارت بردند و بجای آنان کسانی را از مناطق دیگر امپراتوری خود آورده در آنجا سکنی دادند. هر یک از این ملتها رسوم دینی معمول خود را به همراه آورده بود:

- بابلیان رب النوعی به نام سوگت بنوت آورده بودند که به معنی «خیمه دختران» است.
- اهل کوت (که امروزه در عراق قرار دارد و کوت العماره می نامند) رب النوعی به نام نرگال «یعنی خورشید سوزان» داشتند.
- اهالی حمات (حمّا در کشور سوریه امروزی) رب النوعی به نام اشیمما آورده بودند که احتمالاً خدای شفا دهنده است.

- اهالی سَفَرِوایم رب النوعی به نام ادرملک (پادشاه توانا) داشتند.

ولی نامه‌های دیگر را نمی‌توان به درستی توضیح داد.

این جابجا کردن ساکنین چندان موفقیت آمیز نبود زیرا ساکنین دشتها همت کافی برای زراعت نواحی کوهستانی که به سرعت به وضع طبیعی و لم یزرع برمی‌گردند نداشتند. در این مناطق شیران درنده فراوان شدند. یکی از پادشاهان آشور، شاید آشوربانیپال (عز ۴: ۱۰) دستور داد یک کاهن الهه محلی پیدا کرده به بیت تیل اعزام دارند. بدینسان پرستش یهوه در این عبادتگاه اجداد یهود که قبلاً گوساله طلایی گذاشته بودند (۱-پاد ۱۲: ۲۹) برگزار می‌شد. ضمناً اهالی بیت تیل برای تحکیم ایمان خود به اورشلیم رفته بر خرابه‌های آن شهر زاری می‌کردند (زک ۷: ۲). اهالی بیت تیل و حومه تحت نفوذ یهودیان که به شهر مقدس خود بازگشته بودند به ایمان پاک و منزّه آنان پیوستند ولی اکثر سامریان به اعتقادات مذهبی التقاطی خود ادامه دادند که بعداً برای آنان گران تمام شد. در فصول بعد از این مردم سخن خواهیم گفت.

در ورود با کمبود جا روبرو شدند

در مدت پنجاه سالی که یهودیان در تبعید بسر می‌بردند زندگی در اطراف اورشلیم ادامه داشت زیرا بابلیان همه مردم را به اسارت نبرده بودند و کشاورزان خرده‌پا در محل باقی مانده بودند (۲-پاد ۲۵: ۲۲).

ولی ادومیان با بیرون راندن رعایای صدقیای پادشاه که در محل باقی مانده بودند جنوب سرزمین یهودا را اشغال کردند (حزق ۳۵). وانگهی وقتی که صاحبان املاک را به جای دیگری فرستاده باشند طبعاً کسی زمینهای خوب و حاصلخیز را به حال خود رها نمی‌کند. در دوران تسلط و قدرت بابلیان، هرج و مرج کامل در فلسطین حکمفرما بود و به همین خاطر جمعیت زیادی در این منطقه استقرار نیافته بود ولی می‌توان مجسم کرد که به هنگام ورود همراهان یسوع و زروبابل زمینهای خوب یعنی دره‌ها، دشتهای حاصلخیز و پیرامون چشمه‌ها قبلاً تصرف شده بود. وانگهی این پیشگویی و تهدید اشعیا تحقق یافت:

«در آن روز هر مکانی که هزار مو به جهت هزار پاره نقره داده می‌شد پر از خار و خس خواهد بود. با تیرها و کمانها مردم به آنجا خواهند آمد زیرا که تمامی زمین پر از خار و خس خواهد شد و جمیع کوههایی که با بیل کنده می‌شد از ترس خار و خس به آنجا نخواهند آمد بلکه گاوان را به آنجا خواهند فرستاد و گوسفندان آن را پایمال خواهند کرد» (اش ۷: ۲۳-۲۵).

برای آنان که به سواحل حاصلخیز و مزارع آراسته و منظم کنار نهرهای بابل عادت کرده بودند این وضع مایوس کننده و دشوار بود. آنان مجبور بودند متفرق شده در گوشه و کنار جاهای مناسبی جستجو کرده یا دنبال مشاغل در شهر باشند. با این همه با مخالفت و دشمنی مردم مواجه نبودند. اهالی فلسطین یهوه را فراموش نکرده بودند و بی‌میل نبودند معبدی برای یهوه از نو بنا

شود. در شهر بیت ئیل و احتمالاً در جاهای دیگر هر سال به یاد ویرانی اورشلیم یک ماه (در ماه پنجم برابر مرداد ماه) عزاداری می کردند (زک ۱:۷-۳:۲-پاد ۵:۲:۸). سامریها که سابقاً توسط پادشاهان آشور به این ناحیه کوچ داده شده بودند علاقه داشتند قربانیهایی برای خدای اسرائیل تقدیم کنند (عز ۱:۴-۲). به این ترتیب می توانستند با موافقت و هماهنگی در کنار یکدیگر زندگی کنند.

ولی این همدردی سوء تفاهم بزرگی به دنبال داشت. در نظر آنانی که بعداً با تحقیر «اهل زمین» نامیده شدند (عز ۴:۴ و غیره) یهوه مثل دیگر خدایان محلی بشمار می آمد و بعلاوه برای یهوه مانند سایر رب النوعها زوجه ای به نام آنات قائل شده بودند که طبق افسانه های کنعانیان الهه جنگجو بشمار می آمد و حتی عبادتگاه بیت ئیل را تا مقام خدایی بالا برده پسر آنان محسوب می کردند...

این اختلاط ادیان موجب نفرت و انزجار کسانی بود که از بابل برمی گشتند زیرا در آنجا توسط شریعت و پیامبران تعلیم یافته بودند. در نظر آنان خدای جاویدان، آفریننده جهان و سرور تاریخ بود، خدایی که با رهانیدن نیاکانشان از مصر خود را مکشوف ساخته بود اکنون دوباره خود را نمایان می گرداند. سازش ناپذیری یگانه شیوه ممکن برای تبعیدیان بود که طبعاً موجب کینه و دشمنی می گردید و باعث آشفتگی اوضاع می شد مخصوصاً که دستگاه حکومتی پارس در این منطقه دورافتاده هنوز سازمان نیافته بود و هنگامی که کورش در سال ۵۲۹ ق.م. درگذشت کمبوجیه که فردی نالایق بود و به هیچ وجه نمی توانست مورد اعتماد باشد به قدرت رسید.



نگهبان سلطنتی. نقش برجسته قصر پادشاهان فارس در شوش.

چهار سرباز عیلامی با لباس مجلل و مسلح به کمان کوتاه که به سرعت قابل استفاده است (قرن پنجم ق.م.).

بازسازی معبد اورشلیم

پس از صدور فرمان کورش مبنی بر آزادی تمام کسانی که در تبعید و اسارت بسر می بردند، اولین گروه اسیران اسرائیلی که به اورشلیم بازگشتند کشور خود را به وضع اسفناک و در ویرانی و خرابی کامل یافتند. معبد از بین رفته بود و بجای نهادهای مذهبی سیاسی سابق که امور قوم خدا را اداره می کردند، مؤسسات بیگانه تأسیس شده بودند. باید همه چیز را از نو ساخت. چگونه کارشان را آغاز کنند؛ معبد را بازسازی نمایند و شهر را مرمت و احیا کنند؟ بازسازی معبد و احیای شهر عناوین دو مقاله هستند که در این فصل و فصل بعد به تشریح حوادث گذشته می پردازند.

بازسازی معبد: در مورد تجدید بنای معبد اورشلیم لازم بود ابتدا قربانگاهی ساخته شود و سپس دست به بازسازی کل معبد زد. برای هزینه های آن احتیاج به پول بود. برای تهیه پول به چه کسی باید مراجعه می کردند حال آنکه خودشان چیزی نداشتند؟ البته می توانستند به قدرت حاکمه مراجعه نمایند زیرا تمامی امکانات را در اختیارشان قرار می داد. همچنین می توانستند از یهودیان ثروتمندی که در بابل مانده بودند تقاضای کمک کنند. حال باید کار را شروع کنند و همگی در آن شرکت نمایند و فقط با این شرط تمامی امیدها تحقق خواهند یافت یعنی خدا بر اورشلیم ترحم می کند و اسرائیل را بر دشمنانش پیروز می گرداند. ولی این کاری دشوار و طولانی خواهد بود (صفحات ۷-۱۲) که در طی آن کهنات سنتی از نو استوار خواهد گشت و سرانجام با تقدیس معبد به کمال خواهد رسید.

کهنات از نو برقرار شد و توسط یسوع پسر یهوصاداق که از نسل هارون بود اجرا گردید. حکومت داخلی کشور نیز به دست شاهزاده ای به نام زروبابل که از نسل داود بود اداره می شد و این دو نفر در نظر قوم «مسیح موعود» بشمار می رفتند زیرا در اسرائیل همواره قدرت روحانی و قدرت دنیوی به هم وابستگی شدید داشتند. به زودی این هماهنگی بهم خورد (ص ۱۱) و به نفع کاهن اعظم تمام شد. به این ترتیب «یهودیت کهناتی که شش قرن در اسرائیل دوام یافت برپا شد».

کلیه این اطلاعات از کتابهای حجی، زکریا، عزرا و نحیمیا گرفته شده و در چند چهارچوب مطالب پیچیده توضیح داده خواهد شد.



چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟

سبکهای ادبی به چه کار می آیند؟

از فصل ششم کتاب "پادشاهان و انبیا" شروع به بررسی انواع سبکهای ادبی کتاب مقدس نمودیم. شاید فراموش کرده باشید که این مطالب را تحت عنوان کلی «چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟» نوشته ایم و ممکن است بگویید بررسی «سبکهای ادبی» خالی از فایده نیست اما بالاخره به چه درد می خورد...؟

پاپ پیوس دوازدهم در بیانیه شماره ۳۵ خود که به لاتین *Divino afflante Spiritu* یعنی «تحت الهام روح خدا» نامیده می شود در سال ۱۹۴۳ نوشته بود: «مفسر کتاب مقدس بایستی به کمک منابع تاریخی، باستان شناسی، مردم شناسی و علوم دیگر تشخیص دهد نویسندگان عهد عتیق چه سبکهای ادبی بکار برده اند». مجمع اسقفان واتیکان دوم تأکید می کند: «بایستی به سبکهای ادبی دقت نمود زیرا در نوشته های تاریخی با عناوین مختلف، در متون نبوتی پیامبران یا در متون شعری، حقیقت به طرق مختلفی ارائه و بیان شده است... برای درک صحیح آنچه نویسندگان مقدس در پی تأکید آن بودند بایستی به شیوه های ابراز احساسات و نحوه گفتار و روایت که در محیط و دوران ایشان معمول بوده توجه داشت» (کلام خدا (*Verbum Dei*) شماره ۱۲).

چنانچه این اصول رعایت شده بودند بسیاری از دشواریها و مسائل کاذب روی نمی داد! طوفان نوح که سرتاسر زمین را فرا گرفت، لوحه های ده فرمان که «به سرانگشت خدا نوشته شده بودند»، طول عمر باور نکردنی پدران قوم، ماهی بزرگی که یونس را بلعید، محیط شگفت آوری که صحنه این روایتهای کهن بود یا مطالب لغزش آوری که به خدای تشنه انتقام نسبت داده شده بود... چه بسا اشخاصی که ایمان خود را از دست داده یا دست کم از خواندن کتاب مقدس دست برداشتند زیرا گمان می کردند بایستی همه این مطالب را تحت اللفظی و کلمه به کلمه بپذیرند و مسلماً این نوشته ها با روحیه شیفتگان علم مطابقت نداشت.

اگر آنها فهمیده بودند که کلام خدا از تمام زبانهای بشری مثل زبان اساطیر، داستان، حماسه یا شعر یاری گرفته است تا خود را به همه مردم بشنوند در این صورت غذای روح خود را بدست می آوردند: «کتب مقدسه می تواند حکمت آموزد برای نجات به وسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است» (۲- تیمو: ۳: ۱۵) و ما برای تشخیص و بصیرت خوانندگان این مطالب را می نویسیم.

از عهد عتیق
تا عهد جدید

تبعید در عهد جدید

خداوند ما عیسی مسیح در روز صعود به آسمان به رسولان چنین فرمود: «شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان» (اع: ۱: ۸) و بدین گونه جغرافیای مذهبی جدیدی وضع نمود. دیگر سرزمین موعودی در این دنیا وجود ندارد و بنابراین تبعید به معنی و مفهومی که در عهد عتیق ذکر شده وجود نخواهد داشت. شاگرد مسیح همه جا و همه وقت شاهد خدای حقیقی است. موانع نژادی و ملی به نفع شهروندی جدید فرزندان خدا از بین رفته اند: «هیچ کس ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن» (غلا: ۳: ۲۸). هر کجا کلام خدا طنین انداز می شود تعمیدشدگان جدید را گرد هم آورده کلیسایی تشکیل می دهند و تفاوتی نمی کند که در اورشلیم، انطاکیه، افسس یا رم باشد. مگر خداوند، خدای همه دنیا نیست؟ (۱-قرن: ۱۰: ۲۶).

* * *

با این همه دنیای خاکی میهن حقیقی ایمانداران نیست چنانکه نویسنده نامه به عبرانیان این عقیده را با عبارات قاطعی بیان کرده است. شاگرد عیسی مسیح بایستی از پدران قوم سرمشق بگیرد: «در ایمان همه ایشان فوت شدند در حالی که وعده ها را نیافته بودند بلکه آنها را از دور دیده تحیت گفتند و اقرار کردند که بر روی زمین بیگانه و غریب بودند زیرا کسانی که همچنین می گویند ظاهر می سازند که در جستجوی وطنی هستند» (عبر: ۱۱: ۱۳-۱۴).

پطرس رسول نیز در نخستین نامه خود اعلام کرده بود که تعمید یافتگان چون «غریب و مسافر» بشمار می روند (۱-پط: ۲: ۱۱) و زمان زندگی، دوران تبعید می باشد (۱-پط: ۱: ۱۷). پولس رسول همین کلمه تبعید (غربت) را بکار می برد: «می دانیم که مادامی که در بدن متوطنیم از خداوند غریب می باشیم...» (۲-قرن: ۵: ۶). چنانچه عیسی در مورد شاگردان خود گفته بود: «ایشان از جهان نیستند... من ایشان را در جهان فرستادم» (یو: ۱۷: ۱۶-۱۸).

عهد جدید با رجوع به تصویر تبعید - با یادآوری زندگی چادرنشینی نیاکان - با ذکر کوچ قبایل در صحرا، اندیشه های عرفانی عمیق صفحات عهد عتیق و مخصوصاً مطالب تورات را حفظ کرده و گسترش داده است: انسانی که به خدای حقیقی ایمان دارد و امید خود را به او بسته است این دنیا را که خدا برای زندگی داده است دوست دارد. اینجا در خانه خویش بسر می برد ولی می داند که این «خانه» موقتی است و هرگز امید و محبت او را کاملاً برآورده نخواهد کرد لذا در آرزوی میهن بهتری

معنی کلمات را دریابیم

قربانیها

در فصول هشت و نه "کتاب پیدایش چه می گوید" و فصول نه و ده "گذر از اسارت مصر..." در مورد قربانیهای عهد عتیق و مفهوم مذهبی آنها در مبحث ابراهیم و کتاب لایوان سخن گفتیم و مسلماً دوباره به این موضوع برخواهیم گشت زیرا موضوعی است که ارزش بررسی و تعمق دارد. حال فقط معنی کلمه «قربانی» در عهد عتیق را توضیح می دهیم.

معنی کلمه: قربان، قربانی، قربانگاه

در اغلب ادیان قدیم، قربانی کردن آیین مهمی بوده که با آن انسانها احترام خود را نسبت به خدا ابراز می کردند و عقیده داشتند که تنها خدا، سرور همه و سرچشمه واقعی تمام دنیاست. بنابراین نمی توانستند ادعا کنند که خودشان صاحب اموالشان هستند. انسانها برای نشان دادن حقیقت مزبور بهترین قسمت از اموال خود را انتخاب نموده به خدا تقدیم می کردند، به عنوان مثال صحرانشینان بهترین حیوان گله خود را و کشاورزان اولین برداشت محصول یا نوبر درختشان را قربانی و تقدیم می کردند. پس انسان با قربانی نمودن و تقدیمی نوبر محصولات خود تصدیق می کرد که خدا یگانه صاحب حقیقی همه چیز و یگانه سرچشمه برکات می باشد (خداست که توسط باران دانه های کاشته شده را بارور و پرثمر می نماید).

قربان: به معنای تقرب جستن، نزدیک شدن، نزد خدا بالا بردن در مکان معین و تقدیس شده ای مثل کوه یا زیر درخت بزرگ یا روی قربانگاه می باشد.

قربانگاه: نشانگر محور این دنیاست که از طریق آن انسان می تواند قربانی را توسط حرکت دست یا آتش برافرازد. پس این تقدیمی، تقدیس یافته، جدا از انسان و به دنیای خدا تعلق

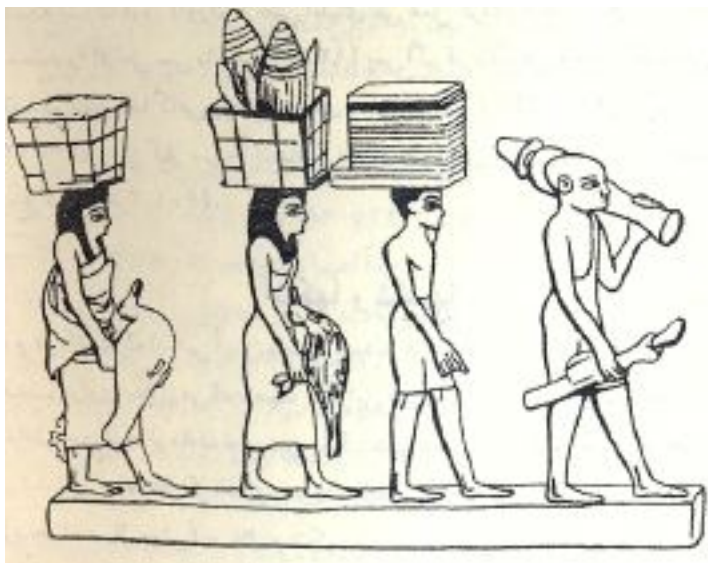
است (عبر ۱۶:۱۱).

* * *

بدینسان در عهد جدید دو نظریه مهم روحانی ابراز شده است: اولی موضوع تبعید را نفی می کند و می گوید در این دنیا سرزمین ممتاز و برتری وجود ندارد، در همه جا می توان خدا را پرستش کرد و هر مسیحی باید همنوع خود را دوست بدارد. دومی موضوع تبعید را می پذیرد ولی برای آن معنی قائل شده که از حدود دنیای دیدنی فراتر رفته امید خود را بر خدای نادیدنی می بندد. نویسنده مسیحی نامه به دیوگنیوس در پایان قرن دوم میلادی تعادل این دو نظریه را به خوبی درباره مسیحیان تشریح کرده است: «هر سرزمین بیگانه ای میهن و هر میهن، سرزمینی بیگانه است».

می یابد. هدف آن تکریم خدا است، خدایی که والا و بزرگ است و همه چیز از آن او است. بدین سبب قربانگاه بنا می کردند و نام خدا را یاد کرده برای او حیوانات و فرآورده های زمین را تقدیم می نمودند (پید۴:۳، ۷:۱۲). اگر توجه نمایید در اینجا کلمه **تقدیمی** اهمیت خاصی دارد. تقدیم کردن شادمانی و سرور می بخشید. قربانیهای زمانهای گذشته همواره بصورت مراسم جشن و سرور انجام می گردید مخصوصاً به هنگام «قربانیهای عمومی». در این مراسم قسمتی از گوشت قربانی را می سوزانیدند که هدف از آن برگشت به خدا، صاحب زندگی است و بقیه گوشت در میهمانی مقدس به مصرف خوراک مهمانان می رسید.

بعدها قربانی را بیشتر بعنوان «کفاره گناهان» تقدیم می کردند تا بدینوسیله تعالی و تقدس خدا را اعلام کرده خود را از گناهانی که خدا را رنجانیده پاک و مبرا سازند. مراسم قربانی در سرور و شادی انجام می گرفت (مثل جشن کفاره که در لاویان باب ۱۶ ذکر شده است). این مراسم برای اعلام رحمت الهی انجام می شد. البته تقدیم قربانی مستلزم هزینه گزافی می شد ولی چنانکه خداوند گفته است: «دادن از گرفتن فرخنده تر است» (اع ۲۰:۳۵) مشروط بر اینکه قربانیهای ظاهری بیان توبه و بازگشت درونی باشد. اگر قربانی از صمیم قلب تقدیم نشود ریاکاری بوده مورد پسند خدا قرار نمی گیرد (عا ۴:۴؛ اش ۱:۱۱-۱۶) و نظیر مراسم و تشریفات مذهبی مشرکان و بت پرستان خواهد بود (هو ۲:۱۵). بالعکس آنچه از سوی قلبی «شکسته و مجروح» تقدیم می شود خدا با ملاحظت و خیرخواهی می پذیرد و می پسندد (مز ۵۱:۱۸-۲۱).



مردان و زنانی که تقدیمی های خود را برای قربانی می آورند.
مجسمه چوبی که از قبر Meketre (سلسله یازدهم) در دیرالبحری، ۲۱۰۰-۱۸۰۰ ق.م.

کتاب عزرا بابهای ۳-۶

فرمان کورش کبیر در سال ۵۳۸ ق.م. به تبعیدیان اجازه داده که به سرزمین اجدادی برگشته در آنجا معبدهای خدایان خود را از نو بسازند. در میان تبعیدیان بابل، یهودیانی که به این دعوت پاسخ مثبت دادند با رهبری یشوع کاهن از نسل هارون و شاهزاده زروبابل پسر شالتیئیل از نسل داود به فلسطین برگشتند.

کاری دشوار و طولانی

قربانگاه

هنگامی که کاروانهای یهودیان از بابل برمی گشتند در اورشلیم با یأس و نومیدی روبرو شدند. نه تنها معبد ویران شده بود (آن را قبلاً می دانستند) بلکه محلی که سابقاً در آنجا آیین پرستش یهوه انجام می گرفت متروک مانده، سرتاسر آن را علفهای هرز پوشانده گردشگاه شغالان شده بود (مرا ۵:۱۸).

تجدید بنای معبد مستلزم زمانی طولانی بود ولی برای تقدیم قربانیهایی نیازی به ساختمان معبد نداشتند، چنانکه پدران قوم، داوران و حتی ایلایی نبی عمل کرده بودند. وانگهی شریعت به هیچ وجه ساختن معبد را الزامی نمی دانست (تث ۱۲) پس اگر قربانگاهی وجود داشت می توانستند قربانیهایی را تقدیم کنند لذا کافی بود صحنهای سابق معبد را پاک کرده قربانگاهی برپا کنند (خروج ۲۰:۲۴-۲۶). این کار سریعاً انجام گردید و یشوع و زروبابل توانستند بلافاصله مراسم قربانی را شروع کنند (عز ۱:۳-۶).

اشکها و شادیهها

قربانگاه و قربانیهایی که اساس آیین پرستش بودند فراهم شد. ولی بهرحال معبدی لازم بود و بنای معبد مدت درازی بطول می انجامید بنابراین فوراً کار را شروع کردند (عز ۳:۷-۹). در کتاب عزرا خاطره مهیج قرار دادن نخستین سنگ بنای معبد ثبت شده است. همچنین توصیف لباسهای آیین نیایش، شیپورها، کرناها و سنجها، لهله شادی و ریزش اشکها و ناله های کسانی که در کودکی (پنجاه سال پیش) جلال و شکوه معبد سابق را دیده بودند ذکر شده است (عز ۳:۱۰-۱۳).

این اقدامات اولیه توجه اهل زمین را جلب کرده بود و نشان دادند که به هیچ وجه مخالفتی با

اجرای برنامه های یهودیان ندارند و حتی مایل بودند در اجرای این اقدامات شرکت داشته باشند (عز ۴: ۱-۲).

در این دوران معبدها پیوسته مرکز فعالیت های فرهنگی و اقتصادی، محل گردهمایی و دادگاه بشمار می رفتند که معمولاً در کنار آنها بازار، مدرسه و مراکز تفریحی قرار داشت. بنابراین همه علاقمند بودند که در معبد دوست و آشنایی داشته باشند و در صورت نیاز کودکانشان را در آنجا بکار بگمارند و بالاخره از پولهای هنگفتی که در آنجا رد و بدل می شد بهره ای ببرند. یهودیانی که از بابل برگشته بودند دوستان ثروتمند و طرفداران متنفزی داشتند و می بایست از این موقعیت استفاده نمود... بنابراین پیشنهاد اهل زمین مبهم و مشکوک بنظر می آمد و یوشع و زروبابل پیشنهاد آنان را نپذیرفتند (عز ۴: ۳) و این باعث ایجاد مشکلاتی گردید (عز ۴: ۴-۵). یوشع و زروبابل تصمیم گرفتند کارهای ساختمانی را متوقف سازند و شکی نیست که این تصمیم سیاست مناسب و شایسته ای بود ولی در این مدت شور و شوق و فعالیت جمعیت یهودیان کاهش یافت. آنان به خود می گفتند: «لابد هنوز وقت بازسازی معبد خداوند نرسیده است». هرکس «به امور زندگانی و خانه خود می پرداخت.» حاصل زراعت کم بود، با اینکه خیلی می کاشتند محصول کمی برمی داشتند (حجی ۱: ۲، ۵-۹). به علاوه بدترین عادات گذشته دوباره پیدا شد: شرارت و دزدی کشور را فرا می گرفت (زک ۵: ۱-۱۱).

تصمیم مبنی بر توقف عملیات ساختمانی با توجه به وضعیت اداری فلسطین اتخاذ شده بود زیرا مرکز حکومت و قدرت خیلی دور بود، در آخرین سالهای سلطنت کورش و مخصوصاً در دوران کمبوجیه (۵۲۲-۵۲۹ ق.م.) احتمال نداشت که اقدامات اداری به نتیجه مثبت برسد.

در دوران سلطنت پادشاهی بزرگ

پس از جلوس داریوش بر تخت سلطنت (۵۲۲-۴۸۶ ق.م.) همه چیز دگرگون شد، امپراتوری پارس به اوج عظمت خود رسید. داریوش سریعاً امپراتوری خود را سازمان داد و آن را به بیست استان تقسیم نمود که هر یک را ساتراپی می نامیدند. هر ساتراپی شامل استان وسیعی بود که توسط یک فرماندار نظامی اداره می شد که ساتراپ نامیده می شد و نیز یک منشی، بر امور مالی و اداری آن نظارت می کرد. مکاتبات و فرمانها بوسیله سوارانی که شب و روز در حرکت بودند از منزلی به منزل دیگر برده می شدند تا اخبار را به پادشاه برسانند و فرمانها را از وی بگیرند. بازرسانی که «چشم و گوش پادشاه» نامیده می شدند از هندوستان تا مصر در رفت و آمد بودند. امکان داشت اشخاص بلند پایه به دادگاه عالی خوانده شوند و دادستان (یا شیطان) (معنی اولیه «شیطان» به زبان عبری دادستان بوده است) اعمال خلاف آنها را افشاء می نمود. این نوآوریها الهام بخش زکریای نبی برای ایجاد تصاویر بدیعی خواهد شد (زک ۷: ۱-۸، ۳: ۱-۲، ۶: ۱-۲).

کشورهایی که امروزه سوریه، لبنان و فلسطین نامیده می‌شوند یک استان (ساتراپی) در آن سوی نهر تشکیل می‌دادند که به نام ساتراپی «آن سوی فرات» نامیده می‌شد.

ساتراپ بنایان

حال که حکومت منظمی برقرار شده بود یهودیان می‌توانستند فرمان کورش را که به تعویق افتاده بود پیگیری و اجرا نمایند. بنابراین شروع به کار می‌کنند ولی همسایگان بلافاصله این موضوع را به ساتراپ دمشق و منشی او گزارش نمودند و تحقیقاتی آغاز گردید (عز: ۳-۴). نمایندگان یهودیان با توجه به اینکه خود را محق می‌دانستند به ساتراپ دمشق مراجعه کردند و در این باره گزارشی به دربار شاهنشاهی فرستاده شد (عز: ۶-۱۷). در میان پرونده‌ها جستجو کردند و اصل فرمان کورش را یافتند. در این فرمان نه تنها اجازه بازسازی خانه خدا داده شده بود بلکه مقرر شده بود از دارایی استان هزینه ساختمان پرداخت شود. به این ترتیب یهودیان از هر حیث پیروز شدند (عز: ۱-۱۸).

احتمال بسیار دارد که موقعیت زروبابل تقویت شده و عنوان والی و حاکم دریافت کرده باشد (حجی ۱: ۱ و غیره) که معادل واژه پاشا در زبان آرامی است. به هر صورت زروبابل از نظر اداری با فرماندار سامره همردیف بود و فقط از ساتراپی دمشق تبعیت داشت و می‌توانست بدون هیچ مشکلی به کار خود ادامه دهد. ولی لازم بود قوم برای ادامه بازسازی آماده شوند و این کار حجی نبی و زکریای نبی بود.



خادمین دربار مادها و پارسیان که بره و شراب برای سفره پادشاه می‌برند.
نقش برجسته قصر اردشیر سوم در تخت جمشید (۳۵۸-۳۳۷ ق.م.)

خطاب به عامه مردم

حجی بویژه برای کسانی که تا حدی موفق شده بودند زمینی برای زراعت پیدا کنند سخن می‌گفت. وی سخنان خود را به شیوه‌ای باشکوه بیان کرد: در فردای عزاداری سالیانه بر ویرانی معبد به نام خدا اعلام می‌کند که وقت آن است که عزاداری خاتمه یابد. خیلی آسان است یک ماه گریه و عزاداری نمود و در این مدت هیچ کاری نکرد. اگر شما زندگی اجتماعی خود را در اطراف معبد بازسازی شده ترتیب دهید بقیه کارها روبراه خواهد شد. بالاخره زروبابل والی یهودا، یسوع کاهن اعظم و تمام قوم تصمیم بر آن گرفتند در روز بیست و چهارم ماه ششم در خانه یهوه صبایوت خدای خود به کار بپردازند. (حجی ۱: ۱۴-۱۵)

سپس در پاییز، پس از جشن بزرگ انگور چینی وعده‌ها به صورت باشکوه‌تری تکرار شدند: قوت خدا به زروبابل عطا خواهد شد و اورشلیم مملو از ثروت و جلال خواهد گردید (حجی ۲: ۱-۹).

با فرارسیدن زمستان، «ماه نهم» بنای ساختمان موقتاً متوقف گردید ولی پی‌ریزی بنا خاتمه یافته بود (حجی ۲: ۱۰-۱۹). بالاخره کتاب حجی با وحی مسیحایی درباره زروبابل خاتمه می‌یابد و وعده پیروزیهای عظیمی به وی داده می‌شود (حجی ۲: ۲۰-۲۳).

موعظه بر کاهنان و خادمان

در کنار حجی، زکریای نبی سخنان خود را بیشتر به کاهنان و خادمان خطاب کرده است. وی موعظه‌های خود را در «ماه هشتم» آغاز کرد که دو ماه پس از نخستین دعوت و ترغیب حجی است ولی سخنان او بیشتر جنبه و لحن باطنی داشت. به مانند پیامبران گذشته شنوندگان را دعوت به توبه می‌کرد و می‌گفت: «ای اسرائیل مرتد رجوع نما و بر تو غضب نخواهم نمود زیرا خداوند می‌گوید من رؤوف هستم و تا ابد خشم خود را نگاه نخواهم داشت»، «پس به ایشان بگو یهوه صبایوت چنین می‌گوید به سوی من بازگشت کنید» (ار ۳: ۱۲ و زک ۱: ۳).

سپس زکریای نبی با نمادهای گوناگون موفقیت را اعلام نمود: خدا که پادشاه حقیقی جهان است تصمیم گرفته بر اورشلیم رحمت آورد و خانه خود را از نو بنا نماید (زک ۱: ۱۴-۱۷)، دشمنانی که گرداگرد قوم را گرفته اند هلاک و نابود خواهند شد (زک ۲: ۱-۴).

یهودیان از خود می‌پرسیدند آیا باید معبدی بسازند و ثروت بیشمار در شهری گرد آورند که قابل دفاع نیست؟ آیا چنین شهری دستخوش و بازیچه حملات هر دشمنی نخواهد بود؟ پاسخی که در کتاب زکریا به این سؤالها داده شده منفی است زیرا انبوه تبعیدیان به سوی معبد رهسپار خواهند شد و خدا خودش شهر را حفظ خواهد کرد (زک ۲: ۵-۱۶).

دو مسیح

سؤال دیگری مطرح می‌شود آیا می‌توان مطمئن بود کاهن اعظم شایسته این خواهد بود که تکالیفش را در معبد جدید به جا آورد؟ شریعت دستور ساختن آن را نداده بود اما بعضی از آیینهای تطهیر را نمی‌شد در جای دیگری انجام داد به ویژه قربانیها جهت گناه کاهنان و قوم (لاو ۴). در برداشتی که از گذشته می‌شود خیمه اجتماع تداوم نهادهای کهنانی را از زمان هارون تا سلیمان ضمانت کرده بود. اما این تداوم از هم گسیخته شده بود، آیا می‌توان آن را دوباره برقرار نمود؟ رویایی این شک و تردیدها را چنین جواب می‌دهد: خود خدا مسئول تطهیر یشوع پسر یهوصاداق و پوشاندن لباسهای مراسم می‌گردد. پس مشروعیت کهنانت دوباره برقرار می‌شود (زک ۳: ۱-۷). زروبابل شخصیت دوم می‌گردد و به عنوان «بازوی اجرایی» عمل می‌کند، کار پلیس را انجام می‌دهد (زک ۳: ۸-۱۰) و امور دنیوی را تحقق می‌بخشد (زک ۴: ۶-۱۰). تعلیم حزقیال این است که «شاهزاده اسرائیل مطیع کهنانت بوده و اختیارات او را کاملاً محدود می‌کند» (حز ۴۶: ۸-۱۸).

زکریا در پی تعادلی میان این طرز فکرها و سلطنت مسیحایی که برای قوم عزیز بوده و همکارش حجبی نبی آن را پیشنهاد کرده بود برمی‌آید. شاید تمامی آینده قوم مقدس به آن بستگی داشت. دو مسیح مساوی وجود خواهند داشت: کاهن و شاهزاده، مانند دو روغندان که شعله واحدی را تغذیه می‌کنند (زک ۴: ۱-۴).

پسر عموهای بابلی

مشکلات سختی وجود دارد. بایستی به تأمین کنندگان خارجی و کارگران متخصص حقوق زیادی می‌پرداختند (عز ۳: ۷). یاری برادرانی که دور مانده بودند کاملاً ضروری بود - آنان کمک خواهند کرد! خدای اسرائیل قاصدان خویش را به نقاط دوردست می‌فرستد، «روح خود را بر سرزمین شمال قرار می‌دهد» (فراموش نکنیم که برای رفتن به بابل بایستی از شمال، بیابان را دور زد) (زک ۶: ۱-۸).

و آنان از راه می‌رسند... حلدای، طوبیا، بدعیاء... به همراه تقدیمیهای طلا و نقره. زکریا از آنان می‌خواهد که دو تاج درست کنند. مسلماً یکی برای یشوع کاهن بزرگ و دیگری برای زروبابل وارث داود، شاخه موعود.

در پایان پنج سال

پنج سال پر از ترغیب و تشویق، یأس و ناامیدی، رقابت و همکاری، اتحاد و همبستگی و کار سپری شد، بالاخره «این خانه در سال ششم داریوش پادشاه (۵۱۵) تقدیس گردید» (عز ۶: ۱۵-)

۱۸). اهل زمین تحت تأثیر قرار گرفته بودند زیرا زکریا با بلاغت به آنان موعظه کرده بود. وعده‌ها و درسها آنان را منقلب کرده بود (زک ۷-۸). بسیاری از آنان از «ناپاکی جدا شده»، از ادیان التقاطی بریدند و به برادران خود که از تبعید برگشته بودند، پیوستند. قوم در سرزمین خود متحد گردیده و کاهن با شاهزاده، پس می‌توان جشن بزرگ عید فصح (عز ۶: ۱۹-۲۲) را برگزار نمود.

کتاب حجی نبی

این کتاب برای سه روز آیین عبادت تقسیم می‌شود:

باب ۱

«روز اول ماه ششم (اوت) از سال دوم سلطنت داریوش (۵۲۰ ق.م.) پایان سوگواری و ندبه بر ویرانه‌های شهر (ژوئیه)، تشویق به ساختن معبد و وعده فراوانی محصول.

باب ۲: ۱-۹

«روز بیست و یکم ماه هفتم» (اکتبر) پایان جشن خیمه‌ها، وعده نیروی خدا و شوکت و جلال جهانی.

باب ۲: ۱۰-۲۳

«روز بیست و چهارم ماه نهم» (دسامبر)، اتمام کارهای ساختمانی پیش از فرا رسیدن زمستان. تجدید دو وعده قبلی و نبوت مسیحایی در حق زروبابل.



گاو نر که برای قربانی برده می‌شود.

نقاشی دیواری قبر آمنسحت fBa YbYa \Yht (سلسله هیجدهم) ۱۵۷۵-۱۳۰۰ ق.م.

کتاب زکریای نبی (بابهای ۱-۸)

شش باب اول کتاب زکریا از حزقیال نبی الهام گرفته است و روایت هشت رویای نبی مذکور می باشد که در ابتدای آن مقدمه ای آمده است. دو رویا، یکی به شعر و دیگری با اعمال سمبلیک بسط داده شده اند، بالاخره دو باب آخر کتاب موعظه ای خطاب به اهل زمین می باشد.

خطاب به یهودیانی که از تبعید برگشته اند

- ۶-۱:۱ مقدمه، دعوت به توبه.
- ۱۷-۷:۱ نخستین رویا، قاصدان گزارش خود را به شخصیت مرموز می دهند: سرتاسر روی زمین در صلح و آرامش بسر می برد. خدا تصمیم می گیرد بر اورشلیم رحمت آورده بگذارد دوباره معبد را بنا کنند.
- ۴-۱:۲ دومین رویا، دشمنانی که سرزمین یهودا را محاصره کرده اند هلاک خواهند شد (عدد چهار که در این قسمت آمده نشانه چهار جهت اصلی است).
- ۹-۵:۲ سومین رویا، اورشلیم نیازی به حصارها ندارد زیرا مانع گسترش شهر خواهند شد بلکه خدا از آن محافظت می کند.
- ۱۷-۱۰:۲ شعر. فراخوانی تبعیدیان به بازگشت.
- ۳ چهارمین رویا، کاهن اعظم در برابر دادگاه آسمانی حاضر می شود و تبرئه و تأیید می گردد. در این قسمت شخصیتی مسیحایی تحت عنوان «شاخه» (ر.ک ار ۳۳:۱۵-۱۶) کمک و دستیار او خواهد بود.
- ۴ پنجمین رویا، دو شخصیت (یشوع و زروبا بل) مسیح خواهند بود. زروبا بل از کمک خدا برخوردار خواهد شد تا عملیات ساختمانی معبد را پایان بخشد (آیات ۶-۱۰).
- ۴-۱:۵ ششمین رویا، لعنتی که مردمان شری را طرد می کند.
- ۱۱-۵:۵ هفتمین رویا، بی عدالتی به بابل پس فرستاده می شود.
- ۸-۱:۶ هشتمین رویا، تکرار عمدی تصاویر نخستین رویا، این بار قاصدان نزد تبعیدیان می روند تا روح خدا را به آنان منتقل نموده تا آنان در تجدید بنای معبد اورشلیم کمک و یاری کنند.
- ۱۴-۹:۶ عمل نمادین زکریا دستور می دهد تاجهایی بسازند. یکی از تاجها به کاهن اعظم داده شد که نام مسیحایی «شاخه» را دریافت می کند (ر.ک ۸:۳).

موعظه خطاب به اهل زمین

- ۳-۱:۷ موقعیت: روزه ای که به یادبود ویرانیها گرفته می شد.
- ۱۴-۴:۷ درک بدبختیهای گذشته.
- ۱۷-۱:۸ اعتقاد به خوشبختی آتی اورشلیم.
- ۱۹-۱۸:۸ سوگواری تبدیل به جشن و سرور خواهد شد.
- ۲۳-۲۰:۸ دورنمای جهانی

یادآوری: تنها هشت باب اول کتاب زکریا به قلم پیامبری است که در کتاب عزرا یاد شده است بقیه (بابهای ۹-۱۴) خیلی دیرتر نوشته شده که بعداً در این باره بحث خواهیم کرد

هماهنگی بهم خورد

در نخستین بابهای کتاب عزرا و همچنین در کتابهای حجی و زکریا مکرراً از دو نفر یاد شده و نامشان با هم آمده است: «یشوع پسر یهودا صادق و زروبابل پسر شألثیئیل». اولی کاهنی از نسل هارون و دومی شاهزاده‌ای از فرزندان داود که به نظر جدایی ناپذیر می‌آیند. زکریای نبی این قوه دوگانه را تأیید نموده آن را چنین تعریف کرده است: این دو نفر به مانند دو درخت زیتون هستند. «اینها پسران روغن زیت می‌باشند که نزد مالک تمامی جهان می‌ایستند» (زک ۴: ۱-۱۴). ولی کاملاً روشن است که زکریای نبی در ماورای این دو شخصیت سازمان و تشکیلاتی را توصیف می‌نماید که از دو نیروی کهنانتی و پادشاهی تشکیل شده و در هماهنگی کامل با هم کار می‌کنند.

قدرت زروبابل قدرت پادشاه نیست و چنین عنوانی هم ندارد گرچه همواره او را پسر شألثیئیل که مستقیماً از نسل پادشاهان بود می‌نامیدند. حکومت پارس قدرت و اختیارات او را به رسمیت شناخته برای او عنوان «والی» قائل شده بود ولی به نظر زکریای نبی این مقام مرحله‌ای برای رسیدن به سلطنت بشمار می‌آمد و بسیار مایل بود که تاج و علائم پادشاهی به زروبابل اعطا شود (زک ۶: ۹-۱۳).

بنابر این در مدت پنج سالی که بازسازی معبد ادامه داشت (و یکی از دورانهای مهم تاریخ یهود بشمار می‌رود) اتحاد کهنانت و سلطنت یعنی اتحاد قدرت روحانی و قدرت دنیوی نمونه‌ای از اتحاد واقعی بوده است. ولی آیا این اتحاد برای همیشه تثبیت شده بود؟ خیر یا حداقل در مدتی طولانی دوام نخواهد داشت. می‌دانیم که فرزندان زروبابل مقام او را به ارث نبردند (۱-توا ۳: ۱۹ و آیه‌های بعد). ما دلیل این امر را نمی‌دانیم ولی بر اساس عبارت معماگونه کتاب عزرا می‌توان چنین فرضیه‌ای ساخت: «چون خشایار شاه (در کتاب مقدس: اخشورش) پادشاه شد (در سال ۴۸۶ ق.م. به جای داریوش بر تخت نشست) در ابتدای سلطنتش اهل زمین بر ساکنان یهودا و اورشلیم شکایت نوشتند» (عز ۴: ۷). معمولاً پایان سلطنت یک پادشاه و آغاز فرمانروایی پادشاه بعدی فرصتی به دست می‌آید تا کسانی که مدتها انتظار کشیده‌اند اقدامات جسورانه و تلافی‌جویانه‌ای انجام دهند. باری در سال ۴۸۶ زروبابل پیر شده بیش از ۸۰ سال داشت. احتمال دارد فرزند ارشدش جای او را گرفته باشد. بعید نیست زروبابل یا پسرش قصد جنگ با همسایگان داشته‌اند یا اینکه همسایگان از پیشگوییهای واضح و روشنی که می‌شد بیم و هراس داشتند و احتمال دارد که پادشاه دخالت کرده باشد...

بنابر این پیشگویی دو تاج اصلاح گردید (زک ۱۱:۶)، رجوع کنید به یادداشتهای کتاب مقدس اورشلیم) اما در متنی که به دست ما رسیده خیلی مبهم است، گرچه دو تاج وجود داشت اما فقط یک نفر بود که آن را بر سر بگذارد. این شخص کاهن اعظم بود که عنوان مسیحایی «شاخه» به او داده شده بود که علائم پادشاهی و افتخار بازسازی معبد یهوه را دریافت نمود.

از این پس دو قدرت مذهبی و دنیوی در کاهن اعظم جمع گردید و بدین طریق یهودیت کهناتی مدت شش قرن در اسرائیل ادامه یافت.



شهر را بازسازی کنید

معبد بازسازی شده اما تمامی مشکلات حل نشده اند. رهبران مذهبی اورشلیم را اداره می کنند اما تحت فشارهایی هستند که از طرف «فرمانداران» محلی و قبایلشان اعمال می شود. منظور ما از این مردم، امتهای می باشند که بایستی با آنها خواهی خواهی مصالحه کنند و رابطه داشته باشند. تجارت... و ازدواج اموری هستند که خلوص ایمان قوم را تهدید می کنند. مقاله اورشلیم یک قرن پس از بازگشت (ص ۷-۹) شما را در ارزیابی موضوع فوق یاری می دهد.

دو اصلاحگر علیه این خطر مبارزه می کنند یعنی عزرا و نحمیا. آنان چه کسانی هستند؟ نه پادشاه، نه نبی، متفاوت با تمامی کسانی که بازسازی معبد را نظارت و سرپرستی می کردند: نحمیا فردی معمولی و غیر روحانی است و عزرا کاهنی که هرگز وی را در حال انجام تکالیف کهناتی نمی بینیم. اما هر دو این وجه مشترک را دارند که می خواهند «قومی مقدس در شهری مقدس» را دوباره تشکیل دهند (ص ۱۲).

آثار آنان را اساساً با نوشته هایی که حامل نام ایشان هستند می شناسیم: کتابهای عزرا و نحمیا. خواندن این کتابها با مشکلاتی (در مورد نحوه نگارش، ترتیب وقایعی که نقل می شود) همراه است. اگر به کمک این مقاله نتوانید همه مسائل مطرح شده را حل کنید لافل می توانید جایگاه آنان را مشخص نموده و موضوعی اساسی یعنی چارچوب انسانی و مذهبی اصلاحات را در این نوشته ها بیابید (ص ۱۳).

سپس اتفاق مهمی رخ می دهد که همانا پدیدار شدن کنیسه هاست. کنیسه همانند کلیسا، جماعت ایماندارانی است که به کلام خدا گوش می دهند و دعا می کنند: آیین کلام خدا در کلیساهای ما از آیین نیایش کنیسه ها اقتباس شده است (ص ۴).



چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟

در کلیسا و با کلیسا

«این را نخست بدانید

که هیچ نبوت کتاب

از تفسیر خود نبی نیست» (۲- پطرس: ۱: ۲۰).

در فصول قبل دیدیم که مفسران تا چه اندازه آزادی داشتند «که با بصیرت خاص خود و به مسئولیت خویشتن معنی کلام خدا را جستجو کنند» (بیانیه پاپ پیوس دوازدهم شماره ۵۶۵) و چگونه به فراوانی این آزادی را بکار گرفته به کمک کلیه علوم انسانی منظور نویسندگان کتب مقدسه را دریابند. بر اشخاص نیست - هر چقدر دانشمند باشند - اصول ایمان کلیسا را که از نور مکاشفه کتب مقدسه گرفته شده اند تعیین و مشخص سازند بلکه این وظیفه از آن خود کلیساست.

این کلیسا یعنی جماعت مسیحیان اولیه بود که به تدریج نوشته هایی را که جمعاً عهد جدید را تشکیل می دهند به عنوان الهامات الهی شناخت و قبول نمود. به همین طریق جماعت مسیحیان به معنای عام آن یعنی «ایمانداران» که توسط موعظت پدران کلیسا و تعلیم معمول شبانان و مخصوصاً با کار نادیدنی روح القدس تشکیل گردیده، تصمیم گرفت کلام خدا را به چه معنایی درک کند. سبیریان قدیس که سخنان او را پاپ پیوس دوازدهم نقل کرده است نوشته بود: «کلیسا جماعتی است که با اسقف خود متحد می باشند همانند گله ای که به چوپان خود وابسته است». مثلاً ایمان به الوهیت عیسی مسیح که در کلیسا توسط تفکر و تعمق مشترک کل عهد جدید تأیید شده از تفسیری که فلان دانشمند می تواند از بعضی عبارات بکند مجزاست.

بالاخره در مواردی که اختلاف نظر پیدا می شود بر عهده مسئول تعلیمی کلیساست که در نور روح القدس، بیان کننده ایمان جماعت مسیحی باشد. در منشور «کلام خدا» (Verbum Dei) شماره ۱۰ مجمع واتیکان دوم تصریح شده است: «مسئولیت تفسیر صحیح کلام خدا را یگانه مسئول تعلیمی زنده کلیسا بر عهده دارد که اقتدار وی به نام عیسی مسیح است». مسئول تعلیمی کلیسا در اجرای این وظیفه، خود را «فراتر از کتاب مقدس» نمی داند چنانچه برخی وی را برای این کار متهم می کنند زیرا او هم تابع کلام خداست و نمی تواند بگوید فلان آموزش کتاب مقدس درست یا نادرست است بلکه وظیفه او است اعلام کند آیا تفسیری که از کتاب مقدس می شود صحیح یا نادرست می باشد.

از عهد عتیق
تا عهد جدید

کنیسه

در انجیل بارها از ورود عیسی به کنیسه سخن گفته می شود در صورتی که بخوبی می دانیم کنیسه ساختمان مختص عبادت جماعت یهودیان می باشد. باری اگر سرتاسر عهد عتیق را بررسی کنید در هیچ جای آن نوشته ای نمی یابید که دستور داده شده باشد محلی برای دعا کردن بنا کنند. بنابراین می توان پرسید این کنیسه ها از کجا آمده اند؟

برای درک این نکته بایستی موضوع ساختمان کنیسه ها را رها کرده به مسئله ایمان پردازیم زیرا کلمه کنیسه در اصل به معنی «اجتماع» است و در آغاز به معنی و مفهوم «جماعت ایمانداران» بوده و بعدها به مفهوم مکانی در آمده است که در آنجا جماعت ایمانداران به دور هم جمع می شده اند. هنگامی که یهودیان در تبعید و اسارت بسر می بردند و از معبد و سرزمین مقدس دور بودند احساس می کردند لازم است به دور هم جمع شده کلام خدا را بشنوند ولی فقط در دهکده هایی که سکونت داشتند می توانستند این کار را انجام دهند و بدون شک در آغاز امر این گردهمایی های ایمان داران گاه به گاه و به هنگام فرصت مناسب صورت می گرفت ولی وقتی که شریعت نوشته و تدوین شد و اعلام گردید کاملاً طبیعی بود که یهودیان در روزهای شنبه (سبت) گرد هم آیند تا بر شریعت به تعمق و تفکر پردازند و به این ترتیب کنیسه ایجاد گردید.

به تدریج کنیسه سازمان یافت. معمولاً در این گردهمایی ها دو متن قرائت می شد که یکی شریعت بود (به طوری که تمام تورات در مدت یک سال خوانده می شد) و دیگری از کتابهای پیامبران. سپس یکی از اعضای جماعت این متون را تشریح و تفسیر می کرد (مثل عیسی در کنیسه ناصره، لوقا: ۴: ۱۶-۲۱). بالاخره پس از شنیدن کلام خدا ایمانداران دسته جمعی دعا می کردند و قطعاتی از مزامیر را می خواندند.

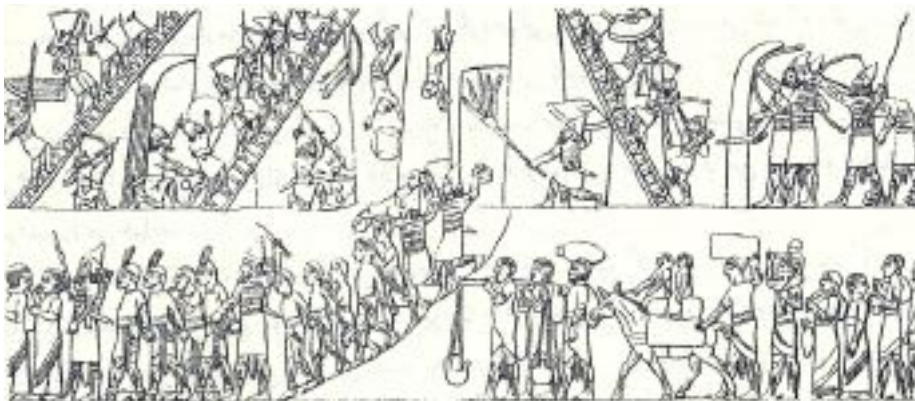
این اجتماع یک یادبود است (ر. ک فصل دوازدهم کتاب "گذر از اسارت مصر") زیرا در دورانهای گذشته خدا قوم خود را جمع کرده بود تا با او سخن گوید، امروز نیز خدا توسط متونی که اعلامگر نجات و آزادی قوم خود می باشند با ایمانداران سخن می گوید. بدین گونه نوشته های مقدس به لطف وجود کنیسه از کتابخانه ها بیرون کشیده شدند تا زندگی ایمانداران را نیرو بخشند و در طی قرون متمادی و امروز هم کنیسه آموزگار بزرگ اسرائیل بوده است.

شاگردان عیسی نیز پس از پنطیکاست به دور هم جمع می شدند و طبعاً به همان ترتیب نیایش کنیسه ها دعا می کردند. آنها شریعت و کتابهای پیامبران را می خواندند و با مزامیر دعا می کردند و

مسلماً متونی از کتاب مقدس را ترجیح می‌دادند که عیسی آنها را دوست می‌داشت و نقل کرده بود. زیرا او که آنها را تفسیر و موعظه می‌کرد با قدرت و به صدای بلند اعلام کرده بود: «امروز این نوشته در گوشهای شما تمام شد» (لوقا: ۲۱: ۴).

زمانی که اناجیل و رسالات نوشته می‌شوند این متون مکمل (یا جانشین) متون عهد عتیق خواهند شد. به این ترتیب قسمت اول عشای ربانی وارث ساختار مستحکم دعای یهودیان در کنیسه شده است که نوشته‌های مقدس و دعا‌های مهم از کتاب مقدس به ترتیب خوانده می‌شوند.

این ترتیب آیین نیایش کلام خدا برای ما مسیحیان نیز یاد بود و حضور خداوند و اعلام تجمع همگان نزد خدا در اورشلیم آسمانی است. بدین سبب آیین نیایش کلام به قربانی مقدس منتهی می‌شود.



تسخیر شهری در مصر و تبعید ساکنین آن.
نقش برجسته قصر آشور بانینبال در نینوا (۶۶۸-۶۳۳ ق.م.).

معنی کلمات را دریابیم

قربانی در عهد جدید

در عهد جدید این کلمه به صورت جمع «قربانیها» بکار نرفته است زیرا فقط یک قربانی وجود دارد و آن قربانی عیسی مسیح است. هرگاه نامه به عبرانیان را بخوانید (۱:۱۰-۱۴) متوجه می شوید نظام قدیمی قربانی منسوخ گردیده و از این پس «به این اراده مقدس شده ایم به قربانی جسد عیسی مسیح یک مرتبه فقط».

در اینجا در مفهوم کلمه قربانی تغییری حاصل نشده است: قربانی عیسی مسیح پیوسته تقدیمی، نذر و تقدیس به پدر آسمانی و البته به خاطر ایمانداران می باشد: «به جهت ایشان من خود را تقدیس می کنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند» (یو ۱۷:۱۹). این تقدیمی در واقع تقدیم زندگی خود او می باشد، تقدیمی خادمی که اشعیا نبی توصیف کرده است (اش ۵۳:۱۹ و آیات بعد). «پسر انسان نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند» (مر ۱۰:۴۵). این بار قربانی دردناک است زیرا فدا کردن زندگی در شرایط غم انگیز رنج و صلیب بود و ذبح شده این قربانی بره یا یک حیوان دیگر نبود بلکه یک انسان.

کلماتی که برای توضیح قربانی بکار رفته اند نشان می دهند که قربانی مسیح در ادامه قربانیهای قبلی است با این تفاوت که قربانیهای سابق تصویر ناقصی بودند از آنچه می بایستی در زمان کمال به وقوع بپیوندند:

اولاً قربانی مسیح که در ایام عید گذر یهودیان انجام شد (مت ۲۶:۲؛ یو ۱۱:۵۵؛ ۱۲:۱؛ ۱۳:۱) آن را با قربانی بره گذر مرتبط می سازد؛ یحیی تعمید دهنده هم گفته بود («اینک بره خدا...» (یو ۱:۲۹) و در مکاشفه یوحنا آمده است («جلال بر بره ذبح شده...» ۵:۶-۱۴) و تمام این موارد آشکارا به بره عید گذر اشاره می کنند (خروج ۱۲:۱-۱۴).

ثانیاً هنگامی که عیسی از خون خود که بعنوان «خون عهد» ریخته می شود سخن می گوید (مر ۱۴:۲۴) صریحاً از خون عهدی یاد می کند که در دوران موسی بین خدا و قوم او منعقد شده بود (خروج ۲۴:۸). باب نهم نامه به عبرانیان به طور مفصل درباره برتری و امتیاز این قربانی است و می گوید که تنها این قربانی می تواند انسان را از گناهش آزاد سازد.

ثالثاً قربانی مقدس به معنی سفره ای است که در آن قربانی صلیب حاضر می گردد و آیین مسیحی را به قربانیهای عهد عتیق پیوند می دهد.

در طی قربانی مقدس ویژگی جشن گونه و شادی بخش قربانیهای کهن را می یابیم زیرا صلیب از این پس پر جلال است بدین معنی که قربانی مقدس آیین عشای ربانی کشتن دوباره نیست بلکه در

سرور و شادی مسیحی که رنج کشید و دیگر رنج نمی برد تقدیم می گردد، یعنی همان خداوندی که رستاخیز کرد و به آسمان صعود نمود. بدینسان قربانی مسیحیان یعنی قربانی مقدس به هیچ وجه مفهوم درد و رنج ندارد بلکه شکرگزاری جماعت مسیحیان است که گناهانشان بخشیده شده شادی می نمایند.

اورشلیم يك قرن بعد از بازگشت

نظامی سیاسی که امتحان خود را پس داده است

نظام حکومتی ناحیه فلسطین در دوران پس از تبعید این مزیت را داشت که مورد قبول دنیای آن روز بود. بسیاری از شهرهایی که تحت تسلط پارسیان بودند توسط سلسله کاهنان اداره می شدند که مسئول برگزاری مراسم معابد مشهور بودند و اداره امور سرزمینهای اطراف را نیز برعهده داشتند. حکمرانان مذکور را که به اصطلاح دوران قرون وسطی می توان «شاهزاده خلیفه» نامید در نظر شاهنشاه پارس رعایای شایسته و مورد اعتمادی بشمار می آمدند زیرا به سبب وظایف و سنتهای خود افراد محافظه کاری بودند و هرگز امکان نداشت سودای جاه طلبی و بلندپروازی در سر پیوراندند و پادشاه می توانست با اطمینان خاطر جزئیات امور را به آنان واگذار نماید. ضمناً در نظرهم میهنان خود نیز ضامن بقای هویت محلی بودند.

در نتیجه از نظر سیاسی این نوع حکومت به اندازه ای مناسب با اوضاع و احوال این دوران بود که تا آغاز تاریخ میلادی ادامه یافت و تا اندازه ای می توان گفت که این وضع هنوز هم ادامه دارد بدین معنی که در کشورهای مسلمان مشرق زمین، اقلیتهای یهودی و مسیحی همیشه در اطراف رؤسای مذهبی خود جمع می شوند و این رؤسا مسائل حقوق خانوادگی آنان را حل و فصل کرده واسطه بین پیروان خود و حکومتهای مرکزی می باشند.

فلسطین درسال ۴۷۰ ق.م.

حکومت کهناتی که در اورشلیم برقرار شده بود کاملاً جای خود را در جامعه باز کرده بود. این حکومت به یک معنی خوش اقبال بود زیرا امپراتوری پارس رفته رفته به صورت حکومتی در می آمد که می توان حکومت نیمه ملوک الطوائفی نامید که در آن رؤسا و حکمرانان محلی اختیارات وسیعی داشتند. پس از درگذشت داریوش که پادشاهی مدیر و مدبر بود (۵۲۲-۴۸۶ ق.م.) پسرش خشایارشا که در کتاب مقدس اخشورش نامیده شده است (۴۸۶-۴۶۵ ق.م.) وارد ماجرای جنگهای مادها علیه یونانیان گردید ولی ارتش او در این عملیات شکست خورد. پس از این شکست

خشیار شاه زندگی خود را به بطالت می گذرانید. به طوری که مورخان نوشته اند نظارتی که قبلاً مأموران دولت بر نظامیان اعمال می کردند سست شده بود و ساتراپها (نمایندگان شاه) نیز چندان کنترل و نظارتی بر حکمرانان محلی نداشتند.

در چنین اوضاع و احوالی هم کاهنان و هم مردم علاقه ای به اظهار وجود نداشتند. فقط می خواستند به هر قیمتی شده با همسایگان خود در صلح و آرامش بسر برند. باری در حوزه مدیریتانه اصطلاحی متداول است که صلح را به معنی مبادله آزاد کالا و دختران دم بخت تعریف می نماید. در این دوران صلح و آرامش، بازرگانان کنعانی شهر صور در اورشلیم مستقر شده بودند (نح: ۱۳: ۱۶). بالعکس یهودیان نیز از معبد خود دور شده به شهر بئر شمع واقع در صحرای جنوبی یا به شهر دیبون در کشور موآب آن طرف بحرال میت، یا به شهر لود واقع در دشتهای ساحلی که چندان از اشدود، شهر قدیمی فلسطین، دور نبود می رفتند (نح: ۱۱: ۲۵-۳۶). این شهرها تجارتي و محل عبور کاروانها بودند و شکی نیست که امرار معاش در این شهرها خیلی آسان تر از زندگی در کوه مقدس خداوند بود.

قوانین روز سبت رعایت نمی شد و به تدریج یادبود آفریدگار که مظلومان و محرومان را نجات می بخشد از خاطره ها زدوده می شد (تث: ۵: ۱۲-۱۵). با از بین رفتن قوانین روز سبت، یادبود خداوند و میل به مساوات از بین می رفت، پس لازم بود پیامبری هشدار داده فریاد برآورد: «خداوند چنین می گوید انصاف را نگاه داشته عدالت را جاری نمایید زیرا که آمدن نجات من و منکشف شدن عدالت من نزدیک است. خوشا به حال انسانی که این را بجا آورد و بنی آدمی که به این متمسک گردد، که سبت را نگاه داشته آن را بی حرمت نکند و دست خویش را از هر عمل بد باز دارد» (اش: ۵۶: ۱-۲).

آیا می توان با بیگانگان ازدواج نمود؟

نه تنها کار و تجارت، یهودیان را به امتهای نزدیک می کرد بلکه ازدواج نیز آنان را به هم می آمیخت و در این امر کاهنان اعظم سرمشق دیگران بودند و سایر کاهنان و قوم از آنان پیروی می کردند (عز: ۱۰: ۱۸-۴۴). یهودیان با دخترانی از موآبیان، عمونیان و اشدودیان پیوند زناشویی می بستند (نح: ۱۳: ۲۳). این زنان که زبان عبری نمی دانستند به فرزندان خود فقط زبان محلی خود را می آموختند و به این ترتیب فرزندان نشان هرگز نمی توانستند احکام اسرائیل را بشناسند (نح: ۱۳: ۲۴). به علاوه این زنان فرزندان خود را با هزاران گونه خرافات و اعمال و روشهای بت پرستی که در زندگی روزمره خود داشتند آشنا می ساختند. بدین سبب در تورات این گونه ازدواجها ممنوع شده بود (تث: ۷: ۳-۴؛ ر. ک خروج: ۳۴: ۱۵-۱۶). حکیمان یهود مرتباً تاریخ نیاکان را یادآوری کرده نمونه هایی را ذکر می کردند: مثلاً «رفقه که از زندگی سیر شده بود» به سبب اینکه

عیسو دختران بیگانه را به زنی گرفته بود (پید۲۶:۳۴-۳۵). یا زنی فلسطینی که به شمشون خیانت کرد یا سلیمان که توسط زنان بیگانه به بت پرستی کشیده شد. در مقابل این نمونه‌های ناپسند، سرمشق خوب اسحق و یعقوب را ذکر می‌کردند که با خویشاوندان خود ازدواج کرده بود (پید۲۴، ۲۸:۱-۵).

البته ملت‌های بزرگ که در کشور خود اکثریت دارند و دارای سازمان و تشکیلات پابرجا و محکمی هستند نمی‌توانند دریابند که در اقلیت بودن چه مفهومی دارد، مخصوصاً اقلیتی که حامل پیامی است که از خودش فراتر می‌رود و نباید بگذارد چیزی از دست برود. یهودیان همواره به این نکته واقف بودند و در نظر آنان ازدواج با بیگانگان خیانت بشمار می‌آمد. این موضوع در آن دوران مشکلتر بود زیرا تعلیم و تربیت به ندرت در مکاتب صورت می‌گرفت و تمامی مسئولیت بر عهده خانواده بود.

بالاخره در مواردی که مربوط به کاهنان می‌شد مخصوصاً در مورد ازدواج افراد خانواده کاهن اعظم، آن وقت استقلال قوم در مخاطره قرار می‌گرفت زیرا در آن دوران حقوق خانوادگی به زحمت از حقوق ملی متمایز بود. فرد بت پرستی که با کاهنی یهودی خویشاوندی پیدا می‌کرد می‌توانست به شورای یهودیان راه یابد و ممکن بود روزی بخواهد قربانی تقدیم نموده یا قوم خدا را داوری نماید. کدام یک از ما می‌پذیرد که افراد بی‌ایمان در مشاورت و تصمیمات کلیسا شرکت داشته باشند؟ آیا در این صورت به مانند نحیمای نبی نخواهیم گفت: «ما در شدت تنگی گرفتار هستیم» (نح۹:۳۷)؟

دو اصلاحگر

از آنجا که این مصائب دلایل سیاسی داشت، دو اصلاحگر به نام عزرا و نحمیا که از بابل آمده بودند راه‌های سیاسی پیشنهاد کردند و اصلاحاتی که انجام دادند قرنهای متمادی جامعه اسرائیل را تحت تأثیر قرار داد



پادشاه فارس سوار بر ارابه خود در حال شکار شیر. تصویر بالای ارابه نقش هورامزدا است که بر مهر داریوش حکاکی شده.

(۵۲۱-۴۸۶ ق.م.)

راهنمای مطالعه کتابهای عزرا و نحمیا

در نظر اقوام باستانی، شهر عبارت از تشکیلاتی مذهبی، اخلاقی و تربیتی بود که البته جنبه سیاسی و نظامی نیز داشت. بدین سبب هر شهر دارای آیین مذهبی، قانون و حصار بوده است. بازسازی شهر اورشلیم در گرداگرد معبد نتیجه کوشش و زحمات دو اصلاحگری بود که از شرق آمده بودند یعنی عزرا و نحمیا که کاملاً با هم مشارکت داشتند.

عزرا با قدرت پادشاه، شریعت یهود را به مرحله اجرا درمی آورد.

عز ۱:۷-۱۰ معرفی شخص عزرا.

عز ۷:۱۱-۲۶ (به زبان آرامی). فرمان مأموریت پادشاهی. به عنوان رسمی عزرا (۱۲:۷) و

مأموریتی که در میان یهودیان سوریه داشت (۲۵:۷-۲۶) توجه کنید.

عز ۷:۲۷-۸:۳۶ گزارش شخصی عزرا. عزیمت و مسافرت او.

عز ۹-۱۰ حل مسئله ای دشوار: اسرائیل از اهل زمین جدا می شود.

نحمیا

نحمیا حصارهای اورشلیم را بنا می کند.

نح ۱:۲-۱۰ از پادشاه فرمان مأموریت خود را دریافت می کند.

نح ۲:۱۱-۳:۳۲ از خرابه ها بازدید کرده عملیات بازسازی را سازمان می دهد.

نح ۳:۳۳-۷:۳ بر مشکلات مهم داخلی و خارجی فائق می شود.

عزرا و نحمیا شهر را دوباره به طرز شایسته ای پرجمعیت می کنند.

عز ۴:۷-۷۲ نحمیا به جستجوی خانواده های پراکنده می رود.

۸ عزرا شریعت را به آنان توضیح می دهد.

۹ مراسم کفار.

۱۰ رؤسای خانواده ها قانون اساسی شهر را امضا می کنند.

۱۱-۱۲:۲۶ مدارک هویت.

۱۲:۲۷-۴۳ تبرک حصارهای شهر.

۱۲:۴۴-۴۸ دوران طلایی.

دومین مأموریت نحمیا

۱۳ اقدامات مختلف برای جدا کردن قوم اسرائیل از ملت های بت پرست.

نه پادشاه نه نبی

در دوران بازسازی معبد (۵۳۰ - ۵۱۵ ق.م.) چهار نفر نقش مهمی ایفا کردند: کاهنی به نام یشوع، زروبابل که از نسل داود بود و دو نبی به نامهای حجی و زکریا. این دوران با عید فصح یهودیان در سال ۵۱۵ که در آخر باب ۶ کتاب عزرا روایت شده پایان می یابد.

دو اصلاحگر

بین آخر باب ۶ کتاب عزرا و آیه اول باب هفتم همان کتاب حداقل شصت سال فاصله زمانی وجود دارد. ادامه کتاب عزرا و کل کتاب نحمیا ما را به دورانی می برند که تعیین طول آن دشوار می نماید. دو نفر (که اسامیشان بر کتابهای عزرا و نحمیا نهاده شده است) تجدید حیاتی مذهبی ایجاد می کنند و اصلاحاتی را سازماندهی می نمایند که تاریخ اسرائیل را قرنهای تحت تأثیر خود قرار خواهند داد. این دو نه پادشاه هستند نه نبی. گرچه عزرا کاهن است ولی هرگز او را در حین انجام وظایف کهناتی نمی یابیم.

متونی که کارهای این دو نفر را نقل می کنند هیچ اشاره ای به یکی از فرزندان نسل داود نمی کنند. نحمیا و عزرا جزو ایمانداران معمولی و از تابعین وفادار پادشاه پارس هستند و از جانب اوست که به اورشلیم به مأموریت فرستاده می شوند. تنها یک بار کلمه نبی ذکر می شود (نح:۶:۱۴) و آن هم درباره انبیای دروغین است.

این دو کتاب درباره کاهنان چه می گویند؟

کاهنان در این کتابها غالباً ذکر می شوند. گاهی به این دلیل که مرتکب خطا شده اند: برخی از آنان زنان بیگانه اختیار نموده اند (عز:۱-۹:۲؛ ۱۰:۱۸-۱۹) یا کاهنی که یکی از حجره های معبد را در اختیار فرد بی ایمانی قرار داده بود (نح:۱۳:۴-۹)، یا لایوان و مغنیانی که فرضیه خود را ترک نموده «درباره خانه خدا غفلت می نمایند» (نح:۱۳:۱۱).

عزرا و نحمیا این زیاده رویها را نکوهش کرده اصلاح می کنند، طوری که کاهنان از فرایض خود سرخورده و بریده نمی گردند. این دو اصلاحگر کهنانت را از بین نمی برند بلکه آن را تطهیر می کنند، حتی با دقت تمام، اسامی کاهنان را ذکر و بر نقش مهم آنان به هنگام تبرک حصارها (نح:۱۲:۲۷-۳۰) تأکید نیز می کنند.

بهرحال کاهنان و لایوان به دعوت اصلاحگران پاسخ مثبت می دهند و فعالانه در بازسازی دیوارها مشارکت می کنند (نح:۳:۱-۲، ۲۸-۲۹) و هنگام انتشار رسمی شریعت با عزرا همکاری می نمایند.

با این وجود جزو اولین همکاران ایشان قرار ندارند (نح: ۸: ۴). همه چیز حکایت از آن دارد که گویی کاهنان وظیفه‌ای اجرایی بیش نداشتند. هدایت واقعی به آنان سپرده نشده است.

قوم مقدس در شهر مقدس

در کل اصلاحاتی که در کتابهای عزرا و نحمیا ذکر شده اند کار دو انسان خارق العاده هستند. علی‌رغم جنبه ترکیبی این دو کتاب، سیمای هر کدام کاملاً واضح می‌نماید. در واقع آنان خاطرات خویش را می‌نویسند (عز: ۷: ۲۷-۹: ۱۵؛ نح: ۱: ۱-۷: ۱۲؛ ۲۷-۱۳: ۳۰). این زندگینامه‌ها غالباً متأثر از هیجانانگیزی می‌باشند و از روایات کوچک یا ویژگیهای برجسته نیز خالی نیستند (عز: ۲۷-۲۸؛ ۱۵: ۸-۹؛ ۱۵: ۱۹) و این موضوع بویژه در خاطرات نحمیا وضوح بیشتری دارد (نح: ۱-۲؛ ۳: ۳۳-۵: ۱۹؛ ۱۲: ۲۷-۴۳؛ ۱۳: ۴-۳۱).

علی‌رغم خصلتهای متفاوت عزرا و نحمیا، اشتیاقی مشترک آنان را به حرکت و کار و امی دارد یعنی عشق به اورشلیم. نحمیا که مرد حکومت می‌باشد احتمالاً بیشتر در مورد اوضاع اقتصادی، اجتماعی و نظامی حساسیت نشان می‌دهد اما عزرا که داور است بیشتر به ساختار حقوقی اهمیت می‌دهد. یکی بیشتر به شهر مقدس و دیگری به قوم مقدس می‌اندیشد. اما هر دوی آنان در این مشترکند که قومی مقدس در شهری مقدس می‌خواهند.

برای کسی که تاریخ گذشته اسرائیل را می‌داند تعجب‌آور است که این اصلاحات بزرگ نه کار پادشاه می‌باشد و نه کار نبی بلکه اثر دو انسانی است که یکی از آنان ایماندار معمولی و دیگری گرچه کاهن است اما وظایف کهناتی را بجا نمی‌آورد.



فنیقیهای اهل شهر صور با لباس و کلاه مخصوص نواحی سوریه مالیاتهای خود را به پادشاه ایران تقدیم می‌کنند. نقش برجسته پلکان آپادانا (۴۸۵-۴۶۵ ق.م.).

صحت متون تاریخی در کتابهای عزرا و نحμία

دو کتاب عزرا و نحμία در ابتدا یک کتاب بودند. اما آیا واقعاً حق داریم که از دو کتاب صحبت کنیم؟ لازمه وجود یک کتاب، داشتن نوعی یکپارچگی در ترکیب است، گرچه مؤلف آن مدارکی را که از قبل وجود داشتند در متن کتاب خود بگنجانند: سفر پیدایش، کتابهای پادشاهان و اشعیا با تفاوتی جزئی با تعریف بالا مطابقت می‌کنند.

کتاب عزرا-نحμία به صورتی کاملاً متفاوت نمایان می‌گردد. به نظر می‌آید نوعی تسلسل مدارک وجود دارد که گردآورنده با کنار هم قرار دادن و به نحو احسن، آنها را به هم ربط داده است.

کتابهای ناموزون

مدارک مذکور متنوع می‌باشند. بخشهایی از اسناد قدیمی از جمله فرمان کورش (عزرا ۱: ۱-۱۱): مراسلات میان مقامات اورشلیم یا سامره و دربار پارس (۴: ۶-۲۳): فهرست تبعیدیان برگشته (عزرا ۲، نج ۷) یا ساکنان اورشلیم (نج ۱۱). همچنین شامل «خاطرات» شخصی این دو شخصیت برجسته یعنی نحμία و عزرا می‌باشد. بالاخره، اینجا و آنجا مؤلف یا تاریخ‌نگار که شاید مدرکی قدیمی به کار می‌برد متونی به کتاب اضافه می‌کند.

تمامی اینها به صورتی ناپیوسته انجام می‌گیرد و یکپارچه به نظر نمی‌آید. برخی موضوعات دوبار تکرار می‌شوند: مانند فهرست تبعیدیان برگشته (عزرا ۲ و نج ۷): برخی دیگر قطع شده و سپس پی‌گیری شده‌اند. حتی زبان نوشتاری نیز عوض می‌شود. کل مجموعه کتابها به زبان عبری است اما دو بار مدارک و محتوایشان به زبان آرامی آورده شده‌اند: عزرا ۴: ۸-۶: ۱۸ و ۷: ۱۲-۲۶. حتی متوجه تغییراتی در تاریخ نیز می‌گردیم: مدارکی که مربوط به تاریخ سلطنت اردشیر اول می‌باشند در دوران حکومت داریوش آورده شده‌اند.

تاریخ‌نگار می‌بایستی به کمک این متون ناموزون و ناهماهنگ تسلسل رویدادها را بازسازی نماید. اینک با وارد کردن کمترین تصحیحات چگونه می‌توان موضوعات را مرتب نمود:

مرحله اول: همه موافق‌اند

فرمان کورش به سال ۵۳۸ اجازه می‌دهد اولین کاروان تبعیدیان رهسپار وطن شود. این کاروان زمانی که وارد فلسطین می‌شود آیین عبادت بر قربانگاهی موقتی و بازسازی قسمتی از معبد آغاز می‌گردد. اما با (فشارهای بیرونی یا دلسردی) به زودی کارها متوقف می‌گردد (عزرا ۴: ۱-۵). در دوران داریوش (۵۲۰ ق.م.) و دوران حجی نبی و زکریای نبی کارها از سر گرفته می‌شود.

این بار علی‌رغم مخالفتها معبد بازسازی و افتتاح و عید فصح سال ۵۱۵ در آن برگزار می‌شود (۲۲:۶-۲۴:۴).

مرحله دوم: عزرا-نحمیا؟

نزدیک شصت سال بعد یعنی در سال هفتم از پادشاهی اردشیر (۴۵۸)، عزرا به همراهی کاروانی جدید از راه می‌رسد. آمدن وی با اولین مداخله اصلاحگرانه برای اخراج زنان بیگانه (عز:۷:۱-۱۰:۴۴) همراه می‌شود. دومین مداخله عزرا یعنی اعلام رسمی شریعت که می‌بایستی در همان متن قرار می‌گرفت در کتاب نحمیا ۷:۷-۷۲:۱۰-۴۲:۱۰ می‌یابیم.

باز در همان دوران اردشیر تلاشهای اولیه برای بازسازی دیوارهای اورشلیم انجام می‌گیرد اما به زودی این کار متوقف می‌شود، مدارک مربوط به این موضوع اشتباهاً به دوران داریوش (عز:۴:۶-۲۳) نسبت داده شده‌اند.

بالاخره در سال بیستم از پادشاهی اردشیر (۴۴۵ ق.م.) با مأموریت نحمیا برای بازسازی دیوارها و اتمام آن (نح:۱-۷:۷۲ و ۱۱:۱-۱۳) و در پی آن دومین مأموریتش (۳۱-۴:۱۳) کتاب به پایان می‌رسد.

تمامی اینها با کمترین جابه‌جایی (تنها عز:۴:۶-۲۳ و نح:۷:۷۲-۱۰:۴۰) به خوبی به دنبال هم قرار می‌گیرند. نظم کتاب روی هم رفته رعایت شده و تاریخ به طور قابل قبولی بازسازی می‌شود.

یا نحمیا - عزرا؟

با این حال نویسندگان بیشماری اعلام نارضایتی می‌کنند و تمایل دارند ترتیب دو مأموریت نحمیا و عزرا را به هم بزنند. زیرا می‌گویند مأموریت عزرا که از نوع حقوقی و مذهبی است طبیعتاً تابع بازسازی شهر می‌باشد که به دست نحمیا صورت گرفت. نحمیا بایستی قبل از عزرا قرار گیرد. آنان معتقدند در متون کتابها دلایلی برای اثبات فرضیه خود دارند: اولاً اعلام رسمی شریعت در واقع پس از تغییراتی در ترکیب کتاب، بعد از بازسازی دیوارها آمده است. آیا این موضوع نشانگر آن نیست که خود مؤلف احساس نموده این ترتیب بهتر است؟ علاوه بر این متوجه می‌شویم در میان همکاران نحمیا (۳:۱-۳۲) نام هیچ یک از همراهان از تبعیدیان برگشته عزرا (عز:۱:۸-۲۰) وجود ندارد و چنانچه بازگشت عزرا قبل از کار نحمیا واقع می‌شد این موضوع باعث تعجب بود.

برای این نویسندگان بی‌نظمی بیان مطالب در کتاب عزرا-نحمیا به خاطر اشتباهی تاریخی است یا اینکه تاریخ مأموریت عزرا دقیق ثبت نشده: در عزرا ۷:۲۷ به جای «سال هفتم پادشاه اردشیر»، «سال بیست و هفتم» یا حتی «سال سی و هفتم» پیشنهاد می‌شود که در نتیجه سال ۴۳۸ یا ۴۲۸ ق.م. می‌گردد: یا اینکه - به احتمال بیشتر - مؤلف کتاب دو پادشاه به نام اردشیر را با هم عوضی

گرفته و مأموریت عزرا را به سال هفتم اردشیر اول منتقل نموده در حالی که می بایست در سال هفتم اردشیر دوم قرار می داد یعنی در سال ۳۹۸، حدود نیم قرن بعد از نحمیا. بدون شک چنین خطایی در نظر ما فاحش می نماید. کمی از مسئولیت این مورخ بکاهیم زیرا وی از امکانات اطلاعاتی امروزه ما برخوردار نبوده و به ویژه هم و غمهای ما را نیز نداشت و کمتر به مسائل تاریخی علاقه داشت و با وسواس یادداشت دقیقی را که در منابعش می یابد و بیشتر از یک قرن قدمت دارند بازنویسی می کند. در صورتی که بخواهد محل واقعه ای را در متن مشخص کند از عبارتهای مبهمی مثل: «بعد از این امور» (عز:۷:۱)، «در آن روز» (نح:۱۲:۴۴ و ۱:۱۳) «قبل از این» (نح:۱۳:۴) استفاده می کند. وی تنها به جلال معبد و سازماندهی شهر تمایل نشان می دهد و این کار را علی رغم تخمینهای تاریخی اش، خوب توصیف نموده است. همه چیز انجام شده، همگی علاقمندیم که رفتاری مشابه در پیش گیریم. دو فرضیه در دست داریم، عزرا-نحمیا یا نحمیا-عزرا، هر دو فرضیه صحیح بوده و هر کدام دلایل اثباتی و موجه خود را دارند. طبق اولویتهای خود آنها به کار گیریم اما به ویژه تلاش کنیم به اصلاحات عزرا و مأموریت نحمیا در چارچوب انسانی و مذهبی ایشان ارج نهیم.

پادشاهان فارس

کوروش ۵۴۹ - ۵۲۹

۵۳۹ تصرف بابل: آزادی یهودیان.

کمبوجیه ۵۲۹ - ۵۲۲

داریوش اول ۵۲۲ - ۴۸۶

اولین جنگ مادها (ماراتون، ۴۹۰).

خشایار شاه اول ۴۸۶ - ۴۶۵

دومین جنگ مادها (سالامین، ۴۸۰).

اردشیر اول ۴۶۵ - ۴۲۳

خشایار شاه دوم ۴۲۳

داریوش دوم ۴۲۳ - ۴۰۴

اردشیر دوم ۴۰۴ - ۳۵۸

اردشیر سوم ۳۵۸ - ۳۳۸

آرسس ۳۳۸ - ۳۳۶

داریوش سوم ۳۳۶ - ۳۳۰

از اسکندر کبیر شکست خورد.

اورشلیم و بابل، شهرهای مزدوج

در اورشلیم و در بابل

طی دو قرنی که از بازگشت از تبعید سپری می شود جامعه یهودیان بابل همچنان نقش مهمی را ایفا می کند. از بابل است که عزرا و نحμία می آیند.

مقاله اطراف بابل (ص ۱۶۱) با کمک کتابهای عزرا و نحμία و همچنین کتابهای استر، طوبیت و دانیال که حاوی اشارات مکاشفه ای هستند، شما را با جامعه یهودیان بابل در دوران تسلط پارسها آشنا می کند: یهودیان بابل غالباً از نظر مادی مستعد و غنی بودند و در رویارویی با بی دینی مسری محیط، به لطف شریعت، همبستگی و دعای دسته جمعی شان خوب پایداری می کردند. درباره جشن های پرسپولیس، مطبوعات از بانک مورا شو و پسران صحبت می کنند که اسناد آن در سال ۱۸۹۳ کشف شد: بررسی اسناد این بانک که یهودیان بسیاری جزو مشتریان آن بودند نشان دهنده طبقه اجتماعی آنان (ص ۱۶۶) بود.

در بابل است که شریعت یهود تدوین و به صورت مجموعه ای ارائه می شود که ضمن رعایت و تطابق سنتهای نوشته شده قوم اسرائیل آنها را در برمی گیرد. این کار «تلفیق تاریخی - حقوقی» چگونه انجام شد و در چه اوضاعی عزرا آن را در اورشلیم رسماً اعلام می کند، در این باره به مقاله شریعت-چارچوب یهودیت (ص ۱۶۷) مراجعه کنید. جامعه اورشلیم به قرائت این شریعت و تفسیرهایی که لایوان از آن می کنند گوش می دهد. این کار نه در معبد بلکه در فضای باز صورت می گیرد. بدین ترتیب آیین جدید شروع می شود: جشن خیمه ها (برگزاری عید در میدان ص ۱۶۵).



چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟

گوش دادن به کلام خدا

در این فصل سلسله مقالاتی که تحت عنوان "چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم" ارائه شد به پایان می‌رسد. هدف از ارائه این مقالات، دعوت شما به خواندن کتاب مقدس بود تا کلام خدا را که مستقیماً در رابطه با شماست در آن بیابید.

خواندن کتاب مقدس با مطالعه آن متفاوت است. در اینجا نمی‌خواهیم هدف تلاشمان را در این کتاب که یاری شما برای مطالعه کتاب مقدس است کم ارزش جلوه دهیم! به نظر ما مطالعه کتاب مقدس به عنوان مقدمه‌ای بر قرائت روحانی کاملاً مفید (اگر نخواهیم بگوییم اجتناب‌ناپذیر) است. ولی آخرالامر بایستی به این قرائت روحانی رسید که اگر هدف آن نباشد تنها حس کنجکاوی خود را ارضا نموده‌اید و کتاب مقدس تنها موضوعی برای بحثهای تفسیری خواهد بود که زندگی مسیحیایی شما از آن بهره‌ای نخواهد برد.

پس لحظاتی از زندگی خود را به این امر اختصاص دهید که پدران کلیسا آن را "قرائت الهی"، قرائت مذهبی و آرامش‌ناמידه‌اند یعنی به خواندن صفحه‌ای از کتاب مقدس (که نه برحسب اتفاق برگزیده شود گویی که شانس نقش مدبرانه تری در زندگی ما دارد تا عقل و ذکاوت ما). وانگهی امکان دارد انتخاب شما همان انتخابی باشد که کلیسا در قرائت نامه روزهای معمولی یا یکشنبه‌ها پیشنهاد می‌کند. یا متنی را انتخاب نماییم که دوست داریم و در آن لحظه احساس نیاز می‌کنیم. انتخاب ما هر چه باشد مهم آن است که "دقیقاً" باشیم و درباره همین "دقت" است که سیمون ویل در کتاب "انتظار خدا" صحبت می‌کند که منظور از آن حواس جمعی نبوده بلکه پذیرش و قبول روح القدس و آماده در خدمت وی بودن است، روح القدسی که با شما سخن می‌گوید. منتظر آن نباشید که کدام تقدیر زندگی امروز شما را هدایت کند و گرنه کاری پوچ و بچگانه خواهد بود. کتاب مقدس نوری است که راهنمای همه ایمانداران می‌باشد: «کلام تو برای پایهای من چراغ و برای راههای من نور است» (مز ۱۱۹: ۱۰۵)، نوری که خداوند به قرائتی که با ایمان خوانده شود عطا می‌کند: «در نور تو نور را خواهیم دید» (مز ۳۶: ۹).

این کلام امبروز قدیس را هرگز فراموش نکنیم: «نیایش بایستی همراه با قرائت کتاب مقدس پیش برود تا گفت و شنود میان خدا و انسان برقرار گردد».

از عهد عتیق
تا عهد جدید

از عزرا تا عیسی

عیسی فرمود: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم» (مت ۵: ۱۷). عیسی برای درک مفهوم «تمام کردن» پنج مثال ذکر کرد که هر کدام از آنها بدین گونه آغاز می‌شود: «شنیده‌اید که گفته شده است...» و به دنبال آن یکی از احکام شریعت آمده (قتل مکن، زنا مکن، قسم دروغ مخور...). سپس عیسی در هر مورد اضافه می‌کند: «لیکن من به شما می‌گویم...» آنچه عیسی دستور می‌دهد ما را به شگفتی می‌اندازد. اگر بارها عبارات برنده و قاطعی را که عیسی با آنها شریعت جدید را اعلام می‌کند بخوانیم باز هم در بهت و حیرت می‌مانیم زیرا آنچه خواسته شده فوق توانایی انسان است و این موضوع به اندازه‌ای حقیقت دارد که خود عیسی نتیجه‌گیری کرده است: «پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است» (مت ۵: ۴۸).

در احکام شریعت کهن سعی شده بود که مرزی میان عادل و ظالم ترسیم شود و بدین سبب احکام غالباً به صورت منفی بیان شده بودند: «قتل نخواهی کرد... شهادت دروغ نخواهی داد...» آیا امروزه هم اغلب پیش نمی‌آید که بپرسیم: «آیا فلان کار را می‌توانیم انجام دهیم؟ در چه موردی گناه محسوب می‌شود؟» بدین گونه به طرز غریزی و طبیعی میل داریم به طور دقیق و مسلم حدودی را تشخیص دهیم که وجدانمان راحت باشد. در صورتی که پاسخهای عیسی این مرزها را زیر و رو می‌کند و جهت درست را نشان داده انسانها را دعوت می‌کند.

شریعت کهن هم گاهی در جهت هدایت دلها بود، محبت به بینوایان، بیوه‌زنان و غریبان را تشویق می‌کرد. این احکام کلاً در حکمی گنجانیده شده‌اند که عیسی با یادآوری آن بر آن تأکید نمود: «همسایه خود را مثل خویشتن محبت نما» (لوقا ۱۹: ۱۸). ولی می‌توان پرسید: «همسایه من کیست؟» (لوقا ۱۰: ۲۹) و پاسخهای عیسی را می‌دانیم. بیهوده است که حد و مرزی برای همسایه قائل شویم. همسایه کسی است که در فقر و نیازمندی است و من دیگر منتظر درخواست و تقاضای او نمی‌مانم بلکه باید به سوی او بروم.

شریعت کهن، دستورات و مقررات را افزایش داده بود و این مقررات دقیق، زندگی ایمانداران را با سلسله‌ای از وظایف و تکالیف محصور می‌کردند. رعایت شریعت و پذیرش آن از ته دل می‌توانست انسانها را یاری دهد تا بر طبق ایمان خود بهتر زندگی کنند. البته برای بسیاری از مردم چنین بود ولی برای عده دیگری از ایمانداران، احکام بصورت هدف در آمده بود و رعایت دقیق

معنی کلمات را دریابیم

قربانی روحانی

در عهد عتیق معمولاً حیوانات و محصولات زمین را بعنوان قربانی تقدیم می کردند ولی کتاب حکمت بن سیراخ اطاعت از خدا را «قربانی همیوئی»، «اجتناب از بی انصافی» را «قربانی کفاره» و «صدقه دادن» را «قربانی حمد و ستایش» می نامد (بنسی ۳۵: ۱-۳). در آیین نیایش مسیحی فقط یک قربانی تقدیم می شود که همانا «قربانی پاک و مقدس، نان زندگی جاویدان و جام نجات» است یعنی مسیح که مرد و برخاست.

رسولان مسیحیان را دعوت می کنند که قربانی خود را با این یگانه قربانی پیوند دهند و آن را «قربانی روحانی» نامیدند. پطرس رسول چنین می گوید: «قربانیهای روحانی و مقبول خدا را بواسطه عیسی مسیح بگذرانید (۱-پطرس ۲: ۵). و پولس رسول به رومیان می نویسد: «ای برادران شما را به رحمتهای خدا استدعا می کنم که بدنهای خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است» (۱: ۱۲). برای اینکه انسان مقبول خدا گردد جز شخص خود چیز دیگری ندارد که تقدیم نماید. گاهی این عمل را با صدقه دادن انجام می دهد چنانکه پولس درباره کمکهایی که از فیلیپیان دریافت کرده بود می نویسد که این کمکها «قربانی مقبول و پسندیده خداست» (فی ۴: ۱۸). پولس برحسب ایمان خود شهادت می دهد و می گوید: «خدا را به روح خود در انجیل پسرش خدمت می کنم» (روم ۱: ۹). بالاخره این کار را می کند به ویژه زمانی که در ایمان زندگی می کند (فی ۱: ۱۷).

نویسنده نامه به عبرانیان، عهد عتیق را با عهد جدید مقایسه می کند که قربانیهای سابق نمی توانستند نجات بخشند در صورتیکه قربانی مسیح کفایت تام دارد، همچنین از مسیحیان دعوت می نماید «به وسیله او قربانی تسبیح را به خدا بگذرانیم یعنی ثمره لبهایی را که به اسم او معترف باشند. لیکن از

نیکوکاری و خیرات غافل مشوید زیرا خدا به همین قربانیها راضی است». در این نامه نیکو کاری و خیرات جزو «قربانیهایی» بشمار می روند که مقبول خدا می باشند (۱۳: ۱۵-۱۶).

به این ترتیب مشاهده می شود که «قربانی روحانی» پیوسته هدیه، تقدیمی، وقف، وارستگی و ستایش است یعنی هر چیزی که موجب گشایش و سرور دل می شود زیرا همواره «دادن از گرفتن فرخنده تر است» (اع ۲۰: ۳۵). پولس رسول می گوید که این سرور و شادی کار روح القدس در ماست و باز روح القدس است که از زندگانی ما با یگانه قربانی مسیح یک قربانی می سازد و هنگامی که مادران و آموزگاران به کودکان تعلیم می دهند نبایستی موضوع «قربانی کردن و فداکاری» را فراموش کنند.

اطراف بابل

عزرا و نحμία دو اصلاحگر از بابل آمده بودند تا اورشلیم و معبد آن را سر و سامان دهند. جامعه یهودیان مقیم بابل بیشتر از یهودیان ساکن فلسطین به معتقدات خود پایبند بودند و نیز امکانات مالی بیشتری داشتند. البته تمایل زیادی داریم یهودیان ساکن بابل را بهتر بشناسیم ولی متأسفانه مجبوریم در این مورد به حدس و گمان قناعت کنیم. اشارات مختصری که گهگاه در کتاب مقدس آمده تا اندازه‌ای وضعیت آنان را به ما نشان می‌دهند و ضمناً اطلاعات باستان‌شناسی بدست آمده اشارات کتاب مقدس را تکمیل می‌کنند.

جمعیت بیشمار

قبل از هر چیز، تعداد این یهودیان خیلی زیاد و اکثراً ثروتمند بودند. با اینکه شصت سال پیش عده زیادی از آنان به فلسطین برگشته بودند با این همه عزرا موفق می‌شود ۱۵۰۰ نفر از رؤسای خانواده‌ها را برای عزیمت جدی جمع نماید تا هدایای طلا و نقره یهودیان را همراه با هدایای پادشاه ایران به اورشلیم ببرند (عزرا ۸). باستان‌شناسی با کشف اسناد مورا شو این اطلاعات را تأیید و تکمیل می‌نماید.

در نوشته‌های دیگر کتاب مقدس نیز با اینکه جنبه تاریخی ندارند وضع جماعت یهودیان در دوران تسلط پارسیان تا اندازه‌ای روشن شده است.

بر حسب کتاب استر، یهودیان بابل به تدریج به نقاط دورتری رفته در سرتاسر این منطقه پراکنده شده بودند. در شوش که یکی از پایتخت‌های امپراتوری پارس (استر ۲: ۵ و غیره) بود یهودیان زندگی می‌کردند و همچنین در جمیع ولایت‌های مملکت پراکنده بودند (استر ۳: ۸-۱۳). این یهودیان که مالیات خود را به خزانه پادشاه می‌پرداختند طبعاً منبع عایدی خوبی بشمار می‌آمدند (استر ۴: ۷).

نیکوکاری و خیرات غافل مشوید زیرا خدا به همین قربانی‌ها راضی است». در این نامه نیکوکاری و خیرات جزو «قربانی‌هایی» بشمار می‌روند که مقبول خدا می‌باشند (۱۳: ۱۵-۱۶).

به این ترتیب مشاهده می‌شود که «قربانی روحانی» پیوسته هدیه، تقدیمی، وقف، وارستگی و ستایش است یعنی هر چیزی که موجب گشایش و سرور دل می‌شود زیرا همواره «دادن از گرفتن فرخنده تر است»

(اع ۲۰: ۳۵). پولس رسول می‌گوید که این سرور و شادی کار روح القدس در ماست و باز روح القدس است که از زندگانی ما با یگانه قربانی مسیح یک قربانی می‌سازد و هنگامی که مادران و آموزگاران به کودکان تعلیم می‌دهند نبایستی موضوع «قربانی کردن و فداکاری» را فراموش کنند.

قومی که به ایمان خود مباحات می کرد

ولی در همین کتاب استر نشان داده شده است که یهودیان همواره در خطر خصومت همسایگان خود بودند زیرا در مقابل اعمال بت پرستی ایشان شدیداً مقاومت نشان می دادند (استر ۳: ۱-۶). غالباً یهودیان را متهم می کردند «که قومی متفرق می باشند و شرایع ایشان مخالف همه قومهاست» (استر ۳: ۸). بدیهی است قوانین شریعت یهود آنان را از ملتهای دیگر متمایز می کرد ولی با وجود این مشکل، در بعضی از موارد اسرائیلیان موفق می شدند به کاخ سلطنتی راه یافته مناصب و مقامات مهمی را اشغال نمایند چنانکه استر به سبب زیبایی خود و مردخای به علت وفاداری و خدمتگزاری به شاه به دربار سلطنتی ایران راه یافته بودند (استر ۶).

از سوی دیگر کتاب دانیال که احتمالاً نخستین بابهای آن از منابع شرقی گرفته شده تأیید می کند که یهودیان در دربار پادشاهان بابل و پارس جایگاه خاصی داشتند و یهودیان جوانی که از نسل پادشاهان و شاهزادگان بودند به عنوان پیشخدمت مخصوص پادشاه انتخاب می شدند. این افراد برای اینکه بتوانند در محیط دربار، قوانین خدا مخصوصاً قوانین «پاک و حلال بودن غذا» را رعایت نمایند لازم بود صفات اخلاقی نیکویی داشته باشند. علی رغم تمامی این محدودیتها آنان همواره موفق بودند و حتی به سبب درایت، معلومات ادبی و حکمت خویش بر رقیبان بت پرست خود برتری داشتند (دان ۱).



خرابه های قصر داریوش

گرچه بابهای ۱ و ۲ کتاب نحمیا جنبه افسانه‌ای دارد ولی در اخلاقیات واقعی ریشه دوانیده است و مطالب زیادی درباره شخصیت تاریخی نحمیا به عنوان ساقی اردشیر ذکر می‌کند. بالاخره داستان طوبیاس یهودی، پرهیزکاری که موفق شد در دربار پادشاهی کافر امور مهمی را انجام دهد و در فرصتی مناسب توانست از برادران یهودی خود پشتیبانی و حمایت نماید (طو: ۱۰-۱۷). محتوای این داستان با مطالبی که در کتاب نحمیا آمده نیز تطبیق می‌کند و نشان می‌دهد که یهودیان بابل همواره برادران هم‌کیش خود را که در بردگی بسر می‌بردند بازخرید می‌کردند (نح: ۵: ۸).

قومی که این آثار را بوجود آورد به خوبی آگاه بود و می‌دانست که زندگانی دشوار و حتی خطرناکی در پیش دارد که مستلزم استقامت و ثبات روحی و مخصوصاً روحیه همکاری بود (استر: ۴: ۱۳-۱۴). البته این قوم همواره خوار و بینوا و تحت تعقیب و شکنجه نبوده بلکه برعکس روزگار خوش و موفقیت نیز داشته است.

عزرا

در بررسی پیرامون شخص عزرا نکات روشن تری درباره اهمیت و اصالت جماعت یهودیان بابل می‌یابیم. طبق شجره نامه عزرا، وی کاهن و از خاندان صادق و برادرزاده یشوع پسر یهوصاداق بود (عز: ۷: ۱-۵). اجداد عزرا ترجیح داده بودند در خدمت یهودیان تبعیدی در بابل بمانند. عزرا در مأموریت اصلاحگرانه خود هیچ فعالیت کهناتی نداشت بلکه عنوان و مسئولیت «او در شریعت موسی (... کاتب ماهر)» (عز: ۷: ۶) و بر طبق فرمانی که از طرف پادشاه پارس به او داده شده بود «کاتب کامل شریعت خدای آسمان» (عز: ۷: ۱۲) بود.

قانون یهود، قانون امپراتوری

به طوری که مشاهده می‌شود در این دوران امپراتوری پارس شریعت یهود را به رسمیت شناخته بود و دفتری ایجاد شده بود که ارتباط بین دستگاه حکومتی و جمعیت اسرائیلیان را برعهده داشت. ضمناً بهترین متخصصان در این دفتر خدمت می‌کردند که عزرا یکی از آنان بود. شریعت یهود تحریر شده بود و همان کتابی است که عزرا در دست داشته به آن رجوع می‌کرد (عز: ۷: ۱۴). مأموریت او این بود که شریعت را در بین مردم یهودیه و اورشلیم و نیز در تمام جماعت‌های یهودی که در غرب رود فرات می‌زیستند (عز: ۷: ۲۵-۲۶) به مرحله اجرا درآورد.

همراهان عزرا

در بین مسافران کاروانی که با عزرا به سوی اورشلیم می‌رفتند ۲۲ کاهن و لاوی مورد اعتماد

بودند که عزرا می توانست وجوه و اموالی را که به همراه داشت به آنان بسپارد (عزرا: ۸: ۲۴). ولی پیدا کردن ۳۸ لای و ۱۲۰ نفر داوطلب برای انجام خدمات جزئی معبد مشکلتر بود (عزرا: ۸: ۱۵-۲۰). ظاهراً این افراد در جماعت یهودیان پراکنده زندگی می کردند که در آن محلها امور پرستش و تعلیم رسمی را سرپرستی می کردند، جایی که از این پس می توان کنیسه نامید.

اگر عزرا با چنین علاقه ای می خواست این افراد را همراه خود ببرد احتمالاً بدین خاطر بوده که بعضی از رسوم و عادات دوران تبعید را در اطراف معبد رواج دهد زیرا در واقع تنها مراسمی که داستان وی روایت می کند از نوع مراسم کنیسه هاست. کنیسه تبعیدیان باعث اصلاحاتی در معبد اورشلیم می گردد.



پلکان آپادانا

برگزاری عید در میدان

در بابهای هشتم و نهم کتاب نحییا جزئیات برگزاری مراسم مذهبی بسیار مهمی تشریح گردیده که مدت یک هفته طول کشید. این گزارش به طرز گیرا و جالبی تنظیم شده چنانکه گویی گزارشی خبری است ولی ورای متن پر از تصاویر، نکاتی وجود دارد که از لابلای آنها طرز برگزاری مراسم پرستش و نیایش جدید را نشان می دهد.

معبد و میدان

این مراسم نه در معبد بلکه در میدان عمومی صورت گرفت (نح: ۸: ۱). در ابتدای این مراسم عزرا از روی کتابی که از بابل آورده بود شریعت را قرائت کرد و در عین حال لایوانی که در معیت او از بابل آمده بودند و لایوان دیگری که عزرا در اورشلیم پیدا کرده بود آن را برای مردم تفسیر و شاید ترجمه می کردند. سپس عزرا قوم را ترغیب نموده یا به اصطلاح امروز برای مردم سخنرانی کرد و لایوان بار دیگر سخنان او را تکرار می کردند.

در خلال این مدت، کاهنان در معبد قربانی تقدیم می کردند و چنین می نماید که قوم در آن شرکت نداشتند. طبق نزدیکترین تفسیر این متن مشکل (نح: ۸: ۱۰-۱۲) عزرا از قوم درخواست کرده بود فقط در صرف آخرین غذا در حضور خدا شرکت نمایند و گفته بود: «سرور خداوند قوت شما است» (نح: ۸: ۱۰).

آیین جدید

ولی موضوع به همین جا خاتمه نمی یابد. بدین معنی که وقتی کتاب شریعت را که از بابل آورده بودند قرائت می کردند یهودیان اورشلیم آموختند که جشن برداشت محصول را به رسم جدیدی برگزار کنند. در سفر لایوان نوشته شده: «هفت روز در خیمه ها ساکن باشید، همه موطنان در اسرائیل در خیمه ها ساکن شوند تا طبقات شما بدانند که من بنی اسرائیل را وقتی که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردم در خیمه ها ساکن گردانیدم. من یهوه خدای شما هستم» (لاو: ۲۳: ۴۲-۴۳). بدین ترتیب عید کهن برداشت محصول در پاییز (ر. ک خروج: ۲۳: ۱۴-۱۷؛ ۲۲: ۳۴) به صورت جشن یادبود خیمه ها انجام می گردید و رسوم ملی به آداب کهناتی افزوده شد. این جشن خانوادگی هنوز هم مرسوم است و یهودیان مومن و پرهیزگار در هر کشوری که باشند آلاچیقی با شاخ و برگ درختان برپا می کنند که آن را سوکا می نامند و چنانچه اوضاع جوی مساعد باشد مدت هشت روز ایام جشن خیمه ها را در زیر این آلاچیق ها می گذرانند.

بانک موراشو

در سال ۱۸۹۳ میلادی باستان‌شناسان در خرابه‌های شهر نیپور اسناد قابل توجهی کشف کردند. این شهر که در نزدیکی بابل و در کنار نهر خابور قرار داشته همانجایی است که حزقیال نبی در آنجا می‌زیسته است. این اسناد، سوابق بایگانی شده موسسه بانکی به نام موراشو و پسران می‌باشد که محتوی اسناد مربوط به سالهای ۴۶۵ تا ۴۰۴ پیش از میلاد مسیح است که همزمان با دوره عزرا و نحمیا می‌باشد.

در بین نامه‌های مشتریان اسامی بسیاری از یهودیان دیده می‌شود که به آسانی می‌توان تشخیص داد زیرا با یاه و یهو خاتمه می‌یابد و این نشانه وابستگی و اعتقاد این افراد به یهوه می‌باشد.

این یهودیان مردمانی آزاد بودند و اغلب به زراعت اشتغال داشتند، کشاورزان بدهی خود را با تحویل خرما، جو، آجرو و غیره می‌پرداختند، مالکین مزرعه یا باغ میوه خود را به گرو می‌گذاشتند، دیگران با هم شریک می‌شدند که نهرهای آب، مزارع، گردونه‌ها و غیره را اجاره کنند. ماهیگیران نیز وام می‌گرفتند تا تور ماهیگیری تهیه نمایند...

یهودیان دیگری تاجر یا کارگر یا کارفرما بودند. گروهی از یهودیان به نام پلایاه مأمور وصول مالیات بودند، برخی کارمند بودند و مخصوصاً در ادارات مالی امپراتوری پارس خدمت می‌کردند.

در بیشتر قراردادهای مبالغ مورد معامله سنگین بوده است و این نشان می‌دهد که یهودیان فعال و ثروتمند بوده‌اند.

اشخاص مختلفی از اقوام ماد، پارس، آرام و بابل و یهود همگی با حقوق برابر و مساوات معامله می‌کردند. در واقع در این نوع اسناد، اطلاعاتی درباره روابط خانوادگی وجود ندارد، هیچگونه قبالة ازدواج یا وراثت نامه بدست نیامده است. با این همه گاهی مشاهده می‌شود که بعضی از کسانی که نامه‌های بابلی داشتند نامه‌های یهودی بر پسران خود می‌نهادند. مثلاً پسران زروبابل، مشولام و حنابیا و دخترش شلومیت نامیده می‌شدند (۱-توا:۳:۱۹). این نشانه آن است که جامعه یهودیان بابل می‌خواهد هویت و ملیت خود را تثبیت کند. ما از ورای این اسناد جماعتی کثیر و فعال می‌بینیم که پس از یک قرن تبعید استقامت و پایداری خود را حفظ کرده بودند.

بالاخره تمام قوم به میدان عمومی برگشته در برابر منبر چوبی بزرگی که قبلاً آماده کرده بودند (نح:۸، ۴:۹) قرائت شریعت ادامه می‌یافت. قوم به گناهان خود اعتراف کرده و بالاخره مراسم با خواندن سرودی که لاویان رهبری می‌کردند پایان یافت.

قرائت شریعت، تفسیر، موعظه و سرود خواندن کار لاویان بود و کاهنان در آنها دخالتی نداشتند. این مراسم به جای اماکن مقدس در میدان عمومی برگزار می‌شد و این مختص کنیسه‌های مشرق زمین بود که عزرا در اورشلیم معمول ساخت.

یادآوری: شرحی که در کتاب نحمیا درباره جشن خیمه‌ها داده شده با توضیحاتی که در سفر لاویان آمده در بسیاری از جزئیات متفاوت است. آیا می‌توان نتیجه گرفت شریعتی که عزرا اعلام کرده بود بعد از او تکمیل شد تا با متن نهایی اسفار پنجگانه تطبیق نماید؟

شریعت - چارچوب یهودیت

امروزه کسی که کتاب مقدس را مطالعه کند بعضی از مطالب کتاب عزرا به نظرش حیرت آور و عجیب می آید. یکی از این نکات مخصوصاً فرمانی است که اردشیر صادر کرده و مفاد آن در کتاب عزرا آمده است (عزرا: ۷: ۱۲-۲۶) و سه جمله در این فرمان شایسته توجه می باشد:

۱- در این فرمان عزرا بعنوان «کاتب شریعت خدای آسمان» نامیده شده (عزرا: ۷: ۱۲) و پادشاه پارس او را با این عنوان شناخته و به وی نامه نوشته است.

۲- عزرا از پادشاه پارس مأموریت رسمی دریافت نمود: «درباره یهودا و اورشلیم بر وفق شریعت خدایت که در دست توست تفحص نما» (عزرا: ۷: ۱۴). برای درک این موضوع به یک مثال توجه کنید: رئیس مملکتی یکی از معاونان خود را به شهرستانی دوردست می فرستد تا در مورد اجرای قانون مرکزی در آن محل تحقیق کند.

۳- بالاخره در مورد تمام یهودیانی که در ماورای رودخانه فرات زندگی می کردند پادشاه پارس بطور صریح و قاطع اعلام کرد: «شریعت خدایت فرمان پادشاه می باشد» (عزرا: ۷: ۲۵-۲۶).

سیاست پادشاهان پارس

کورش کبیر سیاست آزادی خواهانه ای اعمال می کرد بدین معنی که در دوران پادشاهی او خصوصیات محلی هر قوم و ملتی رعایت می شد و هر یک از ملتها حق پرستش خدایان و اجازه تعمیر و نوسازی معابد خود را داشت.

جانشینان کورش نیز از همین سیاست پیروی می کردند و هر ملتی برطبق رسوم و عادات مذهبی خود اداره می شد ولی برای اداره صحیح و سالم امور لازم بود شناخت دقیقی از حقوق جزائی، مدنی و دینی هر ملت و قومی داشت و برای هر یک از آنها قانونی مشخص و مخصوص وضع نمود. مثلاً می دانیم در مدتی که داریوش پادشاه پارس بر دره نیل تسلط داشت (۵۲۲-۴۸۶ ق.م.) به فرمان وی قوانین مذهبی مصر تدوین گردیدند. بنابراین کاملاً طبیعی بود که حکومت پارس اقدام به تدوین شریعت یهود نماید. بنابراین تا دوران عزرا تفسیرات مختلفی از شریعت در جماعات گوناگون یهودیان فلسطین و یهودیانی که در بابل باقی مانده بودند وجود داشت و لازم بود اینها را یکپارچه نمود. مقامات پارس طبیعتاً انجام این کار را بر عهده کاتبی یهودی گذاشتند که او را به خوبی می شناختند و قبلاً به سمت «منشی امور یهودیان» تعیین شده بود. این انتخاب اقدامی شایسته و فرخنده بود.

سنت‌های مکتوب اسرائیل

یهودیان مقیم بابل از همان ابتدای دوران تبعید فعالیت بسیاری جهت جمع‌آوری متون انجام داده بودند. تحت نفوذ حزقیال نبی و محافل کهناتی، مجموعه سنت‌های بزرگ مکتوب بازخوانی، تعمق، جمع‌آوری و بالاخره تفسیر شده بود. این سنت‌ها اسناد قوم خدا تشکیل می‌دهند:

- سنت پادشاهی جنوب که در دوران سلطنت داود و سلیمان نوشته شده بود (در این سنت نام خدا با کلمه «یهوه» آمده و سنت یهوئست نامیده می‌شود و با حرف لاتین J مشخص می‌گردد).
- سنت پادشاهی شمال که یک قرن پس از سنت یهوئست تدوین شده بود (در این سنت نام خدا با کلمه «الوهیم» ذکر شده و بنابراین به سنت الوهئست معروف می‌باشد و با حرف لاتین E مشخص می‌شود).

- سنتی که در آن اصلاحات دوران سلطنت یوشیا منعکس گردیده است (این متن را سنت تثبیه می‌نامند و با حرف D مشخص می‌گردد).

- چهارمین سنت که هنوز کاملاً تنظیم نشده بود در محفل کاهنان شکل گرفت. تبعید فرصتی بود تا کاهنان آن را به رشته تحریر درآورند. بدین وسیله آداب و رسومی که تا بدان وقت تنظیم و جمع‌آوری نشده بودند تدوین گردیدند. این سنت آخری به نام «سنت کهناتی» نامیده شد و با حرف P مشخص می‌گردد.

«سنت کهناتی» باعث شد که سه سنت اولیه با یکدیگر پیوند یابند و در یک مجموعه عظیم تاریخی و حقوقی گرد آیند که در آن، تاریخ مبنای تفسیر قوانین می‌گردد.

تلفیق تاریخی - حقوقی

تلفیق و ترتیب متون مختلف بدون دشواری و اشکال نبود. جماعت‌های یهودیان فلسطین به متون کهن (J,E,D) وابستگی شدیدی داشتند در صورتی که جمعیت یهودیان بابل برعکس از سنت کهناتی الهام می‌گرفتند. بنابراین کوشش کاتبان بابل بر این بود که سنت‌های سه‌گانه کهن را با رعایت اصالتشان در تلفیقی که سنت کهناتی ساختار اصلی آن را تشکیل می‌داد وارد کنند.

بدین گونه شریعت قانون تازه‌ای نبود و پیش از هر چیز مجموعه‌ای بشمار می‌رفت که در آن ارزش و غنای تمام سنت‌های مذهبی اسرائیل جمع‌آوری شده بود.

عزرا یکی از بانیان و استادان این تلفیق بشمار می‌رفت که می‌بایستی وحدت و یگانگی قوم یهود را با توجه به متنوع بودن آن حفظ نماید. بدیهی است منظور و هدف اساسی عزرا و مکتب او جنبه مذهبی داشت با این همه با نظریات پادشاه پارس تطبیق می‌کرد. اسرائیل بمانند سایر ملت‌های امپراتوری دارای شریعت خاص خود بود.

انتشار رسمی این شریعت (نح ۸) یکی از وقایع مهم تاریخ اسرائیل بشمار می‌رود. حکومت مرکزی شریعت یهود را به رسمیت شناخت و این وضعیت قرن‌ها ادامه یافت چنانکه تأثیر و انعکاس

آن را در زمان عیسی مسیح نیز می توان یافت (یو ۱۸: ۲۹-۳۱). اما درباره قوم اسرائیل می توان گفت که از این تاریخ به بعد نه تنها قانون مدونی در دست داشت بلکه دارای منشوری مذهبی شده بود که ریشه در تاریخ دوران کهن داشت و یادآور دائمی عهد و نیز سرچشمه امیدی پیوسته احیا کننده بود.

آیا عزرا اسفار پنجگانه را منتشر کرد؟

با این حال می توان پرسید اگر شریعتی که عزرا اعلام می کرد حاوی کلیه مطالبی بوده که امروز در اسفار پنجگانه هست آیا امکان دارد که متن وی در دهه های بعدی تکمیل شده باشد؟ به هر صورت این متن قبل از جدایی سامریان (حدود ۳۰۰ ق.م.) تثبیت شده بود زیرا سامریان و یهودیان دارای متن واحدی هستند و می توان نتیجه گرفت که از همان دوران عزرا (مخصوصاً اگر مأموریت او را سال ۳۹۸ قبل از میلاد بدانیم) اصول کلی و خطوط اصلی تورات تعیین و مشخص شده قسمت اعظم آن تدوین گردیده بود. با این همه مشکلی باقی می ماند.

تفسیری ضروری

در گردآوری سنتهای کهن اسرائیل در تورات، تصویری از زندگی باستانی دیده می شود. در واقع شریعت به زندگی شهرنشینی کم توجه می باشد و چیزهای اندکی درباره آن می گوید اما دید آرمان گرایانه ای از زندگی روستایی و آیین نیایش ارائه می دهد. تطبیق ندادن قوانین کهن با وضعیت نوین باعث بوجود آمدن بیانات خلاف تاریخی می گردد مثلاً در شریعت به متن مربوط به اصل و وظایف پادشاهان اشاره شده است (تث ۱۷: ۴-۲۰) در صورتی که دیگر در اسرائیل پادشاهی وجود ندارد و حزقیال نبی فقط شاهزاده ای را در نظر می گیرد که اختیارات و نفوذ مختصر و محدودی داشته باشد. برای اینکه تورات نقش قانونگذار و تعلیم دهنده قوم را داشته باشد لازم بود متون واضح تر گردند و اغلب مطالب آن تفسیر شوند تا قوانین کلی با هر مورد خاص تطبیق نماید. مسلماً از همان دوران عزرا متخصصانی مأمور این کار بوده اند. در زمان مسیح این افراد «کاتبان و عالمان شریعت» نامیده می شدند.

مخفف اسامی کتاب مقدس

Genese	Genesis	پیدایش	1	پید
Exode	Exodus	خروج	1	خروج
Levitique	Leviticus	لاویان	1	لاو
Nombres	Numbers	اعداد	1	اعد
Deuteronomie	Deuteronomy	تثنیه	1	تث
Josue	Joshua	یوشع	1	یوشع
Juges	Judges	داوران	1	داور
Ruth	Ruth	روت	1	روت
1 Samuel	1 Samuel	۱-سموئیل	1	۱-سمو
2 Samuel	2 Samuel	۲-سموئیل	1	۲-سمو
1 Rois	1 Kings	۱-پادشاهان	1	۱-پاد
2 Rois	2 Kings	۲-پادشاهان	1	۲-پاد
1 Chroniques	1 Chronicles	۱-تواریخ	1	۱-توا
2 Chroniques	2 Chronicles	۲-تواریخ	1	۲-توا
Esdras	Ezra	عزرا	1	عز
Nehemie	Nehemiah	نحمیا	1	نح
Tobie	Tobit	طوبیاس	1	طو
Judith	Judith	یهودیه بنت مراری	1	یهودیه
Esther	Esther	استر	1	استر
1 Maccabees	1 Maccabees	۱-مکابیان	1	۱-مک
2 Maccabees	2 Maccabees	۲-مکابیان	1	۲-مک
Job	Job	ایوب	1	ایوب
Psaumes	Psalms	مزامیر	1	مز
Proverbes	Proverbs	امثال	1	امث
Ecclesiaste	Ecclesiastes	جامعه	1	جا
Cantique des Cantiques	Song of Songs	غزل غزلیها	1	غزل
Sagesse	Wisdom	حکمت	1	حک
Ecclesiastique	Ecclesiasticus	بن سیراخ	1	بنسی
Isaie	Isaiah	اشعیا	1	اش
Jeremie	Jeremiah	ارمیا	1	ار
Lamentations	Lamentations	مراثی	1	مرا
Baruch	Baruch	باروخ	1	بار
Ezechiel	Ezekiel	حزقیال	1	حزق
Daniel	Daniel	دانیال	1	دان
Osee	Hosea	هوشع	1	هو
Joel	Joel	یوئیل	1	یول
Amos	Amos	عاموس	1	عا

Abdias	Obadiah	عوبدیا	1	عو
Jonas	Jonah	یونس	1	یون
Michee	Mikah	میکاه	1	میک
Nahum	Nahum	ناحوم	1	نا
Habacuc	Habakkuk	حبقوق	1	حب
Sophonie	Zephaniah	صفنیا	1	صف
Aggee	Haggai	حجی	1	حجی
Zacharie	Zechariah	زکریا	1	زک
Malachie	Malachi	ملاکی	1	ملا
Matthieu	Matthew	متی	1	مت
Marc	Mark	مرقس	1	مر
luc	Luke	لوقا	1	لو
Jean	John	یوحنا	1	یو
Actes	Acts	اعمال رسولان	1	اع
Romains	Romans	رومیان	1	روم
1 Corinthiens	1 Corinthians	۱-قرنتیان	1	۱-قرن
2 Corinthiens	2 Corinthians	۲-قرنتیان	1	۲-قرن
Galates	Galatians	غلاطیان	1	غلا
Ephesiens	Ephesians	افسیان	1	افس
Philippiens	Philippians	فیلیپیان	1	فی
Colossiens	Colossians	کولسیان	1	کول
1 Thessaloniens	1 Thessalonians	۱-تسالونیکیان	1	۱-تسا
2 Thessaloniens	2 Thessalonians	۲-تسالونیکیان	1	۲-تسا
1 Timothee	1 Timothy	۱-تیموتاوس	1	۱-تیمو
2 Timothee	2 Timothy	۲-تیموتاوس	1	۲-تیمو
Tite	Titus	تیتس	1	تیت
Philemon	Philemon	فیلمون	1	فیل
Hebreux	Hebrews	عبرانیان	1	عبر
Jacques	James	یعقوب	1	یع
1 Pierre	1 Peter	۱-پطرس	1	۱-پطر
2 pierre	2 peter	۲-پطرس	1	۲-پطر
1 Jean	1 John	۱-یوحنا	1	۱-یو
2 Jean	2 John	۲-یوحنا	1	۲-یو
3 Jean	3 John	۳-یوحنا	1	۳-یو
Jude	Jude	یهودا	1	یهو
Apocalypse	Revelation	مکاشفه	1	مکا